

فقه ذكر و دعا

ترجمه فارسى فقه الأذعية والأذكار

جلد سوم

مؤلف:

عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر

مترجم:

گروه علمى فرهنگى موحدین

عنوان کتاب:	فقه ذکر و دعا
عنوان اصلی:	فقه الأدعية والأذکار
نویسنده:	عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر
مترجم:	گروه علمی فرهنگي موحدین
موضوع:	دعا، ذکر و مناجاتنامه
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	مهر (میزان) ۱۳۹۴ شمسی، ذو الحجه ۱۴۳۶ هجری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.
www.aqeedeh.com

ایمیل: book@aqeedeh.com

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ.....
۱۱۱- فضیلت اذکار مرتبط با کارهای شب و روز	۳.....
۱۱۲- اذکار بامداد و شامگاه	۷.....
۱۱۳- از جمله اذکار بامداد و شامگاه	۱۱.....
۱۱۴- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه	۱۵.....
۱۱۵- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه	۱۹.....
۱۱۶- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه	۲۳.....
۱۱۷- از دیگر اذکار صبح	۲۹.....
۱۱۸- از دیگر اذکار صبح	۳۵.....
۱۱۹- از دیگر اذکار صبح	۳۹.....
۱۲۰- فضیلت بامداد و برکت آن	۴۳.....
۱۲۱- اذکار هنگام خواب	۴۷.....
۱۲۲- از دیگر اذکار هنگام خواب	۵۱.....
۱۲۳- فضیلت قرائت دو آیه آخر از سوره بقره در هر شب	۵۵.....
۱۲۴- از دیگر اذکار هنگام خواب	۶۱.....
۱۲۵- از دیگر اذکار هنگام خواب	۶۵.....
۱۲۶- از دیگر اذکار هنگام خواب	۷۱.....
۱۲۷- از دیگر اذکار هنگام خواب	۷۷.....

- ۱۲۸- انکار بیدار شدن از خواب [در شب]..... ۸۱
- ۱۲۹- انکار بیدار شدن از خواب ۸۵
- ۱۳۰- آنچه به هنگام ترسیدن در خواب گفته می‌شود..... ۸۹
- ۱۳۱- آنچه را آدمی به هنگام دیدن خواب‌های خوشایند یا ناخوشایند می‌گوید .. ۹۳
- ۱۳۲- انکار بیرون رفتن از خانه ۹۷
- ۱۳۳- از دیگر انکار بیرون رفتن از خانه..... ۱۰۱
- ۱۳۴- انکار ورود به منزل ۱۰۵
- ۱۳۵- آداب رفتن به توالت و انکار آن..... ۱۰۹
- ۱۳۶- انکار وضو ۱۱۵
- ۱۳۷- دعاهای رفتن به سوی نماز و هنگام ورود به مسجد و هنگام خروج از آن
..... ۱۲۱
- ۱۳۸- آنچه را که شنونده‌ی اذان می‌گوید..... ۱۲۵
- ۱۳۹- دعاهای افتتاح نماز ۱۲۹
- ۱۴۰- انواع دعاهای افتتاح نماز..... ۱۳۵
- ۱۴۱- انکار رکوع و اعتدال و سجود و نشستن بین دو سجده..... ۱۳۹
- ۱۴۲- دیگر انکار نماز ۱۴۵
- ۱۴۳- از دیگر انکار متعلق به نماز..... ۱۴۹
- ۱۴۴- انکار تشهد..... ۱۵۳
- ۱۴۵- دعاهای نقل شده میان تشهد و سلام..... ۱۵۷
- ۱۴۶- شرح حدیث عمار در خصوص دعای میان تشهد و سلام نماز..... ۱۶۱
- ۱۴۷- انکار بعد از سلام ۱۶۷

- ۱۴۸- دعای قنوت در نماز وتر ۱۷۳
- ۱۴۹- دعای استخاره ۱۷۹
- ۱۵۰- زکراهایی که در هنگام سختی و گرفتاری گفته می‌شوند ۱۸۳
- ۱۵۱- دعای دفع غم و دلواپسی و اندوه ۱۸۹
- ۱۵۲- آنچه هنگام رویارویی با دشمن گفته می‌شود ۱۹۵
- ۱۵۳- آنچه شخص مبتلا به مصیبت می‌گوید ۲۰۱
- ۱۵۴- آنچه را که شخص بدھکار می‌گوید ۲۰۷
- ۱۵۵- انکاری که شیطان را دور می‌کند ۲۱۳
- ۱۵۶- دعا خواندن بر بیمار ۲۱۹
- ۱۵۷- پناه جستن از سحر و چشم زخم و حسد ۲۲۵
- ۱۵۸- آنچه به بیمار گفته می‌شود ۲۳۱
- ۱۵۹- آنچه نزد شخصی که در آستانه مرگ است گفته می‌شود ۲۳۷
- ۱۶۰- آنچه در نماز میت گفته می‌شود ۲۴۳
- ۱۶۱- آنچه به هنگام دفن میت و پس از آن، و به هنگام تعزیه و زیارت قبور گفته می‌شود ۲۴۷
- ۱۶۲- دعای طلب باران ۲۵۳
- ۱۶۳- آنچه به هنگام باریدن باران گفته می‌شود ۲۵۹
- ۱۶۴- آنچه به هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی گفته می‌شود ۲۶۳
- ۱۶۵- آنچه به هنگام دیدن هلال ماه گفته می‌شود ۲۶۹
- ۱۶۶- دعای شب قدر ۲۷۴
- ۱۶۷- انکار سوار شدن بر مرکب سفر ۲۷۹

- ۱۶۸- آنچه آدمی هنگام توقف در جایی یا دیدن شهر یا روستایی که می‌خواهد بدان وارد شود، می‌گوید: ۲۸۵
- ۱۶۹- انکار خوردن و آشامیدن..... ۲۹۱
- ۱۷۰- آنچه درباره‌ی سلام نقل شده است..... ۲۹۷
- ۱۷۱- آنچه به هنگام عطسه گفته می‌شود و آنچه به هنگام خمیازه انجام می‌شود ۳۰۳
- ۱۷۲- انکار نکاح و مسائل مربوط به آن ۳۰۹
- ۱۷۳- آنچه به هنگام خشم و عصبانیت گفته می‌شود..... ۳۱۵
- ۱۷۴- دعاهای مأثور در زمینه‌های گوناگون ۳۱۹
- ۱۷۵- کفاره‌ی مجلس ۳۲۵

ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین

contact@mowahedin.com

آدرس ایمیل:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والعاقبة للمتقين، والصلاة والسلام على إمام المرسلين نبينا محمد، وعلى آله وصحبه أجمعين.

این بخش سوم از کتاب «فقه ذکر و دعا» است؛ در آن به شرح اذکار و دعاهایی که در ارتباط با امور روزمره‌ی فرد مسلمان در طی شبانه‌روز اوست، پرداخته‌ام؛ مانند اذکار صبح و شب و هنگام خواب، و اذکار نمازها و آنچه به دنبالشان خوانده می‌شود، و همچنین اذکار ورود و خروج [به منزل]، و سوار شدن به وسایل نقلیه و سفر، و [اذکار] خوردن و نوشیدن، و دیگر اذکار عظیم و دعاهای مبارک. اذکار و دعاهایی که در طول روز و طی شب همراه و همدم فرد مسلمانند، به همراه شرح و توضیح معانی و مفاهیم آن‌ها.

بی‌تردید مداومت بر این اذکار، و توجه و عنایت بدان‌ها در بردارنده‌ی مواهب پی‌درپی و نعمت‌های متوالی در دنیا و آخرت است، به‌خصوص اگر کسی که بر این کار مداومت می‌ورزد توفیق یابد که در مفاهیم آن‌ها تأمل نموده و در هدف و مقصودشان بیندیشد و به اهداف و مقتضیات آن‌ها جامه‌ی عمل بپوشاند. آرزو مندم که این کتاب به توفیق خداوند عزوجل بخشی از این مطلب را جامه‌ی عمل بپوشد. من در این کتاب از سخنان اهل علم در کتب شرح حدیث به‌طور عموم، و کتاب‌های اذکار به‌طور خاص، و کتب لغت، و کتاب‌های غریب الحدیث و دیگر کتب مطالبی برگرفته‌ام. هر چند به ناتوانی و ضعف علمی و کمی آگاهی و تقصیرات بسیارم اعتراف می‌نمایم، از خداوند می‌طلبم که مرا آمرزیده و به لطف و احسان خویش مرا ببخشاید؛ چرا که او بسیار بخشنده و مهرورز است. این مطالب در اصل سلسله برنامه‌هایی رادیویی بوده که از سوی رادیوی مبارک قرآن کریم، تحت عنوان: «عمل الیوم واللیلة» تهیه و ارائه گردیده است.^۱

۱- لازم به ذکر است که کتاب‌هایی تحت همین نام توسط علمایی همچون نسائی و ابن سنی تألیف شده که در آن‌ها دعاها و اذکاری که در اوقات شب و روز، و به مناسبت‌های مختلف و کارهای گوناگون خوانده می‌شوند، آمده‌اند.

این مطالب از شصت و پنج بخش مشابه و متناسب از لحاظ حجم تشکیل شده که هر بخش عنوان خاص خود را دارد که راهنمای مضمون و محتوای آن بخش است. در این جا فراموش نمی‌کنم که مراتب تشکر و قدردانی خود را به دست‌اندرکاران این رادیو به خاطر توجه و همکاری شایان ذکری که با بنده داشتند ابراز نمایم، کسی که از مردم تشکر نکند از خداوند نیز تشکر و قدردانی نمی‌کند. از خداوند می‌طلبیم که بهترین پاداش را به آنان ارزانی دارد و تلاش‌هایشان را مثمر ثمر گرداند و با لطف و احسانش آنان را در راه خدمت به دین خدا و نشر و ترویج آن در اقصی نقاط گیتی موفق نماید. هم‌چنان که از همه کسانی که در این بخش یا در دو بخش پیشین هر نوع کمک و یاری‌ای را به من ارزانی داشته‌اند، تشکر می‌کنم. حال فرقی نمی‌کند چه به صورت تشویق و ترغیب به انجام چنین کاری بوده، یا به ویرایش و بازنگری [مطالب] کمک کرده‌اند، و یا دیدگاه و نقطه نظرات خود را بیان داشته‌اند. هم‌چنین از همه‌ی کسانی که اقدام به مرتب کردن [مطالب] و حروف‌چینی آن، و ارجاع آیات و احادیث وارده در آن نموده، و یا داوطلب چاپ و مشارکت در نشر آن شده‌اند تشکر می‌نمایم، و از خداوند می‌طلبیم که به همگان ثواب عظیم ارزانی داشته و بهترین پاداش‌ها را به آنان بدهد.

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که این کار، و دیگر کارهایم را از من بپذیرد و آن را خالصانه از آن خود قرار دهد و چیزی از آن را برای دیگری قرار ندهد و هم‌چنین آن را موافق با سنت پیامبرش ﷺ، و مفید برای بندگانش گرداند، بی‌گمان خداوند شنونده‌ی دعا و استجابت‌کننده‌ی آن و [به بندگان] نزدیک است، و صلی‌الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه.

مؤلف عبدالرزاق البدر

خداوند من و پدر و مادرم و تمامی مسلمانان را ببخشاید

مدینه‌ی منوره ص ۶۱۸ پ

۱۱۱- فضیلت اذکار مرتبط با کارهای شب و روز

از موضوعات ارجمند و امور مهمی که توجه بدان برای هر مسلمانی ضروری است، اموری است در رابطه با کار فرد مسلمان در طول شب و روزش، و برخاستن و نشستش، و حرکت و سکونش، و ورود و خروجش و چیزهایی از این دست. این که همه این امور را در راه طاعت خداوند و آنچه که موجب خشنودی او می‌گردد به کار اندازد آن وقت است که در همه‌ی این موارد ذکرکننده‌ی پروردگار، پناه‌برنده‌ی به تنها او، و تفویض‌کننده‌ی همه‌ی امورش بدو می‌گردد.

در صحیح مسلم به اثبات رسیده که پیامبر ﷺ در تمام حالاتش خدا را یاد می‌کرد^۱. یعنی ایشان ﷺ در هیچ حالی از احوالش، در شب و روز، و صبح و شام، و سفر و حضر، و نشست و برخاست و دیگر احوالش ذکر خداوند را ترک نکرده است، ایشان ﷺ اقدام به هیچ کاری از جمله خواب و برخاستن، ورود و خروج، سوار شدن و پیاده شدن و... نمی‌کردند مگر این که آن را با ذکر خداوند و دعا به درگاه او آغاز می‌نمودند.

کسی که در سنت مبارک و روش ارجمند نبوی بیندیشد می‌بیند که برای صبح و شام، خواب و بیداری، نمازها و بعد آن، خوردن و نوشیدن، سوار شدن وسیله نقلیه و سفر، دفع و طرد غم و غصه و اندوه، هم‌چنین هنگامی که فرد مسلمان چیزهایی را می‌بیند که خوشایند او یا ناخوشایندش است اذکاری هست که آنها را بیان می‌کند. به همراه دیگر اذکاری که ارتباط مستقیمی با حالات فرد مسلمان در طی شب و روزش دارد. [بیان] این اذکار عظیم و والا، و تنوع و گوناگونی‌شان برحسب مناسبت‌ها، تجدیدی است بر میثاق ایمان و تقویت ارتباط با خداوند، و اعتراف به نعمت‌ها و مواهب پی‌درپی و مداوم او، و شکرگزاری او به خاطر لطف و بخشش و احسان و فضلش، هم‌چنین [بیان این اذکار] بیان‌گر پناه بردن به خداوند یگانه، و اعتماد نمودن به او، و نه کس دیگر است. پناه جستن به خداوند از وسوسه‌های شیطان و شرارت‌های نفس، و شرّ هر صاحب شری از آفریده‌ها، و از شر هر عقوبت یا بلا و یا مصیبتی. این اذکار تأکیدی است بر وحدانیت خداوند، و برائت و بیزاری جستن از شریک قائل شدن برای او، و اذعان و اعتراف به ربوبیت و الوهیت خداوند. کسی که به دعا‌های نقل

شده از پیامبر ﷺ توجه داشته باشد بارهای بار به این مطلب اقرار می‌کند که فقط خداوند یگانه است که می‌میراند و زنده می‌کند، و سیر کرده و سیراب می‌کند، و فقیر و ثروتمند می‌کند، و می‌پوشاند و جامه بر تن [آدمیان] می‌کند، و گمراه کرده و هدایت می‌کند، و این‌که تنها او سزاوار و مستحق آن است که پرستیده شود، و برای او سر فروآورده شده و در برابرش کرنش نمود و همه انواع عبادت‌ها به او اختصاص داده شود.

هم‌چنان که علامه ابن قیم رحمته می‌گوید: ذکر «درختی است که شناخت‌ها و احوالاتی را به بار می‌نشانند که سالکان برای آن آستین همت بالا می‌زنند. راهی برای دست‌یابی به میوه‌های آن وجود ندارد جز از طریق درخت ذکر، و هر چه این درخت تنومندتر بوده و ریشه‌اش مستحکم‌تر باشد میوه‌اش افزون‌تر است. ذکر همه‌ی مقامات را به بار می‌نشانند؛ از بیداری تا توحید، و اصل و اساس هر مقامی است. ذکر پایه و بنیاد هر مقامی است که آن مقام بر آن بنیاد نهاده می‌شود، هم‌چنان که دیوار بر پایه‌اش بنا می‌گردد و هم‌چنان که سقف بر دیوارش برپا می‌گردد»^۱. علاوه بر این ذکر مشتمل بر ناب‌ترین نیازها و درخواست‌های صحیح، و والاترین هدف‌های ارجمند است. ذکر دربردارنده خیر و منفعت و برکت و ثمرات پسندیده و نتایج بزرگی است که ممکن نیست آدمی بدان احاطه یافته یا زبان آن را به تصویر کشد.

به همین خاطر در خور فرد مؤمن است که با توجه هر چه تمام‌تر این اذکار ارجمند را رعایت کند، هر ذکری را در زمان مناسب خودش در طی روز و یا شب‌اش، به همان شیوه‌ای که در سنت آمده، تا این الطاف عظیم و مفاهیم ارجمند برای او متحقق گردد و از زمره کسانی گردد که خداوند آنان را با این سخنش تعریف و تمجید نموده است که:

﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾﴾

[الأحزاب: ۳۵].

«و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.»

از ابن عباس رضی الله عنهما در معنی این آیه روایت شده که گفت: «مقصود همان کسانی هستند که به دنبال نمازها و در بامدادان و شامگاهان و به هنگام خوابیدن و هرگاه که از خواب بیدار شوند و هرگاه در بامداد یا شامگاه از منزلشان بیرون بروند، خداوند را ذکر می‌کنند.»

و از مجاهد رضی الله عنه نقل شده که گفته است: «کسی از زمره ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾ به شمار نمی‌آید، مگر این‌که در حالت ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده، خداوند را ذکر کند»^۱.

از شیخ امام ابوعمر بن صلاح رضی الله عنه درباره‌ی میزانی که با آن فرد جزو ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾ می‌شود، سؤال شد. او در پاسخ گفت: «اگر کسی بر اذکار ماثور ثابت شده در صبح و غروب در اوقات و احوال مختلف شب و روز، که در کتاب «عمل الیوم واللیلة» تبیین شده است، مواظبت کند، جزو ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾ می‌شود»^۲.

این موضوع ارجمند توجه ویژه و عنایت عظیم علما را کسب کرده است و آثار بسیاری را در این زمینه تألیف کرده‌اند و در کتاب‌های متعدد و به تفصیل درباره‌ی آن سخن گفته‌اند، که خداوند به هر کدام از بندگان که بخواهد به واسطه‌ی آن سود می‌رساند؛ مانند کتاب «عمل الیوم واللیلة» اثر امام ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی صاحب سنن، و کتاب «عمل الیوم واللیلة» اثر شاگردش ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق معروف به ابن سنی، و کتاب «الدعاء الکبیر» اثر حافظ ابوبکر بیهقی، و کتاب «أذکار» اثر امام ابوزکریا نووی^۳، و کتاب «الکلم الطیب» اثر شیخ الاسلام ابن تیمیه، و کتاب «الوابل الصیب» اثر شاگرد ایشان علامه ابن قیم، و کتاب «تحفة الذاکرین» اثر امام شوکانی، و کتاب «تحفة الأخیار» اثر امام شیخ عبدالعزیز بن باز - خداوند همگی را مورد رحم خود قرار دهد - و دیگر کتاب‌های ارزشمند و تألیفات سودمندی که اهل علم در گذشته و حال در این زمینه ارجمند به رشته تحریر درآورده‌اند^۴.

تألیفات این بزرگواران در این زمینه گوناگون است، برخی روایات را با سند آنها روایت کرده‌اند و برخی سندها را حذف کرده‌اند، برخ از این تألیفات همراه با ذکر جزئیات و به صورت مفصل‌اند و برخی دیگر مختصر و [یا] متوسط و [یا] پالایش شده‌اند.

۱- این دو مطلب را امام نووی در الأذکار [ص: ۱۰] بیان کرده است.

۲- بنگر به: اذکار امام نووی [ص: ۱۰].

۳- این کتاب توسط چند نفر به زبان فارسی ترجمه شده است از جمله: ۱- ترجمه: زاهد ویسی که توسط نشر کانی و در پاییز ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است. ۲- ترجمه: اصغر اسدزاده و محمد جبروتی که توسط نشر احسان در دست چاپ

است و این‌جانب از این ترجمه در کار ترجمه اذکار و دعا‌های این کتاب بهره‌ی فراوان برده‌ام ... [م]

۴- خود در این زمینه رساله‌ای دارم که نام آن را «ذکر و دعا در پرتو کتاب و سنت» نهاده‌ام، این رساله در بنیاد ملک فهد که مخصوص چاپ مصحف شریف است به چاپ رسیده، در این شرح براساس ترتیب آن رساله حرکت کرده‌ام، و در این جا روی هم رفته اذکاری را که در آن جا آمده بیان داشته‌ام.

بدیهی است که این اذکار که در ارتباط با امور روزمره فرد مسلمان در طی شب و روزاش است مورد توجه ویژه و عنایت عظیم مسلمانان قرار گرفته است با این همه بسیاری از آنان نمی‌توانند اذکار صحیح و ثابت نقل شده از سوی پیامبر ﷺ و اذکار ضعیفی که از ایشان به اثبات نرسیده را تشخیص داده و میان آن‌ها تفاوت قائل شوند. هم‌چنین گاه معانی و مفاهیم این اذکار والا و ارجمند را نمی‌دانند و در نتیجه بدین وسیله از بهره‌ی عظیم و تأثیر قوی آن محروم می‌گردند، ابن قیم رحمته می‌گوید: «برترین ذکر، و سودمندترین آن ذکر است که قلب با زبان همراه و موافق بوده، و از اذکار نبوی باشد، و ذکرکننده معانی و مفاهیم آن را [در دل و جانش] حاضر گرداند»^۱.

این از یک سو، از سوی دیگر - ان‌شاءالله - به زودی در حد امکان دسته‌ای معطر، و گلچینی با برکت از این اذکار مرتبط با امور فرد مسلمان که در طی شبانه‌روز با آن سروکار دارد را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم به همراه شرح و توضیح حکمت‌های متعالی و مفاهیم استوار و معانی ارجمند آن‌ها. از خداوند یگانه می‌طلبیم که یاری و توفیق و استقامت را به من ارزانی دارد، عاجزانه از او می‌خواهم که ما و شما را در راه انجام هر خیری که او دوست داشته و بدان خشنود می‌گردد، موفق گرداند.

۱- الفوائد اثر ابن قیم [ص: ۲۴۷].

۱۱۲- اذکار بامداد و شامگاه

از جمله اذکار ثابتی که شریعت حکیم اسلام آن را بر فرد مسلمان در طول شبانه‌روز مقرر و محول کرده است ذکرهای دوطرف روز (بامداد و شامگاه) است، بلکه این ذکر [از لحاظ زمانی] فراخ‌ترین ذکر بدون است که در نصوص بدان بیشترین اشاره شده است، آن هم به خاطر تشویق و ترغیب به انجام آن و نام بردن از انواع بسیاری از ذکراهایی که در میان این دو زمان ارجمند گفته می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾﴾

[الأحزاب: ۴۱-۴۲].

«ای مؤمنان! بسیار خدای را یاد کنید و بامدادان و شامگاهان [و در همه وقت و آن] به تسبیح و تقدیس او بپردازید».

اصیل یعنی: میان عصر و غروب خورشید.

و یا می‌فرماید:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٥٥﴾﴾

[المؤمن: ۵۵].

«و بامدادان و شامگاهان به ستایش پروردگارت بپرداز».

إبکار یعنی: اول روز، العشی یعنی: آخر روز.

و یا می‌فرماید:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾﴾

[ق: ۳۹].

«و ستایش پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن به جای آور».

و یا می‌فرماید:

﴿فَسُبِّحْنَ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾﴾

[الروم: ۱۷].

«پس چون در شامگاه و بامداد درآید خداوند را چنان که باید به پاکی یاد کنید».

آیات در این معنا و مفهوم بسیارند. محل این اذکار و اوراد همان صبح زود از بعد از نماز صبح تا پیش از طلوع خورشید و هنگام شامگاه است، و [هم‌چنین] گفته شده منظور از «العشی والأصال» از بعد از نماز عصر تا پیش از غروب آفتاب است، با این وجود -ان‌شاء‌الله- زمان [اجرای] این دستور

فراخ است به طوری که اگر آدمی انجام این ذکر را در وقت خودش فراموش کرد یا مانعی سر راه او سبب شد اشکالی ندارد که اذکار صبح‌ها را بعد از طلوع خورشید و اذکار سرشب را پس از غروب آن انجام دهد.

اما در خصوص ذکرهای مشروع و دعاهای مأثوری که در این دو زمان گرانقدر گفته می‌شود [باید گفت که:] ذکرهایی بسیار و گوناگون اند که -إن شاء الله- به زودی گلچینی نیکو از آنها به همراه شرح و توضیح بخشی از معانی عظیم و مفاهیم صحیح‌شان خواهد آمد.

ابوداود و ترمذی و دیگران از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر بنده‌ای که در آغاز هر روز و در آغاز هر شب سه بار بگوید: «بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» «به نام خداوند که با نام او هیچ چیزی در زمین و در آسمان ضرر رسان نیست، و او بسیار شنوا و بسیار داناست» هیچ چیزی گزند و زیانی به او نمی‌رساند»^۱.

این ذکر از جمله اذکار عظیمی است که شایسته است فرد مسلمان هر صبح و شام آن را مدنظر قرار داده و بگوید، تا -به اذن الله تعالی- بدین وسیله از این‌که به بالای ناگهانی یا آسیب و فاجعه‌ای یا چیزی شبیه این‌ها گرفتار گردد در امان بماند.

قرطبی رحمته الله در خصوص این حدیث می‌گوید: «این حدیثی صحیح، و سخنی راست و درست است که هم دلیلش را فرا گرفته‌ایم و هم به صورت تجربی آن را آزموده‌ایم، من خود از زمانی که این حدیث را شنیده‌ام بدان عمل نموده‌ام و چیزی به من آسیبی نرساند تا این‌که آن را ترک کردم و آن شبی بود که عقربی در مدینه مرا نیش زد، به فکر فرو رفتم که ناگاه به یادم آمد که فراموش کرده بودم که به این کلمات پناه ببرم»^۲.

در سنن ترمذی از أبان بن عثمان رضی الله عنه -او راوی حدیث از عثمان است- نقل است که نیمی از بدن او فلج شده بود، مردی شروع به نگریستن به او کرد. أبان به او گفت: «به چه چیز می‌نگری؟ این حدیثی را که برایت نقل کردم [صحیح است]، اما آن روز که من به این آسیب بدنی مبتلا شدم آن کلمات را نگفته بودم تا این‌که خداوند تقدیرش را بر من عملی نمود».

۱- أبوداود شماره [۵۰۸۸] و ترمذی شماره [۳۳۸۸]، و علامه آل‌بانی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره [۶۴۲۶] آن را صحیح دانسته است.

۲- بنگر به: الفتوحات الربانية اثر ابن علان [۱۰/۳].

سنت است که این ذکر هر صبح و شام سه بار گفته شود، هم چنان که پیامبر ﷺ خود به چنین کاری ارشاد نموده است. این که در این حدیث گفته: «بسم الله» یعنی: به نام خداوند پناه می‌برم، هر کس هر کاری انجام می‌دهد برای بسم الله گفتنش فعل مناسب حال و کار او در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال کسی که چیزی می‌خورد وقتی در ابتدا می‌گوید: بسم الله یعنی با نام خداوند شروع به خوردن می‌کنم و کسی که حیوانی را ذبح کرده و سر می‌برد فعل «ذبح می‌کنم» را در نیت دارد و نویسنده به هنگام نوشتن فعل «[به نام خداوند] می‌نویسم» را در دل دارد. در دیگر کارهایی که شخص انجام می‌دهد و در ابتدا نام خداوند را می‌آورد به همین شکل است.

این که می‌فرماید: «الَّذِي لَا يَصُومُ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» یعنی: کسی که به نام و یاد خدا پناه ببرد بلا و مصیبتی نه از سوی زمین و نه از سوی آسمان ضرری به او نمی‌رساند. و این که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ یعنی: خداوند شنونده سخنان آدمیان، و آگاه به کردارهایشان است، هیچ راز و سری نه در زمین و نه در آسمان بر او پوشیده نمی‌ماند.

در صحیح مسلم در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه به اثبات رسیده که گفته: مردی به حضور پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله! دیشب از عقربی که مرا گزید چه رنجی کشیدم! پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر در اول شب می‌گفتی: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (از شر آنچه خداوند آفریده است به کلمات کامل خداوند پناه می‌برم) آن عقرب گزندی به تو نمی‌رساند»^۱.

و در روایتی از ترمذی آمده است: «کسی که در اول شب سه بار بگوید: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، آن شب نیش هیچ جاننداری به او آسیبی نمی‌رساند»^۲.

ترمذی به دنبال این حدیث از سهیل بن ابی صالح -یکی از روایان حدیث- آورده است که گفت: «خانواده ما این حدیث را یاد گرفته و هر شب آن را می‌گفتند، [شبی] یکی از خدمتکاران زن آنها گزیده شد، او درد و رنجی احساس نکرد».

این حدیث بیانگر فضیلت این دعا است؛ کسی که در ابتدای شب آن را بگوید به یاری خدا از این که نیش و گزش ماری یا عقربی یا حیواناتی شبیه این‌ها آسیبی به او برسانند در امان خواهد بود. این که در حدیث می‌فرماید: «اعوذ» یعنی: پناه می‌برم، استعاذه یعنی: روی آوردن، متوسل شدن، پناه گرفتن، و حقیقت آن عبارتست از: گریختن از چیزی که از آن می‌ترسی به سمت کسی که تو را از آن

۱- صحیح مسلم [شماره: ۲۷۰۹].

۲- سنن ترمذی [شماره: ۳۶۰۴]، و آلبنانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۶۴۲۷] آن را صحیح دانسته است.

در امان می‌دارد و تو را در برابر شرّش حمایت می‌کند. کسی که به خداوند پناه می‌برد، از دست آنچه او را می‌آزارد یا او را به ورطه‌ی هلاکت می‌برد می‌گریزد، او به سوی پروردگار و مالکش می‌گریزد، و خود را به پیشگاه او می‌اندازد، و به او متوسل می‌شود، و از او طلب یاری می‌کند، و به او پناهنده می‌شود. مقصود از کلمات الله: گفته شده همان قرآن کریم است، و گفته شده: همان کلمات کونی قدری او است، و مقصود از «تامات» یعنی: کامل‌هایی که از هر عیب و نقصی پاک هستند، نقطه‌ی مقابل سخن آدمی که دارای عیب و نقص است.

این که می‌فرماید: ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۱﴾ یعنی: از تمامی شرها، از هر آفریده‌ای که شر از او برمی‌خیزد حیوان یا غیرحیوان، آدمی باشد یا جن، جانوری موزی یا چهارپایی، باد یا صاعقه‌ای، هر نوعی از انواع بلا یا در دنیا و آخرت که باشد!

در سنن ابوداود و ترمذی و غیر از این دو با سندها صحیح از عبدالله بن حُبیب روایت شده که گفته است: «در یک شب بارانی و بسیار تاریک برای یافتن پیامبر ﷺ بیرون رفتیم تا برای ما امامت کند و وقتی ایشان را یافتیم به من فرمود: بگو. من چیزی نگفتم، باز فرمود: بگو. من چیزی نگفتم، و وقتی بار دیگر فرمود: بگو. گفتم: ای پیامبر خدا ﷺ، چه بگویم؟ فرمود:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱﴾

[الإخلاص: ۱].

و معوذتین [سوره‌های ناس و فلق] را در هر صبح و شام سه بار بخوان که این تو را از هر چیزی کفایت می‌کند [یعنی برای حفظ و نگهداری تو کفایت می‌کند]! در این حدیث فضیلت قرائت این سه سوره: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝۱﴾ و این که هر کدام‌شان در هر صبح و شام سه بار خوانده شوند بیان شده است. هم‌چنین در این حدیث آمده که هرکس بر این کار مداومت داشته باشد به یاری خدا او را از هر چیزی کفایت می‌کند. یعنی این کار شرور و آفات را از او دفع می‌کند. توفیق تنها به واسطه [یاری] خدا رخ داده و او را شریکی نیست.

۱- بنگر به: تیسیرالعزیز الحمید اثر شیخ سلیمان بن عبدالله [ص: ۲۱۴-۲۱۳].

۲- سنن ابوداود شماره [۵۰۸۲] و سنن ترمذی شماره [۳۵۷۵]، و آلبانی رحمه الله در «صحیح الترغیب» شماره [۶۴۹] آن را صحیح دانسته است.

۱۱۳- از جمله اذکار بامداد و شامگاه

از جمله اذکار عظیم و دعا‌های مبارکی که بهتر است تا هر فرد مسلمانی هر صبح و شام آن را مدنظر قرار داده و بگوید، این است که در صحیح بخاری از شداد ابن اوس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سید و سرور استغفار این است که بنده بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَ أَنَا عَبْدُكَ، وَ أَنَا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوؤُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَ أَبُوؤُ بَدْنِي، فَاعْفُزْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» (خداوندا، تو پروردگار من هستی، و معبود راستینی جز تو وجود ندارد، تو مرا آفریده‌ای و من بنده توأم، و من بر عهد و پیمان تو به قدر توان پای بندم، از شر آنچه که انجام داده‌ام به تو پناه می‌برم، و هم بر لطف و نعمتی که تو در حق من داشته‌ای، و هم بر گناه خودم، اعتراف دارم، پس مرا بیامرز؛ زیرا گناهان را کسی جز تو نمی‌آمرزد) هر کسی آن را در روز بگوید، در حالی که به آن یقین دارد و در همان روز پیش از آن که وارد شب شود، بمیرد، پس او از بهشتیان است، و کسی که آن را در شب در حالی که به آن یقین دارد، بگوید، و پیش از آن که وارد صبح شود، بمیرد، پس او از بهشتیان است»^۱.

این دعا، دعایی عظیم است که مفاهیم توبه و فروتنی در برابر خداوند و بازگشت به سوی او را دربرگرفته است، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را «سید الاستغفار» نامیده است چرا که در میان دیگر عبارات‌های استغفار، در فضیلت سرآمد آنها، و در جایگاه برتر از آنهاست، از جمله معانی سید یعنی کسی که در خیر از قومش پیشی گرفته و از آنان فراتر می‌رود. سبب برتری این دعا بر دیگر متن‌های استغفار این است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را با مدح و تمجید خداوند، و اعتراف به این که او بنده خداوند، و برده و آفریده اوست آغاز کرده است، و این که خداوند سبحان معبود راستین بوده و معبود راستینی جز او وجود ندارد، و او بر وعده‌اش پای بند است، و بر پیمان ایمان به او و به کتابش و ایمان به سایر انبیاء و رسولان ثابت قدم است و این که او بر اساس میزان قدرت و توانایی‌اش بر این وعده و پیمان پای بند و استوار است، سپس از شر تمامی تقصیراتی که مرتکب شده از جمله این که می‌بایستی در برابر نعمات شکرگزار می‌بود و این که مرتکب جرائم و گناهانی شده، به خداوند پناه می‌برد، سپس به نعمات پی‌درپی

و بخشش‌ها و مواهب پشت‌سر هم خداوند سبحان اعتراف می‌کند، و به گناهان و معاصی هم که مرتکب شده اقرار می‌نماید، سپس از همه این‌ها از خداوند طلب مغفرت و آمرزش می‌کند، در حالی که به این نکته معترف است که کسی جز خدا گناهان را نمی‌بخشد.

این کامل‌ترین صورت ممکن دعاست و به همین خاطر مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و بافضیلت‌ترین متن استغفار بوده و دربرگیرنده‌ی مفاهیمی است که سبب بخشش گناهان می‌گردد.

این‌که در ابتدای این دعا می‌گوید: «اللَّهُمَّ» به معنی یا الله است، «یا» حرف نداء از آن حذف شده و به جای آن میم مشدد آورده شده، به همین خاطر نمی‌توان این دو را با هم آورد؛ زیرا نمی‌توان میان جایگزین و کلمه‌ای که جایگزین در جای آن قرار گرفته جمع نمود. این کلمه فقط در طلب به کار می‌رود، گفته نمی‌شود: اللَّهُمَّ غُفُورٌ رَحِيمٌ، بلکه گفته می‌شود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، و یا جملائی شبیه این.

این‌که فرمود: «أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ» دربردارنده اظهار فروتنی و تواضع و شکستگی در برابر خداوند است، و ایمان به یگانگی خداوند سبحان در ربوبیت و الوهیتش، و این‌که فرمود: «أَنْتَ رَبِّي» یعنی: من جز تو پروردگار و آفریننده‌ای ندارم، رب همان مالک، خالق، روزی‌دهنده و تدبیرکننده‌ی امور آفریده‌هایش است، لذا بیان این جمله اعتراف به توحید ربوبیت است، به همین خاطر به دنبالش فرمود: «خَلَقْتَنِي» یعنی: تو پروردگار من هستی؛ پروردگاری که مرا آفریده‌ای و جز تو خالقی ندارم.

این‌که فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» یعنی: معبود راستینی جز تو نیست، لذا تنها تو سزاوار عبادت هستی، این جمله هم [به منزله‌ی] به مرحله عمل درآوردن توحید الوهیت است. به همین خاطر به دنبالش فرمود: «وَأَنَا عَبْدُكَ» یعنی: من عبادت‌کننده‌ی توام، تو معبود راستینی، و معبود راستینی جز تو وجود ندارد.

این‌که فرمود: «وَأَنَا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ» یعنی من بر همان عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام پابرجا هستم از جمله: ایمان به تو و اقدام به اطاعت از تو و به جای آوردن فرامین و دستورات، «مَا اسْتَطَعْتُ» یعنی: به اندازه‌ی توانم، چرا که خداوند هیچ‌کس را جز [به اندازه‌ی] توانش مکلف نمی‌سازد. این‌که فرمود: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ» یعنی: خداوندا از شر آنچه که انجام داده‌ام به تو پناه می‌آورم و به تو متوسل می‌شوم، از شر فرجام آن، و عاقبت بدش، و فرود آمدن مجازاتش، و عدم

بخشش آن، یا از شرّ بازگشت به کارهایی شبیه آن از جمله شرّ کارها و اعمال زشت و شنیع و خصال پست و پلید.

این‌که فرمود: «أَبُوؤ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ» یعنی: به عظمت نعمت‌هایی که به من ارزانی داشته‌ای و به استمرار لطف و احسانت معترفم؛ بیان این جمله در بردارنده‌ی شکر نعمت‌دهنده و بیزاری جستن از کفران نعمت‌هاست.

این‌که فرمود: «وَأَبُوؤ بِدَنِّي» یعنی: به گناهم اعتراف می‌کنم. جرایم و خطاهایی که مرتکب شده‌ام حال چه کوتاهی در انجام واجبات باشد یا انجام کارهای حرام و ممنوع، اعتراف به گناه و کوتاهی راهی به سوی توبه و بازگشت است، و کسی که به گناهاش اعتراف کرده و از آن بازگردد خداوند او را می‌بخشد و توبه‌اش را می‌پذیرد.

این‌که فرمود: «فَاعْفُرْ لِي» یعنی: خداوندا، تمامی گناهانم را بپامرز چرا که رحمت تو گسترده، و عفو و بخشش تو ارزنده و گران‌بهاست، بخشش گناه بر تو سنگینی نمی‌کند، تو بسیار بخشنده و مهرورزی، و کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ
الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«و آنان که چون مرتکب کاری زشت شوند یا بر خود ستم کنند، خداوند را یاد کنند، و برای گناهانشان آمرزش خواهند - و جز خدا چه کسی است که گناهان را می‌آمرزد-».

سپس پیامبر ﷺ این دعا را با بیان پاداش بزرگ و ثواب فراوانی که نصیب فردی می‌شود که هر صبح و شام بر آن مداومت می‌ورزد، به پایان می‌رساند و می‌فرماید: «هر کسی این کلمات را در روز بگوید در حالی که به آن یقین دارد»، یعنی در حالی که آن را تصدیق کرده و بدان اعتقاد دارد زیرا این دعا کلام فردی معصوم است که از روی خواهش [نفسانی] سخن نمی‌گوید، آن جز وحی نیست که [بر پیامبر] فرستاده می‌شود، صلوات الله و سلامه علیه - «و در همان روز پیش از آن‌که وارد شب شود، بمیرد، پس او از بهشتیان است، و کسی که آن را در شب در حالی که به آن یقین دارد، بگوید، و پیش از آن‌که وارد صبح شود، بمیرد، پس او از بهشتیان است».

همانا کسی که بر این دعا مداومت ورزد این وعده‌ی ارجمند و گران‌بها و این پاداش بزرگ و ثواب فراوان را به دست می‌آورد؛ چرا که او روزش را با اعتراف به توحید ربوبیت و الوهیت الله تعالی، و اعتراف به عبودیت و بندگی [خودش]، و مشاهده لطف الهی، و اعتراف به نعمت، و بررسی عیوب نفس

و تقصیرات آن، و طلب بخشش و مغفرت از خداوند غفار، و ابراز فروتنی و تواضع و شکستگی؛ آغاز کرده و با آن پایان داده است. اینها مفاهیمی ارجمند و ویژگی‌هایی ارزشمندند که [شایسته‌ی آنند] روز با آنها آغاز شده و پایان یابد، کسی که همدم آن است یا بر آن مداومت می‌ورزد شایسته عفو و بخشش و آمرزش، و رهایی از آتش دوزخ، و ورود به بهشت است^۱. عاجزانه از خداوند کریم و بخشنده طلب لطف و فضل و احسانش را می‌نماییم.

۱- توضیح کامل این شرح را در: کتاب نتائج الأفكار فی شرح حدیث سید الاستغفار اثر السفارینی بنگر.

۱۱۴- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه

هم چنان سخن درباره شرح و توضیح اذکار مرتبط به بامداد و شامگاه ادامه دارد.

امام مسلم در صحیح‌اش از عبدالله بن مسعود^{رضی الله عنه} روایت کرده که گفت: پیامبر^{صلی الله علیه و آله} هنگام غروب می‌فرمود: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ، وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ» (ما و هر چه در جهان است برای خداوند شب کردیم و حمد و ستایش از آن خداوند است، هیچ معبودی راستین جز خداوند نیست که یگانه است و هیچ انبازی ندارد، فرمان‌روایی و ستایش ویژه‌ی اوست و او بر هر چیزی توانا است، پروردگارا من خیر آنچه را که در این شب است، و بعد از آن است به تو پناه خیر آنچه را که بعد از آن است از تو می‌طلبم، و از شر آنچه که در این شب، و بعد از آن است به تو پناه می‌آورم. پروردگارا، من از تنبلی و کسالت و از پیری بد، به تو پناه می‌آورم، پروردگارا، من از عذاب دوزخ و قبر به تو پناه می‌آورم.) و وقتی صبح می‌شد همین دعا را می‌خواند و به جای «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ» می‌فرمود: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلَّهِ» (ما و هر چه در جهان است برای خداوند صبح کردیم)^۱. این دعایی سودمند و ذکری عظیم و وردی با برکت است، برای مسلمان بهتر است که هر صبح و شام در حالی که به پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} اقتدا کرده و از راه و روش استوار ایشان پیروی می‌کند بر خواندن این دعا مداومت ورزد.

این که رسول الله^{صلی الله علیه و آله} در ابتدای این دعا می‌فرماید: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ» یعنی: وارد شب شدیم و هر چه در جهان است وارد آن شد در حالی که از آن خدا و مختص به اوست، این بیان حال گوینده است: یعنی: دریافتیم و اعتراف می‌کنیم به این که ملک و فرمانروایی از آن خداست، و حمد و ستایش از آن اوست و نه دیگری، ما تنها به او پناه می‌بریم، و از او طلب یاری می‌نماییم، و فقط او را عبادت می‌کنیم و می‌ستاییم و شکر از آن اوست، به همین خاطر بعد از آن ایمان به خدا و توحید او را اعلان داشته، می‌گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی: هیچ معبودی راستین جز خداوند

وجود ندارد، شایسته است این مطلب را مدنظر قرار دهیم که کلمه توحید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** مشتمل بر دو رکن است، و توحید فقط با این دو رکن عملی می‌شود، و این دو نفی و اثبات است، «**لَا إِلَهَ**» همه معبودها را نفی می‌کند، و «**إِلَّا اللَّهُ**» عبادت را فقط برای خداوند به اثبات می‌رساند، به خاطر اعتبار و اهمیت این امر و منزلت و الایش آن را با این سخنش مورد تأکید قرار داده است: «**وَوَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ**»، این که می‌فرماید: «**وحدّه**» بیان‌گر تأکیدی بر اثبات است، و این که می‌فرماید: «**لا شریک له**» بیان‌گر تأکیدی بر نفی است، و این تأکید پشت سر تأکید بوده و به خاطر عنایت و اهتمام به مقام توحید و ارتقا دادن به جایگاه و منزلت آن است.

همین که به وحدانیت خداوند اعتراف نمود به دنبال آن اقرار به فرمان‌روایی و ستایش و قدرت او بر هر چیزی را افزود، می‌فرماید: «**له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير**» هر چه در جهان است همه از آن خداوند است، مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است، حمد و ستایش همه از آن اوست چه از جهت ملکیت و چه از جهت استحقاق، او بر هر چیزی تواناست، چیزی از توان و قدرتش خارج نیست.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾

[فاطر: ۴۴].



«و خداوند [چنان] نیست که چیزی در آسمان‌ها و در زمین او را ناتوان سازد، بی‌گمان او دانای تواناست.»

در آوردن این جمله پیشین [آن هم] پیش از دعا فایده‌ای عظیم نهفته است، این جمله دعا را رساتر کرده و امید اجابت را افزون‌تر می‌کند، سپس بعد از آن شروع به بیان نیاز و تقاضا و احتیاجش می‌کند و می‌گوید: «**رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا**» یعنی: من خیر آنچه که وقوعش را در این شب برای بندگان نیکوکارتر اراده کرده‌ای می‌طلبم، از جمله کمالات ظاهری و باطنی، و منافع دینی و دنیوی، «**و خیر ما بعد**» یعنی: در شب‌های بعدی.

«**و أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ شَرِّ مَا بَعْدَهَا**» یعنی: به تو پناه می‌آورم و به تو متوسل می‌شوم از شر آنچه وقوعش را اراده کرده‌ای و در بردارنده شرور ظاهری یا باطنی است.

این که می‌فرماید: «**رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ**»، منظور از کسالت: عدم خیزش و برخاستن شخص برای انجام کار خیر است هر چند توانایی انجام آن را دارد، و کسی که چنین باشد بی‌شک معذور نبوده و عذری ندارد، برخلاف شخص عاجز و ناتوان که او به خاطر عدم توانایی و

قدرت معذور است. منظور از پیری بد: یعنی: از آثاری که افزایش سن بر جای می‌گذارد مانند تحلیل رفتن قوای عقلانی، دچار شدن به حواس‌پرتی و دیگر مواردی که وضعیت آدمی با آن بد می‌گردد.

این‌که می‌فرماید: «رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ عَذَابِ فِي النَّارِ وَعَذَابِ فِي الْقَبْرِ» یعنی: خداوندا از این‌که گرفتار عذاب آتش جهنم و عذاب قبر گردم به تو پناه می‌برم. بی‌شک در میان دیگر عذاب‌ها و دردهای قیامت به خاطر شدت این دو و جایگاه مهمشان اختصاصاً از این دو نام برده است، قبر اولین منزل از منازل آخرت است و کسی که در آن در امن و امان بماند در دیگر منازل بعد از آن در امان خواهد ماند، و درد آتش جهنم شدید بوده و عذابش هولناک است، خداوند ما و شما را در پناه خود گرفته و از این دردها و عذاب‌ها مصون دارد.

وقتی که صبح فرامی‌رسد سنت است فرد مسلمان این دعا را بخواند و این‌گونه بگوید:

«أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذَا الْيَوْمِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذَا الْيَوْمِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَسُوءِ الْكِبَرِ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ، وَعَذَابِ فِي الْقَبْرِ» (ما و هر چه در جهان است برای خداوند صبح کردیم و حمد و ستایش از آن خداوند است، هیچ معبودی راستین جز الله وجود ندارد که یگانه است و هیچ شریکی ندارد. فرمان‌روایی و ستایش ویژه‌ی اوست و او بر هر چیزی تواناست، پروردگارا من خیر آنچه را که در این روز است، و خیر آنچه را که بعد از آن است از تو می‌طلبم، و از شر آنچه که در این روز، و بعد از آن است به تو پناه می‌آورم. پروردگارا، من از تنبلی و کسالت و از پیری بد، به تو پناه می‌آورم، پروردگارا، من از عذاب دوزخ و قبر به تو پناه می‌آورم).

از دیگر اذکار بامداد و شامگاه ذکری است که ابن سنی از ابودرداء رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمودند: «هرکس در هر روز هنگام صبح و شام هفت بار بگوید:

«حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (الله برای من کافی است و

هیچ معبودی [راستین] جز او وجود ندارد، من تنها بر او توکل نمودم، و او پروردگار [و صاحب] عرش بزرگ است.) خداوند در امور دنیا و آخرتش او را کفایت خواهد کرد»^۱.

این ذکر با برکت در هر آنچه از امور دنیا و آخرت که فرد مسلمان را دلواپس و نگران کند دارای اثری

عمیق و سودی عظیم است، منظور از «حسبی الله» یعنی: الله مرا کفایت می‌کند.

۱- عمل اليوم والليلة شماره [۷۱]، این حدیث هم به صورت مرفوع و هم به صورت موقوف روایت شده است، و

آلبانی رحمته الله علیه در «الضعیفه» شماره [۵۲۸۶] به نقل از ابودرداء و به صورت موقوف آن را صحیح دانسته است.

از جمله‌ی دیگر اذکار مهم و مشروعی که فرد مسلمان هر صبح و شام وقتی که صبح می‌کند و یا شب می‌کند می‌تواند بگوید این است: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»، صد بار، چرا که در صحیح مسلم در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس زمانی که صبح می‌کند و زمانی که شب می‌کند صد بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»، هیچ‌کس در روز رستاخیز برتر از این عملی که او برده است، نمی‌آورد، مگر کسی که آنچه را او گفته، گفته باشد یا بیشتر از او آن را بگوید»^۱.

در این ذکر عظیم تسبیح و حمد یکجا با هم گرد آمده‌اند، تسبیح بیان‌گر منزله دانستن خداوند از نقص‌ها و عیب‌هاست، و حمد بیان‌گر اثبات کمال برای خداوند است، تعیین عدد صد به خاطر حکمتی است که شارع قصد آن را نموده است، و علتش بر ما پوشیده است.

سنت است که فرد مسلمان به خاطر اقتدا به پیامبر صلی الله علیه و آله این تسبیحات را با دستش بشمارد، نه با تسبیح یا هر وسیله و ابزاری شبیه آن، آن‌گونه که بسیاری از مردم این چنین می‌کنند، در سنن ابوداود از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده که گفت: «دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام گفتن سبحان الله، با انگشتان دست راستشان آن را می‌شمرد»^۲. نزد هر مسلمانی بدیهی و مسلم است که بهترین راه و روش شیوه رسول الله صلی الله علیه و آله است، خداوند تمسک به سنت ایشان، و پیروی از راهشان، و الگوبرداری از ایشان را روزی ما و شما گرداند.

صلوات الله وسلامه وبرکاته علیه، وعلی آله وأصحابه أجمعین.

۱- صحیح مسلم شماره [۲۶۹۲].

۲- سنن ابوداود شماره [۱۵۰۲]، و آلبانی در «صحیح ابوداود» شماره [۱۳۳۰] آن را صحیح دانسته است.

۱۱۵- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه

از جمله اذکار عظیم و اوراد با برکتی که پیامبر ﷺ یارانش را بر فراگرفتن آن و مداومت بر آن در هر صبح و شام تشویق و ترغیب می‌کرد ذکر است که در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه آمده است. در سنن ترمذی و ابوداود و دیگران آمده که پیامبر ﷺ یارانش را آموزش می‌داد و می‌فرمود: «هرگاه یکی از شما صبح برخاست بگوید: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَ بِكَ نَحْيَا، وَ بِكَ نَمُوتُ، وَ إِلَيْكَ النُّشُورُ» (خدایا، به [قدرت و توفیق] تو صبح کردیم و به [قدرت و توفیق] تو شب کردیم و به قدرت تو زنده هستیم و به فرمان تو می‌میریم و بازگشت همه به سوی توست.) و وقتی وارد شب شد بگوید: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَ بِكَ نَحْيَا، وَ بِكَ نَمُوتُ، وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ»: خدایا، به لطف تو به شب رسیدیم، و به خواست تو زنده‌ایم، و به خواست تو می‌میریم، و بازگشت همه به سوی توست»^۱.

این یک دعای عظیم نبوی، و ذکر با برکت است. زینده‌ی فرد مسلمان است که هر صبح و شام بر آن مداومت ورزد، و در مفاهیم ارجمند و معانی عظیم آن بیندیشد، و چرا این‌گونه نکند در حالی که این ذکر دربردارنده‌ی لطف و احسان عظیم خداوند و بخشش و کرامت گسترده‌اش بر فرد مسلمان بوده و آن را به او یادآوری می‌کند. خواب و بیداری آدمی، حرکت و سکونش، برخاستن و نشستنش همگی به لطف و قدرت خداوند است، هر آنچه را خداوند اراده کند رخ می‌دهد، و هر آنچه را نخواهد روی نمی‌دهد، و هیچ‌حول و قدرتی نیست مگر به کمک خداوند بلندمرتبه و با عظمت.

این‌که در حدیث می‌فرماید: «بِكَ اصْبَحْنَا» یعنی: به واسطه نعمت تو، و یاری و کمکت وارد صبح شدیم یعنی به صبح رسیدیم، و این‌که می‌فرماید: «و بِكَ أَمْسَيْنَا» معنایش این چنین است (به واسطه‌ی نعمت تو، و یاری و کمکت به شب رسیدیم).

این‌که می‌فرماید: «و بِكَ نَحْيَا وَ بِكَ نَمُوتُ» یعنی: حال و روز ما در تمامی اوقات و دیگر حالات بر همین شیوه و منوال است، در تمامی حرکت‌های مان و همه‌ی امورمان، بی‌شک ما با یاری و کمک تو

۱- سنن ترمذی شماره [۳۳۹۱]، و سنن ابوداود شماره [۵۰۶۸]، و آلبنانی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره [۳۵۳] آن را حسن دانسته است.

موجودیت داریم، تنها تویاری دهنده‌ای، و زمام امور همه در دست توست و ما یک چشم بر هم زدن هم از تو بی‌نیاز نیستیم، بیان این عبارات بیان‌گر اتکا و توکل بر خداوند و متوسل شدن به او و اقرار به لطف و بخشش اوست، توکلی که ایمان آدمی را تحقق بخشیده و یقینش را تقویت نموده و ارتباطش با پروردگارش را مستحکم می‌نماید. این‌که در این حدیث می‌فرماید: «وَالْيَكِ النَّشُورُ» یعنی بازگشت به روز قیامت، با برانگیخته شدن آدمیان از قبرهایشان، و زنده شدن‌شان پس از آن‌که مرده بودند.

این‌که می‌فرماید: «وَالْيَكِ الْمَصِيرُ» یعنی: سرانجام و فرجام [آنان]، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

[العلق: ۸].

﴿إِنِّى إِلَى رَبِّكَ الرَّجْعَى﴾

«به یقین بازگشت به سوی پروردگار توست».

پیامبر ﷺ برای صبح می‌فرماید: «وَالْيَكِ النَّشُورُ» و برای شام‌گاه می‌فرماید: «وَالْيَكِ الْمَصِيرُ»، این به خاطر رعایت تناسب و همسانی [زمان‌ها و کلمات] است؛ چرا که صبح شدن [و برخاستن] همانند برانگیختن بعد از مرگ است، و خواب، مرگ کوچک است، و برخاستن از آن شبیه برانگیختن بعد از مرگ است، خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الزمر: ۴۲].

«خداوند جان‌ها را به هنگام مرگشان می‌ستاند. و نیز [جانى] که نمرده است [آن را] هنگام خوابش [می‌گیرد] و [جانى را] که بر آن حکم به مرگ کرده است، نگاه می‌دارد و [آن] دیگر را تا هنگامی معین [باقی] می‌گذارد. بی‌گمان در این [امر] برای گروهی که اندیشه می‌کنند، نشانه‌هایی است».

وارد شدن به شب شبیه مردن بعد از زنده بودن است؛ چرا که آدمی به سمت خواب می‌رود؛ خوابی که شبیه مرگ و وفات است. بدین شیوه پایان هر ذکری به تمامی همگن و هم‌نوع مفهومی است که در حدیث از آن نام برده شده. از جمله آنچه این مطلب را روشن [تر] می‌کند این است که از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده به هنگام برخاستن از خواب می‌فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النَّشُورُ» (سپاس و ستایش شایسته خداوندی است که ما را بعد از مردن زنده کرد و بازگشت ما به سوی اوست)، خواب، مرگ نامیده شده و برخاستن از آن، زندگی یافتن بعد از مرگ نامیده شده است، به زودی سخن درباره این حدیث و بیان معنا و مفهوم آن به هنگام سخن درباره اذکار خوابیدن و بیدار شدن خواهد آمد ان شاء الله.

از جمله اذکار صبح و شام این ذکر عظیم و دعای سودمند است که پیامبر ﷺ به ابوبکر صدیق ﷺ یاد می‌دهد، آن هم هنگامی که ابوبکر صدیق ﷺ از پیامبر ﷺ خواست که او را به گفتن کلماتی راهنمایی کند که هر صبح و شام آنها را بیان نماید، در سنن ترمذی و ابوداود و منابع دیگر از ابوهریره ﷺ روایت شده است که ابوبکر صدیق ﷺ گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! مرا به کلماتی امر فرما که هرگاه به صبح و شب می‌رسم آن‌ها را بگویم. پیامبر ﷺ فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّهِ»: «خدایا، ای آفریدگار آسمان‌ها و زمین، داننده نهان و آشکار، پروردگار و مالک همه‌چیز، گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز تو نیست. و از شر نفس خودم، و از شر شیطان، و از این‌که شیطان مرا به شرک اندازد، به تو پناه می‌آورم». و در روایتی دیگر: «وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا، أَوْ أَجْزَهُ إِلَيَّ مُسْلِمًا»: «و از این‌که در حق خودم مرتکب بدی شوم یا به مسلمان دیگری بدی برسانم به تو پناه می‌آورم». و فرمود: «هرگاه در صبح و هرگاه در شب وارد شدی، و هرگاه به بستر خوابت رفتی این کلمات را بر زبان بیاور»^۱. این دعایی مهم و عظیم است، مستحب است فرد مسلمان در صبح و شب و هنگام خواب آن را بگوید، این دعا متضمن پناه جستن به خدا و متوسل شدن به او و یاری طلبیدن از او در برابر تمامی شرهاست، از منبع و نقطه‌ی آغاز این شرها و پایان و نتایج آن‌ها. دعا را با توسل‌های مهم و عظیم به خداوند بلندمرتبه آغاز کرده است، با بیان تعدادی از ویژگی‌های عظیم و صفات والای خداوند، صفاتی که بیان‌گر عظمت و جلال و کمال اوست، با بیان این جمله به خداوند متوسل شده که: «فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»، یعنی آفریننده‌ی آن دو و سازنده آن‌ها و ابداع‌کننده آن‌ها بدون وجود و الگوبرداری از مثالی قبلی، و این‌که خداوند ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ است، یعنی هیچ سرّ و رازی بر او پوشیده نیست، او نسبت به هر آنچه که بر بندگان پوشیده و یا بر آنان ظاهر و آشکار است، دانا و آگاه است، غیب (نهان) نزد او [هم‌چون] شهاده (آشکار) است، و راز نزد او علنی است. علم خداوند سبحان همه‌چیز را دربرگرفته است، و با بیان این جمله به خداوند متوسل شده که: «رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ»: چیزی از ربوبیت او خارج نمی‌شود، و او مالک هر چیزی است، خداوند سبحان پروردگار جهانیان است، او مالک همه‌ی آفریده‌هاست، سپس بعد از آن توحیدش را اعلان داشته و به ارباب بودن او اعتراف نموده، و این‌که او معبود راستینی است و معبودی حقیقی جز او وجود ندارد، لذا می‌فرماید:

۱- سنن ترمذی شماره [۳۳۹۲] و شماره [۳۵۲۹]، و سنن ابوداود شماره [۵۰۶۷] و شماره [۵۰۸۳]، و آلبنانی رحمه الله در «صحیح ترمذی» شماره [۲۷۰۱] آن را صحیح دانسته است.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»، همه‌ی این‌ها در صدر و ابتدای دعا آمده است. آدمی با بیان این جملات، نیاز و احتیاج و فقر و مستمندی‌اش به پروردگارش را نشان می‌دهد، در حالی که در آن به جلال و عظمت خداوند اعتراف می‌کند، و صفات عظیم و ویژگی‌های والايش را تایید و تصدیق می‌کند، سپس به دنبال آن تقاضا و درخواستش را مطرح می‌کند و آن درخواست این است که خداوند او را از تمامی شرها در پناه خود قرار دهد و [از او حمایت کند]، می‌گوید: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَهٖ، وَ أَنْ أَتَرَفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا أَوْ أُجْرَهٗ إِلَى مُسْلِمٍ» این کلمات میان پناه بردن به خداوند از بنیان‌ها و منابع شرّ، و نتایج و پایان آن را فراهم آورده‌اند، ابن قیم رحمته الله در تعلیقی بر این حدیث می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله از دو منبع شرّ نام برده است که عبارتند از نفس و شیطان، و محل ورود و فرجام آن را نیز نام برده است، این دو یا به خود شخص بازمی‌گردند یا به برادر مسلمانش، در نتیجه این حدیث منابع شرّ و محل‌های ورود آن را در کوتاه‌ترین و فشرده‌ترین و مختصرترین و واضح‌ترین واژه‌ها گردآورده [و بیان کرده] است»^۱. این حدیث متضمن پناه بردن به خدا از چهار مطلب در ارتباط با شرّ است.

۱- شرّ نفس، که موجب پدید آمدن کارهای ناپسند و گناهان و جرایم می‌گردد.

۲- شرّ شیطان، که دشمنی شیطان با آدمی واضح و مسلم است؛ بدین شیوه که آدمی را به انجام معاصی و گناهان تحریک کرده و باطل را در دل و جان آدمی مشتعل می‌سازد.

این‌که می‌فرماید: «وَشَرِّكَهٖ» یعنی: دعوت و وسوسه شیطان برای شرکت ورزیدن به خداوند والا مرتبه، این کلمه با فتح شین و راهم روایت شده «وَشَرِّكَهٖ» یعنی: دام‌ها و بندهای شیطان.

۳- این‌که آدمی در حق خود مرتکب بدی شود، و این نتیجه‌ای از نتایج شر است که به خود آدمی بازمی‌گردد.

۴- بدی رساندن به دیگر مسلمانان، و این نتیجه‌ای دیگر از نتایج شر است که [آثارش] به دیگران بازمی‌گردد.

این حدیث پناه بردن به خداوند از همه این‌ها را جمع و گرد آورده است، شگفتا عجب حدیثی و چه دلالت بزرگی، و عجباً که چگونه رهایی از شرور را به صورت کامل بیان نموده است.

۱۱۶- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه

از جمله دعاهای عظیمی که پیامبر ﷺ هر صبح و شب بر آن مداومت می‌ورزید، بلکه هرگاه به صبح و یا شب می‌رسید آن را ترک نمی‌کرد دعایی است که در سنن ابوداود و سنن ابن ماجه و دیگر منابع به اثبات رسیده که از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده که گفته است: «پیامبر ﷺ گفتن این دعاها را در هر صبح و شام ترک نمی‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَأَمِنْ رُوعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»»: خداوندا، همانا من عافیت در دنیا و آخرت را از تو می‌خواهم، خداوندا، همانا من عفو، و عافیت در دین و دنیا و خانواده و مالم را از تو طلب می‌نمایم، خدایا، عیب‌هایم را بپوشان، و ترس‌ها و نگرانی‌هایم را به امنیت و آرامش تبدیل نما، خدایا، مرا از پیش روی، و از پشت سر، و از سمت راست و چپ، و از بالای سرم، محافظت بفرما، و من به شکوه و عظمت تو پناه می‌برم از این‌که [به سبب قهرت] در زمین فرو بروم»^۱.

پیامبر ﷺ این دعای عظیم را با طلب عافیت در دنیا و آخرت از خداوند آغاز کرده است، و چیزی معادل و همتای عافیت نیست، و به کسی که در دنیا و آخرت عافیت ارزانی شود بی‌شک نصیبش از خیر کامل گشته است، ترمذی در سنن‌اش از عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه عموی پیامبر ﷺ روایت کرده که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چیزی به من یاد بده که آن را از خداوند مسألت کنم، فرمودند: «از خداوند عافیت بخواه»، من چند روزی مکث کردم و سپس دوباره آمدم و گفتم: ای رسول خدا! چیزی به من یاد بده که آن را از خدای بزرگ بخواهم، به من فرمودند: «ای عباس! ای عموی پیامبر! عافیت در دنیا و آخرت را از خداوند بخواه»^۲.

در مسند و سنن ترمذی از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از خداوند عفو

۱- سنن ابوداود شماره [۵۰۷۴]، و سنن ابن‌ماجه شماره [۳۸۷۱]، و آل‌بانی در «صحیح ابن‌ماجه» شماره [۳۱۲۱] آن را صحیح دانسته است.

۲- سنن ترمذی شماره [۳۵۱۴]، و آل‌بانی در «صحیح ترمذی» شماره [۲۷۹۰] آن را صحیح دانسته است.

و عافیت را بخواهید، چون به هیچ کس بعد از یقین چیز بهتری از عافیت داده نشده است»^۱.
 عفو یعنی: پاک کردن گناهان و پوشاندنشان، و عافیت عبارتست از این که خداوند بندگان را از هر مصیبت و عذاب و گرفتاری در امان دارد، به این شکل که بدیها را از او دور کرده و او را از بلاها و ناخوشیها و بیماریها مصون داشته و از آسیبها و گناهان حفظ نماید.

پیامبر ﷺ عافیت در دنیا و آخرت را طلب نمود، و عافیت در دین و دنیا و اهل و مال را درخواست کرد، درخواست عافیت در دین همان طلب مصون ماندن از هر موضوعی است که دین را زشت جلوه دهد یا بدان صدمه ای وارد کند، درخواست عافیت در دنیا همان طلب مصون ماندن از هر کاری است که به آدمی در دنیا ضرر وارد کند از جمله گرفتار شدن به مصیبتی یا بلایی یا زیان و ضرری یا چیزی شبیه اینها، درخواست عافیت در آخرت همان طلب مصون ماندن از هول و هراس آخرت و تنگناها و مخمصه های آن و انواع کیفرهایی است که در آن است، درخواست عافیت در خصوص اهل و خانواده، طلب مصون ماندنشان از فتنهها و آشوبها و حمایتشان در برابر بلایا و گرفتاریها و سختیهاست، درخواست عافیت در خصوص مال، طلب محفوظ ماندنش در برابر عواملی است که آن را در معرض اتلاف و نابودی قرار می دهد، از جمله غرق شدن یا آتش گرفتن یا دزدیده شدن یا چیزهایی شبیه اینهاست، در این دعا درخواست از خدا، محفوظ ماندن از تمامی پشامدهای آزاردهنده و تهدیدات آسیب رسان را در بر می گیرد. این که می فرماید: «اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي» یعنی: عیوبم و کوتاهی هایم و تقصیراتم و همه آنچه را که آشکار شدنشان مرا متأسف می کند را بپوشان. درخواست عدم آشکار شدن عورت نیز داخل در همین موضوع است، عورت در مردان حد فاصل میان ناف تا زانو است، و در زنان تمامی بدن آنها را شامل می شود، زینبدهی زن است که بر این دعا مداومت ورزد، علی الخصوص در این دوران که در گوشه گوشه دنیا بی شرمی و گستاخی زنان و بی توجهی شان به پوشش و حجاب گسترش یافته است، این یکی از آرنج تا نوک انگشتش را آشکار می سازد، و آن دیگر ساق پایش را، و سومی سینه و گردنش را، و تعدادی دیگر کارهایی انجام می دهند که از این هم بدتر و زشت تر است، حال آن که زن مسلمان پاکدامن عقیف از همه این رفتارها دوری می گیرد، و پیوسته و دائم از خداوند می طلبد که او را از فتنهها و آشوبها مصون داشته، و با پوشاندن عیوب و عورتش بر او منت نهد.

۱- مسند أحمد [۳/۱]، و سنن ترمذی شماره [۳۵۵۸]، و آلبانی رحمته در «صحیح الجامع» شماره [۳۶۳۲] آن را صحیح دانسته است.

این که می فرماید: «وَأَمِنْ رَوْعَاتِي»: ریشه‌ی کلمه آمّن از آمن، و ضدخوف و ترس است، روعات جمع رَوْعَة و به معنای ترس و اندوه است، در این جمله درخواست و طلب این نکته از خداوند است که او را از تمامی آنچه موجب ترس، یا اندوه، یا اضطراب و نا آرامی اش شده و می شود مصون دارد. بیان روعات به صورت جمع اشاره به کثرت و تعداد عواملی است که موجب ترس یا اندوه می شود.

این که می فرماید: «اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدِي وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَأَعُوذُ بِعِظْمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» بیان گر طلب و درخواست از خداوند جهت محفوظ کردن از مهلکه‌ها و شرارت‌هایی است که از شش جهت به سمت آدمی می آید، گاه شر و بلا از سمت روبه‌رو می آید، یا از پشت سر، یا از سمت راست، یا از سمت چپ، یا از بالای سرش، یا از زیر پایش، آدمی نمی داند که از کدام سمت و سو دچار بلای ناگهانی شده یا مصیبتی بدو روی می آورد، لذا از پروردگارش می طلبد که او را از تمام جهت‌هایش محفوظ دارد، سپس همانا از جمله شر عظیمی که آدمی نیازمند مصون ماندن از آن است شر شیطان است که از هر سو در کمین آدمی نشسته است، و از روبه‌روی او و پشت سرش و از سمت راستش و از سمت چپش به سوی او می آید تا او را در سختی و گرفتاری غرق کند و او را به مهلکه‌ها و بلاها بکشاند، و از راه خیر و طریق استقامت و پایداری [برحق] دور بگرداند، هم چنان که خود شیطان می گوید:

﴿ثُمَّ لَا تَأْتِيَنَّهُمْ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿٧٧﴾﴾ [الأعراف: ۱۷].

«آن گاه از جلو و پشت سر و از راست و چپ‌شان به سراغ آنان خواهیم رفت و بیشترشان را سپاسگزار [نعمت خود] نخواهی یافت».

آدمی در برابر دشمن نیازمند دژی است که او را از نیرنگ و شرش محافظت نماید، خواندن این دعای عظیم آدمی را از این که شر شیطان از جهتی از جهت‌ها بدو برسد ایمن کرده و مصونیت می بخشد، چرا که با این دعا آدمی در پناه و حمایت و مراقبت خداوند قرار می گیرد.

این که می فرماید: «وَأَعُوذُ بِعِظْمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» بیان گر خطر بزرگ بلایی است که از زیر پای آدمی او را فرا می گیرد؛ مانند این که در زمین فرو برده شود، این گونه‌ای از عذاب است که خداوند دامنگیر برخی نموده که بر روی زمین حرکت کرده‌اند بی آن که اقدام به اطاعت و عبادت خالق و آفریننده خود بنمایند، بلکه با انجام گناه و تجاوز و شر و عصیان بر روی زمین حرکت کرده‌اند و این گونه مجازات شده‌اند که زمین زیر پایشان به لرزه درآمده یا به درون آن فرو برده شده‌اند آن هم به خاطر

کیفری که به گناهانشان تعلق گرفته و مجازاتی که به خاطر نافرمانی‌شان دامنه‌شان را گرفته است هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٠﴾﴾

[العنكبوت: ۴۰].

«هر یک را به کیفر گناهشان گرفتار کردیم؛ بر پاره‌ای از آنان طوفان شن فرستادیم، بعضی دیگر را بانگی سخت [و مرگبار] فراگرفت، بعضی را به زمین فرو بردیم و گروهی را غرق کردیم؛ و خداوند بر آن نبود که بر آنان ستم کند، بلکه آنان خود در حق خویش ستم می‌کردند».

از دیگر اذکار عظیمی که زینده فرد مسلمان است که هر صبح‌گاه و شام‌گاه دنبال کرده و مدنظر قرار دهد این ذکر است که بیان می‌شود، در مسند امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس صبح‌گاهان ده بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: هیچ معبود راستینی جز الله نیست که یکتاست و هیچ انبازی ندارد، و فرمان‌روایی و حمد و ستایش ویژه اوست و او بر هر چیزی تواناست». خداوند صد نیکی برای او نوشته و صد گناه از گناهانش را از بین می‌برد، ثواب این گفته او برابر است با آزاد کردن یک برده، و آن روز تا فرا رسیدن شب به واسطه این دعا در امان خواهد بود، و کسی که به هنگام فرارسیدن شب این کلمات را بگوید همین پاداش را دریافت خواهد کرد»^۱.

از جمله اذکار عظیمی که برای فرد مسلمان مقرر شده که هر صبح صد بار آن را بگوید ذکر است که در پی می‌آید^۲. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در یک روز صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ثواب این گفته‌ی او برابر با آزاد کردن ده برده است، و برایش صد نیکی نوشته می‌شود، و صد گناه از گناهانش از بین برده می‌شود و این ذکرش به صورت پناهگاهی درمی‌آید که او را در آن روز تا فرا رسیدن شب از شرّ شیطان در امان می‌دارد، و هیچ‌کس بهتر از عملی که او انجام داده، انجام نداده

۱- المسند [۳۶۰/۲]، و آلبانی رحمته الله علیه در «الصحيحه» [۱۳۶، ۱۳۷/۱/۶] آن را صحیح دانسته است.

۲- این ذکر مختص صبح‌گاهان نیست، اما بیانش در صبح بافضیلت‌تر است، چرا که این کار شتاب در انجام کار خیر است و بدین ترتیب فرد مسلمان در ابتدای روزش به پاداش آن دست می‌یابد و از همان آغاز روز برای او دژ و پناهگاهی در برابر شیطان می‌شود، به همین خاطر علما آن را در شمار اذکار صبح بیان داشته‌اند.

است، مگر کسی که بیشتر از او، آن را گفته باشد.» و نیز فرمود: «هرکس در روز صد بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» گناهانش محو می‌گردد، هر چند که به اندازه کف [روی آب] دریا [فراوان] باشد!»^۱.

این حدیث بیان‌گر عظمت جایگاه و منزلت کلمه توحید لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است، کلمه‌ای که بدون استثناء گرامی‌ترین و ارجمندترین کلمه بوده، و والاترین سخنی است که پیامبران بیان داشته‌اند، به خاطر این کلمه آسمان‌ها و زمین برپا شد، و بنی‌آدم و نوع بشر آفریده شد، اهل این کلمه اهل خوشبختی و رستگاری، و کامیابی در دنیا و آخرت است، کلمه‌ای که جایگاه و منزلت آن این‌چنین باشد زینده فرد مسلمان است که توجه و اهتمامش را بدان بیشتر و افزون‌تر گرداند.

۱- صحیح بخاری شماره [۳۲۹۳]، و صحیح مسلم شماره [۲۶۹۱].

۱۱۷- از دیگر اذکار صبح

از جمله اذکار عظیمی که پیامبر ﷺ در هر صبح آن را می‌گفت، ذکری است که امام احمد از عبدالرحمن بن أجزی نقل کرده که: وقتی صبح می‌شد پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: «أَصْبَحْنَا عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ، وَكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ، وَعَلَى دِينِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ، وَعَلَى مِلَّةِ أَبِينَا إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»: «ما بر فطرت اسلام و کلمه اخلاص و دین پیامبرمان حضرت محمد ﷺ و آیین پدرمان حضرت ابراهیم علیهما السلام صبح کردیم. همان ابراهیم که صرفاً به سوی حق متوجه شده و فرمانبردار خداوند بود و از مشرکان نبود»^۱.

چه زیباست که فرد مسلمان روزش را با این کلمات عظیم آغاز کند. کلماتی که مشتمل بر تجدید ایمان، و اعلان توحید، و تاکید پای بندی بر دین محمد ﷺ، و پیروی از آیین ابراهیم خلیل علیهما السلام است. آیینی که راستین و صحیح، و به دور از تمامی انواع شرک کوچک و بزرگ است.

این‌ها کلمات ایمان و توحید، و صدق و اخلاص، و خضوع و فرمان برداری، و تسلیم شدن و پیروی کردن است، کسی که بر این کلمات مداومت داشته باشد شایسته است که در مفاهیم عظیم و معانی والای آن بیندیشد. این‌که می‌فرماید: «اصبحنا على فطرة الإسلام» یعنی: دین اسلام که خداوند آدمیان را بر آن سرشته است، و این بدان جهت است که آدمی رویش را حق‌گرایانه به سمت دین خداوند بگرداند آن هم با روی آوردن قلب و اراده و بدن به پای بندی به آیین‌های ظاهری و باطنی این دین، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾﴾

[الروم: ۳۰].

«پس روی [دل]ات را با حق‌گرایی تمام به سوی این دین بگردان. از فطرت الهی که مردم را بر اساس آن پدید آورده است [پیروی کن]. آفرینش خداوند دگرگونی نمی‌پذیرد. دین استوار این است. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

ابن کثیر در توضیح این آیه می‌گوید: «خداوند می‌فرماید: ای رسول خدا ﷺ رویت را مستقیم گردان

۱- مسند احمد [۴۰۷/۳]، و آلبنانی رحمه الله در «صحیح جامع» شماره [۴۶۷۴] آن را صحیح دانسته است.

و بر دین راستینی که خداوند برای تو مقرر کرده است مداومت و رز، آیین ابراهیم که خداوند تو را به آن هدایت کرد و آن را به تمامی برایت کامل گردانید، با این حال تو بر فطرت سالم خود که خداوند آدمیان را بر آن آفریده ملازم و همراه باش، بی شک خداوند آدمیان را بر پایه شناخت خود و توحیدش آفریده است، و همانا معبود راستینی جز او وجود ندارد»^۱.

در تمامی آدمیان این اصل و اساس است، و هرکس که از این اصل خارج گردد به خاطر عارضه‌ای است که بر فطرتش عارض شده و آن را فاسد و تباه گردانیده است، هم‌چنان که در حدیث عیاض مُجاشعی به نقل از پیامبر ﷺ آمده است که پروردگارش فرمود: «من همه بندگانم را بر سرشت و فطرتی پاک آفریدم و شیاطین به سوی آنها آمدند و آنها را از دین‌شان منحرف کردند و بر آنان آنچه را حلال کرده‌ام، حرام کردند و آنها را امر کردند که چیزی را شریک من قرار دهند که بر آن هیچ دلیلی نازل نکرده‌ام». مسلم در صحیح‌اش این حدیث را روایت کرده است.^۲

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هر نوزادی قطعاً براساس فطرت زاده می‌شود. پس پدر و مادرش او را به کیش یهود و مسیح و مجوس درمی‌آورند»^۳. این‌که آدمی هنگامی که وارد صبح می‌شود بر فطرتی سالم باشد که دگرگون نشده یا تغییر نیافته و یا منحرف نشده باشد، به طور قطع این نعمتی بزرگ از جانب خدا برای بنده‌اش است.

این که می‌فرماید: «و کلمة الاخلاص» یعنی: ما بر کلمه‌ی اخلاص صبح کردیم که همان کلمه‌ی توحید لا إله إلا الله است، آن کلمه عظیم و ارجمند که به طور مطلق برترین کلمات عظیم و ارجمندترین آنهاست بلکه این کلمه رأس دین و اساس آن و اساس کار و آموزه‌ی آن است، به خاطر آن آفریده‌ها پدید آمدند و پیامبران ارسال گشتند، و کتاب‌ها نازل شدند، و به واسطه‌ی آن مردم به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم شدند، این کلمه چکیده‌ی دعوت فرستادگان الهی و جوهر و لب رسالت ایشان است، و عظیم‌ترین نعمت خداوند بر بندگانش است. سفیان بن عیینه رضی الله عنه درباره‌ی آن می‌گوید: «خداوند هیچ نعمتی بزرگ‌تر از آگاه کردن و آشنا کردن بندگان با لا إله إلا الله به آنان ارزانی نداشته است»^۴.

۱- تفسیر ابن کثیر [۳۲۰/۶].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۸۶۵].

۳- صحیح بخاری شماره [۱۳۵۹]، و صحیح مسلم شماره [۲۶۵۸].

۴- این مطلب را ابن رجب در کتاب کلمه‌الإخلاص [ص: ۵۳] بیان داشته است.

لا إله إلا الله کلمه‌ی اخلاص و توحید، و دور انداختن شرک، و بیزاری جستن از آن و یاران و پیروان آن است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۲۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۲۷﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۸﴾﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۸].

«و چنین بود که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: بی‌گمان من از معبودهایی که می‌پرستید بیزارم (۲۶) به جز آن معبودی که مرا آفریده است چرا که او مرا [به راه حق] رهنمود خواهد کرد (۲۷) ابراهیم توحید را به عنوان شعار بکتاپرستی در میان قوم خود باقی گذاشت، باشد که آنان بازگردند».

هنگامی که آدمی در حالی که بر این کلمه‌ی عظیم پای بند بوده و آن را دچار تغییر و تبدیل نکرده صبح می‌نماید او بر بهترین حال صبح نموده است، به خاطر منزلت شروع روز با این کلمه عظیم به گفتن آن به تعداد بسیار در هر صبح تشویق و ترغیب شده است، پیش‌تر گفته شد که اگر کسی هر صبح ده بار این جمله را بگوید چه پاداشی در انتظار اوست و اگر کسی هر صبح صد بار آن را بگوید چه پاداشی به دست می‌آورد. این‌که می‌فرماید: «و علی دین نبینا محمد ﷺ» یعنی: بر پایه آن دین عظیم که خداوند آن را به عنوان دین برای بندگانش پسندیده است صبح کردیم، دینی که خداوند به واسطه آن پیامبر کریمش محمد ﷺ را به پیامبری برانگیخت، خداوند درباره‌اش می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴿۳﴾﴾ [المائدة: ۳].

«امروز [احکام] دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ﴿۱۹﴾﴾ [آل عمران: ۱۹].

«بی‌گمان دین [حق و پسندیده] در پیشگاه خدا اسلام است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۸۵﴾﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و کسی که غیر از [آیین و شریعت] اسلام، آیینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیان‌کاران خواهد بود».

این دین، دین نبی کریم محمد مصطفی ﷺ است، دین تسلیم‌پذیری موحدانه در برابر خدا، و فرمانبرداری از فرامین او، و برائت از شرک و اهل آن. بی‌شک این‌که آدمی بر پایه این دین عظیم و صراط مستقیم صبح نماید [یعنی] راه کسانی که خداوند بدانان نعمت ارزانی داشته؛ نه راه آنان که برایشان خشم گرفته، و نه راه گمراهان و سرگشتگان. این خود نعمتی عظیم از سوی خدا بر بنده‌اش است.

خداوند این نعمت را به یاد بندگانش می‌آورد، که آن را بدانان ارزانی داشته و به واسطه‌ی این نعمت بر آنان مَنّت می‌نهد و می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ إِلَّا يَمَنَ وَرَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ
وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾﴾

[الحجرات: ۷].

«اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دل‌هایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان [که دارای این صفات هستند] راهیابند و بس».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي
مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾﴾

[النور: ۲۱].

«و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نمی‌بود، هرگز هیچ‌کس از شما پاک نمی‌شد ولی خداوند هرکس را بخواهد پاک می‌دارد و خداوند شنوای دانا است».

بار خدایا این [دین و این راهیابی] چه مَنّت عظیمی و چه نعمت ارجمندی است.

این‌که می‌فرماید: «وَعَلَىٰ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» یعنی: بر این آیین مبارک، آیین ابراهیم خلیل الرحمن ﷺ صبح کردم، این آیین، آیین راستین و تمسک به اسلام، و دوری از شرک است، و به همین خاطر فرمود: «حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، این آیینی با برکت است که فقط کسی که خود را به گناه و سبکسری بیفکند از آن روی برگردانده و آن را رها می‌کند، و به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ﴾

[البقرة: ۱۳۰].

«چه کسی از آیین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن [نادانی] که خود را خوار و کوچک داشته است».

خداوند پیامبرش ﷺ را به پیروی از این آیین دستور داده و او را به این آیین رهنمون نموده است، هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي هَدَنِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ ﴿۱۱۷﴾

[الأنعام: ۱۶۱].

«بگو: بی‌گمان پروردگارم مرا به راه راست رهنمود کرده است و آن دین راست و استوار و یابرجا، یعنی دین ابراهیم است. همان کسی که حَقِّقاً بود و از زمره مشرکان نبود.»
و در حالی که بر بندگانش به خاطر این نعمت مَنّت می‌نهد می‌فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾

[الحج: ۷۸].

«و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آن‌گونه که شایسته جهاد و بایسته تلاش در راه او است، خدا شما را برگزیده است و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. [این دین همان آیین پدرتان ابراهیم است].»

هنگامی که آدمی شب را به صبح می‌رساند در حالی که بر این آیین با برکت و راستین و صحیح است، بی‌شک او بر خیری عظیم و فضلی گسترده صبح کرده است.
چه زیبا و ارجمند است که فرد مسلمان روزش را با این کلمات مبارک آغاز کند، عجب روزی است آن روزی که با کلماتی این چنین که از قلب صادق نشأت گرفته باشد، آغاز شود.

۱۱۸- از دیگر اذکار صبح

همانا از دعاهای عظیم و سودمندی که پیامبر ﷺ هر صبح بر آن مداومت ورزیده و همدم آن بود ذکری است که در مسند امام احمد و سنن ابن ماجه به نقل از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفته: پیامبر خدا ﷺ بعد از خواندن نماز صبح می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا طَيِّبًا، وَعَمَلًا مُتَقَبَّلًا» «خداوندا، من از تو علمی سودمند، و روزی حلال، و عملی مقبول درگاهت را مسئلت می نمایم»^۱.

کسی که در این دعای عظیم بیندیشد درمی یابد که آوردن و بیان آن در این زمان، بعد از نماز صبح بهترین فرصت و موقعیت است، چرا که صبح آغاز و شروع روز است، و فرد مسلمان خواست و هدفی جز کسب این اهداف عظیم و مقاصد ارجمند بیان شده در این حدیث ندارد، این اهداف عبارتند از: علم سودمند، روزی حلال، عمل قبول شده. گویی فرد مسلمان با بیان این سه موضوع در ابتدای روزش بی آن که از چیز دیگری نام ببرد اهداف و مقاصدش را در آن روز معین و مشخص می کند. چنین چیزی قلب آدمی را تمرکز بخشیده و رفتار و منش او را مرتب و تعدیل می کند، برخلاف کسی که شب را به صبح می رساند، بی آن که اهداف و خواسته و تمایلاتی داشته باشد که مصمم بر انجامشان در آن روز باشد، می بینیم که توجه کنندگان به امر تعلیم و تربیت توصیه می کنند که آدمی برای انجام هر کاری که قصد آن را دارد و هر راهی را که می خواهد طی نماید، اهدافش را مشخص کند؛ چنین کاری انگیزه‌ی بیشتری برای دستیابی به اهداف پدید می آورد و آدمی از سردرگمی و بی برنامگی و اضطراب در امان مانده، و راه و کارش را ضابطه مند می کند. کسی که مطابق اهدافی مشخص و خواسته‌هایی معین حرکت می کند حرکتش کامل تر و ضابطه مندتر و سالم تر از کسی است که بدون اهدافی معین و خواسته‌هایی مشخص حرکت می کند.

فرد مسلمان در طی یک روزش، بلکه در طی همه روزهایش تمایل و اشتیاقی جز دستیابی به این اهداف سه گانه و تکمیل آنها، آن هم دستیابی از نزدیک ترین راه و بهترین شیوه ندارد، بر این اساس چه

۱- مسند أحمد [۳۲۲/۶]، و سنن ابن ماجه شماره [۹۲۵]، و آلبانی رحمته در «صحیح ابن ماجه» شماره [۷۵۳] آن را صحیح دانسته است.

زیباست که روز را با بیان این امور سه‌گانه آغاز کند. اموری که اهداف فرد مسلمان را در طی روزش معین کرده و سرانجام و خواست و مقصود او را مشخص می‌کند.

فرد مسلمان با بیان این دعا در آغاز روزش، مقصودش تنها مشخص کردن اهدافش نیست بلکه او با این دعا به درگاه پروردگارش تضرع می‌نماید، و به سرور و مولایش پناه می‌برد، به خاطر این‌که با یاری او در کسب این اهداف ارجمند و خواسته‌های والا بر او منت نهد، چرا که هیچ نیرو و توانی ندارد، او قدرت آن را ندارد که جلب منفعت کرده یا دفع مضرت نماید مگر به یاری پروردگارش، لذا به او پناه می‌برد و از او طلب یاری می‌نماید و بر او اعتماد و توکل می‌کند.

این‌که فرد مسلمان هر صبح می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا، وَ رِزْقًا طَيِّبًا، وَ عَمَلًا مُتَقَبَّلًا» این کار او طلب یاری از پروردگارش است آن هم در صبح و ابتدای روزش، طلب این‌که [کار] سخت را برایش آسان گرداند، و [امر] پیچیده و دشوار را برایش سهل نماید، و او را بر عملی ساختن اهداف پسندیده و مبارک یاری دهد.

در این بیندیش که چگونه پیامبر ﷺ این دعا را با طلب علم سودمند از خداوند آغاز نموده است آن هم پیش از آن‌که روزی حلال و عمل مورد قبول قرار گرفته را بطلبد، این خود اشاره به این نکته است که علم سودمند مقدم بوده و دعا با آن آغاز می‌گردد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹].

«پس بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

اینجا [الله متعال] پیش از گفتار و کردار با علم آغاز نموده است. در آغاز نمودن [دعا] با علم سودمند حکمتی آشکار وجود دارد که بر تأمل‌کننده پوشیده نیست، و آن این است که با علم سودمند است که آدمی میان کار نیک و بد تفاوت قائل شده و آن را تشخیص می‌دهد و می‌تواند که میان روزی پاک و ناپاک را تشخیص دهد، و کسی که علم و آگاهی نداشته باشد امور بر او مشتبه گشته و آن‌گاه کاری را انجام می‌دهد که می‌پندارد خوب و سودمند است در حالی که چنین نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾﴾ [الکف: ۱۰۳-۱۰۴].

«بگو آیا شما را از زیان‌کارترین [مردم] در عمل خبر دهم؟ کسانی که کوشش آنان در زندگانی دنیا بر باد رفت و آنان گمان می‌برند که در عمل خودشان نیکی می‌کنند».

و گاه روزی و مالی را کسب می‌کند در حالی که می‌پندارد آن پاک و مفید است، در حالی که در حقیقت ناپاک و مضر است. آدمی برای تشخیص میان سودمند و مضر، و پاک و ناپاک راهی جز [داشتن] علم سودمند ندارد، به همین خاطر دلایل بسیاری در کتاب و سنت وجود داشته و ادله همدیگر را تقویت می‌کنند، دلایل و ادله‌ای که به طلب علم تشویق کرده و به تحصیل آن ترغیب نموده و بیان‌گر فضیلت کسی هستند که این راه را می‌پیماید. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۹﴾﴾

[الزمر: ۹].

«بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرنند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند».

این که در این حدیث می‌فرماید: «علماً نافعاً» نشان‌دهنده آن است که علم دو گونه است، علمی که سودمند است و علمی که سودمند نیست، و بزرگ‌ترین علم سودمند، علمی است که فرد مسلمان به واسطه‌ی آن به پروردگارش نزدیک گشته و نسبت به دینش شناخت کسب کرده و به راه حق که شایسته است بر آن حرکت کند بصیرت می‌یابد. در این سخن خداوند بیندیش که می‌فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾﴾

[المائدة: ۱۵-۱۶].

«به راستی از [جانب] خدا برای شما نور و کتابی روشن آمده است (۱۵) خداوند با آن کسی را که خشنودی او را بجوید به راه‌های نجات هدایت می‌کند و آنان را به توفیق خود از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و آنان را به راه راست هدایت می‌کند».

شایسته است که فرد مسلمان در طی روز به [تلاوت] قرآن کریم و بررسی و مطالعه و تأمل در آن، و هم‌چنین به سنت نبی اکرم ﷺ که مبین آن و شارح مفاهیم و معانی آن است عنایت و توجه ویژه نماید.

این که در این حدیث می‌فرماید: «ورزقاً طیباً» اشاره به آن است که رزق و روزی دو نوع است: پاک و ناپاک. خداوند پاک و پاکیزه است و جز پاک و پاکیزه چیز دیگری را نمی‌پذیرد، و مؤمنان را درست به همان چیزی دستور داده که پیامبران را بدان دستور داده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا ﴿۵۱﴾﴾

[المؤمنون: ۵۱].

«ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید».

و باز فرموده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲].

«ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید».

خداوند پیامبرش ﷺ را برانگیخته تا پاک را حلال ساخته و ناپاک را حرام گرداند. هم‌چنان که

می‌فرماید:

﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال می‌گرداند و ناپاکیزه‌ها را بر آنان حرام می‌شمارد».

زینده‌ی فرد مسلمان است که در طول روز در جستجوی مال پاک و حلال، و روزی سالم و سودمند

باشد، و به شدت از اموال ناپاک و بهره‌های حرام پرهیز نماید.

این‌که در این حدیث می‌فرماید: «وعملاً متقبلاً» و در روایتی دیگر: «وعملاً صالحاً» به این نکته

اشاره دارد که هر عملی که آدمی با آن به خداوند نزدیکی می‌جوید مورد پذیرش نیست، بلکه تنها عملی

مورد قبول واقع می‌شود که صالح باشد و عمل صالح آن است که فقط خالصانه برای خدا باشد و بر

اساس شیوه و سنت پیامبرش محمد مصطفی ﷺ صورت گرفته باشد و به همین خاطر می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملك: ۲].

«همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدام‌تان کارتان بهتر و

نیکوتر خواهد بود».

فضیل بن عیاض در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی: خالص‌ترین و درست‌ترین آن». گفته شد: ای

ابوعلی منظور از خالص‌تر و درست‌تر چیست؟ در پاسخ گفت: «اگر کاری خالص باشد اما درست

نباشد پذیرفته نمی‌شود، و هر گاه کاری درست باشد اما خالص نباشد باز هم پذیرفته نمی‌شود تا این‌که

هم خالص باشد و هم درست، خالص یعنی آن‌که برای رضای خدا انجام گرفته باشد و درست آن است

که مطابق شیوه و راه سنت صورت پذیرفته باشد»^۱.

این دعا، دعایی سودمند و پرفایده است، برای فرد مسلمان بهتر است که هر بامداد به خاطر تأسی و

اقتدا به نبی اکرم ﷺ بر آن مداومت ورزد، و به دنبال دعا، به عمل‌بدان بپردازد، و میان دعا و به کار بردن

اسباب اتحاد ایجاد نماید تا به این موهبت‌های عظیم و نعمات ارزشمند دست یابد، تنها خداوند

توفیق‌دهنده بوده و هم او یاور هر کار خیری است.

۱- این مطلب را ابن ابی دنیا در کتاب اخلاص و النیه [ص: ۵۱-۵۰]، ابونعیم در الحلیه [۹۵/۸] آورده‌اند.

۱۱۹- از دیگر اذکار صبح

یکی از اذکار عظیم و جامعی که مستحب است فرد مسلمان هر صبح بر گفتن آن مداومت ورزد این ذکر است: «سَبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِينَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ» و این به خاطر حدیثی است که امام مسلم در صحیح‌اش از ام المؤمنین جویریة دختر حارث رضی اللہ عنہا روایت کرده که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم یک روز صبح زود هنگامی که نماز صبح را به جای آورد، از نزد او بیرون رفت و جویریة در جای نماز خود [به نماز و ذکر نشسته] بود و بعد از آن که چاشت شد، بازگشت در حالی که جویریة هم چنان نشسته بود. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم خطاب به او فرمودند: «[من بازگشتم و] تو هم چنان بر حالت قبلی خودت هستی»، گفت: بله، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «[من بعد از [رفتن از پیش] تو چهار کلمه را گفته‌ام که اگر با آنچه امروز از صبح گفته‌ای، وزن شود، سنگین‌تر خواهد بود: «سَبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِينَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ: اللَّهُ رَا بَه تَعْدَادَ مَخْلُوقَاتِش، وَ بَه قَدَرِ رِضَايَتِ او، وَ وَزْنِ عَرَشِ او، وَ مَرْكَبِ نَوِشْتَنِ كَلِمَاتِ او بَه پَاكِي وَ تَنْزِيهِ يَادِ مِي كَنْم»^۱.

این ذکری گرانقدر و بابرکت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بدان راهنمایی نموده است و روشن کرده که این ذکر پاداش دوچندان دارد، این ذکر در فضیلت و ثواب بارها و بارها بر مجرد ذکر سبحان الله افزونی دارد چرا که با گفتن این ذکر شناختی از خدا، و تقدیس و تنزیه و بزرگداشتی از او در قلب ذاکر ایجاد می‌شود - آن هم با این تعدادی که در این ذکر آمده - که بسیار بزرگ‌تر و عظیم‌تر از آن چیزی است که در قلب شخصی که فقط «سبحان الله» می‌گوید، پدید می‌آید.

منظور این است که خداوند سبحان شایسته این تعداد و اندازه از تسبیح و تقدیس است. مانند این سخن پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم که می‌فرماید: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» «پروردگارا ستایش سزاوار توست، ستایشی که آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو و هر چیزی غیر از این‌ها را که تو بخواهی پر کند». منظور آن نیست که بنده خداوند را به همین اندازه تسبیح گفته باشد چرا که فعل بنده محدود است، بلکه منظور آن است که پروردگار شایسته چنین تسبیحی است، این است که عظمت او را بزرگ جلوه می‌دهد^۲.

۱- صحیح مسلم شماره [۲۷۲۶].

۲- بنگر به: مجموع الفتاوی [۱۲/۳۳].

علامه ابن قیم رحمته در شرح این حدیث و بیان نکات ظریف ارزشمند و معارف عظیمی که در آن است می‌گوید: «این ذکر، ذکر مضاعف نامیده می‌شود، این ذکر در مقایسه با ذکر مفرد در بردارنده‌ی ثنا و ستایش بیشتر و بزرگ‌تری است، و بی‌تردید چنین مطلبی با شناخت این ذکر و فهم آن آشکار می‌گردد این‌که تسبیح‌کننده می‌گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ» در بردارنده‌ی انشاء و اخبار است: خبر می‌دهد از این‌که پروردگار به تعداد تمامی مخلوقات که بوده و یا پدید می‌آید تا آن‌جا که پایانی برایش متصور نیست، شایسته و مستحق تسبیح است، هم‌چنین دربرگیرنده‌ی خبر از تنزیه پروردگار و بزرگداشت او و حمد و ستایش او به اندازه‌ی این تعداد عظیم است؛ مقداری که شمارش‌کنندگان به انتهای آن نمی‌رسند، و حساب‌کنندگان نمی‌توانند آن را حساب کنند.

حدیث مذکور در بردارنده‌ی این نکته است که بنده می‌خواهد تسبیحی را بیان کند که چنان شأن و منزلتی داشته باشد، نه این‌که بیان‌گر اندازه و تعداد آن باشد و نیز می‌خواهد به بیان این نکته پردازد که تسبیحی لایق و شایسته پروردگار است که به چنان عددی برسد؛ زیرا اگر عدد بالاتری نیز وجود داشت قطعاً آن را بیان می‌کرد، و پدید آمدن مخلوقات و نوبه‌نو شدن آن‌ها به گونه‌ای است که هیچ‌گاه پایان و تعدادی برای آنها متصور نیست و اصلاً موجودات کنونی نیز در شماره نمی‌آیند.

و هم‌چنین است این‌که می‌فرماید: «ورضا نفسه»، این مطلب نیز دربرگیرنده دو موضوع بزرگ است: این‌که منظور تسبیحی باشد که در عظمت و جلال با رضایت او برابر باشد هم‌چنان که در اول هم از تسبیحی خبر داد که به شمار آفریدگانش باشد، و شکی در این نیست که رضایت خود پروردگار موضوعی است که در عظمت و وصف نهایی برای آن قابل تصور نیست، تسبیح همان ثنا و ستایش خداوند است که دربرگیرنده تعظیم و تنزیه اوست، پس وقتی که اوصاف کمال و جلال او را نهایت و پایانی قابل تصور نیست پس این اوصاف بزرگ‌تر و والاتر از این تسبیح‌اند، و هم‌چنین است ستایش خداوند به واسطه آنها؛ زیرا چه از لحاظ خبر و چه از لحاظ انشاء تابع آن است، و این مفهوم، با مفهوم اول همسان و همدیف است و هیچ تضادی با آن ندارد (منظور با عدد خلقه است) وقتی که احسان و ثواب و برکت و خیر خداوند را انتهایی نیست در حالی که این‌ها از اثرات و نتایج رضایت او هستند پس خود صفت رضایت خداوند چگونه است؟

این‌که می‌فرماید: «وزنة عرشه» بیان‌گر اثبات [وجود] عرش، و اضافه نمودن آن به پروردگار است، بدون استثنا عرش سنگین‌ترین آفریده خداوند است، چرا که اگر چیزی سنگین‌تر از آن می‌بود معادل وزن آن برای تسبیح در نظر گرفته می‌شد.

چند برابر شدن اول «عدد خلقه» برای بیان عدد و کمیت تسبیح است، و چند برابر شدن تسبیح دوم «رضا نفسه» برای بیان ویژگی و کیفیت است، و چند برابر شدن سوم «زنة عرشه» برای بیان عظیم بودن و سنگینی و اندازه بزرگ آن است.

این که می‌فرماید: «ومداد کلماته» این از سه نوع پیشین عام‌تر و فراگیرتر است. چرا که نهایت و پایانی برای اندازه و ویژگی و عدد مرکب نوشتن کلماتش قابل تصور نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ ﴿۱۱۹﴾ [الکهف: ۱۰۹].

«بگو: اگر دریا برای سخنان پروردگارم جوهر باشد، بی‌شک دریا پیش از آن که سخنان پروردگارم پایان پذیرد، تمام خواهد شد و اگر چه مددی مانند آن [دریا نیز] در میان آوریم». و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ﴿۱۲۷﴾ [لقمان: ۲۷].

«و اگر همه درختان زمین قلم شوند و دریا [جوهر] آن گاه هفت دریا [ی دیگر] یاریگر آن [دریا] شوند، سخنان خداوند پایان نپذیرد. بی‌گمان خداوند پیروزمند فرزانه است». مفهوم این آیه این است که اگر به فرض دریا مرکب و جوهر گردد و تمامی درختان زمین قلم گردند، و این قلم‌ها از این جوهرها یاری گیرند، دریاها و قلم‌ها پایان می‌پذیرند اما کلمات پروردگار پایان نپذیرفته و تمام نمی‌شود.

منظور این است که در این تسبیح صفات کمال و جلالی بیان شده که موجب می‌شود تا از دیگر تسبیحات برتر باشد...^۱.

این از یک سو؛ از سوی دیگر علما -رحمهم الله- نسبت به اهمیت شناخت و آگاهی آدمی درخصوص مفاهیم این کلمات و متصور ساختن دلالت‌هایشان تذکر داده‌اند، به هر میزان که قلب آدمی این شناخت را حاصل کرده و آن را متصور سازد مزیت و فضیلت بیشتری کسب می‌کند و تأثیر این ذکر در این شخص رساتر و عمیق‌تر از دیگری می‌گردد.

کسی که این ذکر و یا دیگر اذکار مأثور را خوانده و بیان کند اما بدون متصور ساختن مفهوم آن و بدون اندیشیدن در دلالت آن، بی‌شک تأثیر ذکر در او ضعیف می‌گردد.

به هر حال شایسته‌ی هر مسلمانی است که صبح هر روز بر بیان این ذکر مبارک مداومت ورزد و در متصور ساختن مفهوم آن و اندیشیدن در دلالت آن بکوشد، توفیق تنها از جانب خداوند است و فقط خداوند سبحان یاری‌کننده و هدایت‌کننده به راه راست است.

۱۲۰- فضیلت بامداد و برکت آن

امام مسلم در صحیح‌اش از ابووائل شقیق بن سلمه اُسدی روایت کرده است که گفت: روزی پس از این که نماز صبح را خواندیم، نزد عبدالله بن مسعود رفتیم. جلوی در سلام گفتیم. به ما اجازه [ی ورود] داد. اما ما مدت کوتاهی جلو در ایستادیم. کنیزک [از خانه] بیرون شد و گفت: چرا داخل نمی‌شوید؟ داخل شدیم. بناگاه ابن مسعود را دیدیم که نشسته و تسبیح می‌گوید. ابن مسعود [رو به ما کرد و] گفت: چرا هنگامی که به شما اجازه [ی ورود] داده شده بود، داخل نشدید؟ گفتیم: ما گمان بردیم که برخی از اهل خانه خوابند. ابن مسعود گفت: گمان بردید که خانواده‌ی ابن ام‌عبد^۱ در غفلت به سر می‌برند؟ ابووائل می‌گوید: پس از آن ابن مسعود به تسبیح گفتن مشغول شد. هنگامی که پنداشت خورشید طلوع کرده است [رو به کنیز کرد و] گفت: ای جاریه، بنگر آیا خورشید طلوع کرده است؟ او نگاه کرد و دید که خورشید طلوع نکرده است. ابن مسعود باز به تسبیح گفتن مشغول شد. هنگامی که گمان برد خورشید طلوع کرده است، گفت: بنگر خورشید طلوع کرده است؟ نگاه کرد، خورشید طلوع کرده بود. ابن مسعود گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقَلَّنَا يَوْمَنَا هَذَا، وَلَمْ يُهْلِكْنَا بِذُنُوبِنَا»^۲ خدایی را سپاس می‌گویم که امروز از ما گذشت نمود و ما را به خاطر گناهانمان هلاک نکرد^۱.

این اثر تصویری واضح و مفهومی آشکار از زندگی جدّی و همّت عالی و بهره‌برداری از وقت از سوی سلف صالح رحمهم الله، و به‌خصوص صحابه رضی الله عنهم اجمعین به شخص اندیشمند ارائه می‌دهد. هم‌چنین بیان‌گر درک و تصور آنان از وقت و شناخت‌شان از ارزش آن و دریافت لحظات ناب آن است و این‌که حق هر صاحب حقی را بدهند.

این زمانی که ابووائل و همراهانش نزد عبدالله بن مسعود رفته‌اند زمانی با برکت و بسیار ارزشمند بوده است، این زمان، زمان ذکر خداوند و جدّیت و فعالیت و تحرک در انجام [کار] خیر است، با این همه بسیاری از مردم بدان بی‌اعتنایی کرده و از آن چشم پوشیده و جایگاه و منزلتش را درک نکرده‌اند، این زمان با طی شدن در خواب، یا کسالت و تبلی، یا پرداختن به امور بی‌ارزش و کم‌مایه ضایع

۱- کنیه ابن مسعود، چرا که ام‌عبد هذلیه مادر ابن مسعود و جزو زنان صحابی بود. خداوند از هردوی آنان راضی باد. (م)

۲- صحیح مسلم [۵۶۴/۱].

می‌گردد، هر چند ابتدای روز به مثابه جوانی‌اش و آخر آن به منزله پیری‌اش است^۱، کسی که بر پایه [خصلت و حالتی] رشد کند با آن بزرگ می‌شود به همین خاطر اگر آدمی در بامداد و ابتدای روز بر هر حالتی باشد آن حالت به بقیه روزش تسری می‌یابد، اگر صبح زود بانشاط باشد بقیه روز پرانرژی است، و اگر کسل باشد روز را با کسالت طی می‌کند، کسی که زمام روز را که همان ابتدای آن است در دست گیرد به یاری خدا روزش به تمامی تسلیم او خواهد بود و در آن بر انجام خیر یاری می‌شود و برکت نصیبش می‌گردد، گفته شده: «روزت همچون شترت است اگر ابتدایش را مهار کنی انتهایش به دنبال می‌آید». می‌توان از اثر پیشین ابن مسعود به این مفهوم پی بُرد، وقتی که او ابتدای روزش را با ذکر خداوند حفظ کرد گفت: «خدایی را سپاس می‌گویم که امروز از ما گذشت نمود و ما را به خاطر گناهانمان هلاک نکرد».

مداومت و مراقبت از ذکر در این زمان به ذکرکننده در تمامی طول روزش نشاط و انرژی و تحرک می‌بخشد، ابن قیم رحمته می‌گوید: یک بار به هنگام نماز صبح نزد شیخ الاسلام ابن تیمیه حاضر شدم ایشان بعد از نماز نشسته و تا نزدیکی‌های نیمه روز به ذکر خداوند پرداخت، سپس به من روی کرد و گفت: «این صبحانه‌ی من است و اگر این غذا را نمی‌خوردم قدرت و توانم را از دست می‌دادم» یا چیزی شبیه این را گفت^۲.

در سنت به اثبات رسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند درخواست نمود که در این زمان بر امتش برکت ارزانی دارد، ابوداود و ترمذی و دارمی و دیگران از صخرین وداعه غامدی روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پروردگارا به بامدادان امتم برکت ارزانی دار». و وقتی که سپاهیان و لشکریانی را اعزام می‌نمود در ابتدای روز این کار را می‌کرد. صخر -راوی این حدیث- تاجر بود او کاروان تجاریش را در ابتدای روز اعزام می‌کرد پس از چندی در کارش ماهر شد و مالش فزونی یافت^۳.

این حدیث را جمعی از صحابه روایت کرده‌اند از جمله: علی بن ابی‌طالب، ابن عباس، ابن مسعود، ابن عمر، ابوهریره، انس بن مالک، عبدالله بن سلام، نؤاس بن سمعان، عمران بن حصین و جابر بن عبدالله به اضافه‌ی جمعی دیگر^۴. این حدیثی است که روایت آن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات رسیده است.

۱- مفتاح‌دار السعاده اثر ابن قیم [۲/۲۱۶].

۲- الوابل الصیْب [ص: ۸۶-۸۵].

۳- سنن ابوداود شماره [۲۶۰۶]، و سنن ترمذی شماره [۱۲۱۲].

۴- بنگر به: صحیح ترغیب و ترهیب [۲/۳۰۸].

با توجه به اهمیت این زمان و برکت عظیم آن و خیر بسیاری که در آن است، گذشتگان رحمهم الله از خوابیدن در این زمان و هدر دادنش با کسالت و تبلی بیزار بودند. ابن قیم رحمته - علامه مربی - در کتابش مدارج السالکین می‌گوید: «خواب میان نماز صبح تا طلوع خورشید نزد سلف رحمهم الله کاری مکروه و ناپسند بوده است، زیرا این زمان فرصتی است برای ذکر و تلاوت قرآن، این زمان از نظر سالکان دارای مزیت عظیمی است و حتی اگر تمامی شب را بیدار مانده باشند، اجازه نمی‌دهند سیر و سلوک خود را در آن فاصله زمانی تا طلوع آفتاب متوقف کنند. زیرا طلوع فجر آغاز روز و زمان نزول ارزاق و تحصیل سهم و حلول برکت است، و روز از آن زمان ظهور خود را آغاز می‌کند، و بهره‌برداری از آن زمان به معنای برخورداری از آن خیر و برکت است، و جز در موارد ضروری نباید آن را به خواب اختصاص داد»^۱.

از جمله آثار نقل شده از سلف -رحمهم الله- در این مفهوم، اثری است که از عبدالله بن عباس رضی الله عنه نقل شده که او پسرش را دید که صبح اول وقت خوابیده است، عبدالله به او گفت: «برخیز، آیا در ساعتی می‌خوابی که روزی در آن تقسیم می‌شود»^۲.

از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که گفت: «خواب به سه شکل است، خوابی که نشانه‌ی کند ذهنی است، و خوابی بر اساس خوی و سرشت آدمی، و خوابی که نشانه‌ی نادانی است؛
۱- خوابی که نشانه کندذهنی است خواب چاشتگاه است زمانی که مردم به دنبال برآوردن و رفع نیازهایشان هستند، اما این شخص خوابیده است.

۲- خوابی که بر اساس خوی و سرشت است خواب قیلوله و به هنگام نیمروز و ظهر است.

۳- خوابی که نشانه‌ی نادانی شخص است خوابیدن به هنگام فرا رسیدن وقت نماز است»^۳.

علامه ابن قیم در کتابش زادالمعاد می‌گوید: «خواب صبحگاهی مانع دستیابی به رزق است چرا که این زمان، زمانی است که آفریده‌ها روزی‌شان را می‌طلبند و زمان تقسیم ارزاق است، خوابیدن آدمی در این زمان موجب حرمان او می‌شود مگر به خاطر عارضه‌ای یا ضرورتی. این خواب به طور قطع برای بدن مضر است، چرا که آن را سست و بی‌حال می‌کند و فضولات بدن را فاسد می‌کند. فضولاتی که باید با تحرک و ورزش آن را به تحلیل برد، و موجب ضعف و ناتوانی و درهم شکستگی شخص

۱- مدارج السالکین [۴۵۹/۱].

۲- ابن مطلب را ابن‌قیم در زادالمعاد [۲۴۱/۴] نقل کرده است.

۳- بیهقی در الشعب [۱۸۲/۴] آن را روایت کرده و ابن مفلح در آداب الشرعیه [۱۶۲/۳] آن را نقل کرده است.

می‌شود، اگر خواب پیش از دفع و حرکت و ورزش بوده و معده با چیزی پر گردد این خود درد بی‌درمان بوده که پدیدآورنده‌ی انواعی از بیماری‌هاست^۱. علامه ابن مفلح رحمته در کتابش آداب الشرعیه چیزی شبیه این مطلب را بیان داشته است^۲.

با این توضیح ارزش این زمان مبارک و فایده‌ی فراوان آن آشکار می‌گردد، این زمان، زمانِ انرژی و تحرک و نشاط، و ذکر و یاد خدا، و زمان نزول ارزاق، و دست‌یابی به سهم، و حلول برکت است. این زمان نزد گذشتگان رحمهم الله از جایگاه والایی برخوردار بوده چرا که ارزش و اهمیت آن را درک کرده بودند اما دیگران به گونه‌ای دیگر با آن برخورد می‌کنند [و فرصت‌سوزی می‌کنند].

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که رشد و هدایت‌مان را به ما الهام کند و همه‌ی ما را در راه انجام هر خیری توفیق دهد و پیروی از شیوه گذشتگان نیکوکار و پیمودن راهشان را روزی‌مان گرداند.

۱- زادالمعاد [۲۴۲/۴].

۲- [۱۶۲/۳].

۱۲۱- اذکار هنگام خواب

از جمله اذکار با برکتی که نبی مکرم اسلام ﷺ به هنگام ورود به رختخوابش در شب می‌خواند و آن را مدنظر داشت ذکری است که در صحیحین از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت شده است که «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا، فَقَرَأَ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾، و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾، و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾. ثمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ وَمَا أُقْبِلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»: پیامبر ﷺ هر شب وقتی در رختخواب خود قرار می‌گرفت، کف دست‌های خود را جمع می‌نمود و سپس در آن‌ها می‌دمید و سوره‌های ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۱ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۱ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۱ را در آن‌ها می‌خواند و سپس کف دست‌های خود را به بخش‌هایی از بدن خود که می‌توانست، می‌کشید و این کار را ابتدا از سر و صورت و بخش‌های جلویی بدن خود آغاز می‌نمود و سه بار این کار را انجام می‌داد.^۱

این پناه جستی عظیم است، دژ و قلعه‌ای است برای آدمی، و به یاری خدا او را در خواب از این‌که به چیزی ناپسند گرفتار آید یا شر و آزاری دامگیرش شود یا جانوران موزی و حشرات کشنده او را دچار مصیبتی کنند حفظ می‌کند، به‌خصوص که آدمی به هنگام خوابیدن از هر آنچه به سویش می‌آید و یا برایش رخ می‌دهد غافل است. پس وقتی که به هنگام رفتن به رختخوابش به این ذکر مهم و بزرگ و این دژ مستحکم مشغول شود به یاری خدا، محفوظ و مصون شده و این ذکر او را کفایت می‌کند و تا صبح پیوسته از سوی خدا مورد محافظت قرار می‌گیرد، این حدیث اهمیت مداومت فرد مسلمان بر این ورد - هر شب به هنگام رفتن به رختخواب - را مورد تاکید قرار می‌دهد، تا به این مراقبت دست یافته و این حمایت و توجه و اهتمام برایش تحقق یابد.

رسول الله ﷺ این ورد را بسیار مدنظر داشته و هر شب آن را می‌خواندند، از جمله آنچه نشان‌دهنده‌ی توجه ویژه‌ی پیامبر ﷺ به این ورد است آن است که در برخی طرق حدیث از عائشه رضی الله عنها به اثبات رسیده که فرمود: «وقتی که پیامبر ﷺ بیمار شد، به من دستور داد این کار را با او بکنم»^۲.

۱- صحیح بخاری شماره [۵۰۱۷] و صحیح مسلم شماره [۲۱۹۲].

۲- صحیح بخاری شماره [۵۷۴۷].

در صحیح بخاری از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت شده است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماری وفاتش معوذات [سوره‌های فلق و ناس] را می‌خواند و بر خود می‌دمید. چون بیماری او شدت یافت، من آن سوره‌ها را خواندم و بر او دمیدم و دست پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاطر برکت آن بر اعضای او کشیدم». پیامبر صلی الله علیه و آله بر این پناه جستن مداومت می‌ورزید هر چند بیماریش شدت یافته بود، این سوره‌ها را می‌خواند و در دستان مبارکش می‌دمید و به عائشه رضی الله عنها دستور می‌داد که دستانش را بر بدنش بکشد؛ چرا که به دلیل بیماری و درد، خود نمی‌توانست چنین کاری انجام دهد.

این‌که عائشه رضی الله عنها در این حدیث می‌فرماید: «کان إذا آوی إلى فراشه» یعنی: وقتی که به رختخوابش باز می‌گشت و آن را به دور خود می‌پیچید و داخل آن قرار می‌گرفت، کلمه مأوی هم از ریشه آوی است و منظور مکانی است که آدمی بدان پناه می‌جوید. و این‌که می‌فرماید: «کلَّ لیلَة» بیان‌گر مداومت پیامبر صلی الله علیه و آله بر این پناه جستن [و خواندن معوذات] در تمامی شب‌هایش است.

این‌که می‌گوید: «جمع کفیه» یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله دستانش را به هم می‌چسباند در حالی که به سمت چهره‌اش باز بودند تا در آن‌ها بدمد.

این‌که می‌گوید: «ثم نفث فیهما» یعنی: در دستانش می‌دمید، «نفث» شبیه «نَفَخ: فوت» است، و کمتر از «تقل: آب دهان انداختن و تف کردن» است، نفث خروج هوا از دهان به همراه مقداری اندک از بزاق و آب دهان است.

این‌که می‌گوید: «ثُمَّ مسح بهما ما استطاع من جسده» بیان‌گر آن است که سنت است آدمی [بعد از خواندن معوذات] تا آن‌جا که می‌تواند دستش را بر بدنش بکشد.

آنچه شایسته است در این‌جا دانسته شود این است که دست کشیدن بر صورت و بدن مخصوص این مورد است، و درست نیست که آن را به هر ذکر یا دعایی تعمیم داد، و در این خصوص حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات نرسیده است، و به همین خاطر است که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: «این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله دستانش را بر صورتش کشیده باشد، در این باره جز یک یا دو حدیث از ایشان روایت نشده، که دلیلی با آنها برپا نمی‌گردد»^۱.

این‌که می‌گوید: «یبدأ بهما علی رأسه ووجهه وما اقبل من جسده» بیان می‌دارد که سنت آن است که فرد مسلمان از بالاترین عضو بدنش شروع کند، دستانش را بر سر و صورت و بخش‌های

جلویی بدنش کشیده سپس با عضوهای پشتی به پایان می‌رساند.

سنت است که فرد مسلمان برای پیروی از رسول الله ﷺ سه بار این کار را انجام دهد. اولین سوره از این سوره‌های سه‌گانه دربرگیرنده‌ی بیان صفات پروردگار سبحان است، بلکه به بیان این صفات اختصاص یافته است و به همین خاطر هم سوره‌ی اخلاص نامیده شده است چرا که تنها دربرگیرنده‌ی توحید علمی نسبت به خداوند متعال است، اگر به کسی گفته شود که الله متعال کیست؟ کافی است که در پاسخ همین سوره را تلاوت کند، این جواب، جوابی تمام و کمال و کافی است، «أَحَدٌ»: خداوندی که در کمال و جلال منحصر به فرد است، خدایی که دارای نام‌های نیکو و صفات والا و کارهای مقدس و عظیم است و همانند و شبیهی ندارد، «الصَّمَدُ» یعنی: سرور والایی که بندگان برای رفع همه نیازهایشان رو به سوی او می‌آورند. پس مردم جهان بالا و پایین به شدت به او نیازمندند و نیازهایشان را از او می‌خواهند و در کارهای مهم خود رو به سوی او می‌کنند چرا که او در تمامی صفات و ویژگی‌هایش کامل است، و از نشانه‌های کمال خداوندی این است که او ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ و فرزندی نزاده و نه زاده شده است چون در کمال بی‌نیازی می‌باشد، ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ و در صفات و نام‌ها و کارهایش همگون و همتایی ندارد.

در دو سوره فلق و ناس، از تمامی شرور و همه آفات به خداوند پناه جسته می‌شود، در سوره فلق پناه جستن به خداوند بلندمرتبه [بدین شیوه است]: ﴿بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ یعنی: به پروردگاری که دانه و هسته و سپیده‌دم را می‌شکافد، ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ این شامل همه انسان‌ها و جن‌ها و حیواناتی می‌گردد که خداوند آفریده است. پس باید به آفریننده این‌ها از شری که در این‌هاست پناه برد. سپس به صورت ویژه و خاص بیان کرد و فرمود: ﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ و پناه می‌برم به خدا از شری که در شب هست. وقتی که خواب مردم را فرو می‌پوشاند و بسیاری از ارواح شرور و حیوانات موذی پخش و پراکنده می‌گردند. ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ یعنی: و از شر زنان جادوگری که برای جادوی خود از دمیدن در گره‌ها کمک می‌گیرند و بر آن جادو می‌کنند. ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ حسود کسی است که زوال نعمت دیگران را می‌خواهد. چشم بد نیز نوعی از حسادت است چون فقط کسی چشم می‌زند که حسود و بدجنس است. پس این سوره بیان می‌دارد که باید از تمام انواع شر به طور خاص و عام به خدا پناه برد.

در سوره ناس آدمی از شیطان رانده شده که اصل همه شرور و ماده آن و آغاز و انجام شرور است به پروردگار مردم و فرمان روا و معبود آنان پناه می برد.^۱

زیندهی هر مسلمانی است که هر شب به هنگام رفتن به رختخواب به شیوه ای که رسول الله ﷺ آن را انجام داده است این سه سوره را بخواند، تا با این کار در کنف حمایت و حفاظت و پشتیبانی خداوند قرار گیرد و آسوده خاطر بخوابد.

۱- بنگر به: تفسیر سعدی [ص: ۹۳۸-۹۳۷] این تفسیر با نام تفسیر راستین و به همت محمد گل گمشادزهی ترجمه شده است که نشر احسان آن را در سه جلد به چاپ رسانده است.

۱۲۲- از دیگر اذکار هنگام خواب

از جمله اذکار مهمی که مستحب است فرد مسلمان هر شب هنگام رفتن به رختخوابش آن را بخواند و بر آن مداومت ورزد خواندن آیت الکرسی است، آیه‌ای که بزرگ‌ترین آیه در قرآن کریم است، در سنت احادیثی آمده که بیان‌گر فضیلت آن است و این‌که هرکس این آیه را به هنگام رفتن به رختخوابش تلاوت کند پیوسته تا صبح از سوی خدا نگهداری بر او گمارده شده و شیطان به او نزدیک نمی‌شود.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به حفظ و مواظبت از زکات فطر مأمور کرد، شخصی پیش من آمد و شروع کرد به برداشتن مُشت مُشت از آن، او را گرفتم و گفتم: تو را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله خواهم برد! گفت: من محتاج و عایله‌مندم و احتیاجی سخت دارم، من رهایش کردم و صبح را به روز رساندم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای ابوهریره! اسیرت، دیشب چه کار کرد؟» گفتم: ای رسول خدا! از احتیاج و عیالواری شکایت کرد و من هم بر او رحم کرده و رهایش نمودم، فرمودند: «اما او به تو دروغ گفته و به زودی بازمی‌گردد»، به دلیل فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله دانستم که بازمی‌گردد و منتظر او ماندم، دوباره بازگشت و با دست خرما برمی‌داشت -... در ادامه حدیث می‌گوید: او را گرفتم -یعنی در سومین بار- و گفتم: تو را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله خواهم برد، این بار، بار سوم، آخرین بار توست که گمان می‌بری باز نمی‌گرددی و سپس بازمی‌گرددی! گفت: مرا به حال خود بگذار که من کلماتی به تو یاد می‌دهم که خداوند به وسیله آنها به تو نفع می‌رساند، گفتم: آنها چیستند؟ گفت: هر وقت به رختخواب رفتی، آیه الکرسی را بخوان:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾

[البقرة: ۲۵۵].

که در آن صورت، همیشه از جانب خداوند، حافظی برای تو خواهد بود و تا صبح هیچ شیطانی نزدیک تو نخواهد شد؛ من راه را برای او باز کردم و او رفت و صبح کردم و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، به من فرمودند: «اسیرت، دیشب چه کار کرد؟» گفتم: ای رسول خدا! گفت: کلماتی را به من یاد می‌دهد که خداوند، مرا به وسیله آنها بهره‌مند می‌سازد و لذا او را رها کردم، فرمودند: «آن کلمات کدامند؟» گفتم: به من گفت: وقتی به رختخواب رفتی، آیه الکرسی را تا آخر آیه بخوان و به من گفت: در این صورت،

همیشه حافظی از طرف خدا برای تو خواهد بود و تا وقتی که صبح می‌کنی، هیچ شیطانی نزدیک تو نخواهد شد؛ - [راوی گفت:] صحابه در به دست آوردن خیر بسیار حریص بودند- رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان او سخنی راست به تو گفته است، اما او دروغگو است. ای ابوهریره، آیا می‌دانی در طول سه شب گذشته چه کسی را مورد خطاب قرار می‌دادی؟ عرض کردم: خیر. فرمود: «او شیطان بود»^۱.

این حدیث نشان‌دهنده‌ی فضیلت این آیه‌ی ارجمند و بهره‌ی عظیم آن و شدت تأثیر آن در دور ماندن از شیطان و مصون ماندن از شر آن است، کسی که این آیه را به هنگام خواب بخواند حفظ و پاسداری شده و تا صبح شیطان به او نزدیک نمی‌گردد؛ زیرا این آیه‌ی ارجمند دربرگیرنده‌ی بیان یگانگی خداوند و ستایش از او و بزرگداشتش، و هم‌چنین بیان بی‌همتایی‌اش در کمال و جلال است؛ اینهاست که تلاوت‌کننده را در کنف حفظ و حمایت خود می‌گیرد. در این آیه پنج نام از نام‌های نیکوی خداوند و بیش از بیست صفت از صفات خداوند وجود دارد. با بیان اختصاص الوهیت به خداوند، و بطلان الوهیت هر که و هر چه جز او آغاز گشته است. سپس به بیان حیات کامل خداوند می‌پردازد، حیاتی که فنایی برایش قابل تصور نیست هم‌چنین به بیان قیومیت او می‌پردازد یعنی: پایدار بوده و، نگهدار جهان و گرداننده امور آفریده‌هایش است، سپس به بیان منزه بودن خداوند از صفات نقص همچون چرت زدن و خوابیدن می‌پردازد، هم‌چنین به بیان وسعت فرمان‌روایی او، و این‌که تمامی کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند برده و بنده اویند و در زیر سلطه و قدرت او قرار دارند، می‌پردازد، و به این نکته اشاره می‌کند که از جمله ادله‌ی عظمت او این است که کسی از آفریدگان نمی‌تواند در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه‌ی او، که این خود بیان‌گر اثبات صفت علم برای خداوند سبحان است، و این‌که علم خداوند به همه معلومات احاطه دارد، او آنچه را شده و آنچه را می‌شود و آنچه که نشده و اگر می‌شد چه و چگونه می‌شد، همه را می‌داند. در این آیه عظمت خداوند بیان گشته آن هم با ذکر عظمت مخلوقاتش، وقتی که کرسی فرمان‌روایی او که آفریده‌ای از آفریده‌هایش است آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است پس خود خالق و الامقام و پروردگار عظیم چگونه است؟ در این آیه عظمت اقتدار او بیان شده است، و این‌که به خاطر کمال قدرتش نگهداری آسمان‌ها و زمین بر او سنگینی نمی‌کند، در انتها این آیه با نام بردن از دو نام شکوهمند خداوند یعنی ﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾^(۱۵۹) به پایان می‌رسد، این دو نام بیان‌گر اثبات علو خداوند هستند، او از لحاظ ذات و توانایی و چیرگی دارای علو است. هم‌چنین بیان‌گر

اثبات عظمت او هستند با ایمان به این که تمامی معانی عظمت و جلال از آن اوست و این که کسی جز او مستحق و شایسته‌ی تعظیم و تکبیر و إجلال نیست.

این آیه‌ای عظیم است که در آن مفاهیم ارجمند و معانی عمیق و معارف ایمانی وجود دارد که بیان‌گر بزرگی آن و شأن و الایش است، از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که این آیه بزرگ‌ترین آیه در قرآن کریم است، هم‌چنان که در صحیح مسلم آمده است که: «رسول الله ﷺ به ابی بن کعب فرمود: ای ابامنذر! آیا می‌دانی که کدام آیه در کتاب خداوند بزرگ‌تر است؟ ابی گفت: خدا و پیامبرش داناتراند، پیامبر ﷺ این سؤال را چند برابر تکرار کرد، سپس ابی گفت: آن آیه، آیت الکرسی است ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ سپس پیامبر ﷺ فرمود: علم بر تو گوارا باد، ای ابامنذر!»^۱

از دیگر اذکاری که مستحب است فرد مسلمان به هنگام رفتن به رختخوابش بر آن مداومت ورزد خواندن سوره‌ی کافرون است، [به طوری که] آخرین چیزی که می‌خواند این سوره باشد چون این سوره اعلان برائت از شرک است.

امام احمد در مسندش از فروة بن نوفل أشجعی از پدرش روایت کرده است که: «پیامبر ﷺ دختر ام‌سلمه را به من سپرد^۲ و فرمود: [تو این دختر را ببر و به همسرت بگو به او شیر دهد تا بزرگ شود] با این کار تو همسر دایه‌ی این دختر خواهی بود، [نوفل گوید:] من نیز پذیرفتم و او را با خود بردم بعد از مدتی که بزرگ شد نزد پیامبر ﷺ رفتم، پیامبر ﷺ پرسید: دخترک چه شد؟ گفتم: نزد دایه‌اش است، پیامبر ﷺ فرمود: پس چرا آمدی؟ گفتم: اذکاری به من یاد بده که آن‌ها را به هنگام خواب تکرار کنم، پیامبر ﷺ فرمود: به هنگام خوابت سوره‌ی کافرون را بخوان و بعد از خواندن این سوره بدون صحبت کردن با کسی بخواب، چون این سوره اعلان برائت از شرک است»^۳.

این حدیث بیان‌گر فضیلت این سوره، و فضیلت قرائت آن به هنگام خوابیدن است و تشویق به این که مسلمان به دنبال پایان تلاوت آن بخوابد تا آخرین مطلبی که بیان داشته و با آن به خواب می‌رود اعلان توحید و برائت از شرک باشد، بی‌شک هرکس آن را تلاوت کرده و ارشاد و راهنمایی آن را درک کرده و به مقتضای آن عمل کند، در ظاهر و باطن از شرک برائت جستہ است، برخی از گذشتگان این سوره را «مُقَشَّقِشَه» نامیده‌اند، وقتی کسی از بیماری خلاصی یابد گفته می‌شود: قَشَّقَشْ فُلَانٌ، این سوره همدم و همنشین خود را از شرک تبرئه و خلاص می‌کند.

۱- صحیح مسلم شماره [۸۱۰].

۲- ام‌سلمه همسر پیامبر ﷺ پیش از ازدواج با پیامبر ﷺ از همسر قبلی خود دختری داشته است. م

۳- المسند [۴۵۶/۵] و آلبانی در «صحیح الترغیب» شماره [۶۰۴] آن را صحیح دانسته است.

این سوره و سوره‌ی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ هر دو سوره‌ی اخلاص نامیده می‌شوند، چرا که در آن توحید خالص برای خداوند تبارک و تعالی مطرح شده، هم توحید علمی و هم توحید عملی. پیامبر ﷺ بر تلاوت این دو سوره در دو رکعت نماز صبح مداومت می‌ورزیده است و کار روز را با این دو آغاز می‌کرده است، و در سنت مغرب این دو سوره را می‌خوانده و با این کار، کار روز را با آن به پایان می‌رسانده است، و این دو سوره را در نماز وتر می‌خوانده و این‌ها پایان عمل شب می‌شدند، پیش‌تر بیان کردیم که پیامبر ﷺ هرگاه به رختخوابش می‌رفت ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را می‌خواند و در حدیث نوفل تشویق بر تلاوت ﴿قُلْ يَتَأْتِيهَا الْكُفْرُونَ﴾ به هنگام خوابیدن بیان شد به این ترتیب تلاوت این دو سوره [در آخر شب] پایانی است که مسلمان با تلاوتشان به خواب می‌رود.

۱۲۳- فضیلت قرائت دو آیه آخر از سوره بقره در هر شب

در سنت از پیامبر ﷺ احادیثی در خصوص تشویق به قرائت دو آیه‌ای که سوره بقره با آنها به پایان می‌رسد در هر شب به اثبات رسیده، و ارزش و اعتبار عظیمی برای آن بیان داشته است. در صحیحین از ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس دو آیه‌ی پایانی سوره بقره را در شب بخواند، همین دو آیه برای او کافی است»^۱.

این حدیث بیان‌گر فضیلت قرائت هر شب این دو آیه است:

﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ ۚ وَكُتُبِهِ ۚ وَرُسُلِهِ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ۗ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ ۗ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۗ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا ۗ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾

«رسول [خدا] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او فرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان [هم] هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند]: میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آموزش تو را [می‌خواهیم] و بازگشت به سوی توست (۲۸۵) خداوند هیچ‌کس را جز [به اندازه] توانش مکلف نمی‌سازد. [هرکس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست و [هر] آنچه [از گناهان که به عمد] مرتکب شود به زیان اوست. پروردگارا، ما را [به عقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر. پروردگارا، بارِ گران را بر [عهده‌ی] ما منه. چنان که آن را بر [عهده] آنان که پیش از ما بودند، نهادی. پروردگارا، چیزی را که توان انجامش را نداریم بر ما تکلیف مکن و از ما در گذر و ما را بیمارز و ما را ببخشای. مولای ما تویی، ما را بر گروه کافران یاری ده».

۱- صحیح بخاری شماره [۵۰۰۹]، و صحیح مسلم شماره [۸۰۸].

این‌ها دو آیه‌ی مهم و عظیم‌اند که اولی نشان‌دهنده‌ی ایمان پیامبر و مؤمنین به خداوند و همه‌ی آن چیزهایی است که خداوند دستور به ایمان به آنها را داده است، و بیان‌گر فرمان‌برداری و تسلیم و اطاعت‌شان در برابر خداوند در خصوص همه‌ی دستورات و اوامر اوست، چون خداوند خبر داده که آنان به الله و فرشتگانش و کتاب‌هایش و رسولانش ایمان دارند و این دربردارنده‌ی ایمان به تمامی آن مطالبی است که خود، درباره‌ی خود از آن خبر داده و [یا] رسولانش درباره‌ی او از آن خبر داده‌اند مطالبی درباره‌ی صفات و ویژگی‌های کمال و جلال او، و منزه بودنش از تمثیل و تعطیل و از تمامی صفات نقص، [هم‌چنین این آیه] دربردارنده‌ی ایمان به فرشتگان گرامی و تمامی آنچه در وحی درباره آنان بیان شده است، می‌باشد از جمله بیان نام‌ها و اوصاف و تعداد و وظایف‌شان، و ایمان به تمامی فرستادگان الهی الصلوات و کتاب‌های فرو فرستاده شده بر آنان، و مطالبی که در این کتاب‌هاست از جمله اخبار و اوامر و نواهی موجود در آن‌ها، و این‌که آنان میان هیچ‌یک از رسولان الهی تفاوتی قائل نیستند، بلکه به همه پیامبران ایمان دارند و می‌گویند: آنچه ما را به انجامش دستور داده و یا از انجامش بازداشته‌ای شنیدیم و در برابر تو و دستوراتت تسلیم و فرمان‌برداریم، آنان از خداوند می‌طلبند که تقصیرات و تخلف‌هایشان را مورد بخشش قرار دهد و ایمان دارند به این‌که رجوع و بازگشت‌شان به سوی خداوند است و خداوند در برابر کارهای خوب و بدی که انجام داده‌اند آنان را مورد حسابرسی قرار داده و پاداششان را می‌دهد، این خلاصه‌ای از آن چیزی است که آیه اول بدان اشاره دارد.

آیه‌ی دوم بیان می‌دارد که خداوند آدمیان را به کاری مکلف نمی‌کند که طاقت آن را نداشته یا انجامش بر آنان سخت و سنگین باشد، بلکه تکلیفی را بر آنان می‌نهد که غذای روح و داروی بدن و صلاح قلب و خلوص جان‌هایشان در عمل به آن است، این آیه بیان می‌دارد که هر انسانی هر کار نیکی که انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار بدی که بکند به زیان خود کرده است، همین که خداوند از ایمان پیامبر و مؤمنین همراه او خبر داد و این‌که آنان فرمان خدا را با شنیدن و گردن نهادن پذیرا گشتند و این‌که هر که کاری کند به زودی جزای کارش را می‌بیند و [بیان این‌که] آدمی در معرض کوتاهی و خطا و فراموشی است، بیان می‌دارد که خداوند آدمیان را فقط به قدر توان‌شان مکلف می‌سازد و به دنبال آن دعای مؤمنین را بیان می‌دارد که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...﴾ تا آخر آیات که دعاهای مبارکی در آن‌ها آمده است، پیامبر ﷺ [در حدیثی در خصوص دعاهای این آیات] فرموده: خداوند می‌فرماید: «قَدْ فَعَلْتُ» یعنی: کسی که با این دعاها، دعا کند آن را می‌پذیرم.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگار [در پاسخ به هر بخش از این دعاها] فرمودند: آری! [دعای شما را اجابت کردم]»^۱.

این دو آیه متضمن ایمان مؤمنین به خداوند و ورودشان به قلمرو طاعت و عبودیت او، و اعتراف به ربوبیت او، و نیازشان به بخشش خداوند، و اعتراف به کوتاهی در حق او، و اعتراف به بازگشت به سوی خدا، و درک این احساس که خداوند آنان را به خاطر کارهایشان بازخواست می‌کند، و دعا نمودن آنان به درگاه الهی، و درخواست عفو و بخشش و رحمت و پیروزی بر دشمنان است، بی‌شک این‌ها مفاهیمی والا هستند که بیان‌گر کمال ایمان مؤمنین و پذیرش کامل‌شان و خلوص فرمان‌برداری و تسلیم شدن‌شان در برابر الله پروردگار جهانیان است.

به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث پیشین بیان کرد که هرکس این دو آیه را در شب بخواند برای او کافی است، شوکانی رحمته می‌گوید: «یعنی: خواندن این دو آیه او را از قیام به تلاوت قرآن در آن شب بی‌نیاز می‌سازد یا جای آن را برای او پر می‌کند، یا در آنچه در ارتباط با اعتقاد است و مشتمل بر مسائل ایمان و کردار به طور اجمالی است او را کفایت می‌کند، یا او را از هر چیز بد و ناپسند در امان می‌دارد، یا از شر شیاطین، یا شر انس و جن، یا شر تمامی آفات محفوظ می‌کند، یا او را از دستیابی به ثواب چیزی جز آن بی‌نیاز می‌سازد، اشکالی ندارد که همه این موارد را هم مدنظر داشت آنچه این نظر را تأیید می‌کند مطلبی است که در علم معانی و بیان نقل شده که حذف متعلق خبر از تعمیم می‌دهد. گویی گفته است: او را در برابر هر شری یا در برابر هر آنچه از آن بترسد کفایت می‌کند، بی‌تردید لطف و احسان خداوند گسترده است»^۲.

ابن قیم رحمته در توضیح «همین دو آیه برای او کافی است» این نظر را برگزیده که: از شر هر آنچه او را بیازارد او را کفایت می‌کند، در کتابش الوابل الصیب می‌گوید: «صحیح این است که معنای این سخن یعنی: از شر هر آنچه او را بیازارد کفایت می‌کند، و گفته شده: او را از نماز شب، بی‌نیاز می‌کند، اما سخنی [یا نظری] مهم نیست»^۳.

زینده‌ی شخص مسلمان است که هر شب بر تلاوت این دو آیه مداومت ورزد تا به این وعده ارزشمند دست یافته و از شر هر آنچه او را بیازارد در امان ماند، از علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل است که

۱- صحیح مسلم شماره [۱۲۵].

۲- تحفة‌الذاکرین [ص: ۹۹].

۳- الوابل الصیب [ص: ۱۵۶].

گفت: «هیچ آدم عاقل مسلمانی را نمی بینم که بدون خواندن آیه الکرسی و آیات پایان سوره بقره بخوابد، چرا که اینها جزو گنجینه موجود در زیر عرش اند»^۱.

اینکه پیامبر ﷺ می فرماید: «فَإِنَّهَا مِنْ كُنُزِ تَحْتِ الْعَرْشِ» «اینها جزو گنجینه موجود در زیر عرش اند». به صورت مرفوع و در بیش از یک حدیث از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است، از جمله امام احمد در مسندش از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیات پایانی سوره بقره را از گنجینه زیر عرش به من داده اند»^۲.

هم چنین در مسند از عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «دو آیه آخر سوره بقره را بخوان چرا که آن دو از گنجینه‌ی زیر عرش به من داده شده اند»^۳.

از جمله احادیثی که در فضیلت این دو آیه آمده حدیثی است که امام مسلم در صحیح اش از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که گفت: «در اثنایی که جبرئیل نزد نبی خدا ﷺ نشسته بود ناگهان صدای شدیدی را از بالای سر خود شنید پس سر خود را بلند کرد و گفت: این [صدای] دروازه‌ای از آسمان دنیا بود که امروز گشوده شد و جز امروز هرگز تاکنون گشوده نشده بود، از آن در فرشته‌ای فرود آمد. جبرئیل گفت: این فرشته‌ای است که به زمین فرود آمده است و جز امروز هرگز فرود نیامده بود. پس آن فرشته سلام کرد و گفت: [ای پیامبر!] شادمان باش به دو نوری که به تو داده شده و به پیامبری پیش از تو داده نشده است؛ فاتحه‌الکتاب و آیات پایانی سوره بقره که هرگز حرفی از آنها را قرائت نمی کنی، جز این که [چیزی که در آن به دعا طلب شده] از طرف خداوند به تو [و امت تو] عطا می شود»^۴.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «بدان که خداوند سبحان از گنجینه‌ی زیر عرش آیات پایانی سوره بقره را به پیامبرش محمد مصطفی ﷺ ارزانی داشت در حالی که به پیامبری پیش از او داده نشده بود، کسی که در این آیات بیندیشد و حقایق دین، و ارکان پنج‌گانه ایمان، و پاسخ یاهوگویان که در این آیات آمده را درک کند و همچنین آنچه از کمال نعمت‌های الهی بر این پیامبر ﷺ و امتش، و محبت خداوند نسبت به اینان، و برتری دادن اینان بر دیگران را که در این آیات آمده، دریابد؛ پس این علم بر او

۱- این مطلب را ابن کثیر در تفسیرش [۵۰۷/۱] نقل کرده، هم چنین امام نووی در الأذکار [ص: ۸۹] با لفظی دیگر آن را بیان نموده و گفته: اسناد این حدیث بنا به شرط بخاری و مسلم صحیح است.

۲- المسند [۱۸۰/۵]، و آلبانی رحمه الله در «صحیح الجامع» شماره [۱۰۶۰] آن را صحیح دانسته است.

۳- مسند [۱۴۷/۴]، و آلبانی رحمه الله در «صحیح الجامع» شماره [۱۱۷۲] آن را صحیح دانسته است.

۴- صحیح مسلم شماره [۸۰۶].

گوارا باد»^۱. سپس [در ادامه] سخنی ارزشمند در توضیح مفاهیم آن بیان می‌دارد. در سخن او رحمته تشویق به توجه و اهتمام نسبت به این دو آیه چه از لحاظ حفظ و تلاوت و چه از لحاظ اندیشیدن و مطالعه و بررسی آنها آمده است.

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما و شما را در این امر خیر و در هر خیر دیگری موفق گرداند.

۱۲۴- از دیگر اذکار هنگام خواب

پیامبر اکرم ﷺ فرد مسلمان را آن‌گاه که به رختخوابش می‌رود تا بخوابد به تعدادی از آداب عظیم و صفات والا راهنمایی کرده است. آدابی که با رعایت آنها و توجه بدانها آثار متعدد نیکویی حاصل می‌گردد از جمله این آثار: آرامش و سکون و راحتیش در خواب، و سالم ماندنش از شرور و آفات است و اینها سبب می‌شوند تا صبح با روحیه‌ای شاداب، و همتی عالی، و انرژی و حرکت و خیر [خواهی] از خواب برخیزد. از جمله در صحیحین از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ به من فرمودند: «هنگام رفتن به بستر خوابت، همان طوری که برای نماز وضو می‌گیری، وضو بگیر و سپس بر پهلو راست دراز بکش و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسَلْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَ وَجْهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَ رَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَ لَا مُنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَ بِنَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسَلْتُ: خداوندا، خودم را به تو تسلیم نمودم و رویم را به سوی تو متوجه نمودم و امورم را به تو واگذار کردم، و تو را پشتیبان خودم قرار دادم؛ زیرا به [خیر] تو تمایل و امید دارم و از [عذاب] تو می‌ترسم، هیچ مَلْجَأ و پناهی از عذاب تو نیست به جز پناه خود تو، من به کتابی که نازل نموده‌ای و به پیامبری که فرستاده‌ای ایمان دارم.» که اگر [بعد از گفتن این کلمات در آن شب] از دنیا بروی بر فطرت سالم و بر دین اسلام مرده‌ای، و این کلمات را آخرین سخن خود قرار ده (یعنی بعد از گفتن آن‌ها سخن دیگری بر زبان نیاور). براء می‌گوید: این دعا را تکرار کردم که به خاطر بسپارم و گفتم: «أَمَنْتُ بِرَسُولِكَ الَّذِي أُرْسَلْتَ». آن حضرت فرمود: نه، «وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسَلْتَ»!

این حدیث عظیم مشتمل بر برخی از آدابی است که برای فرد مسلمان پسندیده است به هنگام خوابیدنش آنها را انجام دهد و بر آن مداومت ورزد، اولین نکته‌ای را که رسول الله ﷺ برای کسی که به رختخوابش می‌رود راهنمایی می‌کند این است که همچون وضوی نماز وضو بگیرد و این بدین خاطر است که به هنگام خواب بر بهترین حالتش باشد که همان طهارت و پاکیزگی است و وقتی که به هنگام خواب خدا را یاد می‌کند با پاکیزگی او را یاد کند که این حالت بهترین و کامل‌ترین حالت برای مسلمان به هنگام یاد خداست. سپس رسول الله ﷺ توصیه کرده که فرد مسلمان بر پهلو راستش بخوابد که این

بهترین حالت فرد مسلمان در حالت خواب می‌باشد. سپس راهنمایی فرموده ﷺ که فرد مسلمانی که در این بهترین حالت قرار گرفته مناجات با پروردگارش را با این دعای عظیم که رسول الله ﷺ آموزش داده، آغاز نماید.

از جمله مواردی که شایسته فرد مسلمان است در همچون موقعیتی بدان توجه نماید این است که در مفاهیم دعاها و اذکار ماثور بیندیشد تا این کار موجب گردد که در مناجات با پروردگارش و به هنگام به فریاد خواندن او به بهترین صورت این کار را انجام دهد.

وقتی که در این دعای عظیم وارد شده در این حدیث می‌اندیشیم می‌بینیم که این دعا در بردارنده بهره فراوانی از مفاهیم ارجمند و معانی والاست بهتر است که فرد مسلمان به هنگام خوابش این معانی را مرور کند. این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسَلْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ» یعنی: خداوندا من به تمامی راضی‌ام که تسلیم خواست تو باشم، آن‌گونه که می‌خواهی در آن تصرف نما و هر آن‌گونه که می‌خواهی - آن را بازپس‌گیری یا به نزد من بازگردانی - بر آن فرمان‌بران، این تویی که کلید آسمان‌ها و زمین در دست اوست، و پیشانی بندگان همگی در قبضه قضا و قدر توست و آن‌گونه که بخواهی بر آنان حکم رانده و فرمان می‌دهی کسی نمی‌تواند تقدیر تو را رد کند و تغییردهنده‌ای برای حکم تو نیست.

این که می‌فرماید: «وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ» یعنی: همه امورم را به تو واگذار کردم، بیان این جمله به معنای اعتماد به خداوند و توکل کامل بر اوست، چون که آدمی جز به کمک و یاری او تاب و توان هیچ کار و تحوُّلی را ندارد.

این که می‌فرماید: «وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ» یعنی: تو را پشت و پناه خود کردم. چرا که می‌دانم جز تو پشتیبانی که بتوان با او قوی گشت، وجود ندارد، فقط حمایت تو سودمند است، بیان این جمله اشاره‌ای است به نیازمندی آدمی به خداوند در تمامی امورش؛ خواب، بیداری، حرکت، سکون و دیگر احوالش.

این که می‌فرماید: «رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ» یعنی: من تمامی سخنان پیشین را می‌گویم در حالی که امیدوار بوده و می‌ترسم، یعنی: امیدوارم، امیدواری کامل به احسان و لطف گسترده تو و نعمت‌ها و بخشش‌های عظیم تو، و از تو و هر آنچه که موجب غضب تو گردد، می‌ترسم. این همان مقام و مرتبه پیامبران و بندگان نیکوکار خداوند است که در دعایشان بیم و امید هر دو را با هم دارند، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ﴾

[الأنبياء: ۹۰].

«بی‌گمان آنان به نیکوکاری می‌شتافتند و ما را با امید و بیم [به دعا] می‌خواندند و برای ما فروتن بودند».

سپس پیامبر ﷺ در [ادامه‌ی] این دعا می‌فرماید: «لَا مَلَجًا وَلَا مَنجَىٰ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ» یعنی: هیچ پناهگاه و مفر و نجاتی از عقوبت تو نیست جز با پناه بردن و متوسل شدن و اعتماد به تو، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾

[الذاریات: ۵۰].

«پس به سوی خدا بگریزید».

و یا می‌فرماید:

﴿كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾﴾

[القیامة: ۱۱-۱۲].

«نه، هیچ پناهی نیست. در آن روز قرارگاه [انسان] به خواست پروردگار توست».

سپس فرمود: «أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» یعنی: به کتاب با عظمت تو قرآن کریم که از هیچ سو باطل بدان راه ندارد و از سوی حکیمی ستوده، فرو فرستاده شده ایمان دارم. ایمان دارم و اعتراف می‌کنم که قرآن وحی و فرو فرستاده توست بر بنده و فرستاده‌ات، پیامبر ما محمد مصطفی ﷺ. این قرآن دربردارنده حق و هدایت و نور است، و هم‌چنین به پیامبرت که تو او را فرستاده‌ای و او محمد ﷺ بنده خدا و رسول او و برگزیده‌ترین آفریده اوست، و به عنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخته شده ایمان دارم. به او و به هر آنچه با خود آورده ایمان دارم، او ﷺ از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و آن [چیزی که با خود آورده] جز وحی نیست که [از سوی خدا بر او] فرستاده شده است، هر آنچه را با خود آورده است صدق و حق است.

این‌که می‌فرماید: «الَّذِي أَرْسَلْتَ» یعنی: به سوی همه‌ی مردم به عنوان مژده‌رسان و بیم‌دهنده و فراخواننده به سوی خداوند به حکم او و مانند چراغی روشن. پیامبر ﷺ پیام را رسانده و امانت را ادا نموده و امت را پند و اندرز داد و تا زمان مرگ در راه خدا چنان که سزاوار جهاد کردن در راه اوست جهاد کرد.

سپس پیامبر ﷺ در تبیین فضیلت این دعا و خیر عظیم آن و امتیاز مترتب بر آن می‌فرماید: «فَإِنْ مُتَّ مُتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ» یعنی: اگر [بعد از گفتن این کلمات در آن شب] از دنیا بروی بر فطرت سالم و بر دین اسلام [مرده‌ای]، چرا که اسلام دین فطرت است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ [الروم: ۳۰].

«روی خود را خالصانه متوجه آئین [حقیقی خدا، اسلام] کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است».

و در برخی روایات این حدیث آمده که فرمود: «وَإِنْ أَصْبَحْتَ أَصْبَتَ خَيْرًا» یعنی: اگر در آن شب نمیری در صبح خیری به دست آورده‌ای، به خاطر پاداش به توجه تو، به این موضوع.

پیامبر ﷺ راهنمایی فرموده که فرد مسلمان این دعا را در پایان دعاها و اذکاری که به هنگام خوابش می‌گوید، بیان نماید تا این کلمات پایان سخن مسلمان به هنگام خوابیدنش باشد، و به همین خاطر فرمود: «این کلمات را آخرین سخن خود قرار ده».

این که پیامبر ﷺ به هنگام تکرار دعا از سوی براء - که می‌خواست با تکرار آن در برابر پیامبر ﷺ، دعا را به خاطر بسپارد - فرمود: «نه، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلْتُ» دلیلی است بر اهمیت پای بندی به این اذکار بر حسب الفاظ بیان شده؛ چرا که این کلمات در مبنا و معنا کامل هستند.

این دعایی عظیم است. شایسته و برازنده فرد مسلمان است که به هنگام خوابش آن را بیان کرده و بر آن مداومت ورزد و در مفاهیم عظیم و معانی والای آن بیندیشد تا راه را برای تحقق وعده عظیم خداوند - برای کسی که بر آن مداومت ورزیده و مورد توجه قرار دهد - فراهم و هموار کند. از خداوند بخشنده می‌طلبیم که ما و شما را بر مداومت و توجه به این دعا موفق نموده و ما را بر انجام هر خیری که آن را در دنیا و آخرت دوست داشته و از آن خشنود می‌شود توفیق دهد.

۱۲۵- از دیگر اذکار هنگام خواب

از دیگر اذکار عظیمی که نبی اکرم ﷺ به هنگام خوابیدن و بیدار شدن به طور مرتب آن را انجام می‌داده ذکر است که امام بخاری در صحیح‌اش به نقل از حذیفه بن یمان رضی الله عنه آورده که گفته: هنگامی که پیامبر ﷺ می‌خواست بخوابد می‌فرمود: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَأَحْيَا: خداوندا با نام تو می‌میرم و با نام تو زنده می‌شوم». و زمانی که از خواب بیدار می‌شد، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که ما را پس از آن که میراند، زنده کرد و بازگشت ما به سوی اوست»^۱. و در روایتی دیگر: «وقتی پیامبر خدا ﷺ به بسترش می‌رفت»^۲.

این که می‌فرماید: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ»، یعنی: با نام تو یا الله، بآء در این جا معنای استعانت و یاری می‌دهد، و معنای آن چنین است: با استعانت و یاری از تو می‌خواهم در حالی که خواهان حفظ و مراقبت توأم، و به حمایت و سلامت و عافیت از سوی تو امیدوارم.

این که می‌فرماید: «أَمُوتُ وَأَحْيَا» یعنی: من در این حال نامت را به یاد آورده و ذاکرم، و با یاد نام تو زنده شده و با یاد آن می‌میرم، بیان این جمله اشاره به این مطلب است که فرد مسلمان به هنگام خواب و بیداری و در تمامی امور زندگیش یک چشم برهم زدن هم از ذکر و یاد پروردگارش بی‌نیاز نیست، حال این اوست که به هنگام خواب کارهایش را با یاد خدا به پایان می‌رساند و به هنگام بیدار شدن اولین کارش یاد خداست، سپس او در هر زمانی بر یاد خدا مداومت می‌ورزد، با یاد خدا زنده شده و با یاد او می‌میرد و با یاد او در روز قیامت برانگیخته می‌شود.

این که به هنگام خواب می‌گوید: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ» نشان‌دهنده‌ی آن است که خواب، مرگ و وفات نامیده می‌شود، هر چند که در این حالت زندگی در آن وجود دارد، از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^۳

[الزمر: ۴۲].

۱- صحیح بخاری شماره [۶۳۲۴].

۲- صحیح بخاری شماره [۶۳۱۲].

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها و در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد، و ارواح دیگری را [که هنوز صاحبانشان اجلشان فرا نرسیده به تن] باز می‌گرداند تا سرآمد معینی.»

و به همین خاطر در ادامه و تکمیل این حدیث به هنگام بیدار شدن می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا» اشاره می‌کند به خواب که بر آدمی واجب است [و بخشی از زندگی اوست]. فرد خوابیده شبیه مرده است، چرا که حرکت در او متوقف شده، و قدرت تشخیص از بین می‌رود، و به همین خاطر تکلیف از او ساقط می‌گردد تا این که از خواب بیدار گردد.

خواب نشانه‌ای از نشانه‌های عظیم خداوند است که بیانگر کمال و عظمت خالق سبحان و شایستگی‌اش جهت عبادت است که کسی جز او چنین شایستگی را ندارد، خداوند سبحان زنده جاویدی است که نمی‌میرد، و چرت و خواب او را فرامی‌گیرد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۲۳﴾﴾

[الروم: ۲۳].

«و از نشانه‌های [قدرت و عظمت] خدا، خواب شما در شب و روز است، و تلاش و کوشش‌تان برای [کسب و کار و] بهره‌مندی از فضل خدا. قطعاً در این [امور] دلایلی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند.»

هم‌چنین از دیگر نشانه‌های رحمت الهی بر بندگانش آن است که زمانی را برای استراحت و آسایش آنان اختصاص داده است هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۷۳﴾﴾

[القصص: ۷۳].

«و از رحمت خود شب و روز را برایتان مقرر داشت تا در آن [شب] آرام بگیرید و تا [در روز] از فضل او [روزی خویش] بجوئید و باشد که سپاس بگذارید.»

از جمله درس‌های آموزنده و عظیم خواب این است که یادآوری مرگ به آدمی است. مرگی که پایان [فرصت] هر انسانی است و فرجام هر زنده‌ای است جز زنده جاویدی که نمی‌میرد، و در بیدار شدن از خواب نشانه است بر قدرت خداوند سبحان بر برانگیختن اجساد بعد از مرگ‌شان و زنده کردن‌شان بعد از وفات‌شان و به همین خاطر به هنگام بیدار شدن می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» نشور همان برانگیخته شدن روز قیامت و زنده شدن پس از مرگ است، لذا بیدار شدن

دوباره پس از خواب - که همان مرگ است و پیش‌تر بیان شد - توجه دادن به اثبات برانگیخته شدن بعد از مرگ در روز قیامت است همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می‌ایستند. در ادب المفرد از براء بن عازب روایت شده که رسول الله ﷺ هرگاه می‌خواست بخوابد، دستش را زیر گونه راستش می‌نهاد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ» «خداوندا، مرا در روزی که بندگان را برمی‌انگیزی از عذابت در امان دار»^۱.

این‌که می‌گوید: «الحمد لله الذي أحيانا بعد ما ماتنا» یعنی خداوند را به خاطر این نعمت عظیم و فضل بزرگ که زنده کردن بعد از مردن یعنی: بیدار کردن بعد از خواب است، حمد و ستایش می‌کند. واضح است که آدمی به هنگام خواب از بهره بردن از این زندگی و توانایی بر انجام عبادات بازمانده و متوقف می‌شود و هنگامی که بیدار می‌شود این مانع از او مرتفع می‌گردد، لذا او خداوند را به خاطر این هدیه و انعام ستایش کرده و به خاطر این عطا و بزرگداشت شکر می‌کند.

از جمله نکات زیبایی که به تمامی در ارتباط با این مفهوم بوده و کاملاً با آن منطبق است حدیثی است که امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما به بستر خوابش رفت باید ابتدا بسترش را با کناره‌ی لباسش بتکاند، زیرا نمی‌داند بعد از این‌که آن را ترک کرده چه چیزی در آن داخل شده است، سپس بگوید: «بِاسْمِكَ رَبِّي وَصَعْتُ جَنْبِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ: پروردگارا، با نام تو پهلویم را بر بستر می‌گذارم [و به خواب می‌روم و] به خواست تو [بیدار می‌شوم] و پهلویم را از بستر بلند می‌کنم، اگر [در خواب] جانم را گرفتی آن را مورد رحمت خود قرار ده، و اگر آن را به من بازگرداندی که از آن محافظت فرما، همان‌طوری که از بندگان صالحت محافظت می‌نمایی»^۲.

حدیثی شبیه این را امام مسلم در صحیح‌اش از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که: او به مردی سفارش نمود که وقتی برای خوابیدن به بستر خوابش رفت بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَ نَفْسِي، وَأَنْتَ تَوَفَّاهَا، لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحْيَاهَا، إِنْ أَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا، وَإِنْ أَمَّتْهَا فَاعْفُزْهَا، اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ: خداوندا، تو جان مرا آفریده‌ای و خود تو هم آن را می‌گیری [و می‌میرانی]، مرگ و زندگی آن در دست تو است؛ اگر آن را زنده گذاشتی پس از آن محافظت بفرما، و اگر آن را میراندی، آن را بیامرزش، خداوندا، من از تو عافیت درخواست می‌نمایم».

۱- ادب المفرد شماره [۱۲۱۵]، و آلبانی رحمته الله در «صحیح ادب المفرد» شماره [۹۲۱] آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح بخاری شماره [۶۳۲۰] و صحیح مسلم شماره [۲۷۱۴].

آن مرد به او گفت: آیا این دعا را از عمر رضی الله عنه شنیده‌ای؟ عبدالله گفت: این را از کسی بهتر از عمر رضی الله عنه شنیده‌ام، از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم^۱.

این احادیث به روشنی بیان‌گر آنند که روح آدمی در دست خداوند است، اوست که آن را از عدم پدید آورده و بعد از آن که نبوده آن را می‌آفریند و هم اوست که اگر بخواهد در حال خواب آدمی آن را می‌گیرد و شخص در زمره مردگان قرار می‌گیرد، و اگر بخواهد آن را بازپس می‌فرستد و بدین ترتیب آدمی در قید حیات باقی می‌ماند، و به همین خاطر می‌گوید: «لک مماتها ومحياها» یعنی: مرگ و زندگی در دست توست و تحت تصرف و تدبیر تو قرار دارد و کسی جز تو توان چنین چیزی را ندارد، توای که زنده می‌کنی و توای که می‌میرانی، و تو بر انجام هر کاری توانایی.

به همین خاطر در این موقعیت برای فرد مسلمان مقرر شده که اگر برای او ماندن و زندگی را رقم زده است از پروردگارش بطلبد که او را حفظ کند، و اگر برای او مرگ را رقم زده است از پروردگارش رحمت و بخشش را بطلبد، در حدیث ابوهریره رضی الله عنه گفت: «اگر [در خواب] جانم را گرفتی آن را مورد رحمت خود قرار ده، و اگر آن را به من بازگرداندی که از آن محافظت فرما، همان طوری که از بندگان صالحت محافظت می‌نمایی» و در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما گفت: «اگر آن را زنده گذاشتی پس از آن محافظت بفرما، و اگر آن را میراندی، آن را بیامرز».

هم‌چنان که شایسته‌ی فرد مسلمان است هنگامی که به رختخوابش می‌رود سرانجام و فرجامش را یادآور شود، هم‌چنین شایسته اوست که نعمت خداوند را بر خود در طول روزهایی که پشت سر نهاده به یاد آورد نعمت‌هایی همچون غذا و نوشیدنی و مسکن و تندرستی و عافیت، و خدا را به خاطر آنها ستایش کرده و شکرگزاری نماید.

به همین خاطر در صحیح مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به بستر خواب می‌رفت، می‌فرمود: «الحمد لله الذي أطعمنا وسقانا، وكفانا وآوانا، فكم ممن لا كافي له ولا مؤوي: سپاس و ستایش شایسته‌ی خدایی است که به ما طعام و آب داد و ما را کمک کرد و پناه و جای داد چه بسیار کسانی که هیچ کمک‌کننده و پناه‌دهنده‌ای ندارند».

بر این اساس وقتی که فرد مسلمان به رختخوابش می‌رود شایسته است که دو موضوع را یادآور شود:

- ۱- روزهایی را که سپری نموده و آن‌گاه خداوند را به خاطر تندرستی و عافیت و غذا و نوشیدنی و مسکن و دیگر نعمت‌هایی که در آن روزها برایش فراهم نموده شکرگزاری نماید.

۲- زمان‌هایی را که پیش رو دارد، که او در آنها میان دو امر قرار گرفته: یا این که روحش پس گرفته می‌شود و او را خداوند می‌طلبد که اگر چنین است او را مورد بخشش و رحمت خود قرار دهد یا باز فرصت زندگی در اختیار او قرار داده می‌شود لذا او در این حال از خداوند می‌طلبد که از او محافظت نماید هم‌چنان که از بندگان صالحش محافظت می‌فرماید.

۱۲۶- از دیگر اذکار هنگام خواب

از دعاهای عظیمی که پیامبر ﷺ تشویق می‌کرده کسی که به رختخوابش می‌رود بر آن مداومت ورزیده و بدان توجه نماید ذکر است که در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفته: رسول الله ﷺ به ما فرمان می‌داد که هرگاه به رختخوابمان رفتیم بگوییم: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ، وَ رَبَّ الْأَرْضِ، وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَ النَّوَى، وَ مُنْزَلَ التَّوْرَامِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْفُرْقَانِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، إِفْضِ عَنَّا الدَّيْنَ، وَ أَعْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ: خدایا، ای پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار [و صاحب] عرش عظیم، ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز، ای شکافنده [و رویاننده] دانه و هسته، و ای نازل‌کننده تورات و انجیل و قرآن، از شر هر جنبنده‌ای که زمامش در دست تو است به تو پناه می‌آورم، تو نخستین هستی و پیش از تو چیزی نبوده است و تو آخرین هستی، و بعد از تو چیزی وجود نخواهد داشت، تویی ظاهر و چیزی بالاتر از تو نیست، و تویی باطن و هیچ چیزی پایین‌تر از تو وجود ندارد، بدهی‌های ما را ادا کن و ما را از فقر بی‌نیاز گردان!»^۱

این دعا، دعایی عظیم است برای شخص مسلمان بهتر است که هر شب به هنگام رفتن به رختخوابش آن را خوانده و بر آن مداومت ورزد، این دعا دربرگیرنده توسل‌هایی عظیم به خداوند است. توسل به ربوبیت و پروردگاری او بر هر چیزی، ربوبیتش بر هفت آسمان و هفت زمین^۲ و عرش عظیم، و توسل به فرو فرستادن کلام عظیم و وحی روشن‌گرس؛ که آدمی را در کف حمایت خود گیرد و با عنایتش از او مراقبت کند و او را از تمامی شرور حفاظت نماید، و [هم‌چنین این دعا] دربرگیرنده توسل به خداوند با برخی نام‌های والایش است که بیان‌گر کمال و جلال و عظمت و احاطه خدا بر هر چیزی است برای این‌که قرض‌ها و وام‌های او را ادا کند و او را از فقر و تنگدستی‌اش رها نماید.

۱- صحیح مسلم شماره [۲۷۱۳].

۲- اشاره به آیه ۲ سوره طلاق. م

این که می گوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ، وَرَبَّ الْأَرْضِ، وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی: ای آفریننده و پدیدآورنده و به وجودآورنده این کائنات عظیم از نیستی و عدم. به خاطر عظمت و بزرگی این آفریده‌ها و کثرت نشانه‌های روشن و مفاهیم تابناک‌شان بر کمال آفریننده و عظمت ابداع‌کننده آنها، به طور خاص از آنها نام برده شده است و الا همه مخلوقات، کوچک و بزرگ، ریز و درشت‌شان در بردارنده دلیلی روشن بر کمال خالق سبحان است.

وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَىٰ أَنَّهُ الْوَاحِدُ

در هر چیزی برای او نشانه‌ای است که بیانگر یکتایی و بی‌همتایی اوست.

به همین خاطر به دنبال این دعا می گوید: «رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ» و این تعمیم بعد از تخصیص است تا چنین گمان نرود که مسأله فقط مربوط به مواردی است که از آنها نام برده شده است.

این که می گوید: «رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» بیان‌گر عظمت عرش است و این که عرش بزرگ‌ترین آفریده است. در حدیث به نقل از پیامبر ﷺ آمده است که ایشان فرمودند: «عظمت کرسی در مقایسه با عرش همچون حلقه‌ای از آهن است که در بیابانی بزرگ از زمین انداخته شده باشد»^۱. وقتی که این آفریده از این عظمت و بزرگی و ظرفیت برخوردار باشد حال آفریننده و پدیدآورنده‌اش چگونه است؟

این که می گوید: «فَالِقَ الْهَجَرِ وَالنَّوَى» فالق (شکافنده) از فلَقَ به معنی شکاف و ترک است، یعنی: کسی که دانه‌ی غذا و هسته‌ی خرما و... را می‌شکافت تا از دل آن درختان و کشتزارها را بیرون کشد، بی‌تردید گیاهان یا عبارتند از درختان که اصل آنها از هسته میوه است، یا عبارتند از مزارع و کشتزارها که اصل آنها از دانه‌هاست. این خداوند سبحان است که به خاطر کمال قدرت و نوآوری در آفرینش این هسته و دانه خشک را که همچون سنگی است که رشد نکرده و فزونی نمی‌یابد، می‌گشاید. هسته و دانه شکافته شده و مزارع وسیع و درختان بزرگ از آن سربرمی‌آورند، در این دگرگونی نشانه‌ای تابناک بر کمال پدیدآورنده نوپرداز و عظمت خالق سبحان وجود دارد، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقَ الْهَجَرِ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَآتَىٰ تَوْفِكُونَ ﴿١٥﴾﴾

[الأنعام: ۹۵].

«خداوند شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون‌آورنده مرده از زنده است. این است خداوند، پس [از حق] به کجا برگردانده می‌شوید؟».

۱- این حدیث را ابونعیم در الحلیه [۱۶۶/۱] و أبوشیخ در العظمه [۶۴۹/۲-۶۴۸] و بیهقی در أسما و صفات [۳۰۱/۲-۳۰۰] و دیگران روایت کرده‌اند، و آلبانی رحمته در «السلسله الصحیحه» شماره [۱۰۹] با مجموع طرقتش آن را صحیح دانسته است.

این که در این دعا می‌گوید: «وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ» دربرگیرنده‌ی توسل به خدا به واسطه‌ی این کتاب‌های عظیمی است که فرو فرستاده و مشتمل بر هدایت آدمیان و رستگاری و خوشبختی‌شان در دنیا و آخرت است. به طور خاص از این سه کتاب نام برد چرا که بزرگ‌ترین کتاب‌هایی هستند که خداوند آن‌ها را فرو فرستاده است، نام آنها را براساس ترتیب زمانی نازل شده بیان کرده است، ابتدا تورات را نام برده که بر موسی علیه السلام نازل شده، سپس از انجیل یاد کرده که بر عیسی علیه السلام نازل گردیده، سپس از فرقان - یا همان قرآن کریم - که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، نام برده شده است.

این مطلب بیان‌گر آن است که این کتاب‌ها کلام خداوندند و از سوی او فرو فرستاده شده‌اند و غیر مخلوق می‌باشند و به همین خاطر در این دعا میان آن‌ها تفاوت قائل شد. درباره مخلوقات گفت: «رَبِّ» و «فَالِقِ»، و در خصوص کلام خداوند و وحی او گفت: «مُنْزِلَ»، این مطلب ردی است بر نظریه اهل بدعت و هوی. یعنی کسانی که می‌گویند کلام خداوند مخلوق است، خدا بسیار والاتر است از آنچه می‌گویند، او پاک و منزه بوده و از آنچه او را وصف می‌کنند بسی برتر است.

پس از بیان این توسل‌های عظیم می‌گوید: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» این آغاز بیان خواسته و نیاز و حجت آدمی از پروردگارش است، این که می‌گوید: «أَعُوذُ بِكَ» یعنی: به تو پناه آورده و متوسل شده و متمسک می‌شوم «من شر کل دابة أنت آخذ بناصيتها» «دابة» یعنی هر جنبنده‌ای که بر روی زمین حرکت کند و تمامی موجوداتی که بر روی شکم‌شان می‌خزند و یا بر روی دو و یا چهار پا حرکت می‌کنند را شامل می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾﴾

[النور: ۴۵].

«و خداوند هر جانوری را از آب آفریده است که برخی از آنهاست که بر شکم خویش می‌خزند و برخی از آنهاست که بر روی دو پا راه می‌روند. و برخی از آنهاست که بر روی چهارپا راه می‌روند. خداوند هر چه می‌خواهد می‌آفریند. بی‌گمان خداوند بر هر کاری تواناست.» این که می‌گوید: «انت آخذ بناصيتها» بیان‌گر آن است که همه آفریده‌ها تحت استیلا و قدرت خداوندند، و او زمامشان را در دست دارد و بر انجام چنین کاری تواناست، هر آن‌گونه که بخواند در آن دخل و تصرف کرده و بر اساس آنچه اراده کند بر آن حکم می‌کند.

خداوند متعال به نقل از هود علیه السلام می‌فرماید:

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۵۶)

[هود: ۵۶].

«من بر خداوند، پروردگار خود و پروردگار شما توکل کرده‌ام. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آن که او [خداوند] بر هستی‌اش چیره است. به راستی پروردگارم [در حق مملوکانش] بر راه راست است.»

سپس در مقام توسل به خدا با برخی از نام‌های نیکو و صفات والایش می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ» این مطلب بیان‌گر نخستین بودن خداوند و این که او پیش از هر چیزی بوده، و ابدیت او و بقا و ماندگاریش پس از هر چیزی، و علو او بر آفریده‌هایش و استقرارش بر عرش، و تفوق او است. هم‌چنین بیان‌گر آن است که او آشکاری است که چیزی فراتر از او نیست، و این که به آفریده‌هایش نزدیک بوده و بر آنان احاطه دارد و پنهانی است که چیزی پایین‌تر از او نیست. محور این نام‌های چهارگانه بر بیان احاطه پروردگار است، این احاطه به دو شیوه است: ۱- از لحاظ زمان ۲- از لحاظ مکان، نام‌های الاول و الآخر خداوند بیان‌گر احاطه زمانی و نام‌های الظاهر و الباطن او بیان‌گر احاطه مکانی خداوند هستند. این مستلزم تفسیر پیامبر ﷺ است و تفسیری کامل‌تر از تفسیر او وجود ندارد.

این که می‌گوید: «إِقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ، وَأَعْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ» طلب و درخواست برآورده شدنشان از سوی خدا، بعد از بیان آن توسل جستن‌ها است.

این که می‌گوید: «إِقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ» یعنی: به جای ما حقوق خداوند و حقوق بندگان از همه نوع را بپرداز، این جمله بیان‌گر تبری جستن آدمی از نیرو و قدرت و توان خود است، و این که هیچ قدرت و توانی ندارد مگر به واسطه قدرت و توانی که خداوند بلندمرتبه به او ارزانی می‌دارد.

این که می‌گوید: «وَأَعْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ»، غنا همان بی‌نیازی است، و فقر یعنی تهی بودن از نعمت، فقیر کسی است که حداقل گذران خود را دارد یا اصلاً چیزی ندارد.

واضح است که بدهکاری و فقیری هر دو غم و اندوهی عظیم‌اند که گاه آدمی را دچار بی‌خوابی و بدخوابی می‌کنند، وقتی که آدمی با این توسل جستن‌های والا به خداوند پناه برده و از او طلب یاری و کمک نماید در این هنگام جان و روحش آسوده و آرام گشته، و قلبش راحت و خرسند می‌گردد، چرا که او [حل] مشکل و دغدغه‌اش را به کسی سپرده که زمام امور و کلیدهای آسمان‌ها و زمین در دست

اوست، و به کسی پناه برده که چون اراده چیزی را نماید کافی است بگوید: «شو»، آن چیز صورت می‌پذیرد، و چگونه قلب آرام نگیرد در حالی که به کسی متوسل شده که این جایگاه و مقام اوست؟

۱۲۷- از دیگر اذکار هنگام خواب

از دیگر دعاهای مبارکی که رسول الله ﷺ به هنگام رفتن به بستر خواب بر گفتن آن مداومت می‌ورزید دعایی است که امام مسلم در صحیح‌اش از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که گفته: هرگاه رسول الله ﷺ به بستر خواب خود می‌رفت، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ: همه حمد و ستایش‌ها سزاوار خداوندی است که به ما غذا و آب داد، و ما را [در فراهم آوردن نیازهایمان] کفایت کرد، و به ما سرپناه عطا نمود، چه بسیارند افرادی که کفایت‌کننده و پناه‌دهنده‌ای ندارند»^۱.

این دعا به هنگام خواب فرد مسلمان دوران‌های سپری شده و زمان‌های رفته‌ای را به یادش می‌آورد که خداوند با اعطای غذا و نوشیدنی و برآوردن دیگر نیازها و پناه دادنش او را یاری کرده است در صورتی که در همان حال مردمانی بوده‌اند که غذایی گیرشان نیامده که سیرشان کند و یا نوشیدنی نیافته‌اند که تشنگی‌شان را برطرف کرده و سیراب‌شان کند و یا لباسی نداشته‌اند که آنان را بپوشاند و یا مسکنی نداشته‌اند که در آن آرامش یافته و پناه‌شان دهد بلکه حتی کسانی بوده‌اند که بر اثر قحطی و کمبود شدید مواد غذایی جان مرده‌اند؛ لذا کسی که خداوند با غذا و نوشیدنی، او را مفتخر نموده و با برآوردن نیازها و اعطای سرپناه بر او منت نهاده واجب است که نعمت عظیم خداوند و لطف و احسان گسترده‌اش را بر خود دریابد و درک کند که این خداوند است که آب و غذا را برایش فراهم کرده و با یاری و پناه دادن او را مورد اکرام خود قرار داده است، شکر نعمت سبب استمرار و افزایش آن می‌شود، خداوند والا و بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾

[ابراهیم: ۷].

«و آن‌گاه که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاس‌گزارید به شما افزون دهم و اگر کفر ورزید، [بدانید که] عذاب من سخت است».

فزونی و افزایش پیوسته به همراه شکر است، و لذا گفته شده: «هرگاه حال و روزت رو به فزونی و افزایش نبود رو سوی شکر آر»، یعنی: هرگاه به شکرگزاری روی آوری نعمتی که همراه و همدم توست فزونی می‌یابد.

این‌که می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اطعمنا وسقانا...» دربرگیرنده‌ی ثنا و ستایش خداوند سبحان به خاطر الطاف فراوان، و احسان و عطا‌های مستمر، و موهبت‌های بسیار، و گستردگی لطف، و نعمت‌های ارزشمند و گران‌بهای اوست. تنها خداوند سبحان شایستگی حمد و ثنا و ستایش را دارد.

این‌که می‌گوید: «وَكَفَّانًا» یعنی: شرّ هر چیز مضرّی را از ما دفع کرده و ما را از زیان و آزار بلاها و مصیبت‌ها مصون داشته است، گفته شده: معنای آن این است که: تمام امور ما را کفایت کرد و نیازهایمان را برآورد. ایرادی نیست که هر دو معنا هم موردنظر باشد، چرا که هر کدام داخل در معنای «الکفایه» بوده، تحت مفهوم آن قرار می‌گیرد. این‌که می‌گوید: «وَأَوَّانًا» یعنی: خانه‌ای برای ما مهیا کرد که در آن بیاساییم، و مسکنی به ما ارزانی داشت تا در آن قرار گیریم و ما را به منزل بازگرداند تا در آن آرامش یابیم، و ما را همچون حیوانات بدون مسکن و مأوی پخش نمود، خداوند به خاطر این نعمت بر بندگانش مَتّ نهاده و می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾ [النحل: ۸۰].

«خدا است که خانه‌هایتان را محل آرامش و آسایش‌تان گردانده است.»

یعنی: در آن آرام می‌گیرید، و شما را در برابر سرما و گرما محافظت می‌کند، و از چشم‌ها مخفی می‌دارد، و شما و کسانی را که سرپرستی می‌کنید در آن جمع می‌شوید، در وجود خانه مصالح و منافعی نهفته که نمی‌توان به تمامی آن را دریافت، سپاس و ستایش خداوندی را که نعمت داد و بسیار هم داد، و عطا کرد و فراوان هم عطا کرد، سپاس و ستایش بسیار و پاک و مبارک مخصوص خداوند است چنان‌که پروردگار دوست داشته باشد و خشنود گردد. از جمله وردهای مأثور به هنگام خواب، وردی است که در صحیحین از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه به اثبات رسیده که گفت: فاطمه رضی الله عنها پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و خواهان خدمتکاری شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا تو را به چیزی خیر ندهم که بهتر از آن است برای تو؟! هنگام خوابیدن سی و سه بار سبحان الله، و سی و سه بار الحمد لله، و سی و چهار بار الله اکبر بگو». علی رضی الله عنه گوید: «پس از [فرمایش پیامبر] این‌ها را ترک نکردم.» به او گفته شد: و نه در شب جنگ صفین؟ گفت: «حتّی در شب جنگ صفین هم آن را ترک نکردم»^۱.

۱- صحیح بخاری شماره [۵۳۶۲] و صحیح مسلم شماره [۲۷۲۷].

این فاطمه رضی الله عنها دختر رسول الله صلی الله علیه و آله است که از سختی آسیاب کردن و حمل آب و انجام کارهای روزمره نزد رسول الله صلی الله علیه و آله شکایت می‌کند و خواهان خدمتکاری می‌شود تا از رنج و سختی این کارها از دوش او کاسته شود. در سنن ابوداود از علی رضی الله عنه در توصیف سختی‌هایی که فاطمه رضی الله عنها در کارهای منزل متحمل می‌شد روایت شده که گفت: «فاطمه آنقدر با آسیاب دستی گندم را آرد می‌کرد که تا آن‌که بر روی دستش اثر می‌نهاد، و آنقدر با مشک آب می‌آورد که آثارش بر گردن او پیدا بود و آنقدر خانه را جارو می‌کرد که لباس‌هایش خاک آلود می‌شد»^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله او را به چیزی بهتر از خدمتکار راهنمایی می‌کند، می‌فرماید: «آیا تو را به چیزی خیر ندهم که بهتر از آن است برای تو؟!» یعنی از وجود خدمتکار بهتر است، در این بیان اندرزی نیکو و تشویقی کامل وجود دارد که بر کسی پوشیده نیست، وقتی که جان و دل فاطمه آماده و مهیای آشنایی با این موضوعی شد که بهتر از آن چیزی است که او درخواستش را نموده، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «به هنگام خواب سی و سه بار سبحان الله، و سی و سه بار الحمد لله، و سی و چهار بار الله اکبر بگو». یعنی: وقتی به درون بستر خوابت رفتی سی و سه بار سبحان الله، و سی و سه بار الحمد لله، و سی و چهار بار الله اکبر بگو، مجموع این اذکار می‌شود صد ذکر.

فاطمه رضی الله عنها از شنیدن این خیر عظیم که اندرزگوی امین صلی الله علیه و آله او را بدان راهنمایی نمود خشنود شد، همسرش علی رضی الله عنه نیز از شنیدن آن خشنود گشت، تا آن‌جا که گفت: «هیچ‌گاه گفتن آن را ترک نکردم». یعنی: بعد از آن‌که این مطلب را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم، و در روایتی دیگر می‌گوید: «از زمانی که این ذکرها را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام هیچ‌گاه گفتن آن‌ها را ترک نکرده‌ام». از او سؤال شد: آیا در شب [جنگ] صفین نیز آن را ترک نکردی؟ یعنی: آیا گفتن این کلمات را در آن شب نیز ترک نکردی. منظور از شب صفین همان شب جنگ معروف در صفین در نزدیکی فرات است، جنگی که میان او و اهالی شام رخ داد، او رضی الله عنه گفت: «و نه در شب صفین». یعنی: گفتن این کلمات را دیگر ترک نکردم حتی در شب صفین نیز، واضح است که آدمی به هنگام برخی مشکلات و سختی‌ها به اموری که پیش‌تر بدان توجه نموده و بر مداومت انجام‌شان خو گرفته، غفلت ورزیده و دچار فراموشی می‌شود. اما ایشان رضی الله عنه گفتن این کلمات را ترک نمی‌کند حتی در آن شب نیز، این مطلب بیان‌گر شدت مداومت بر انجام این کار و توجه ویژه و اشتیاق کاملش به چنین کاری است.

۱- سنن ابوداود شماره [۵۰۶۳] اما سند آن ضعیف است.

علما با استناد به این حدیث استدلال نموده‌اند که از جمله فضیلت‌های ذکر و فواید عظیم آن این است که به ذکرکننده قدرت بدنی و سلامتی و نشاط و همت می‌بخشد، در همین خصوص ابن قیم رحمته می‌گوید: «ذکر چنان قدرتی به ذاکر می‌دهد که او به همراه آن، کارهایی انجام می‌دهد که بدون آن توان انجام آن کار را ندارد، من خود شاهد اموری عجیب از قدرت شیخ الاسلام در راه رفتن و سخن گفتن و شهامت و نویسندگی ایشان بوده‌ام...».

سپس حدیث پیشین علی رضی الله عنه را نقل کرده و به دنبال آن می‌گوید: «گفته شده: بی‌تردید ثبات بر انجام این ذکر قدرتی را در بدن آدمی ایجاد می‌کند که او را از خدمتکار بی‌نیاز می‌سازد»^۱.

هم‌چنین از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته نقل می‌کند که گفت: «چنین به ما رسیده که هرکس بر گفتن این کلمات مداومت ورزد دچار کوفتگی عضلات نشده و در کاری که انجام می‌دهد متحمل اذیت و آزار نمی‌گردد»^۲.

از خداوند می‌طلبیم که همگی ما را بر گفتن این ذکر و دیگر امور خیر موفق گرداند. به راستی که او شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده آن است.

۱- الوابل الصیّب [ص: ۱۵۶-۱۵۵].

۲- الوابل الصیّب [ص: ۲۰۶].

۱۲۸- اذکار بیدار شدن از خواب [در شب]

اذکار متنوعی از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که برای فرد مسلمان مقرر شده که به هنگام بیدار شدن از خواب آنها را بگوید، این ذکرها در مجموع دربرگیرنده اعلان یکتایی خداوند و پناه جستن به او از شر شیطان رانده شده و هم‌چنین سپاس و ستایش خداوند به خاطر حمایت و مراقبتش از آدمی و یاری او بر انجام طاعت و ذکرش است. از جمله این احادیث: در صحیح بخاری از عبادة بن صامت رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس در شب از خواب بیدار شود و بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ: هیچ معبود راستینی جز الله، وجود ندارد که یکتا است و هیچ انبازی ندارد، فرمان‌روایی و حمد و ستایش تنها سزاوار او است، و او بر هر چیزی تواناست، همه‌ی ستایش‌ها سزاوار الله است و او از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و هیچ‌کس جز او سزاوار پرستش نیست، و او بزرگ‌ترین است، و هیچ حرکت و تحول، و هیچ نیرو و قدرتی وجود ندارد مگر به خواست الله».

سپس بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي: خداوندا، مرا ببامرز». - یا دعا کند- از او مستجاب می‌گردد، و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند نمازش پذیرفته می‌شود»^۱.

در این حدیث فضیلت شتافتن و پرداختن به ذکر خداوند و ستایش نمودن او به هنگام بیدار شدن از خواب بیان شده، و این‌که این کار اولین کاری باشد که مؤمن به هنگام بیدار شدنش از خواب انجام دهد. این حالت برای کسی رخ می‌دهد که به ذکر عادت کرده و خو گرفته و بدان انس یافته است، و چنان بر او مستولی شده که در خواب و بیداریش حدیث نفسش گشته است. کسی که حال و روزش این چنین باشد اولین کاری که به هنگام برخاستن از خواب انجام می‌دهد اقدام به ذکر پروردگار، و تمجید و ثنا و ستایش او به شیوه‌ای است که سزاوار اوست، و کسی که بر این حال و روز باشد به یاری خدا شایسته آن است که هرگاه چیزی درخواست کند بدو داده شود و هرگاه دعا کند دعایش مستجاب گردد.

۱- صحیح بخاری شماره [۱۱۵۴].

ابن بطّال رحمته می‌گوید: «خداوند بر زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله وعده داده که هرکس از خواب بیدار شود در حالی که زبانش به بیان توحید پروردگار، و اقرار به فرمان‌روایی او، و اعتراف به نعمت او و شکرگزاری آن مشغول باشد و هم‌چنین با تسبیح خداوند او را از آنچه شایسته‌ی او نیست پاک و منزّه بداند و با بیان تکبیر در برابرش سر فرود آورد و با اظهار این مطلب که جز به یاری او هیچ قدرتی ندارد تسلیم او گردد، چنین کسی وقتی که خدا را بخواند حتماً او را اجابت می‌کند و هنگامی که نماز بگزارد نمازش پذیرفته می‌شود، شایسته است کسی که این حدیث را دریافت کند فرصت عمل بدان را غنیمت شمرده و نیت خود را برای پروردگارش خالص گرداند»^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله این کلمات را با کلمه‌ی توحید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» آغاز کرده است، در حالی که با بیان «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» معنا و مفهوم آن، و آنچه را که بدان راهنمایی و ارشاد می‌کند مورد تأکید قرار داده است؛ چرا که در لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دو رکن عظیم وجود دارد که عبارتند از نفی و اثبات [مطلبی]، نفی در این سخن او: «لَا إِلَهَ» که همان نفی عبودیت و بندگی برای هر که و هر چه جز خداست، و اثبات در این سخن او: «إِلَّا لِلَّهِ» که همان اثبات عبودیت و بندگی با همه مفاهیم و معانی آن برای خداست. با بیان «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» این دو موضوع را مورد تأکید قرار داده است، این که می‌گوید: «وَحْدَهُ» بیان‌گر تأکید بر اثبات، و این که می‌گوید: «لَا شَرِيكَ لَهُ» بیان تأکید بر نفی است.

این مطلب نشان‌دهنده‌ی اهمیت توحید و شروع ذکر با آن و تقدیمش بر هر چه جز آن است، و هم‌چنین تأکید بر توجه به فهم معنای آن و عمل به مضمون آن و تطبیق مقتضای آن است. سپس می‌گوید: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، این کلمات براهین و دلایل توحیداند، آن که توحید خالص از آن او است فرمان‌روای ملک است، کسی که شایسته و سزاوار حمد و ستایش است او بر هر چیزی توانا است، و کسی جز او شایسته‌ی چیزی از عبادت و پرستش نیست:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِن شِرْكٍَ وَمَا لَهُمْ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾﴾

«بگو: آنان را که به جای خداوند می‌پندارید [به فریاد] بخوانید. هموزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین اختیار ندارند و در [تدبیر] آنها هیچ شرکتی ندارند و او [خداوند] از آنان پشتیبانی ندارد».

سپس می‌گوید: «الحمد لله، و سبحان الله، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَالله أكبر»، کلمات چهارگانه را نام برد که نزد خداوند محبوبترین سخن و کلام‌اند، هم‌چنان که در صحیح مسلم از سمره بن جندب رضی الله عنه

روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «محبوبترین سخن نزد خداوند متعال چهار سخن است، به هر کدام آن‌ها آغاز کنی به تو آسیب نمی‌رسد: سبحان الله، والحمد لله، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَالله أكبر^۱ و در حدیثی دیگر می‌فرماید ﷺ: «این‌که بگویم: سبحان الله، والحمد لله، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَالله أكبر، برایم از [تمام] آن‌چه خورشید بر آن طلوع کرده، محبوب‌تر است»^۲.

گفتن سبحان الله به معنی منزّه دانستن خداوند از هر آن چیزی است که شایسته جلال و کمال او نیست، و گفتن الحمد لله بیان‌گر اثبات انواع کمال برای خداوند سبحان است، گفتن لا اله الا الله نشان‌دهنده یکتایی و یگانگی خداوند و اختصاص پرستش صادقانه به اوست، و گفتن الله أكبر بر بردارنده‌ی تعظیم و بزرگداشت خداوند است و این‌که چیزی از او بزرگ‌تر نیست.

سپس می‌گوید: «ولا حول ولا قوة الا بالله» که همان کلمه‌ی استعانت و طلب یاری است، آوردن آن در چنین زمانی بسیار به جا و مناسب است، چرا که آدمی وقتی از خواب بیدار می‌شود نیازمند همتمی عالی و انرژی و نشاط و تلاش و کوشش است، و تنها کسی که می‌تواند آدمی را در کسب همه این‌ها یاری کند فقط خداوند یکتا است. بیان کلمه «لا حول ولا قوة الا بالله» نشان‌دهنده‌ی واگذار کردن موضوع و کار به خداوند است و این‌که حرکت و قدرتی جز به واسطه‌ی یاری او پدید نمی‌آید. بی‌تردید آدمی مالک چیزی از کار و بار خود نیست، تدبیر و چاره‌ای در دفع شر و زیان نداشته، و قدرتی بر جلب خیر و منفعت برای خود ندارد الا به خواست و اراده‌ی خداوند سبحان. سپس می‌گوید: «[اگر بگوید:] خداوندا، مرا بیا مرز - یا دعا کند - از او مستجاب می‌گردد». این حدیث با شک [ی از سوی راوی] بیان شده است، این احتمال هم وجود دارد که هر دو صورت موردنظر باشد یعنی: اگر شخص بعد از آن طلب آموزش کند خداوند او را می‌بخشد، و اگر دعا کند خداوند دعایش را می‌پذیرد. سپس می‌گوید: «اگر وضو بگیرد و نماز بخواند نمازش پذیرفته می‌شود». این بخش به جدّی بودن در طاعت و داشتن انرژی و نشاط برای انجام عبادت، و ترک تنبلی و سستی و کسلی تشویق می‌کند. امام بخاری رحمته الله این حدیث را در صحیح‌اش در کتاب تهجد، باب: فضیلت کسی که شب بیدار شده و نماز بخواند، آورده است.

یعنی: بی‌تردید کسی که در این زمان نماز بخواند و در این حال به سوی نماز بشتابد نمازش شایسته‌ی پذیرش است و امید پذیرش در این موقعیت بیش از دیگر موقعیت‌هاست.

۱- صحیح مسلم شماره [۲۱۳۷].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۶۹۵].

حافظ ابن حجر رحمته الله در شرحش بر این حدیث نکته‌ای ظریف پیرامون توجه به این ذکر بیان داشته است، از ابو عبدالله فربری راوی [حدیث] از بخاری نقل کرده که گفت: «شبی به هنگام بیدار شدنم از خواب این ذکر را بر زبان آوردم سپس خوابیدم در خواب شخصی به نزد من آمد و این آیه را خواند:

﴿وَهُدُّوْا۟ اِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوْا۟ اِلَى صِرَاطِ الْحَمِيْدِ ﴿٢٤﴾﴾

[الحج: ۲۴].

«و [در دنیا] به سخن پاکیزه راه یافتند و به راه [خداوند] ستوده راهنمایی شدند».

بی‌شک بیان و مداومت بر این ذکر بخشی از راه یافتن به سخن پاکیزه و جزئی از رهنمود شدن به راه

[خداوند] ستوده است، عاجزانه از خداوند بخشنده خواهان لطف و احسانش هستیم.

۱۲۹- انکار بیدار شدن از خواب

از جمله اذکاری که برای فرد مسلمان معین شده که به هنگام برخاستن از خواب آن را بگوید این ذکر است:

در سنن ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما از خواب برخاست بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي فِي جَسَدِي وَرَدَّ عَلَيَّ رُوحِي، وَأَذِنَ لِي بِذِكْرِهِ: سِپَاسِ وَ سِتَائِشِ شَائِسْتَه خدائوندی است که عافیت را نصیب بدنم کرد و روحم را به من بازگرداند و به من اجازه داد که [دوباره] او را یاد کنم.»^۱

در این حدیث آدمی خداوند را به خاطر اعطای عافیت در بدن و سالم داشتنش از بیماری و ناخوشی مورد سپاس و ستایش قرار می‌دهد. هم‌چنین او را به خاطر بازگرداندن روحش به بدن می‌ستاید؛ بازگشتی که او را از این فرصت برخوردار می‌گرداند که به طاعت بیشتر و عبادت فزون‌تر و توجه به ذکر روی آورد، و به همین خاطر گفت: «وَأَذِنَ لِي بِذِكْرِهِ» یعنی: مرا بر انجام این کار توفیق داده و بر آن یاریم نمود، مراد از «اذن» در این حدیث همان اجازه‌ی کونی و تقدیری است؛ زیرا «اذن» در نصوص قرآن و سنت گاهی مراد از آن اجازه کونی و تقدیری است و گاهی نیز اجازه‌ی شرعی و دینی، و بدیهی است که خداوند متعال به تمام بندگان از جهت شرعی و دینی این اجازه را داده است که به ذکرش مشغول شوند و به طاعتش پای بند باشند، اما فقط زمانی از لحاظ کونی و تقدیری اجازه‌ی آن را به کسانی عطا فرموده که به آنان نعمت ایمان و هدایت به اسلام و توفیق انجام خیر را عطا فرموده باشد و بر این اساس هرگاه خدا به کسی از لحاظ کونی و قدری اجازه داده باشد که به ذکرش مشغول باشد قطعاً او را با بزرگ‌ترین کرامت‌ها مکرم داشته است و با توفیقش او را به انجام کارهای خیر هدایت فرموده است و این از بزرگ‌ترین مطالبی است که مستوجب حمد است. از این روی به مسلمانان اجازه داده شده است که بر این نعمت عظیم، خدا را سپاس، و به خاطر عطایا و احسانش او را شکر گویند.

خواهر و برادرم بیندیش: آن‌که اجازه‌ی ذکر را می‌دهد خداوند است و آن‌که از ذکر بهره می‌برد آدمی است، و آن‌که به ذکر پاداش می‌دهد نیز خداوند است. خداوند سبحان به خاطر الطاف عظیم و نعمات

۱- سنن ترمذی شماره [۳۴۰۱]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۳۲۹] آن را حسن دانسته است.

گسترده‌اش خود ابتدا به بندگانش نعمت بخشیده، آن‌گاه به آنان به خاطر این‌که آن نعمات را [در راه ذکر او] به کار می‌گیرند بالاترین پاداش‌ها را می‌دهد؛ لذا به پاس شکرگزاری حمد و ستایش مختص اوست و به پاس الطافش منت [گذاری] خاص اوست، و حمد و ستایش در دنیا و آخرت مختص اوست. در مجموع آنچه به هنگام برخاستن فرد مسلمان از خواب شایسته اوست این است که بلافاصله به ذکر خدا پرداخته و وضو گرفته و نماز برپای دارد تا به روزش برکت دهد و در آن روز سرزنده و بانشاط، و دارای عزم و اراده‌ای قوی، و مشتاق خیر باشد و با این کار از تبلی و کسالت و بدخلقی سالم بماند.

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «شیطان بر فرق سر هر کدام از شما -وقتی که بخوابد- سه گره می‌زند، بر در هر گره به گوش شخص فرو می‌خواند: شب درازی در پیش داری، [راحت] بخواب! سپس اگر شخص بیدار شد و ذکر خدا را گفت، یک گره باز می‌شود و چون وضو گرفت، گره دیگر باز می‌شود، و چون نماز خواند، گره آخر باز می‌شود و او بانشاط و آرامش درون و سرحال صبح می‌کند و اگر بیدار نشد و تا صبح خوابید، کسل و بدگمان و پراکنده خاطر، صبح می‌کند»^۱.

در مسند امام احمد از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر سر هر مرد و زنی در هنگامی که می‌خوابد، حریری هست که سه گره بر آن زده شده است. پس اگر بیدار شود و خداوند متعال را ذکر کند، یک گره باز می‌شود. اگر برخیزد و وضو بگیرد، یک گره دیگر باز می‌شود. اگر به نماز برخیزد، همه گره‌ها باز می‌شوند»^۲.

این دو حدیث بیان‌گر آنند که شیطان به هنگامی که آدمی می‌خواهد بخوابد در انتهای سر او سه گره می‌بندد و به هنگام بستن هر گره به گوش او می‌خواند که: شب درازی در پیش داری، راحت بخواب، او این کار را به خاطر سست کردن و وادادن آدمی و هم‌چنین از بین بردن عزم و اراده و همت او انجام می‌دهد. هنگامی که آدمی پروردگارش را یاد می‌کند یکی از این گره‌ها باز می‌گردد و وقتی که برخاسته و وضو می‌گیرد گره دوم باز می‌شود و وقتی که نماز می‌خواند سومین و آخرین گره باز شده و تبلی و کسالت از آدمی دور شده و همتش نیرو گرفته و بانشاط می‌شود. سرزنده و بانرژی شده، بر انجام خیر حریص گشته و بدان روی می‌آورد و این بدان خاطر است که از گره شیطان رهایی یافته است و سنگینی غفلت و نسیان از او برداشته شده و رضایت خداوند رحمن را به دست آورده است.

۱- صحیح بخاری شماره [۱۱۴۲]، و صحیح مسلم شماره [۷۷۶].

۲- المسند اثر امام احمد [۳/۳۱۵]، و آلبانی رضی الله عنه در «صحیح الترغیب» شماره [۶۱۴] آن را صحیح دانسته است.

در حدیثی دیگر چنین آمده که شیطان بر اعضای وضو فرد مسلمان گره می‌زند و وقتی که او برخاسته و وضو می‌گیرد این گره‌ها از او باز شده و جدا می‌گردند.

امام احمد و ابن حبان در صحیح اش - لفظ این حدیث از او است - از عقبه ابن عامر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی از امت من شب از خواب بلند می‌شود و با وجود ناگواری و خلاف عادت فطری، خود را برای وضو آماده می‌کند در حالی که شیطان بر او گره‌هایی بسته است. ولی هرگاه دست‌های خود را بشوید، یک گره باز می‌شود، و وقتی که صورتش را بشوید گره دیگر باز می‌شود. وقتی سرش را مسح کند، گره دیگر باز می‌شود. وقتی پاهایش را بشوید، گره دیگر باز می‌شود. خداوند به فرشتگانی که از نظر ما پوشیده‌اند، می‌فرماید: به این بنده من بنگرید او بر نفسش چیره شد تا از من حاجتش را بطلبد، این بنده من، هر چه از من بخواهد به او خواهد رسید، این بنده من، هر چه از من بخواهد به او خواهد رسید»^۱.

این‌ها چهار گره هستند که با وضو از شخص مسلمان باز و جدا می‌شوند، با شستن هر دو دست یک گره باز می‌شود، با شستن صورت یک گره باز می‌شود، با مسح سر یک گره باز می‌شود و با شستن پاها یک گره دیگر باز می‌شود. این‌ها گره‌هایی واقعی هستند که شیطان بر آدمی می‌بندد تا او را از خیر بازدارد و او را از اطاعت خداوند منصرف گرداند.

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه یکی از شما از خواب بیدار شد و وضو گرفت، سه بار آب در بینی کرده و آن را بشوید زیرا که شیطان، شب را در آخر بینی او می‌گذراند»^۲.

برخی از علما گفته‌اند کسی که به هنگام خوابیدن یاد خدای را به جای آورده و اذکار مشروع را بیان داشته و با دعاهای مأثور به خدا پناه جوید در زمره کسانی قرار نمی‌گیرد که در این احادیث از آن صحبت شده و از این گره‌ها در امان می‌ماند؛ چرا که در برخی از اذکار خواب به صراحت بیان شده که هر کس این دعاها را بخواند از سوی خدا محافظی بر او مقرر گشته و تا صبح شیطانی به او نزدیک نمی‌گردد^۳.

در مقابل کسی که به خوابیدنش ادامه دهد و تنبلی و کسالتش کار را به جایی برساند که نماز صبح را از دست بدهد بی‌شک شیطان در گوش او می‌شاشد، هم‌چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله از این مطلب خبر

۱- المسند اثر امام احمد [۲۰۱/۴]، و صحیح ابن حبان شماره [۲۵۵۵].

۲- صحیح بخاری شماره [۳۲۹۵]، و صحیح مسلم شماره [۲۳۸].

۳- بنگر به: الاستعاذه اثر ابن مفلح، چاپ شده با نام: مصائب الإنسان من مکائد الشیطان [ص: ۷۵].

داده‌اند. در صحیحین از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی یاد شد که یک شب را تا صبح خوابید، فرمودند: «او کسی است که شیطان در گوش‌هایش ادرار کرده است!»^۱. این شخص شب را به صبح رسانده در حالی که همه گره‌ها به همان شکل باقی مانده و باز نشده‌اند، علاوه بر آن شیطان در گوش‌هایش ادرار کرده است و همین برای ناکامی و ضرر و بدبختی یک فرد کافی است، و از ابن مسعود روایت است که فرمود: «برای ناکامی و شر و بدبختی یک فرد همین کافی است که تا صبح بخوابد و شیطان نیز در گوش او ادرار کرده، و او آن شب را با ذکر خداوند سپری نکرده باشد تا این‌که صبح شود»^۲.

عاجزانه از خداوند خواهان عافیت و سلامت هستیم.

۱- صحیح بخاری شماره [۱۱۴۴]، و صحیح مسلم شماره [۷۷۴].

۲- این مطلب را محمدبن نصر در کتاب قیام‌اللیل [ص: ۱۰۳- مختصر مقریزی] آورده است، حافظ ابن حجر در الفتح [۲۹/۳] می‌گوید: این مطلب موقوف بوده و اسناد آن صحیح است».

۱۳۰- آنچه به هنگام ترسیدن در خواب گفته می‌شود

از جمله ذکرهای عظیم و سودمند برای کسی که در خواب وحشت زده می‌شود یا دچار اضطراب و ناآرامی و نگرانی می‌گردد این است که به هنگام رخ دادن هر کدام از این حالت‌ها بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ: از خشم و مجازات خداوند، و از شر بندگان او، و از وسوسه‌های شیاطین و از این‌که آنها نزد من بیایند به کلمات جامع و کامل خداوند پناه می‌برم».

ابوداود و ترمذی و دیگران از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما در خواب دچار ترس و وحشت زدگی شد بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ: از خشم و مجازات خداوند، و از شر بندگان او، و از وسوسه‌های شیاطین و از این‌که آنها نزد من بیایند به کلمات جامع و کامل خداوند پناه می‌برم»، آن خواب به او ضرر نمی‌زند»^۱. امام احمد در مسندش از ولید بن ولید رضی الله عنه روایت کرده که گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! من احساس وحشت می‌کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه به رختخوابت رفتی بگو: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ» وقتی این را بگویی ترس و وحشت نه زبانی به تو می‌رساند و نه به تو نزدیک می‌شود»^۲.

امام مالک در موطا از یحیی بن سعید روایت کرده که گفت: شنیده‌ام که خالد بن ولید به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: من در خواب دچار ترس و هراس می‌شوم، رسول الله صلی الله علیه و آله به او گفت: «بگو: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ»^۳.

۱- سنن ابوداود شماره [۳۸۹۳]، و ترمذی شماره [۳۵۲۸]، و آلبنانی رحمته الله علیه در «صحيح الجامع» شماره [۷۰۱] آن را حسن دانسته است.

۲- المسند [۵۷/۴]، و آلبنانی رحمته الله علیه در «صحيح الكلم الطيب» [ص: ۴۱] آن را آورده است.

۳- الموطأ شماره [۲۷۳۷]، ابن عبدالبر می‌گوید: «این حدیثی مشهور است، هم به صورت مسند و هم به صورت غیر مسند روایت شده، سپس ابن عبدالبر سند آن را به ابن عیینه و دیگران رسانده است. التمهید [۱۰۹/۲۱]، بنگر به: «الصحيحه» شماره [۲۶۴].

ابن سنی در کتاب عمل الیوم و اللیلة از محمد بن منکدر روایت کرده که گفت: شخصی به نزد پیامبر ﷺ آمد و از چیزهای ترسناکی که در خواب می‌دید نزد ایشان شکایت کرد، پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه به بستر خوابت رفتی بگو: **أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَ عِقَابِهِ، وَ مِنْ شَرِّ عِبَادِهِ، وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَنْ يَحْضُرُونِ**»^۱.

این دعایی مهم و عظیم است. پیامبر ﷺ کسی را که در خواب با دیدن صحنه‌هایی ترسناک دچار ترس و هراس شده راهنمایی کرده که این دعا را بخواند تا ترس و هراسش از بین رفته، و جانس آرام بگیرد و خوابی راحت نموده و بیم و وحشتش برطرف گردد، این دعا، دعایی با اهمیت و با برکت است، در این دعا آدمی پناه آوردن و پناهنده شدنش به خداوند، و گریختن به سوی او از خشم و مجازاتش، و از شر بندگانش، و از وسوسه‌های شیاطین و از این‌که آنها به نزد آدمی بیایند را اعلان می‌دارد، حال فرقی نمی‌کند چه در خواب باشد یا در دیگر حالاتش.

پیامبر ﷺ بیان داشته که هرکس این دعا را بگوید شیاطین به او ضرر و زبانی نمی‌رسانند بلکه از شر آنان در عافیت و سلامت می‌ماند.

این‌که می‌گوید: «**أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ**»: یعنی: پناه می‌برم، استعاذه یعنی پناه آوردن به خدا و متوسل شدن به او، کسی که به خدا پناه می‌برد از هر آنچه او را می‌آزارد، به پروردگارش روی می‌آورد. خدایی که مهار امور و تدبیر آفریده‌ها در دست اوست، «**كَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ**» یعنی: کلماتی که هیچ عیب و نقصی ندارند آن‌چنان که سخن بشر دارای عیب و نقص است.

این‌که می‌گوید: «**مِنْ غَضَبِهِ وَ عِقَابِهِ**» خشم و غضب یک صفت حقیقی ثابت برای خداوند است، در کتابش خود را بدان توصیف کرده، و فرستاده‌اش ﷺ در سنت او را بدان توصیف نموده است، خداوند متعال عصبانی شده و خشنود می‌گردد، دوست داشته و متنفر می‌شود، خداوند دارای صفات واقعی و حقیقی بسیاری است که در کتاب و سنت بیان شده‌اند، شیوه و روش اهل سنت - که همان شیوه و روش درست و حقیقی است که شایسته است هر مسلمانی بر آن شیوه باشد- در برابر این صفات این است که آنان این صفات را برای خداوند ثابت می‌کنند هم‌چنان که خداوند آنها را برای خود ثابت کرده است و هم‌چنان که فرستاده‌اش ﷺ این صفات را برای او ثابت کرده است، آن هم بدون هیچ تمثیل و تشبیهی و بدون هیچ تحریف و تعطیلی، آنان به این مطلب ایمان دارند که پروردگار عظیم خشمگین می‌شود، لذا از خشم او و از هر آنچه او را خشمگین می‌کند به خودش پناه می‌برند و می‌کوشند که خود را از هر آنچه که موجب خشم و مجازات او می‌شود دور کنند.

۱- عمل الیوم و اللیلة اثر ابن سنی شماره [۷۴۲]، بنگر به: «السلسله الصحیحه» شماره [۲۶۴].

از جمله آنچه پروردگار را خشمگین کرده و مجازات او را در پی دارد این است که آدمی در مصیبت و ترس و وحشتش به کسی جز او پناه ببرد، چگونه برازنده شخصی ضعیف است که به شخصی ضعیف هم چون خود پناه ببرد، و چگونه آفریده به آفریده‌ای شبیه خود پناه برده و پروردگار جهانیان و خالق همه آفریده‌ها را رها می کند؟ اینجاست که درمی یابیم کسانی که در [رفع] مشکلات و ترس هایشان به فال‌بین‌ها و رمال‌ها و کف‌بین‌ها و جادوگران و ساحران و طالع‌بین‌ها و... معتقدند، و از حال و روز خود نزد آنان شکایت می کنند، و نیازهایشان را نزد آنان مطرح می کنند، و از آنان می خواهند که درد و غصه هایشان را برطرف کرده و از ترس و هراس رهایشان کنند و دیگر کارهایی از این قبیل، اینان افرادی کم خرد و سطحی نگرند. درمان این مشکلات و ترس‌ها را باید فقط از خدا خواست و باید فقط به او پناه برد:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكُرُونَ﴾ [النمل: ۶۲].

«[سؤال این است] چه کسی [دعای شخص] درمانده را، چون او را بخواند، می پذیرد و سختی را برمی دارد و شما را جانشینان زمین می سازد؟ آیا با خداوند معبود [دیگری] هست؟ اندکی پند می پذیرید».

آیا کسی جز خداوند یکتا دعای شخص درمانده را - که غم و غصه او را پریشان کرده و به دست آوردن خواسته بر او سخت و دشوار گشته و نیازمند رهایی از مخمصه‌ای است که در آن گرفتار است - پاسخ می گوید؟ و آیا کسی جز خداوند یگانه سختی و مصیبتی که آدمی را گرفتار کرده و به جانش افتاده برمی دارد؟ اما پندپذیری مردم نسبت به این موضوع اندک و اندیشیدنشان در این خصوص ضعیف است، و إلا به طور قطع به غیر خداوند روی نیاورده و به کسی جز او پناه نمی بردند و متوسل نمی شدند.

این که می گوید: «مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ»، صفت و اثر آن را با هم بیان کرده است، منظور از صفت همان غضب و خشم است، و اثر آن فرا رسیدن مجازات است، از خشم و مجازات خداوند به خودش پناه می بریم. این که می گوید: «وَسُرِّ عِبَادِهِ» یعنی: از سر هر بنده‌ای از بندگانت که از او شر برپا می گردد، منظور از عبودیت در این جا عبودیت به معنای عام آن است چرا که بندگان همگی تسلیم و فرمانبردار و مطیع خداوندند هم چنان که خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنَ عَبْدًا﴾ [مریم: ۹۳].

«تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بنده خداوند مهربان [و فرمانبردار یزدان] می باشند».

این که می‌گوید: «وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونَ»: همزات جمع همزة، و همزة به معنای ترغیب کرد و برانگیخت، منظور از آن وسوسه‌ها و نزاع‌افکنی‌ها و تحریک به شر و تمامی آزار و اذیت‌هایی است که به آدمیان می‌رسانند.

این که می‌گوید: «وَأَنْ يَحْضُرُونَ» یعنی: از این که شیاطین در هر حالی از احوال من بیایند به خدا پناه می‌برم. بر این اساس آدمی از وسوسه‌های شیاطین و از این که اصلاً به نزدش بیایند و در پیرامونش جولان دهند به خدا پناه می‌برد، این پناه جستن به خداوند از این که شیاطین او را مورد اذیت و آزار قرار دهند و یا به او نزدیک گردند مصون می‌دارد.

چه دعای بزرگی است و چه اثر بزرگی دارد، و چه خوب پناه بردن به خدا از هر آنچه سبب ترس و وحشت و ناآرامی آدمی می‌شود را دربرگرفته است، تنها خداوند است که به آدمی توفیق [پناه جستن به او را] ارزانی می‌دارد.

۱۳۱- آنچه را آدمی به هنگام دیدن خواب‌های خوشایند یا ناخوشایند

می‌گوید

در سنت نبوی احادیث بسیاری در بیان آنچه شایسته است فرد مسلمان به هنگام دیدن خواب‌های خوشایند یا ناخوشایندش بگوید یا انجام دهد از پیامبر ﷺ نقل شده است.

از جمله این احادیث، در صحیح بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که او شنید که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی را دید که آن را می‌پسندد و دوست می‌دارد، بی‌تردید آن خواب از جانب خداوند بلندمرتبه است، و باید به خاطر آن خداوند بلندمرتبه را حمد و ستایش گوید، و آن را برای دیگران بازگو کند و هر گاه چنین نشد و خوابی را دید که آن را بد و ناخوشایند می‌شمارد، بی‌تردید آن خواب از جانب شیطان است و باید از شر آن به خداوند پناه برد، و آن را برای کسی بازگو نکند، که در این صورت آن خواب زیانی برای او نخواهد داشت»^۱.

در صحیحین از ابوسلمه روایت شده که گفت: «من خوابی می‌دیدم که مرا بیمار می‌ساخت، تا آنکه از ابوقتاده شنیدم که می‌گفت: من خوابی می‌دیدم که مرا بیمار می‌ساخت، تا آن‌که از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: خواب خوب از جانب خدا است، اگر یکی از شما خوابی ببیند که آن را دوست دارد، آن را به کسی نگوید، مگر به کسی که او را دوست دارد و اگر خوابی ببیند که او را ناخوشایند است، باید از شر آن و از شر شیطان به خدا پناه بجوید و سه بار آب دهان بیفکند و آن را برای کسی بازگو نکند که در این صورت آن خواب هرگز به او ضرر نمی‌زند»^۲.

در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی دید که آن را ناخوشایند می‌داند، باید سه بار از سمت چپ خود آب دهان بیندازد، و سه بار بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، و از پهلوی که بر آن خوابیده بود، برگردد و بر روی پهلوی دیگرش بخوابد»^۳.

۱- صحیح بخاری شماره [۶۹۸۵].

۲- صحیح بخاری شماره [۷۰۴۴]، و صحیح مسلم شماره [۲۲۶۱].

۳- صحیح مسلم شماره [۲۲۶۲].

این احادیث بیانگر تعدادی از نکات ارزشمند در رابطه با خواب، و برخوردی است که شایسته است فرد مؤمن در برابر آنچه در خواب می‌بیند از خود نشان دهد، آنچه می‌بیند می‌تواند اموری باشد که با دیدن‌شان مسرور و شادمان گردد و یا اموری باشد که با دیدن‌شان آزرده‌خاطر و دلگیر گردد [و عکس‌العملش در رابطه با هر کدام متفاوت است]. از جمله درس‌های آموزنده‌ی این احادیث مواردی است که در ذیل می‌آید:

۱- بزرگداشت جایگاه خواب نیکی که فرد مسلمان می‌بیند، این خواب از جانب خدا است آن را در زندگی بنده مؤمن به سویش می‌فرستد تا به او مژده و بشارت خیر و خوبی داده، جان و روحش را آرامش و اطمینان ارزانی دارد. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [یونس: ۶۴].

«اینان در زندگی دنیا و آخرت [از جانب خدا] بشارت دارند».

برخی از پیشینیان [در تفسیر این آیه] گفته‌اند: «منظور از بشارت همان رؤیای نیکوست که شخص نیکوکار می‌بیند یا دیگران در رابطه با او می‌بینند».

۲- بیان این نکته که خواب ناخوشایندی را که فرد مؤمن می‌بیند به طور قطع از جانب شیطان است [این است که شیطان] می‌خواهد بدین شیوه مؤمنین را دچار غم و غصه نماید، و جز به اراده‌ی خداوند نمی‌تواند هیچ‌زیانی به آنان برساند. آنچه را آدمی در خواب می‌بیند به سه نوع تقسیم می‌شود: الف: خوابی نیکو که بشارتی از جانب خداست، برای کسی که آن را ببیند یا برایش دیده شود، ب: خوابی که از جانب شیطان است که [یا] همان امور ترسناکی است که شیطان به خواب آدمی می‌آورد و [یا] به شکل مثال‌ها و تصاویری ناخوشایند است که به قصد تشویش ذهن و روح آدمی و وارد کردن اندوه و اضطراب در قلبش، در او پدید می‌آورد. ج: خواب‌هایی است که آدمی می‌بیند و عبارتست از آنچه که شخص با خود در بیداری در خصوص موضوعی صحبت کرده، و حال در خواب گویی همان جریان در بیداری برایش رُخ می‌دهد.

۳- بیان آنچه که شایسته است فرد مسلمان به هنگام دیدن امور خوشایند در خواب، انجام دهد که این‌ها در چند مورد خلاصه می‌گردند:

الف: شایسته است که فرد مسلمان با دیدن خواب نیکو یا خواب نیکویی که درخصوص او دیده شده، شاد گشته و آن را به فال نیک بگیرد، و دچار غرور و خودپسندی نگردد، هم‌چنان که برخی از پیشینیان می‌گویند: «دیدن خواب‌های خوشایند مؤمن را شاد کرده و او را مغرور نمی‌کند».

ب: خداوند را به خاطر این خیر و خوبی که به سوش فرستاده و لطفی که در حق او نموده، حمد و ستایش نماید، چرا که با این رؤیای بشارت دهنده او را تکریم نموده است.

ج: با کسانی که دوستشان دارد و همشین او هستند و از لحاظ منزلت و اعتبار هم‌سطح هستند و با او در انجام امر خیر همکاری داشته و همراه با هم به احسان و نیکوکاری توصیه می‌نمایند، در رابطه با این خواب صحبت کند، با این کار خوابی را که دیده موجب افزایش انجام خیر و نیکی، هم‌چنین انگیزه‌ای جهت دنبال کردن و پی گرفتن این عرصه‌ها در میان‌شان می‌گردد.

د: خواب را برای کسی که او را نمی‌پسندد بازگو نکند. این کار جهت جلوگیری و پیشگیری از مفسده‌ای است که احتمال دارد رخ دهد این‌که آن شخص به او آزاری برساند یا نسبت به او حسودی نماید یا چیزهایی از این قبیل.

۴- از جمله درس‌های آموزنده‌ای که احادیث پیشین آنها را دربرگرفته‌اند؛ توضیح مواردی است که شایسته است فرد مسلمان به هنگام دیدن امور ناخوشایند در خواب آنها را انجام دهد این موارد به طور خلاصه عبارتند از:

الف: فرد مسلمان بداند که این خواب به طور قطع از جانب شیطان بوده و می‌خواهد با این کار فرد مؤمن را اندوهگین کرده و او را گرفتار غم و غصه و ترس و وحشت نماید، لذا بر او واجب است که به مکر شیطان توجه ننموده و ذهنش را بدان مشغول و درگیر نکند.

ب: از شرّ آن و شرّ شیطان رانده شده به خداوند پناه ببرد، گفتن **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** پناه بردن به خداوند و متوسل شدن به او است.

﴿وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [آل عمران: ۱۰۱].

«و هرکس که به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راه راست هدایت شده است.»

ج: سه بار از سمت چپ خود آب دهان بیندازد، گفته شده: این کار به این خاطر است که شیطان از سمت چپ به سوی انسان می‌آید، چرا که می‌خواهد در قلب و سوسه نماید و قلب از سمت چپ نزدیک است، لذا شیطان از سمت نزدیک به آن می‌آید. والله أعلم.

د: از پهلویی که بر آن خوابیده بوده، برگردد و بر روی پهلوی دیگر بنخوابد. درباره حکمت این کار گفته شده، این کار به منزله تحول و چرخش از این حال بد و دردآور به حال خوب و خوشایند است.

۵- امور ناخوشایندی را که در خواب دیده برای هیچ‌کس بازگو نکند، در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، در خواب دیدم که گویی سرم قطع شده است جابر گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خندید و فرمود: «هرگاه شیطان یکی از شما را

در خوابش به بازی گرفت، درباره‌ی آن با مردم سخن نگوید»^۱. و در روایتی دیگر جابر می‌گوید: مردی اعرابی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! در خواب دیدم که گویی سرم را زده‌اند و سرم غلتید و من به دنبال آن دویدم. پیامبر خدا ﷺ به آن اعرابی فرمود: «از به بازی گرفته شدن ات از جانب شیطان در خواب، با مردم سخن نگو»^۲.

همانا پیامبر ﷺ بیان داشته، هر که به توصیه‌های ایشان ﷺ عمل نماید خوابش زبانی به او نمی‌رساند بلکه انجام این کارها از طرف شخص - به یاری خدا - سبب پیشگیری و ممانعت از رسیدن شر خواب و شر شیاطین به او می‌شود. با همه این اوصاف بر آدمی واجب است که تقوای الهی را رعایت نموده و بر طاعت او پای بند بوده، و از نافرمانی او دوری گیرد تا با رعایت این‌ها خداوند از او محافظت نموده و توجه و مراقبت الهی او را دربرگیرد.

ابن سیرین رحمته می‌گوید: «در بیداری تقوای الهی پیشه‌ساز، و [آن‌گاه] از آنچه در خواب می‌بینی ناراحت و دلتنگ نشو».

تنها خداوند فریادرس آدمی بوده و فقط باید بر او توکل و اعتماد نمود، **ولا حول ولا قوة إلا بالله**

العلی العظیم.

۱- صحیح مسلم شماره [۲۲۶۸].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۲۶۸].

۱۳۲- اذکار بیرون رفتن از خانه

در سنت ذکرهای با برکت و دعاهای سودمندی از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که فرد مسلمان هنگام خارج شدن از منزلش آنها را می‌گوید و هنگامی که این ذکرها را گفت، به یاری خدا حفظ شده، و کارش صورت پذیرفته، و از شر و آفات مصون مانده، و به راه راست و صواب هدایت می‌شود. ترمذی و بوداود و دیگران از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرکس هنگام بیرون از خانه‌اش بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» به نام الله، بر الله توکل کردم، هیچ تحول و قدرتی جز به یاری و مدد الله نیست». در این هنگام به او گفته می‌شود: [به واسطه‌ی استعانتی که از خداوند کرده‌ای] به راه راست هدایت شدی و از [هر امر با اهمیت دنیوی و اخروی] به حدّ کفایت برخوردار شدی و [از هر دشمن شیطانی] حفظ شدی، و شیطان از مسیر راه او کنار می‌رود، شیطانی به شیطانی دیگر می‌گوید: با شخصی که هدایت و کفایت شده و در پناه خداوند است چه می‌کنی؟!^۱

گفتن این ذکر با برکت برای فرد مسلمان، هر بار که از خانه‌اش بیرون می‌رود تا کاری از کارهای مفید دینی یا دنیوی‌اش را به انجام برساند، سودمند است، و این بدین خاطر است که در حرکتش محفوظ مانده، و در انجام کارش یاری شده، هدف و نیازش برآورده شود. آدمی یک چشم برهم زدن از پروردگارش بی‌نیاز نیست، بدین شکل که خداوند حافظ و یاری‌دهنده او، و برآورده‌کننده به هدایت‌کننده‌اش باشد، و آدمی به این مرحله نمی‌رسد مگر این‌که در دست‌یابی به خواسته‌هایش به سوی خداوند روی آورد، لذا پیامبر ﷺ کسی را که از خانه‌اش بیرون می‌رود راهنمایی نموده که این ذکر با برکت را بگوید تا در راهش هدایت شده و در برآوردن هدف و نیازش کفایت شده و از شرور و آفت‌ها حفظ شود.

این‌که می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی: با استعانت از خداوند بیرون می‌روم، هرکس که هر کاری می‌کند به هنگام گفتن بسم الله فعلی مناسب حال خودش تقدیر کرده و در نظر می‌گیرد، «باء» در

۱- سنن ابوداود شماره [۵۰۹۵]، و سنن ترمذی شماره [۳۴۲۶]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحيح الجامع» شماره [۴۹۹] آن را صحيح دانسته است.

«بِسْمِ اللَّهِ» برای طلب یاری است، یعنی: در حالی از خانه بیرون می‌روم که از خداوند درخواست یاری و حفظ و راهنمایی شدن دارم.

این‌که می‌گوید: «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» یعنی: بر او اعتماد و تکیه نمودم، و تمامی امورم را به او سپردم. توکل همان اعتماد [به خدا] و تفویض [امور به او] است که جزو اعمال قلب است، و اختصاص آن به غیر خدا جایز نیست، بلکه باید تنها به خداوند توکل جست و بس. خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [۲۲]
 «و اگر مؤمنید [باید که] بر خدا توکل کنید».

یعنی: فقط بر او توکل کنید، و نه کس دیگری. این را شرط [داشتن] ایمان قرار داده است، توکل دربرگیرنده همه انواع عبادات و بالاترین و بزرگ‌ترین مقامات توحید است و این امر به خاطر آن است که کارهای نیک و طاعات گوناگونی از آن پدید می‌آید، هرگاه آدمی در تمام امور دینی و دنیوی اش فقط بر خداوند تکیه و اعتماد نماید، و نه کس دیگری؛ إخلاصش صحیح بوده، و پیوندش با خداوند تقویت شده، و روی آوردنش به او فزون گشته و خداوند قصدش را برآورده می‌سازد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [۳]
 «و کسی که بر خداوند توکل کند هم او را بس است».

یعنی: او را کافی است، و کسی که خداوند او را کافی باشد دشمن نمی‌تواند در او طمع کند، اگر آسمان‌ها و زمین و هر آن که در آنهاست بخواهند با حيله به او آسیب برسانند خداوند گشایش و راه رهایی برای او فراهم کرده و او را از جایی که نمی‌پندارد، روزی خواهد داد. این مطلب نشان‌دهنده بزرگی فضیلت توکل بوده و به راستی بزرگ‌ترین اسباب جلب منفعت و دفع مضرت است.

این‌که می‌گوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، بیان کلمه‌ی تسلیم شدن و واگذاری و اعطای اختیار به خداوند، و هم‌چنین بیان فقدان هر نوع نیرو و توانی جز به استعانت از خداوند است، بی‌شک آدمی مالک و صاحب‌اختیار هیچ چیزی از امور خود نبوده، و توان دفع ضرر و زیان و شری، و قدرت جلب خیر و منفعتی را نداشته و ندارد مگر این‌که اراده و خواست خدا بدان چیز تعلق گیرد، گفتن «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» موجب فراهم شدن و حاصل آمدن کمک و یاری خداوند می‌گردد.

اگر شخص مسلمان در این ذکر بیندیشد می‌بیند که از ابتدا تا انتهای آن مشتمل بر پناه بردن به خداوند و متمسک شدن، و توکل و اعتماد نمودن بر او، و سپردن اختیار همه امور به او است، و کسی

که این چنین عمل نماید حفظ و یاری و توفیق و هدایت خداوند را برای خود به دست آورده و کسب می‌کند.

این که می‌گوید: «در این هنگام به او گفته می‌شود» و در روایتی دیگر: «به او گفته می‌شود: هدایت شدی و به حدّ کفایت برخوردار شدی و حفظ شدی» جایز است که گوینده «خدا» باشد و جایز است که فرشته‌ای از فرشته‌ها باشد.

این که می‌گوید: «هدایت شدی» یعنی: به راه راست و صواب هدایت شدی. به علت یاری طلبیدن از خداوند در راهی که تو در پی پیمودن آنی [به راه راست هدایت شدی]. کسی را که خداوند او را هدایت کند هیچ گمراه‌کننده‌ای نمی‌تواند او را گمراه کند.

این که می‌گوید: «به حدّ کفایت برخوردار شدی» یعنی: از اهر امر با اهمیت دنیوی و اخروی به حد کفایت برخوردار شدی.

این که می‌گوید: «حفظ شدی» یعنی: از شر دشمنان از [جمله] شیاطین و غیر آنان حفظ شدی. این که می‌گوید: «شیطان از مسیر راه او کنار می‌رود» بدین خاطر است که اگر کسی این چنین باشد که گفته شد، راهی برای تسلط شیطان بر او باقی نمی‌ماند؛ چرا که او خود را در دژی مستحکم و پناهگاهی متین و راسخ قرار داده که در آن در برابر شیطان رانده شده مورد حمایت قرار می‌گیرد.

این که می‌گوید: «شیطانی به شیطانی دیگر می‌گوید: با شخصی که هدایت و کفایت شده و در پناه خداوند است چه می‌کنی؟» یعنی: یکی از شیاطین به این شیطانی که می‌خواهد این شخص را فریفته و مورد آزار و اذیت قرار دهد این چنین می‌گوید که: چگونه راه برای فریفتن و آزرده کردن مردی، برای تو باقی می‌ماند که به این ویژگی‌ها که عبارتند از: هدایت و کفایت و حفظ شدن، دست یافته است.

این [حدیث] ما را به عظمت جایگاه این ذکر مبارک و اهمیت مداومت بر بیان آن به هنگام خروج فرد مسلمان از منزلش - در هر بار که از خانه خارج می‌شود - راهنمایی می‌کند؛ تا به این اوصاف بابرکت و نتایج و ثمرات عظیمی که در این حدیث از آنها نام برده شده دست یابد.

از دیگر اذکار عظیم و سودمند برای فرد مسلمان که می‌تواند به هنگام بیرون رفتن از خانه‌اش بیان کند ذکری است که در سنن ابوداود و ابن ماجه و دیگران به نقل از ام سلمة رضی الله عنها روایت شده که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از خانه من بیرون می‌رفت، نگاهش را به سمت آسمان می‌نمود و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أَضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ» پروردگارا، از این که ره گم کنم و یا این که دیگری مرا گمراه سازد، یا [از مسیر حق] بلغزم و یا از جانب دیگری لغزانده

شوم، یا این که [نسبت به کسی] ستم روا دارم و یا مورد ستم واقع شوم، یا این که [نسبت به حقی که بر من واجب است] نادان شوم و یا این که در حق من نادانی شود، به تو پناه می‌برم»^۱.

این حدیث، حدیثی مهم و عظیم، و دعایی با برکت است که شایسته است فرد مسلمان به هنگام بیرون رفتن از خانه بر بیان آن مداومت ورزد آن هم برای تاسی به پیامبر ﷺ که در هر بار خارج شدن از خانه اش بر گفتن آن مداومت می‌ورزید. هم چنان که سخن ام سلمة رضی الله عنها بیان گر چنین چیزی است: «پیامبر خدا ﷺ هرگاه از خانه من بیرون می‌رفت، نگاهش را به سمت آسمان می‌نمود و می‌فرمود»، سپس این دعا را بیان داشت.

اگر در این دعا بیندیشی می‌بینی که در هدف و مقصود با حدیث پیشین هماهنگ و منطبق است، سخنش در حدیث پیشین «هُدًیَّت» مطابق با این سخنش در این حدیث است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أَضِلَّ»، و سخنش «كُفَيْتَ» مطابق با این سخنش است: «أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ»، و سخنش «وَوُفَيْتَ» مطابق با این سخنش است: «أَزَلَّ أَوْ أُزِلَّ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ»، آدمی با گفتن این دعا از آنچه او را از هدایت و پاس داشتن و حفاظت دور می‌گرداند به خداوند پناه می‌برد، هیچ ایرادی ندارد که آدمی هنگام خروج از منزل هر دو دعا را بگوید.

در این دعا مفاهیمی والا و معانی سودمندی وجود دارد که شرح و توضیح آن خواهد آمد، تنها با استعانت از خداوند است که آدمی توفیق انجام کاری را می‌یابد.

۱- سنن أبوداود شماره [۵۰۹۴]، و ابن ماجه شماره [۳۸۸۴]، آلبنانی رحمته الله در «صحیح ابن ماجه» شماره [۳۱۳۴] آن را صحیح دانسته است. علامه آلبنانی رحمته الله در «الصحيحه» [۳۱۶۳] جمله «نگاهش را به سمت آسمان می‌نمود» را ضعیف دانسته است.

۱۳۳- از دیگر اذکار بیرون رفتن از خانه

پیش‌تر دعایی را که پیامبر ﷺ هر بار هنگام بیرون رفتن از خانه آن را می‌گفت و بر آن مداومت می‌ورزید را بیان داشتیم. این دعا در حدیثی است که ابوداود و ابن ماجه و دیگران از ام المؤمنین ام سلمه هند مخزومیه رضی الله عنها همسر پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که گفته: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از خانه من بیرون می‌رفت، نگاهشان را به سمت آسمان می‌نمود و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أَضَلَّ، أَوْ أُرَزَّ أَوْ أُرِزَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ» پروردگارا، از این‌که ره گم کنم و یا این‌که دیگری مرا گمراه سازد، یا [از مسیر حق] بلغزم و یا از جانب دیگری لغزنده شوم، یا این‌که [نسبت به کسی] ستم روا دارم و یا مورد ستم واقع شوم، یا این‌که [نسبت به حقی که بر من واجب است] نادان شوم و یا این‌که در حق من نادانی شود، به تو پناه می‌برم»^۱.

سخن ام سلمه رضی الله عنها در ابتدای این حدیث آشکارا بیان‌گر مداومت ورزیدن پیامبر ﷺ در بیان این دعا در هر بار بیرون آمدن پیامبر ﷺ از خانه‌اش است، هم‌چنین این سخن بیان‌گر اهمیت دوام فرد مسلمان بر گفتن این دعا در هر بار خارج شدن از خانه‌اش است آن هم به خاطر تأسی جستن به پیامبر ﷺ، انجام این کار خیر و برکت و سلامت و بازده را در پی خواهد داشت.

این‌که ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: «نگاهش را به سمت آسمان می‌نمود» نشان‌دهنده‌ی علو خداوند بر آفریده‌هایش است، همانا پروردگاری که او را به فریاد خواننده، از او درخواست نموده و به او امید داریم، بر تختش نشسته و جدا از آفریده‌هایش است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ۝٥٨﴾
الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِهِ خَبِيرًا ۝٥٩﴾

«و [در همه امور] بر خداوندی توکل کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد، و حمد و ثنای او را به جای آور و همین کافی است که خداوند از گناهان بندگان آگاه است. آن کسی که آسمان‌ها و زمین را و همه چیزهای میان آن دو را در شش دوره آفریده است، و آن‌گاه بر

۱- تخریج این حدیث پیشتر بیان شد.

تخت [فرماندهی و اداره امور جهان] نشسته است. او دارای رحمت فراوان و فراگیر است. پس از شخص بسیار آگاه و فرزانه پیرس».

بلند کردن چشم به سمت آسمان بیان‌گر ایمان به علو خداوند است، هم‌چنان که بلند کردن دست‌ها به سمت آسمان نشان‌دهنده ایمان به علو خداوند است، حافظ مغرب ابو عمر بن عبدالبر در کتابش التمهید در حالی که در صدد بیان ادله بر علو خداوند است می‌گوید: «هم‌چنین از دیگر دلایل این‌که خداوند بر روی عرش و در بالای هفت آسمان‌ها است این است که تمامی افراد یکتاپرست و موحد از عرب و عجم اگر موضوعی آنان را دلواپس و ناراحت کند یا به مصیبت و مشقتی گرفتار شوند صورت‌شان را به سمت آسمان بلند می‌کنند و از پروردگارشان یاری می‌طلبند، این مطلب نزد عام و خاص مشهورتر و معروف‌تر از آن است که نیازمند سخن گفتن زیاد درباره‌ی آن باشد چرا که این حالت فوریت و ضرورت است کسی آنان را به خاطر این کارشان سرزنش نکرده و مسلمانی آنان را به خاطر این کارشان به باد انتقاد نگرفته است»^۱.

دلایل علو و تفوق خداوند بر آفریده‌هایش بسیارند و در شمارش نمی‌گنجند، قرآن و سنت و اجماع و فطرت و عقل‌ها گواه بر تفوق و علو خداوندند، در این‌جا مجال بسط و گسترش این دلایل نیست. در بلند کردن چشم به سوی آسمان اشاره‌ای است به اهمیت پی بردن به نظارت و کنترل خداوند و این‌که او بر بندگان مطلع و مسلط است، نسبت به حال و روز آنان دانا و آگاه بوده و هیچ رازی از آنان بر او پوشیده نیست، بی‌شک کنترل امور در دست اوست، هر آنچه بخواهد و اراده کند رخ می‌دهد و هر آنچه نخواهد روی نمی‌دهد.

این‌که در این دعا می‌فرماید ﷻ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ...» پیش‌تر مفهوم استعاذه بیان شد که به معنی پناه بردن به خداوند و متمسک و متوسل شدن به او است. در این دعا آدمی به خداوند پناه می‌برد که او را از این‌که در چیزی از این امور بیان شده در افتد، محفوظ دارد. این امور عبارتند از این‌که: ره گم کند یا این‌که دیگری او را گمراه سازد، بلغزد یا از جانب دیگری لغزانده شود، ستم کند یا مورد ستم واقع شود، نادان شود یا در حق او نادانی شود.

روشن است که هرکس از خانه‌اش بیرون رود به طور حتم با مردم دیدار و برخورد و معاشرت خواهد داشت کسی که دلسوز خود است می‌ترسد که به سبب این برخورد و معاشرت از راه راست و رفتار صحیحی که شایسته است فرد مسلمان بدان پای بند باشد، منحرف شود، این انحراف گاه در

رابطه با دین است به این شکل که گمراه شود یا دیگری او را گمراه سازد، و یا در ارتباط با موضوع دنیا است به این شیوه که ستم کند یا مورد ستم واقع شود یا در ارتباط با کسانی باشد که با آنان دیدار و برخورد و ارتباط دارد به این شکل که بلغزد یا از سوی دیگری لغزانده شود یا کار جاهلان‌های انجام دهد یا در حقش انجام شود، پناه جستن به خداوند از تمامی این حالت‌ها با این واژه‌های بلیغ و کلمات رسا و دقیق صورت می‌پذیرد.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أَضَلَّ» بیان‌گر پناه جستن به خداوند از گمراهی است، گمراهی ضد هدایت است، این که از خداوند می‌خواهد که در برابر گمراه شدن از او حمایت کند در بطن آن از خداوند درخواست موفقیت در هدایت را می‌نماید.

این که می‌گوید: «أَنْ أَضِلَّ» یعنی: از این که گمراه شوم، بدین شکل که کاری انجام دهم که مرا به سمت گمراهی سوق دهد یا مرتکب گناهی شوم که مرا از راه هدایت دور گرداند.

این که می‌گوید: «أَوْ أَضَلَّ» یعنی: این که دیگری مرا گمراه سازد از جمله شیاطین انس و جن، شیاطینی که هم و غمی جز گمراه کردن مردم و بازداشتن آنان از راه راست ندارند.

این که می‌گوید: «أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ»: این کلمه از ریشه الزلّة و به معنی لغزش است و به این ترتیب است که آدمی از راه ایستادگی [بر مسیر حق] بلغزد، گفته می‌شود: «زَلَّتْ قَدَمُ فُلَانٍ» یعنی: از بالا به پایین افتاد، و گفته شده: «طَرِيقُ مَرْءٍ» یعنی: راهی که پای شخص روی آن سر می‌خورد و می‌لغزد و ثابت نمی‌ماند، منظور از آن در این جا افتادن در گناه از جایی است که احساس نشود این حالت شبیه لیز خوردن پا است.

این که می‌گوید: «أَزِلَّ» یعنی: [از مسیر حق] بلغزم، و این که می‌گوید: «أُزِلَّ» یعنی: از جانب دیگری لغزانده شوم.

این که می‌گوید: «أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ» این کلمه از ریشه‌ی ظلم است، و ظلم به معنی قرار دادن چیزی در غیر جای خودش است.

این که می‌گوید: «أَوْ أَظْلِمَ» یعنی: ۱- به وجود خودم ستم کنم به این شکل که آن را در خطا و اشتباه رها کرده و آن را به سمت گناه سوق دهم، ۲- به دیگری ستم کنم به این شکل که به او تعرض نمایم یا به ناحق در ملک او دخل و تصرف کنم یا اذیت و آزاری به او برسانم.

این که می‌گوید: «أَوْ أَظْلَمَ» یعنی: یکی از مردم به خودم یا مالم یا آبرویم ستم روا دارد.

این که می‌گوید: «أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ» ریشه این کلمه از جهل است، و جهل ضد علم است.

این که می‌گوید: «أَجْهَلٌ» یعنی: کاری شبیه کار افراد سفیه و نادان انجام دهم، یا به کاری سرگرم شوم که به دردم نمی‌خورد، یا حقی را که بر من واجب است ضایع و تباه گردانم.

این که می‌گوید: «أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ» یعنی: دیگری در حق من مرتکب نادانی شود به این شکل که همچون افراد جاهل و نادان با پرویی و گستاخی و دشنام دادن و کارهایی از این قبیل رودر روی من قرار گیرد. کسی که از ارتکاب اشتباه و خطا در حق دیگران در یکی از این موارد مصون مانده و دیگران نیز مرتکب هیچ کدام از این اشتباهات در حق او نشوند، هم خود در امان مانده و هم دیگران نیز از دست او در امان می‌مانند. در این حدیث پناه جستن به خدا از این امور از هر دو سو مطرح شده، هم از سوی کسی که خود این پناه جستن را طلب می‌کند و هم از سوی مردمی که آنان را می‌بیند و با آنان در تماس است، یکی از گذشتگان در دعایش می‌گوید: «پروردگارا مرا از شرّ دیگران مصون داشته و دیگران را از شرّ من مصون دار»^۱. و کسی که مقام و موقعیتش این چنین باشد [یعنی] از شر مردم در امان باشد، و مردم از شرّ او در امان باشند او خیر عظیمی به دست آورده است.

این دعایی مهم و عظیم است، شایسته است فرد مسلمان هرگاه از خانه‌اش بیرون می‌رود بر آن مداومت ورزد، تا بدین ترتیب از این که گرفتار چیزی از این امور گردد به خداوند پناه جسته و به او متمسک گردد، سپس با وجود پناه بردن به خدا باید اسباب را نیز به کار گیرد تا در نتیجه هر چه بیشتر از گمراهی و لغزش و ستم و نادانی دوری بگیرد بدین شیوه هم اسباب را به کار گرفته و هم از آن امور به خدا پناه برده، و هر دو را با هم جمع کرده است.

۱- این مطلب را ابن رجب در کتابش: «شرح حدیث لبیک اللهم لبیک» [ص: ۱۰۲] نقل کرده است.

۱۳۴- اذکار ورود به منزل

در سنت اذکار عظیمی در ارتباط با آنچه برازنده فرد مسلمان است که به هنگام ورود به منزل بگوید، بیان شده است. در مجموع مستحب است که فرد مسلمان به هنگام ورود به منزلش بسم الله بگوید، و خداوند را بسیار یاد کند، و این که سلام کند، حال چه کسی در خانه باشد یا نباشد.

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که وی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: «هرگاه شخص وارد خانه‌اش شود و هنگام وارد شدن به خانه‌اش و هنگام خوردن غذا خداوند والا مرتبه را یاد کند، شیطان به یارانش می‌گوید؛ در این خانه نه جایی برای گذراندن شب می‌یابید و نه شامی برای خوردن، ولی هرگاه شخص بدون یاد کردن خداوند به خانه‌اش وارد شود، شیطان به یارانش می‌گوید: «در این خانه جا برای گذراندن شب یافتید، و اگر او هنگام غذا خوردن نام خداوند را یاد نکند، شیطان به همراهانش می‌گوید: در این خانه هم جا برای گذراندن شب یافتید و هم غذای شب»^۱.

این حدیث گواه این مطلب است که وقتی فرد مسلمان به هنگام ورود به منزلش و به هنگام خوردن و نوشیدن، پروردگارش را یاد می‌کند این کار سبب محافظت و مصون ماندش از شیطان می‌شود؛ چرا که شیطان فرد مسلمان را در همه حالش دنبال می‌کند، هنگام ورود به خانه و هنگام خوردن و نوشیدن و دیگر حالت‌ها، هنگامی که مسلمان پروردگارش را یاد کند شیطان پنهان گشته و از آن شخص ناامید شده و به او نزدیک نمی‌گردد در این حال فرد مسلمان از او و حيله و نیرنگش در امان می‌ماند. اما وقتی که فرد مسلمان از ذکر غافل می‌ماند همانا شیطان در خوردن و نوشیدن و جایی برای گذراندن شب با او همراه و هم‌نشین و شریک می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ وَّشَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ وَّ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾﴾ [الزخرف: ۳۶].

«و هرکس که از یاد [خداوند] رحمان غافل شود برایش شیطانی برمی‌گماریم، و آن [شیطان] همنشین او گردد».

یعنی همدم و همراه او می‌گردد و او را به انجام معاصی و گناهان تحریک و تشویق می‌کند. یاد خدا طردکننده شیطان و محافظ انسان است، و کسی که خدا را یاد می‌کند با حفاظت خداوند از او از شیطان محفوظ می‌ماند بلکه شیطان از او ناامید شده و درمی‌یابد که راهی برای نفوذ

و تسلط بر او ندارد. به همین خاطر در حدیث پیشین آمده که شیطان وقتی که می شنود آدمی به هنگام وارد شدن به خانه اش و به هنگام خوردن و نوشیدنش خدای را یاد می کند، می گوید: در این خانه نه جایی برای گذراندن شب می یابید و نه شامی برای خوردن، یعنی: شیطان این سخن را به لشکریان و یارانش می گوید، در نتیجه شیطان و یارانش از همراهی و مشارکت با این شخصی که در خانه و غذایش خدای را یاد کرده میسوزد و ناامید می گردند، در مقابل شخص غافل از ذکر، در این همراهی و مشارکت [با شیطان و یارانش] سهیم بوده و از آن مصون نمی ماند هم چنان که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَجَلِبْ عَلَيْهِمْ بِخِيَلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾﴾ [الإسراء: ٦٤].

«و سواران و پیادگان را برای [نابودی] آنان [به بانگ بلند] فراخوان و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده ده و شیطان به آنان جز فریب وعده نمی دهد».

این آیه در خصوص افراد غافل است، اما کسانی که خدای را یاد می کنند وضع و حالت آنان چنین است که خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾﴾ [الإسراء: ٦٥].

«بی گمان تو سلطه ای بر بندگان [مخلص و مؤمن] من نخواهی داشت، و همین کافی است که [ایشان در پناه خدایند و] پروردگارت حافظ و پشتیبان [این چنین بندگان] است».

شیخ عبدالرحمن بن سعدی رحمته در تفسیر این آیه می گوید: «بسیاری از مفسران گفته اند: اگر هنگام خوردن غذا و آب و هنگام آمیزش با همسر اسم خدا برده نشود شیطان در اموال و فرزندان آدمی مشارکت می جوید. و هرگاه انسان در این کارها اسم خدا را نبرد شیطان با او شریک می شود همان طور که در حدیث آمده است»^۱ یعنی حدیثی که پیش تر بیان داشتیم.

برای فرد مسلمان مستحب است که به هنگام ورود به منزل سلام کند حال فرقی نمی کند که منزل، منزل خودش است یا منزل دیگری، و باز فرقی نمی کند که کسی در آن باشد یا نباشد؛ به خاطر سخن خداوند که می فرماید:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةً طَيِّبَةً ﴿٦١﴾﴾ [النور: ٦١].

۱- تفسیر راستین، تألیف: شیخ عبدالرحمن بن ناصر سعدی، ترجمه: محمدگل گمشادزهی، جلد ۲، ص ۳۱۳، نشر احسان، چاپ: اول/۱۳۸۷ م.

«پس چون به خانه‌ها درآیید بر [قوم] خویش به درودی مبارک [و] پاکیزه که رسمی است الهی، سلام گوید».

ابن سعدی رحمته در تفسیر این آیه می‌گوید: «در ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا﴾ کلمه [بُيُوتًا] نکره و در سیاق شرط است، که هم شامل خانه‌ی انسان و هم خانه‌ی دیگران می‌شود، پس وقتی وارد می‌شود باید سلام بگوید، خواه کسی در خانه باشد یا نباشد. بنابراین فرمود: وقتی انسان وارد خانه می‌شود، ﴿فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾ به یکدیگر سلام کنید، چون مسلمین از بس که با همدیگر محبت و دوستی دارند گویا یک جسم و جان هستند. پس هرگاه انسان وارد خانه‌ای شد باید سلام بگوید، و در این راستا خانه‌ها فرق نمی‌کنند. سپس خداوند این سلام را ستود و فرمود: ﴿تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾ سلام شما به هنگام ورود به خانه‌ها که می‌گویید: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» یا می‌گویید: «السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین»، ﴿تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ سلام پربرکتی است که خداوند آن را از سوی خود برایتان مشروع نموده است. ﴿مُبْرَكَةٌ﴾ [سلام] با برکت و پاک است، چون دوری از کمبود، و حصول رحمت و برکت و رشد و افزونی را دربردارد. ﴿طَيِّبَةٌ﴾ پاک است. چون از کلمه‌های پاکیزه و محبوب در نزد خدا تشکیل یافته است و باعث شادمانی فرد شده و محبت و دوستی را به بار می‌آورد»^۱.

این‌که فرد مسلمان به هنگام ورود به منزل -به‌خصوص هنگامی که کسی در آن‌جا نباشد- بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، در حدیث آمده است، اما با سند صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات نرسیده است، امام مالک در «الموطأ» آورده است که هرگاه شخص وارد خانه‌ای می‌شود که کسی در آن نیست، مستحب است که به هنگام وارد شدن بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: درود بر ما و بر بندگان شایسته خداوند»^۲. در این باره اثری از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بیان شده که گفت: «هرگاه وارد خانه‌ای شدی که کسی در آن نبود باید بگویی: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» این مطلب را امام بخاری رحمته در ادب المفرد آورده است^۳. هم‌چنین در این باره آثار دیگری از گذشتگان از جمله قتاده و مجاهد و علقمه و عطا رحمهم الله نقل شده است.

۱- همان منبع: ص ۶۳۲ م.

۲- الموطأ [۲۰۲۶- به روایت ابومصعب].

۳- ادب المفرد شماره [۱۰۵۵]، آلبانی گفته: اسناد آن حسن است چنان‌که ابن حجر نیز در «فتح» [۲۰/۱۱۱] چنین گفته است.

این که آدمی به هنگام ورود به منزل بگوید: السلام علیکم، در بردارنده‌ی برکت بر خود شخص و خانواده‌اش است هم‌چنان که آیه‌ی پیشین گواه بر این مطلب است، در جامع ترمذی از انس رضی الله عنه روایت شده و گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای پسر عزیزم، چون به نزد خانواده‌ات وارد شدی، سلام کن تا برای تو و خانواده‌ات مایه‌ی برکت گردد»^۱.

کسی که به هنگام ورود به خانه‌اش سلام کند تحت ضمانت خداوند قرار می‌گیرد، یعنی تحت محافظت او قرار می‌گیرد. در سنن ابوداود از ابوامامه باهلی، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «سه کس تحت ضمانت خداوند قرار دارند:

۱- کسی که برای جهاد در راه خداوند عزوجل برود، پس او تحت ضمانت خداوند است تا این که جانش را بگیرد و او را به بهشت داخل گرداند یا این که او را با اجر و غنیمتی که به دست آورده است [به آغوش خانواده‌اش] بازگرداند.

۲- کسی که [برای طاعت و عبادت خداوند] به مسجد برود تحت ضمانت خداوند قرار دارد تا این که او را بمیراند و به بهشت داخل گرداند، یا این که او را با اجر و غنیمتی که به دست آورده است [به نزد خانواده‌اش] بازگرداند.

۳- کسی که با سلام گفتن به خانه‌اش داخل شود، پس او تحت ضمانت خداوند پاک و منزّه و الّا مرتبه قرار دارد»^۲.

این حدیث را ابن حبان در صحیح خود روایت کرده و لفظ او چنین است: «سه شخص در ضمانت خداوند هستند، اگر زنده بمانند به آنها رزق عطا می‌شود و در کارهایشان مدد و یاری می‌شوند و اگر وفات کنند خداوند آنها را وارد بهشت می‌فرماید:

۱- کسی که وارد منزل خود می‌شود سلام کند تحت ضمانت خداوند است.

۲- کسی که در راه خداوند برود تحت ضمانت خداوند است.

۳- کسی که به مسجد برود تحت ضمانت خداوند است»^۳.

این که می‌گوید: «تحت ضمانت خداوند است» یعنی این افراد تحت محافظت و مراقبت و توفیق‌های الهی قرار می‌گیرند، و این چه بخشش ارزشمندی و چه نعمت بزرگی است، عاجزانه از خداوند بخشنده طلب بخشش و نعمتش را می‌نماییم.

۱- سنن ترمذی شماره [۲۶۹۸] و آلبنی در «صحیح الترغیب» شماره [۱۶۰۸] آن را حسن دانسته است.

۲- سنن ابوداود شماره [۲۴۹۴]، و آلبنی رحمته الله در «صحیح الترغیب» شماره [۱۶۰۹] آن را صحیح دانسته است.

۳- الإحسان به ترتیب صحیح ابن حبان شماره [۴۹۹]، و آلبنی رحمته الله در «صحیح الترغیب» شماره [۳۲۱] آن را صحیح دانسته است.

۱۳۵- آداب رفتن به توالت و اذکار آن

در سنت زیبای رسول الله ﷺ، شرح و توضیح آدابی که شایسته است فرد مسلمان به هنگام ورودش به توالت و در حال قضای حاجت و به هنگام خروجش از آن بدان شیوه عمل نماید، بیان شده است، اینها آداب متعددی هستند که گواه بر تمام و کمال بودن این شریعت مبارک می‌باشند. بی‌شک فرد مسلمان با رعایت این آداب بسیار خشنود می‌گردد چرا که به زیبایی هر چه تمام‌تر پاک کردن و نظافت و شستن و پالایش آدمی صورت می‌پذیرد بلکه این آداب مایه فخر فرد مسلمان بوده و چه افتخار بزرگی هم می‌باشد.

در صحیح مسلم از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که: کسی به او گفت: پیامبرتان همه‌چیز حتی طرز دستشویی رفتن را به شما آموخته است. گفت: درست است، پیامبر ما را منع کرده از این که هنگام مدفوع و ادرار روی ما به سوی قبله باشد یا این که با دست راست استنجاء کنیم، یا این که با کمتر از سه سنگ یا با مدفوع و یا با استخوان استنجاء کنیم^۱.

در روایت دیگری از همین حدیث امام مسلم از سلمان رضی الله عنه نقل می‌کند که گفت: «مشرکان به ما گفتند: رفیق شما را می‌بینیم که به شما [همه چیز را] آموزش می‌دهد حتی طرز دستشویی رفتن را، سلمان گفت: آری! رسول خدا ﷺ از این که یکی از ما با دست راستش استنجاء کند نهی نمود، یا [هنگام قضای حاجت] رو به قبله نماید و [یا برای استنجاء] از سرگین و استخوان [استفاده نماید] نهی نمود، و فرمود: یکی از شما با کمتر از سه سنگ استنجاء نکند»^۲.

این مشرکین می‌خواستند از صحابه رضی الله عنهم عیب‌جویی کرده و آنان را تحقیر نمایند آن هم به این خاطر که دین‌شان در بردارنده‌ی تعالیمی در ارتباط با چگونگی قضای حاجت است، به طرز مسخره‌آمیزی گفتند: پیامبرتان همه‌چیز حتی طرز دستشویی رفتن را به شما آموخته است، سلمان فارسی رضی الله عنه با آنان معارضه نمود در حالی که انتقادشان را باطل کرده و تمسخرشان را درهم شکست، و با کمال افتخار و سربلندی گفت: آری، ایشان رضی الله عنهم این را نیز به ما آموزش دادند و ما به این مسأله افتخار می‌کنیم. سپس با

۱- صحیح مسلم شماره [۲۶۲].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۶۲].

افتخار شروع به برشمردن تعدادی از آداب ارزشمند و تعالیم مبارکی نمود که در این خصوص سنت آنها را بیان کرده است و به راستی اینها تعالیمی مبارک‌اند که اینان و کم‌خردانی شبیه اینها آن را درک و فهم نمی‌کنند. بی‌تردید کسی ارزش این تعالیم را درک می‌کند که خداوند به او توفیق ارزانی داشته و او را به این آیین راستین هدایت کند، ستایش خدای راست در برابر این که ما را هدایت کرده، و شکر از آن اوست در برابر آنچه که به ما عطا فرموده است.

در زیر به بیان تعدادی از این آداب می‌پردازیم.

ابتدا برای فرد مسلمان مستحب است که به هنگام ورود به توالی بگوید: «بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ» چرا که در صحیحین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که وارد دستشویی می‌شد می‌فرمود: «اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ: خدایا! همانا من به تو پناه می‌برم از شیاطین نر و ماده»^۱. خبث جمع خبیث، و خبائث جمع خبیثه است، در بعضی از طرق این حدیث ذکر بسم الله در ابتدای آن آمده است، ابن حجر رحمته الله می‌گوید: «عمری این حدیث را از طریق عبدالعزیز بن مختار، از عبدالعزیز بن صهیب با لفظ امر روایت کرده است که: وقتی وارد دستشویی شدید بگویید: «بِسْمِ اللّٰهِ، اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ»، و اسناد آن براساس شرط مسلم است»^۲.

حدیثی را که ابن ماجه و دیگران از علی رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت کرده‌اند شاهی برای این حدیث است: «پرده‌ای که عورت‌های آدمیان را در هنگام داخل شدن به توالی از [چشمان] جنیان می‌پوشاند، گفتن: «بِسْمِ اللّٰهِ» است، این حدیث با مجموع طرق آن حدیثی صحیح است»^۳.

یکی دیگر از آدابی که پیامبر صلی الله علیه و آله رعایت کرده این بوده که هرگاه در سفر بوده و به قضای حاجت می‌رفت آنقدر دور می‌شد که از دیدگان صحابه پنهان می‌شد؛ ابوداود از مغیره بن شعبه روایت کرده که: «همانا پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه می‌خواست به محل قضای حاجت برود، آنقدر می‌رفت تا از دید همه ناپدید می‌شد»^۴.

از جمله سنت آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله [به هنگام قضای حاجت] لباسش را بلند نمی‌کرد تا آن‌گاه که به زمین نزدیک می‌شد؛ ابوداود از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که: «همانا پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه می‌خواست قضای حاجت نماید لباسش را بلند نمی‌کرد تا آن‌گاه که به زمین نزدیک می‌شد»^۱.

۱- صحیح بخاری شماره [۱۴۲]، و صحیح مسلم شماره [۳۷۵].

۲- فتح الباری [۲۴۴/۱].

۳- سنن ابن ماجه شماره [۲۹۷]، بنگر به: إرواء الغلیل اثر آلبنانی [۹۰/۱-۸۷].

۴- سنن ابوداود شماره [۲]، آلبنانی رحمته الله در «صحیح ابوداود» شماره [۲] آن را صحیح دانسته است.

از جمله سنت آن است که خود را از مردم استتار کند؛ در صحیح مسلم از عبدالله بن جعفر رضی الله عنه روایت شده که گفت: «هنگام قضای حاجت، بیش از همه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوست داشت که خود را به چیزی مرتفع یا با نخلستان استتار کند».^۲

از دیگر آداب این است که بر سر راه مردم قضای حاجت نکند، در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از دو چیز که سبب می شود مردم انجام دهندهی آن‌ها را لعنت و نفرین کنند، پرهیزید. صحابه گفتند: ای رسول خدا، آن دو چیز کدام‌اند؟ فرمود: کسی که در وسط راه مردم یا زیر سایه‌ای که مردم از آن استفاده می کنند دستشویی می کند».^۳

ابوداود در کتاب سنن خود از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از سه کار نفرین آور پرهیز کنید: دستشویی کردن در مجاری آب، در محل عبور مردم، و در سایه».^۴

از جمله آداب قضای حاجت این است که فرد مسلمان به خاطر احترام به قبله به هنگام مدفوع و ادرار کردن نه رو به قبله کند و نه پشت به آن، و با دست راستش استنجا نکند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا من برای شما به مثابه پدری هستم که آموزش تان می دهم، وقتی که یکی از شما به دستشویی رفت، نه رو به طرف قبله کند و نه پشت به آن، و با دست راست خودش را پاک نکند، ایشان صلی الله علیه و آله دستور می دادند که با سه عدد سنگ استنجا صورت گیرد، و از این که در این کار از سرگین استفاده شود نهی می فرمودند».^۵

در این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بیندیش که می فرماید: «همانا من برای شما به مثابه پدری هستم که شما را آموزش می دهم». این سخن نشانه‌ی عنایت کامل و حُسن توجه و اوج خیرخواهی و نصیحت است.

از دیگر آداب این که هرگاه فرد مسلمان بعد از قضای حاجت استنجا نمود با کمتر از سه سنگ خود را پاک نکند چون با این تعداد پاک کردن به شکل کامل صورت می گیرد، اشکالی ندارد که دستمال‌ها یا چیزی شبیه آن را جایگزین سنگ‌ها نماید، می تواند با آب خود را پاک کند که این کار بهتر و مناسب‌تر است، در صحیحین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: «وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله برای دستشویی بیرون می رفت، من و پسری دیگر می آمدیم و با خود ظرفی آب به همراه داشتیم که با آن

۱- سنن ابوداود شماره [۱۴] آلبانی رحمته الله علیه در «السلسله الصحیحه» شماره [۱۰۷۱] آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح مسلم شماره [۳۴۲].

۳- صحیح مسلم شماره [۲۶۹].

۴- سنن ابوداود شماره [۲۶]، و آلبانی رحمته الله علیه در «در صحیح ابوداود» شماره [۲۱] آن را صحیح دانسته است.

۵- سنن ابوداود شماره [۸]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۲۳۴۶] آن را حسن دانسته است.

استنجا می‌کرد»^۱.

بر مسلمان واجب است که به هنگام قضای حاجت مراقب باشد که ادرار به بدن یا لباسش پاشیده نشود؛ چرا که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کنار دو قبر رد شد و فرمود: هان! صاحب این دو قبر عذاب می‌بینند؛ اما عذاب آنان به سبب ارتکاب گناهی بزرگ نیست؛ [و به راستی که آن بزرگ است] یکی از آنان سخن چینی می‌کرد و دیگری از ادرار خود پرهیز نمی‌کرد [و بدین سبب آلوده به ادرار می‌شد]». و در روایتی دیگر آمده: «خود را از ادرار پاک نگه نمی‌داشت»^۲.

جایز نیست که فرد مسلمان به هنگام قضای حاجت حرف بزند، و نباید ذکر و دعایی بر زبان آورد، در صحیح مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: «شخصی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله رد شد در حالی که ایشان مشغول ادرار بودند، این شخص بر ایشان سلام کرد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام او را نداد»^۳. این حدیث گواه بر آن است که شایسته نیست فرد مسلمان به هنگام قضای حاجت سخن بگوید؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ آن شخص را نداد، و شایسته‌ی او نیست که [در این حال] به ذکر یا دعا پردازد، و سلام کردن ذکر و دعا است، و پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام این مسلمان را نداد. این‌ها بخشی از آداب مهم قضای حاجت هستند که اسلام بدان فراخوانده و شریعت بدان تشویق نموده است و این خود بیان‌گر کمال و حُسن و زیبایی این دین است.

سپس مستحب است که فرد مسلمان به هنگام خروج از دستشویی بگوید: «غُفْرَانِکَ: خدایا آمرزش تو را خواستارم»؛ امام احمد و اهل سنن از عائشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به هنگام بیرون آمدن از توالت می‌فرمود: «غُفْرَانِکَ: [خداوند!] از تو آمرزش می‌خواهم»^۴. این‌که در این موقعیت می‌گوید: «غُفْرَانِکَ»، در توضیح آن گفته شده: «به خاطر ترس از کوتاهی‌اش در ادای شکر این نعمت ارجمند است، این‌که غذا را خورده سپس هضم کرده سپس به راحتی از بدنش خارج شده، حال می‌پندارد که شکر او ناتوان از آن است که حقّ این نعمت را به طور کامل پردازد لذا با طلب بخشش و آمرزش تلافی می‌کند»^۵.

۱- صحیح بخاری شماره [۱۵۰]، صحیح مسلم شماره [۲۷۱].

۲- صحیح بخاری شماره [۱۳۶۱]، صحیح مسلم شماره [۲۹۲].

۳- صحیح مسلم شماره [۳۷۰].

۴- المسند [۱۵۵/۶]، سنن ابوداود شماره [۳۰]، سنن ترمذی شماره [۷]، سنن ابن‌ماجه شماره [۳۰۰] و آل‌البانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۴۷۰۷] آن را حسن دانسته است.

۵- بنگر به: الفتوحات الربانیة اثر ابن‌علان [۴۰۱/۱].

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوبَنَا وَاَعِنَّا عَلٰى طَاعَتِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

۱۳۶- انکار وضو

امام احمد و ابوداود و ابن ماجه و دیگران از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که وضو ندارد نمازش پذیرفته نمی‌شود، و کسی که به هنگام وضو نام خداوند را ذکر نکند، وضو ندارد»^۱. این حدیث با شواهد آن حدیث حسن است، و عده‌ای از علما آن را حسن دانسته‌اند، این حدیث بیان‌گر مشروعیت گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در آغاز وضو است.

علما -رحمهم الله- در بیان حکم آن دچار اختلاف شده‌اند، جمهور علما بر این باورند که گفتن آن مستحب است، و برخی از علما معتقدند که گفتن آن واجب است البته وقتی که شخص نسبت به حکم آن آگاه بوده و گفتنش را به خاطر داشته باشد اما اگر نسبت به حکم آن ناآگاه باشد یا فراموش کند اشکالی متوجه او نشده و نیازی به اعاده‌ی وضو نیست.

درخصوص حکم [وضوی] کسی که گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در آغاز وضو را به خاطر فراموشی ترک کند از امام شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله سؤال شد، ایشان در پاسخ گفت: «جمهور علما معتقد به صحت وضو بدون گفتن بسم الله الرحمن الرحیم هستند، و برخی از علما هم بر این باورند اگر کسی نسبت به این موضوع علم داشته و آن را به خاطر داشت در این حال گفتنش واجب است، به خاطر آن که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که ایشان صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که به هنگام وضو نام خداوند را ذکر نکند، وضو ندارد». اما کسی که به خاطر فراموشی یا ناآگاهی گفتن آن را ترک کند وضوی او صحیح است و بر او واجب نیست که وضویش را اعاده کند هر چند که قائل به وجوب گفتن بسم الله الرحمن الرحیم شدیم؛ چرا که آن شخص به واسطه‌ی جهل و فراموشی معذور است، و دلیل بر این مطلب هم سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را [بدان] مگیر [و مورد مؤاخذه و پرس‌وجو قرار مده]».

۱- المسند [۴۱۸/۲]، سنن ابوداود شماره [۱۰۱]، ابن‌ماجه شماره [۳۹۹]، و آل‌بانی رحمته الله در «الإرواء» [۱۲۲/۱] آن را حسن دانسته است.

و در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که خداوند این دعا را پذیرفته است، بدین ترتیب درمی‌یابی که هرگاه گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را در آغاز وضو فراموش کردی سپس در اثنای وضو به یادت آمده و آن را گفتی مانند آن است که در همان ابتدا گفته باشی و بر تو واجب نیست که دوباره از ابتدا وضو بگیری چرا که تو به خاطر نسیان و فراموشی معذور بوده‌ای^۱.

اما در مورد دعاهایی که به هنگام شستن و یا مسح هر یک از اعضای وضو گفته می‌شوند، به این شکل که برای هر عضو دعای مخصوصی گفته شود، [به عنوان مثال: برای شستن دست دعای مخصوص آن، شستن صورت دعایی، شستن پاها دعایی و شبیه این‌ها، در این باره سخنی از پیامبر ﷺ به اثبات نرسیده است، و مسلمان حق ندارد که به چیزی از این‌ها عمل کند، از جمله کسی به هنگام گرداندن آب در دهانش بگوید: «اللَّهُمَّ اسْقِنِي مِنْ حَوْضِ نَيْكٍ كَأَسَا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا: خداوندا [در قیامت] از حوض پیامبرت [یعنی از حوض کوثر] جام آبی به من بنوشان که بعد از نوشیدن آن هرگز تشنه نشوم». و هنگام گرداندن آب در بینی اش بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْنِي رَائِحَةَ نَعِيمِكَ وَ جَنَاتِكَ: خداوندا مرا از بوی خوش نعمت‌ها و باغ‌های بهشت محروم مساز». و هنگام شستن چهره اش بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ وُجُوهُ وَ تَسْوَدُ وُجُوهُ: خداوندا مرا در روزی [یعنی در روز قیامت] که روهای سفید و رهایی سیاه می‌گردند، روسفید فرما».

و هنگام شستن دست‌هایش بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي، اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي: خداوندا، [در قیامت] نامه اعمالم را به دست راستم بده، خداوندا نامه اعمالم را به دست چپم بده». و به هنگام مسح سرش بگوید: «اللَّهُمَّ حَرِّمْ شَعْرِي وَ بَشْرِي عَلَى النَّارِ: خداوندا مو و پوست مرا بر آتش دوزخ حرام فرما». و به هنگام مسح گوش‌هایش بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ: خداوندا، مرا از زمره کسانی قرار بده که به [همه‌ی] سخنان گوش فرامی‌دهند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند». و به هنگام شستن پاهایش بگوید: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ: خداوندا گام‌هایم را بر روی پل صراط محکم و استوار بگردان». همه این‌ها هیچ پایه و اساسی نداشته و پیامبر اکرم ﷺ آنها را نفرموده است.

بر مسلمان واجب است که بدانچه در سنت آمده بسنده و اکتفا کرده، و از آنچه که بعدها مردم ساخته و پدید آورده‌اند دوری بگیرد، ابن قیم رحمته می‌فرماید: «اما اذکار و دعاهایی را که عموم مردم به هنگام شستن و یا مسح هر عضوی بیان می‌دارند هیچ پایه و اساسی ندارند که از پیامبر ﷺ نقل شده

باشند، و نه از صحابه و تابعین، و نه از ائمه چهارگانه نقل نشده‌اند بلکه براساس دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده‌اند).^۱

برای فرد مسلمان مستحب است که بعد از پایان یافتن وضویش بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ: گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز الله نیست، و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده الله و فرستاده‌ی اوست». در صحیح مسلم از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت شده که گفت: «چرا نیدن شتران کار ما بود؛ [روزی] نوبت من شد. شبانه شتران را بازگرداندم. دیدم پیامبر خدا ﷺ ایستاده و برای مردم صحبت می‌کند. به این جا رسیدم که فرمود: هر مسلمانی به خوبی [و به طور کامل] وضو بگیرد، سپس برخیزد و طوری دو رکعت نماز بگزارد، که قلب و صورتش متوجه نماز باشد، قطعاً بهشت بر او واجب می‌شود. گفتم: چه چیز خوبی است! بناگاه دیدم کسی جلوی من گفت: چیزی که پیش از این فرموده بود، بهتر بود. نگاه کردم؛ بناگاه دیدم که عمر رضی الله عنه است. او افزود: اکنون که می‌آمدی من تو را دیدم. پیامبر ﷺ فرمود: هر یک از شما که به طور کامل وضو بگیرد، و پس از آن بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» همه‌ی هشت در بهشت برایش باز می‌شوند، و او از هر کدام که بخواهد وارد می‌شود».^۲

ترمذی هم این ذکر را روایت کرده و در ادامه آن افزوده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ: خداوندا مرا از زمره‌ی توبه‌کنندگان، و از زمره کسانی که خود را از پلیدی‌ها پاک می‌دارند قرار ده».^۳ این افزوده، هم چنان که علما بیان داشته‌اند، افزوده‌ای به اثبات رسیده است.

در این حدیث عقبه بن عامر رضی الله عنه اشتیاق صحابه رضی الله عنهم به مراقبت از لحظات عمرشان، و همکاری میان‌شان را بیان داشته است؛ همکاری‌ای که سود و بهره‌ی آن به همه می‌رسد. یکی از این موارد همکاری این است که یک جماعت، تمام شتران خود را در یک گله گرد آورده و سپس به نوبت آنها را به چرا می‌بردند و هر روز یکی از آنها این کار را می‌کرد این کار برای همه آنان مفید بود، دیگران فرصت می‌یافتند به کارها و نیازهای خود رسیدگی کنند و [در عین حال] فرصت بیشتری برای آنان فراهم می‌شد تا از پیامبر ﷺ و حضور در مجالس او بهره ببرند. روزی که نوبت عقبه بود که شتران را به چرا ببرد شب هنگام وقتی شتران را بازگرداند و از کارش فراغت یافت به مجلس رسول الله ﷺ آمد تا درس‌هایی آموزنده فراگیرد و از سرچشمه با برکت رسول الله ﷺ سیراب گردد، درسی بزرگ را دریافت و بدان

۱- الوابل الصیب [ص: ۳۱۶].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۳۴].

۳- سنن ترمذی شماره [۵۵]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الترمذی» شماره [۴۸] آن را صحیح دانسته است.

خوشحال شد، آن درس این سخن رسول الله ﷺ بود که فرمود: «هر مسلمانی به خوبی [و به طور کامل] وضو بگیرد، سپس برخیزد و طوری دو رکعت نماز بگزارد، که قلب و صورتش متوجه نماز باشد، قطعاً بهشت بر او واجب می شود» عقبه شگفت زدگی اش را از این درس بزرگ آشکار کرد و گفت: «چه چیز خوبی است» عمر بن خطاب ﷺ که هنگام ورود عقبه او را دیده بود این سخنش را شنید، به او گفت: «چیزی که پیش از این فرموده بود، بهتر بود» عمر ﷺ با این سخنش به فایده و سودی که پیامبر ﷺ پیش از ورود عقبه ﷺ بیان داشته بود اشاره کرد این خود گواه آن است که صحابه ﷺ بر انجام خیر و تعاون در این راه بسیار مشتاق بوده اند آن هم خیری که به ابواب علم و امور ایمان راهنمایی کند، عمر ﷺ برای عقبه ﷺ یادآوری کرد که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر یک از شما که به طور کامل وضو بگیرد، و پس از آن بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» هر هشت در بهشت برایش باز می شوند، و او از هر کدام که بخواهد وارد می شود». این حدیث بیان گر فضیلت وضویی است که به صورت تمام و کمال و به شیوهی تعیین شده، گرفته شده است. هم چنین گواه بر فضیلت مداومت بر این ذکر عظیم به دنبال وضو است و این که هر کس چنین کند همه هشت در بهشت به رویش باز می شوند تا از هر کدام که می خواهد وارد آن شود.

مستحب است که این دعا را نیز بدان بفرزاید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» همانطور که پیش تر گفته شد این افزوده از سوی ترمذی به اثبات رسیده است، هم چنین می تواند که بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَآتُوبُ إِلَيْكَ: خداوندا تو پاک و منزّه هستی و من تو را حمد و ستایش می گویم و گواهی می دهم که هیچ معبود راستینی جز تو وجود ندارد؛ از تو آمرزش می خواهم و به سوی تو باز می گردم؛» به خاطر حدیثی که نسائی در کتاب عمل الیوم واللیل و حاکم در مستدرک و دیگران از ابوسعید خدری روایت کرده اند که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که وضو بگیرد و سپس بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَآتُوبُ إِلَيْكَ»، آن را در پوستی می نویسند سپس آن را مهر می کنند و تا روز قیامت آن را باز نمی کنند»^۱. اینها همه ی آن چیزی است که از پیامبر ﷺ در خصوص اذکار متعلق به وضو به اثبات رسیده است، ابن قیم رحمته می گوید: «از پیامبر ﷺ چیزی جز گفتن بسم الله الرحمن الرحیم به اثبات نرسیده که در وضو گرفتن گفته باشد، و هر حدیثی در خصوص اذکار وضو که

۱- المستدرک [۵۶۴/۱]، و آلبانی رحمته در «السلسله الصحیحه» شماره [۲۳۳۳] آن را صحیح دانسته است.

به ایشان نسبت داده شده، دروغ و ساختگی بوده و رسول الله ﷺ چیزی از آنها را بیان نکرده است^۱. سپس ابن قیم رحمته حدیث گفتن بسم الله الرحمن الرحيم و دو حدیث پیشین را که از عمر و ابوسعید خدری روایت شده مستثنی نموده است [و آنها را پذیرفته است].

والله وحده الموفق والهادی إلى سواء السبيل.

۱۳۷- دعا‌های رفتن به سوی نماز و هنگام ورود به مسجد و هنگام

خروج از آن

در صحیح مسلم از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز از خانه بیرون رفت در حالی که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي لِسَانِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا، وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُورًا، وَمِنْ أَمَامِي نُورًا، وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُورًا، وَمِنْ تَحْتِي نُورًا، اللَّهُمَّ اعْطِنِي نُورًا؛ خداوندا در دلم نوری قرار ده، و در زبانم نوری قرار ده، و در گوشم نوری قرار ده، و در چشمم نوری قرار ده، و از پشت سرم نوری قرار ده، و از پیش رویم نوری قرار ده، و از بالای سرم نوری قرار ده، و از زیر پایم نوری قرار ده، خداوندا به من نوری [از هدایت] عطا فرما»^۱.

این حدیث گواه بر مشروعیت گفتن این دعا به هنگام رفتن به سوی مسجد است، همه‌ی این دعا درخواست آدمی از خداوند عزوجل است که در همه ذرات آشکار و نهان وجودش نور قرار دهد و این‌که نور از تمامی جهت‌ها بر او احاطه کند، و این‌که در ذات و همه هستی‌اش نور قرار دهد، این دعا مناسبت کاملی دارد با آنچه که در صحیح مسلم روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز نور است»^۲. نماز برای مؤمن در دنیا و در قبر و در آخرتش نور است، در حدیثی دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «کسی که بر نماز خواندن مداومت داشته و همیشه به موقع آن را بخواند، نماز برای او در روز قیامت چراغ راه و دلیل و رستگاری است، و کسی که بر نمازگزاردن مداومت نداشته باشد، در قیامت برایش نور و دلیل و رستگاری نیست» امام احمد این حدیث را روایت کرده است^۳.

لذا بسیار به جا و نیکوست در حالی که فرد مسلمان به سمت مسجد می‌رود تا به ادای این نمازی بپردازد که نور مؤمن است، از خداوند بخواهد که نور در تمامی جسم او گسترده شده و تمامی وجودش را فرا گیرد و از تمامی جوانب نور را بر او محیط گرداند.

سپس مستحب است وقتی که فرد مسلمان وارد مسجد می‌شود بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ: به نام خداوند، درود و سلامت [خداوند]

۱- صحیح مسلم شماره [۷۶۳].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۲۳].

۳- المسند [۱۶۹/۲]، شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله می‌گوید: اسناد آن حسن است. مجموع فتاوی [۲۷۸/۱۰].

بر رسول الله، خداوندا درهای رحمت را به روی من بگشای»، و این که بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: پناه می‌برم به خداوند بزرگ و به ذات بزرگوار، و به قدرت ازل‌اش از شرّ شیطان رانده شده».

هرگاه از مسجد خارج شد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ، اللَّهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: به نام خداوند، درود و سلام [خداوند] بر رسول الله، خداوندا، از تو فضل و رزق و روزی تو را مسألت می‌نمایم، خداوندا مرا از شرّ شیطان رانده شده پناه ده».

مجموعه احادیثی گواه بر این مطلب هستند:

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله موقع وارد شدن به مسجد می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ: به نام خداوند [داخل می‌شوم] خداوندا بر محمد درود فرست». و موقع بیرون رفتن از مسجد می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ: به نام خداوند [خارج می‌شوم] خداوندا بر محمد درود فرست». این حدیث را ابن سنی در کتاب عمل الیوم و اللیلة روایت کرده است.^۱

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، باید ابتدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستد، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ: خداوندا درهای رحمت را به روی من بگشای». و هنگام بیرون رفتن از مسجد، باید ابتدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستد، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ: خداوندا مرا از شرّ شیطان محفوظ و مصون فرما».^۲ این حدیث را نسائی و ابن ماجه و حاکم روایت کرده‌اند.^۳ و در برخی الفاظ این حدیث چنین آمده: «اللَّهُمَّ بَاعِدْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ: خداوندا مرا از شرّ شیطان دور گردان».

از ابوحمید یا ابواسید رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، باید [این دعا را] بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»، و هرگاه که بیرون آمد باید [این دعا را] بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ».^۳

۱- عمل الیوم و اللیلة شماره [۸۹]، سند آن ضعیف است، آلبانی رحمته الله گفته: «این حدیث نزد ابن سنی و ترمذی شاهی از حدیث فاطمه دارد، و می‌گوید: حدیث حسن است». تخريج الكلم الطيب [ص: ۵۱].

۲- السنن الكبرى [۲۷/۶]، و سنن ابن ماجه شماره [۷۷۳]، و المستدرک [۲۰۷/۱]، و آلبانی رحمته الله در «صحيح الجامع» شماره [۵۱۴] آن را صحيح دانسته است.

۳- صحيح مسلم شماره [۷۱۳].

از عبدالله بن عمرو بن عاص از پیامبر ﷺ روایت شده که آن حضرت هرگاه داخل مسجد می‌شد می‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَتَقْدِيرِ يَوْمِي» این دعا را بخواند، شیطان می‌گوید: سایر ساعات روز را از شر من در امان ماند». این حدیث را ابوداود روایت کرده است.^۱

این مجموع آن چیزی است که نقل شده و مستحب است فرد مسلمان به هنگام ورود به مسجد و خروج از آن، آن را بگوید، اگر گفتن آن برایش به درازا کشید بر آنچه در صحیح مسلم آمده اکتفا نماید یعنی به هنگام ورود به مسجد بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» و به هنگام خروج از مسجد بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ».

این که می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ» در هنگام ورود به مسجد و خروج از آن، بآیه برای استعانت است، به هنگام گفتن بسم الله الرحمن الرحيم هر فاعلی فعل مناسب حال خود را تصور و تقدیر می‌کند، تقدیر در این جا این است که: به نام خدا وارد می‌شوم، یعنی در حالی که خواهان یاری و توفیق خداوند هستم، در مورد خروج از مسجد نیز چنین است [یعنی: با یاری و توفیق خداوند از مسجد خارج می‌شوم].

این که می‌گوید: «وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ» نشان‌دهنده‌ی فضیلت درود و سلام فرستادن به رسول الله ﷺ هنگام ورود به مسجد و هنگام خروج از آن است، این از محل‌ها و موقعیت‌هایی است که درود و سلام فرستادن به رسول الله ﷺ در آنها مستحب است، این مطلب را ابن قیم رحمه الله در کتابش: «جلاء الأفهام في الصلاة والسلام على خير الأنام» به تفصیل بیان داشته است. این که به هنگام ورود می‌گوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» و به هنگام خروج می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ» حکیمانه است، گفته شده: شاید بیان این جمله به هنگام ورود به این خاطر است که وارد شونده خواهان دستیابی به آخرت است و «رحمت» خاص‌ترین هدف برای اوست، و کسی که از مسجد بیرون می‌آید خواهان کسب معاش و رزق و روزی در دنیا است و منظور از «فضل» هم همان است، سخن خداوند هم به این مطلب اشاره دارد که می‌فرماید:

﴿فَإِذَا فُضِّيتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۱۰].

«آن‌گاه که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید».

هم‌چنین گفته شده: گفتن این دعا به این خاطر است که هر آن‌که وارد مسجد شود به کاری می‌پردازد که او را به خدا نزدیک کرده و به پاداش و بهشت او دست یابد، لذا بیان رحمت در این جا

۱- سنن ابوداود شماره [۴۶۶]، و آلبنی رحمه الله در «صحیح الترغیب» شماره [۱۶۰۶] آن را صحیح دانسته است.

مناسبت دارد. و هنگامی که از مسجد خارج می‌شود در زمین به جستجوی فضل خداوند می‌پردازد به خاطر روزی پاک و حلالش لذا بیان فضل در این جا مناسبت دارد^۱. والله اعلم.

نصوص پیشین گواه بر اهمیت پناه جستن و متوسل شدن به خداوند از شر شیطان رانده شده است، حال فرقی نمی‌کند به هنگام ورود به مسجد باشد و یا خروج از آن، هم‌چنان که در حدیث پیشین عبدالله بن عمرو آمد، به هنگام ورود به مسجد می‌گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» وقتی آدمی این دعا را بخواند، شیطان می‌گوید: سایر ساعات روز را از شرّ من در امان ماند. و هم‌چنان که در حدیث پیشین ابوهریره رضی الله عنه آمد، به هنگام خروج از مسجد می‌گوید: «اللَّهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ».

بی‌تردید شیطان بسیار مشتاق است که به هنگام ورود آدمی به مسجد او را از نمازش بازدارد و او را از آن خیر محروم نماید و بهره و نصیب او را از رحمتی که بدین ترتیب به دست می‌آورد کاهش دهد، و بسیار مشتاق است که آدمی را به هنگام خروجش از مسجد به سوی اماکن حرام سوق داده و در موقعیت‌های گمان‌برانگیز قرار دهد. در حدیث صحیح آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «شیطان بر سر راه آدمی نشسته است»^۲. یعنی: در هر راهی که آدمی می‌پیماید خواه خیر باشد یا شر، اگر بر راه خیر حرکت کند بر سر راهش می‌نشیند تا او را از آن بازداشته و از ورودش به جزئیات و عمق آن خیر منصرف گرداند [و در همان ابتدا مانعش گردد] و اگر در راه شر حرکت کند بر سر راهش می‌نشیند تا او را به فرو رفتن در عمق شر تشجیع کند و او را به استمرار و پی‌گیری آن وادارد، عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما و شما و تمامی مسلمانان را از شرّ شیطان مصون دارد.

این که می‌گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بیان‌گر پناه جستن به خدا و نام‌ها و صفات اوست، از جمله صفات خداوند این است که وجه او موصوف به کرم است. یعنی خوب و نیکو است، از جمله صفات او قدرت است که موصوف به قِدم است. یعنی قدرتی ازلی است که پیش از آن چیزی نبوده است، این ذکر و دعا گواه بر عظمت و جلال و کمال الله تعالی، و کمال قدرت اوست و این که خداوند برای بنده کافی است که آدمی به او پناه برده و به او متوسل گردد.

۱- بنگر به: شرح اذکار اثر ابن علان [۴۲/۲].

۲- سنن نسائی [۲۱/۶]، و المسند [۴۸۳/۳]، و آلبانی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره [۱۶۵۲] آن را صحیح دانسته است.

۱۳۸- آنچه را که شنونده‌ی اذان می‌گوید

در خصوص اذان - که همان فرا خواندن به نماز و اعلام فرار سیدن وقت آن با الفاظی مخصوص است - نصوص بسیاری در سنت نبی اکرم ﷺ نقل شده که گواه بر فضیلت اذان و جایگاه رفیع، و فواید بسیار آن است، حال فرقی نمی‌کند برای خود مؤذن یا کسی که دعوت مؤذن را می‌شنود.

از جمله فضائل اذان مطلبی است که امام بخاری در صحیح‌اش از ابوسعید خدری ﷺ روایت کرده که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «جن و انس و هر مخلوق دیگری که صدای مؤذن را بشنوند، روز قیامت برای او گواهی خواهند داد»^۱.

این حدیث گواهی است بر این که هر آن که و هر آنچه صدای مؤذن را بشنود از جمله آدمی یا جن یا درخت یا سنگ یا حیوانات روز قیامت برای او گواهی خواهند داد، هم چنین گواهی است بر مستحب بودن بلندی صدای اذان تا بر تعداد کسانی که برای مؤذن شهادت می‌دهند افزوده شود تا زمانی که او را به زحمت و اذیت نیندازد. از دیگر فضائل اذان مطلبی است که بخاری و مسلم از ابوهریره ﷺ روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که اذان و صف اول چه [پاداشی] دارد، آن‌گاه [به سبب هجوم مردم به خاطر دست یافتن به آن] راهی جز قرعه‌کشی برای آن باقی نمی‌ماند، قطعاً برای آن قرعه‌کشی می‌کردند و اگر می‌دانستند که زود هنگام به نماز رفتن چه [پاداشی] دارد، قطعاً به سوی آن از همدیگر پیشی می‌گرفتند و اگر می‌دانستند نماز عشاء و صبح چه [پاداشی] دارد، اگر سینه‌خیز هم شده برای آن دو نماز می‌آمدند»^۲.

از دیگر فضائل اذان مطلبی است که بخاری و مسلم از ابوهریره ﷺ روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: «چون برای نماز ندا داده می‌شود، شیطان می‌گریزد و فریاد می‌زند تا اذان را نشنود. چون اذان به پایان رسید باز می‌گردد. وقتی که اقامه گفته شد پشت می‌کند. چون اقامه تمام شد باز می‌گردد، تا در قلب شخص وسوسه اندازد و می‌گوید: فلان و بهمان چیز را به یاد آور - اموری را که قبلاً به یاد نداشت، سر نماز به یادش می‌آورد - تا این که شخص چنان دگرگون می‌شود که نمی‌داند چند رکعت نماز گزارده است»^۳.

۱- صحیح بخاری شماره [۶۰۹].

۲- صحیح بخاری شماره [۶۱۵]، و صحیح مسلم شماره [۴۲۷].

۳- صحیح بخاری شماره [۶۰۸]، و صحیح مسلم شماره [۳۸۹].

این حدیث نشان‌دهنده‌ی آن است که اذان شیطان را طرد می‌کند و وقتی که شیطان صدای اذان را می‌شنود پشت کرده و می‌گریزد تا صدای اذان را نشنود. وقتی که صدای اذان را می‌شنود به خاطر تنفر از شنیدنش پا به فرار می‌گذارد و هنگامی که اذان تمام شد در حالی که وسوسه می‌کند باز می‌گردد تا نماز نمازخوان را بی‌اثر کند. احادیث درباره‌ی فضیلت اذان بسیارند.

وقتی که فرد مسلمان صدای اذان را می‌شنود، برای او سنت است که آنچه را مؤذن می‌گوید تکرار کند؛ در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه ندای اذان را شنیدید، همان چیزی را که مؤذن می‌گوید، بگویید و تکرار کنید»^۱.

در صحیح مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه مؤذن گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، کسی [که شنید] هم گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، پس از آن چون مؤذن گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، او هم گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، و چون مؤذن گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، او هم گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، هنگامی که مؤذن گفت: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، او گفت: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، پس از آن چون مؤذن گفت: «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، باز هم او گفت: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، پس از آن چون مؤذن گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، او نیز گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، و هنگامی که مؤذن گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، او گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، و همه این‌ها را از ته قلب گفت، وارد بهشت می‌شود»^۲.

این نشان‌دهنده فضیلت شنیدن اذان و تکرار کلمات آن به همراه مؤذن است به این شکل که در تمامی کلمات آنچه را مؤذن می‌گوید او نیز تکرار کند، جز این‌که به جای: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» و «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» بگوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ چرا که جمله «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» دعوت مردم برای آمدن جهت ادای نماز است و جمله «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، دعوت آنان برای آمدن جهت کسب ثواب آن است و این‌که مسلمان به هنگام شنیدن این دو جمله می‌گوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» درخواست یاری از خدا جهت عملی نمودن این‌هاست. سپس این‌که می‌فرماید صلی الله علیه و آله: «از ته قلب» بیان‌گر مشروط ساختن [این جملات] به اخلاص است، چرا که اخلاص پایه و اساسی است که جهت پذیرش کردارها و گفتارها چاره‌ای [جز پای بندی به آن] نیست. هم‌چنین سنت است که فرد مسلمان بعد از شنیدن شهادتین [از سوی مؤذن] بگوید: «وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَنْ

۱- صحیح بخاری شماره [۶۱۱]، و صحیح مسلم شماره [۳۸۳].

۲- صحیح مسلم شماره [۳۸۵].

مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ، رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا؛ من گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز الله نیست، و او یکتاست و هیچ شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، من از این که الله پروردگار من، و محمد ﷺ پیامبر من، و اسلام دین من است راضی و خشنودم؛ بدین خاطر که در صحیح مسلم از سعد بن ابی وقاص ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرمود: «هرکس وقتی که ندای مؤذن را می‌شنود، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا»، گناهانش آمرزیده می‌شوند»^۱.

ابوعوانه در مستخرج خود این حدیث را با این لفظ روایت کرده است: «کسی که هنگامی که می‌شنود مؤذن می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَضِيَتْ بِاللَّهِ...»» این حدیث به صراحت بیان می‌دارد که شنونده [ی اذان] این دعا را بعد از جواب مؤذن بر شهادتین بیان داشته، و آن را فقط یک بار بیان می‌کند^۲.

مستحب است که فرد مسلمان به دنبال پایان یافتن اذان بر رسول الله ﷺ صلوات بفرستد و از خداوند برای ایشان ﷺ طلب وسیله کند و کسی که برای ایشان ﷺ طلب وسیله کند شفاعت برای او واجب می‌شود، در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ روایت است که: وی از پیامبر خدا ﷺ شنید که می‌فرمود: «هرگاه صدای مؤذن را شنیدید، درست آنچه او می‌گوید شما هم تکرار کنید. آن‌گاه بر من درود فرستید. چون هرکس یک بار بر من درود فرستد، خدا بر او ده بار درود می‌فرستد. پس از آن از خداوند برایم وسیله را بطلبید. چون وسیله، مقامی است در بهشت که تنها شایسته یک بنده از بندگان خداست. امیدوارم که آن بنده، من باشم. هرکس از خداوند برایم وسیله را بطلبد، شفاعت من برای او واجب می‌شود»^۳.

برترین و بهترین شکل صلوات بر پیامبر ﷺ همان صلوات ابراهیمی است که پیامبر ﷺ امتش را آموخته که بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ؛ خداوندا، بر محمد و بر آل محمد درود فرست، هم‌چنان که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو سزاوار ستایش و با عظمت هستی؛ خداوندا بر محمد و

۱- صحیح مسلم شماره [۳۸۵].

۲- بنگر به: تصحیح الدعاء اثر شیخ بکر أبوزید [ص: ۳۷۱].

۳- صحیح مسلم شماره [۳۸۴].

بر آل محمد برکت نازل فرما، هم‌چنان که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی، همانا تو سزاوار ستایش و با عظمت هستی».

در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس زمانی که صدای اذان را می‌شنود، بگوید: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ النَّامَّةُ وَ الصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَ الْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ: خداوندا، ای پروردگار [و صاحب] این دعوت کامل و این نماز پایدار، به محمد صلی الله علیه و آله وسیله (مقامی والا در بهشت) و فضیلت عنایت فرما و او را به آن جایگاه و مقام ستوده‌ای که به وی وعده داده‌ای برسان». شفاعت من در روز قیامت برای او حلال می‌گردد»^۱.

پس از آن شخص مسلمان می‌تواند به درگاه خداوند دعا نماید و هر خواسته‌ای در ارتباط با امور دنیا و آخرت دارد، از او طلب کند چرا که این موقعیت جزو موقعیت‌های پذیرش دعا است، ابوداود در کتاب سنن از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت کرده که مردی گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به راستی که مؤذنان [در اجر و ثواب] از ما برترند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنچه را که آن‌ها می‌گویند تو هم تکرار کن و هرگاه از آن فارغ شدی، خواسته‌ات را از خداوند طلب کن تا خواسته‌ات به تو داده شود»^۲.

هم‌چنین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دعای میان اذان و اقامه رد نمی‌شود»^۳.

این همه‌ی آن چیزی است که در این زمینه نقل شده است. فرد مسلمان باید به شدت از آنچه مردم ساخته‌اند بپرهیزد و دوری بگیرد، اموری که سنت آن را بیان نداشته و تایید ننموده، و دلیلی بر آن اقامه نشده است.

۱- صحیح بخاری شماره [۶۱۴].

۲- سنن ابوداود شماره [۵۲۴]، و آلبنی رضی الله عنه در «صحیح الجامع» شماره [۴۴۰۳] آن را صحیح دانسته است.

۳- سنن ابوداود شماره [۵۲۱]، و آلبنی رضی الله عنه در «صحیح الجامع» شماره [۳۴۰۸] آن را صحیح دانسته است.

۱۳۹- دعاهای افتتاح نماز

انواعی از اذکار و دعاهایی که فرد مسلمان نمازش را، فرض یا نفل، با آن آغاز می‌کند از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است، پیامبر ﷺ فقط بر خواندن یک نوع دعا تاکید نداشته بلکه انواعی از دعاها را در ابتدای نماز می‌خوانده که همگی آنها در مجموع در برگرفته‌ی تعظیم و تمجید خداوند، و ثنا و ستایش نیکو و شایسته‌ی او، و طلب بخشش و آمرزش گناهان است، فرد مسلمان ملزم نیست که فقط یک نوع از این دعاها را بخواند، بلکه هر کدام را که بخواند هیچ اشکالی ندارد، و بهتر آن است که در یک نماز دعایی را و در نماز دیگر دعای دیگری را بخواند چرا که این کار کامل‌ترین شیوه در پیروی از رسول الله ﷺ است.

از جمله‌ی این دعاهای افتتاح، دعایی است که در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که: «پیامبر ﷺ بعد از تکبیرة الإحرام و قبل از قرائت فاتحه، اندکی سکوت می‌کرد. گفتم: ای پیامبر ﷺ پدر و مادرم به فدایت باد، در این مدت کوتاه که بین تکبیرة الإحرام و قرائت فاتحه، سکوت می‌فرمائید چه چیز می‌خوانید؟ فرمود: می‌گویم: «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يَنْقِي الثَّوْبَ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنْ خَطَايَايَ بِالْتَّلَاجِ وَ الْمَاءِ وَ الْبَرْدِ» خدایا مرا به اندازه‌ی فاصله میان مشرق و مغرب از گناهانم واشتباهاتم دور گردان، خدایا مرا از گناهانم پاک گردان همان گونه که جامه‌ی سفید از چرک و آلودگی تمیز و پاک گردانده می‌شود، خدایا مرا از گناهانم بشوی همان گونه که جامه با برف و آب و تگرگ شسته می‌شود»^۱.

در این دعای آغازین نماز از خداوند درخواست می‌شود که میان آدمی و خطاها و گناهانش فاصله بیندازد هم چنان که میان مشرق و مغرب فاصله انداخته است، این فاصله انداختن به این صورت است که گناهان محو و پاک گردند و آدمی به خاطر آنها مؤاخذه و پرس و جو نشود و این توفیق را یابد که از آنها دور گردد و از گناهانش آن چنان پاک گردد که لباس سفید از چرک پاک می‌گردد آن گونه که هیچ اثری بر آن باقی نماند و همان گونه که جامه با برف و آب و تگرگ شسته می‌شود او نیز از گناهان شسته

۱- صحیح بخاری شماره [۷۴۴]، صحیح مسلم شماره [۵۹۸].

شود، این مطلب نشان دهنده‌ی شدت احتیاج قلب و بدن به چیزی است که آنها راپاک و تسکین و تقویت کند.

از دیگر دعاهای پیامبر ﷺ در آغاز نماز دعایی است که ابوداود و دیگران از عائشه و ابوسعید رضی الله عنهما از دیگران روایت کرده‌اند که: پیامبر ﷺ در آغاز نماز [بعد از گفتن تکبیرة الإحرام] می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ: خداوند، تو را تسبیح و تنزیه و ستایش می‌کنم، و نام تو با برکت است، و شکوه و عظمت تو بالاتر از هر چیزی است و هیچ معبود راستینی جز تو نیست»^۱.

این دعا به تعریف و تمجید از خداوند و منزه دانستن او از هر آنچه شایسته‌اش نیست، اختصاص داده شده است. همانا خداوند بلند مرتبه از هر عیبی منزه است و از هر نقصی سالم و بری است و همه‌ی حمد و ستایش مختص اوست.

این که می‌گوید: «تعالی جدک» یعنی: شکوه و عظمت تو برتر از هر چیزی است و بالاتر از هر عظمتی است، جایگاه و منزلت تو بلندتر از هر جایگاهی است، و قدرت تو بر هر قدرتی چیره و مسلط است، شکوه و عظمتش برتر و بلندتر از آن است که در ملک و ربوبیت و الوهیت و یا در چیزی از اسماء و صفاتش شریکی داشته باشد، هم چنان که جنیان مؤمن گفتند:

﴿وَأَنَّهُوَ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ [الجن: ۳].

«و[می‌دانیم] آن که شأن و شکوه پروردگاران بس بلند است. همسری و فرزندی بر نگرفته است».

یعنی شکوه و عظمتش متعالی و نام‌هایش منزه از آن هستند که همسر و فرزندی داشته باشد. این که می‌گوید: «ولا إله غیرک» یعنی: هیچ معبود راستینی جز تو وجود ندارد.

این دعای عظیم افتتاحی شامل بر انواع سه گانه توحید است؛ توحید ربوبیت، و توحید الوهیت، و توحید اسماء و صفات.

از دیگر دعاهای افتتاحی به اثبات رسیده دعایی است که مسلم در صحیح‌اش از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که گفت: «در اثنایی که ما با رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندیم ناگهان مردی از میان جماعت گفت: «اللَّهُ اكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا: خداوند بزرگ و

۱- سنن ابوداود شماره [۷۷۵] و شماره [۷۷۶]، این حدیث را مسلم شماره [۳۹۹] به نقل از عمر بن خطاب رضی الله عنه و به صورت موقوف بر او روایت کرده است.

بزرگ‌ترین است، و حمد و ستایش فراوان سزاوار اوست، و من صبح و شام او را تسبیح می‌گویم». پس از آن رسول خدا ﷺ فرمودند: چه کسی این کلمات را بر زبان آورد؟ مردی از میان جماعت گفت: یا رسول الله! من گوینده‌ی آن بودم! رسول خدا ﷺ فرمودند: من برای آن کلمات در شگفت ماندم؛ زیرا درهای آسمان به روی آن‌ها گشوده شد.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: از آن هنگام که این سخن رسول خدا ﷺ را شنیدم، هرگز آن کلمات را ترک نکردم!

این جملات همه‌اش یاد و ذکر خداوند و ثنا و ستایش او با این کلمات عظیم است: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» همه‌اش تکبیر و حمد و تسبیح خداوند است، این جملات به ستایش خداوند اختصاص یافته‌اند.

از جمله دعاهای افتتاح نقل شده دعایی است که مسلم در صحیح‌اش از علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل کرده که چون آن حضرت رضی الله عنه به نماز می‌ایستاد [تکبیر می‌گفت و پس از آن] می‌گفت: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَ أَنَا عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَ اهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ، لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَ اصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا. لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ، وَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَ الشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَ إِلَيْكَ، تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ»: من به دور [از عقاید باطل و شرک‌آمیز] رو به سوی کسی می‌کنم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من از زمره‌ی مشرکان نیستم، بی‌گمان نماز و عبادتم [قربانیم] و زندگی و مرگم برای خداوند پروردگار جهانیان است که هیچ انبازی ندارد، و من به همین توحید امر شده‌ام و من از زمره‌ی مسلمانان و فرمان‌بردارانم، خداوند تو تنها فرمان‌روایی و هیچ معبود راستینی جز تو نیست، تو پروردگار من هستی و من بنده‌ی توأم، بر خودم ظلم کرده‌ام و بر گناه خود اعتراف دارم؛ پس همه‌ی گناهانم را ببامرز که کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، مرا به نیکوترین اخلاق و ویژگی‌ها رهنمون فرما که به جز تو کسی نیست که مرا به سوی آن‌ها راهنمایی کند و اخلاق و ویژگی‌های بد را از من دور بگردان؛ زیرا جز تو کسی نیست که آن‌ها را از من دور گرداند، من فرمان‌بردار و گوش به فرمان توأم، و هرگونه خیر و نیکی در دست توست، و بدی را به سوی تو راهی نیست،

من به لطف تو موجود شده‌ام و به سوی تو می‌آیم (یا توفیقات من به مدد تو است و پناه‌گاه من تویی)، تو بسیار با برکت و والا مرتبه هستی، از تو آموزش می‌خواهم و به سوی تو توبه می‌کنم»^۱.

این‌ها اعلامی از سوی آدمی است از آنچه که بهتر است آن‌گونه باشد [که عبارت است از:] خواری و خضوع و کرنش و درهم شکستن در برابر آفریننده و پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین. این که می‌گوید: «وَجْهْتُ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی: آیین و کردارم را برای تو خالص کردم، و با عبادت و توجهم فقط تو را مد نظر دارم، این که می‌گوید: «حَنِيفًا» یعنی: در حالی که از شرک به سمت توحید گرانیده‌ام.

این که می‌گوید: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱۳۲) به طور خاص از دو عبادت نماز و قربانی کردن نام برده است، این کار هم به خاطر شرافت و فضیلت بزرگ این دو عبادت است، هر آن که نماز و قربانی‌اش را برای خداوند خالص کند ایجاب می‌کند که دیگر اعمالش را نیز به او اختصاص دهد، این که می‌گوید: ﴿وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي﴾ یعنی: آنچه در زندگی‌م انجام می‌دهم و آنچه بر آن می‌میرم از ایمان و عمل صالح همه‌اش برای خداوند پروردگار جهانیان است، در هیچ چیزی از این‌ها شریکی ندارد.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْ لِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» بیان‌گر توسل جستن [آدمی] به قدرت والوهیت و ربوبیت خداوند است، و در بردارنده‌ی اعتراف آدمی به این مطلب است که بنده‌ی خداوند است اما به خود ظلم کرده و به گناهانش اعتراف می‌نماید و این فقط خداوند است که گناهان را می‌بخشد و جز او کسی گناهان را نمی‌بخشد، آدمی با این کار این آرزو را در سر می‌پروراند که پروردگارش گناهانش را ببخشد. این که می‌گوید: «وَأَهْدِنِي لَأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ، لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ» آدمی با گفتن این جملات از خداوند می‌طلبد که او را به نیکوترین اخلاق و ویژگی‌ها هدایت کند و به این مطلب هم اعتراف می‌کند که کسی جز خدا او را به سوی آن راهنمایی نمی‌کند، هم چنین از خداوند می‌طلبد که اخلاق و ویژگی‌های بد را از او دور گرداند و به این مطلب هم اعتراف می‌کند که کسی جز خدا او را از آن‌ها دور نمی‌کند. این که می‌گوید: «لَبِّيكَ» یعنی گوش به فرمان توأم و فرمان بردارم، و این که می‌گوید: «وَسَعْدِيكَ» یعنی: خوشبختی پی در پی برسان و منظور آن است که بر طاعتت و بر اجابت دعوتت سعادت‌مندم.

این که می‌گوید: «وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ» یعنی: گنجینه‌های خیر و نیکی در نزد توست و تنها تو آن را مرحمت می‌فرمایی.

این که می‌گوید: «وَالشُّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ» خداوند را منزّه از آن می‌داند که شر به او نسبت داده شود. زیرا به هیچ وجه شر به الله نسبت داده نمی‌شود، نه در ذات، و نه در نام‌ها و نه در صفات، و نه در افعالش، همانا شر در مخلوقات مطرح است و نه در تقدیر الله متعال، خداوند بلند مرتبه‌تر از آن است که شر به او نسبت داده شود، بلکه هر آنچه به او نسبت داده شود همان خیر است.

این که می‌گوید: «وَأَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ» یعنی: به تو پناهنده و متوسل می‌شوم، یا به لطف و یاری تو هستی یافته و می‌میرم و سرانجام و بازگشتم به سوی توست.

این که می‌گوید: «تَبَارَكَتْ وَتَعَالَيْتْ» بیان‌گر آن است که خداوند شایسته و سزاوار ثنا و ستایش و تعظیم و بزرگداشت است.

سپس این دعای افتتاح را با استغفار و توبه به پایان می‌رساند، بحث درباره‌ی این حدیث ادامه دارد.

۱۴۰- انواع دعاهای افتتاح نماز

پیش‌تر به بیان انواعی از دعاهای افتتاح که پیامبر ﷺ در نماز خوانده و همچنین به بیان مقداری از معانی و مفاهیم آن‌ها پرداختیم، به این مطلب هم اشاره شد که پیامبر ﷺ بر یک نوع از این انواع دعاهای افتتاح مداومت نداشته بلکه گاه نماز را با این دعا آغاز نموده و گاه با دعایی دیگر. کسی که در این دعاهای افتتاح نقل شده از پیامبر ﷺ بیندیشد می‌بیند که سه‌گونه‌اند: نوعی که بیان‌گر ثنا و ستایش خداوند است، و نوعی که خبر از عبادت خداوند از سوی آدمی می‌دهد، و نوع سوم که در بردارنده‌ی دعا و درخواست و طلب است. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته به اصل مهمی در این زمینه تصریح کرده و به تفصیل به بیان شواهد و دلایل آن پرداخته و آن این است که برترین و والاترین ذکر، ذکرى است که مشتمل بر ثنا و ستایش خداوند باشد، بدنبال آن ذکرى است که از بندگی آدمی در برابر خداوند متعال خبر می‌هد و به دنبال آن ذکرى است که بیان‌گر دعا و طلب آدمی است. سپس ابن تیمیه رحمته به دنبال آن می‌گوید: «حال که این اصل واضح و آشکار شد، این که بهترین و با فضیلت‌ترین انواع دعای افتتاح آن است که ثنا و ستایش محض خدا باشد مانند این ذکر: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» و این ذکر: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»، در دعای افتتاح اولی ثنا و ستایشی وجود دارد که در دومی نیست اما در دومی باقیات صالحاتی ذکر شده‌اند که به تعبیری فاضل‌ترین سخنان بعد از قرآن هستند در عین حال دو جمله‌ی «تبارک اسمک، و تعالی جدک» در دعای اول در قرآن نیز آمده‌اند، از این روست که بیشتر پیشینیان دعای نخست را در دعای افتتاح می‌خواندند و عمر بن خطاب رضی نیز با صدای بلند در نمازهایش آن را می‌خواند تا به این وسیله آن را به مردم آموزش دهد.

بعد از آن نوبت به نوع دوم دعای افتتاح می‌رسد که از عبادت آدمی خبر می‌دهد مانند این که می‌گوید: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّى فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ...﴾ این ذکر مشتمل بر دعا نیز هست، اگر شخص دعای افتتاح را با این دعا البته بعد از «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا...» آغاز کند هر سه نوع را با هم جمع کرده است و این فاضل‌ترین دعای افتتاح است. هم چنان که در حدیثی به این موضوع تصریح شده است

و ابو یوسف و ابن هبیره، و از میان یاران امام احمد صاحب الافصاح این دعا را برگزیده‌اند، من نیز خود چنین می‌کنم.

بعد از این دو، نوبت به نوع سوم دعای افتتاح می‌رسد مانند این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...»^۱.

ابن تیمیه در جاهایی از کتاب‌هایش قاعده‌ای سودمند را در رابطه با عباداتی که در شریعت به چند شکل بیان شده‌اند مقرر کرده است؛ آن قاعده این است که به همی این صورت‌های نقل شده، عمل شود و همه به کار گرفته شوند. او رحمته می‌گوید: «پیش‌تر در جاهایی گفته شد که عباداتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده متنوع‌اند و انجام همه‌ی آن‌ها تشریح شده و چیزی از آن‌ها مورد بی‌میلی واقع نشده است مانند انواع تشهدا، و انواع دعا‌های افتتاح، خواندن نماز وتر در ابتدای شب و یا انتهای آن، تلاوت به صورت جهری و آشکار یا نهانی و آرام در نماز شب، و انواع قرائت‌هایی که قرآن بر اساس آنها نازل شده، و گفتن تکبیر در عید، و ترجیع در اذان و ترک آن^۲ و مانند یکی یکی و دوتا دوتا گفتن کلمات اقامه...»، سپس ابن تیمیه رحمته بیان می‌دارد که سخن در این مساله از دو جهت است:

۱- در مجاز بودن همه‌ی این شکل‌ها و انواع، بی‌هیچ کراهتی.

۲- آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده به شیوه‌های گوناگون بوده است.

اگر گفته شود که برخی از این انواع از فضیلت بیشتری برخوردارند، [در پاسخ باید گفت: اقتدا به پیامبر صلی الله علیه و آله در این که گاه این مورد اجرا شود و گاه آن یکی، با فضیلت‌تر از پای بندی به یکی از دو صورت و ترک دیگری است و این بدین خاطر است که ارجمندترین و با فضیلت‌ترین روش، روش رسول الله صلی الله علیه و آله است و ایشان خود هرگز بر انجام یک نوع دعای افتتاح مداومت نداشته‌اند»^۳. می‌گوید رحمته: «وقتی که می‌گوییم تنوع در [انجام و گفتن] این اذکار راجح بوده و از اولویت برخوردار است، این کار خود ترجیح دادن جنس تنوع است [به این شکل که] گاه عمل مفضول (خوب) برای برخی از مردم به خاطر تناسبی که با حال و روزشان دارد سودمندتر است... چرا که بهره بردنش از آن به شکلی کامل صورت می‌گیرد، و این حال و روز بیشتر مردم است، گاه از مفضول به خاطر تناسبش با حال و روز نامتعادل آنها، بهره‌ای می‌برند که از فاضل (خوب‌تر)، آن بهره را نمی‌برند. لذا عبادتی که شخص از آن بهره

۱- مجموع الفتاوی [۳۹۵/۲۲ - ۳۹۴].

۲- ترجیع: مؤذن شهادتین را آهسته می‌خواند و سپس با صدای بلند تکرار می‌کند.

۳- بنگر به: مجموع الفتاوی [۳۴۳/۲۲ - ۳۳۶].

می برد و قلبش را در آن حاضر کرده و بدان مشتاق است فاضل تر از عبادتی است که با غفلت همراه بوده و بدون اشتیاق انجام می شود، بر این اساس گاه مداومت شخص بر نوع مفصول آن ذکر برای اعمال قلبی او همچون محبت و شهودش، و برای درک و فهمش، سودمندتر است»^۱.

همانا انواع دیگری از دعاهای افتتاح از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که نماز شب خود را با آن ها آغاز می نموده است. از جمله دعایی که امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که: رسول الله ﷺ هنگامی که برای نماز شب بر می خاست، این دعا را می خواند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ قِيمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ، وَالسَّاعَةَ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفُزْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَزْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ: پروردگارا! ستایش سزاوار توست، [چرا که] تو نگه دارنده ی آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست، می باشی. فقط تو شایسته حمد و ثنایی. ملک آسمان ها و زمین و آنچه میان شان وجود دارد از آن توست. سپاس و ستایش تورا ست، تویی نور آسمان ها و زمین، و سپاس و ستایش تورا ست، تو مالک آسمان ها و زمینی، سپاس و ستایش تورا ست، تو بر حقی و وعدهات نیز بر حق است، ملاقات تو حق است، سخن تو حق، بهشت تو حق، دوزخ تو حق، پیامبران حق، محمد حق، و قیامت نیز حق می باشد. پروردگارا! تسلیم تو شدم، به تو ایمان آوردم، به تو توکل نمودم و به توری آوردم. به کمک تو با دشمنان مبارزه کردم و تو را حکم قرار دادم. خدایا! گناهان اول و آخر و ظاهر و باطن مرا ببامرز. تنها تو می توانی هر چیزی را به پیش و پس اندازی، هیچ معبود راستینی جز تو وجود ندارد»^۲.

این ذکر انواع [دعاهای افتتاح] سه گانه پیشین را در بر می گیرد: سپاس و ستایش خداوند، بیان عبادت آدمی نسبت به خداوند، و درخواست و طلب. ابتدا آنچه خبر از خدا و آخرت و رسول ﷺ اوست پیش افتاده، سپس مطلبی که خبر از توحید آدمی و ایمان او می دهد بیان شده، و سپس آن را با درخواست و طلب به پایان رسانده است^۳.

۱- بنگر به: مجموع الفتاوی [۳۴۸/۲۲].

۲- صحیح بخاری شماره [۱۱۲۰] و صحیح مسلم شماره [۷۶۹].

۳- بنگر به: مجموع الفتاوی [۳۹۰/۲۲].

این دعای افتتاح در کل ذکری عظیم و دعایی با برکت است که مشتمل بر اصول ایمان و پایه‌های دین و حقایق اسلام است، هم‌چنین در آن توسل جستن به خداوند با سپاس و ستایش نمودن از او و اقرار به بندگی اش آمده است، سپس درخواست بخشش گناهان از خداوند.

از دیگر دعا‌های افتتاح پیامبر ﷺ در نماز شب دعایی است که امام مسلم در صحیح‌اش از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است که گفت: «هرگاه پیامبر ﷺ به نماز شب می‌ایستاد، نماز خود را بدین دعا افتتاح می‌کرد:

«اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، إِيهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ خداوندا، تو پروردگار جبرائیل و میکائیل و اسرافیل هستی، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین می‌باشی، دانای نمان و آشکاری، تنها تو در بین بندگان در آنچه با هم اختلاف دارند، داوری می‌کنی، مرا با اراده‌ات هدایت کن به حقی که در آن اختلاف پیش آمده است، تنها تو می‌توانی هر کس را که بخواهی به راه راست هدایت کنی»^۱.

در این دعای افتتاح به ربوبیت عام و خاص خداوند نسبت به این سه فرشته‌ی موکل حیات توسل شده است، جبرئیل به امر وحی گمارده شده که حیات قلب‌ها و روح‌ها به واسطه و یاری آن است، میکائیل امر بارندگی را به عهده دارد که زندگی زمین و گیاهان و حیوانات به آن بسته است، و اسرافیل مسئول دمیدن در شیپوری است که زنده شدن و زندگی دوباره‌ی مردگان در ارتباط با آن است^۲. هم‌چنین در این دعا به خداوند توسل شده به این خاطر که او خالق و پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین بوده و از نمان و آشکار آگاه است و این که هم اوست که میان بندگان در آنچه که اختلاف دارند حکمیت و داوری می‌کند با این توسل جستن از خدا می‌خواهد که او را با اراده‌اش به حقی هدایت کند که در آن اختلاف پیش آمده است. هدایت عبارتست از علم و آگاهی به حق به همراه روی آوردن به آن و ترجیحش بر غیر آن، و هدایت یافته کسی است که عمل‌کننده‌ی به حق و پیرو و مرید آن است، و این بزرگ‌ترین نعمت خدادادی به آدمی است، از خداوند می‌طلبیم که همه‌ی ما را به سوی خود و به راه راست هدایت کند و همه‌ی ما را در انجام هر خیری موفق گرداند.

۱- صحیح مسلم شماره [۷۷۰].

۲- بنگر به: اغاثة اللهفان اثر ابن قیم [۱۷۲/۲].

۱۴۱- انکار رکوع و اعتدال و سجود و نشستن بین دو سجده

در این خصوص انواعی از ذکرها و دعاها نقل شده است و آنچه در پی می‌آید ارائه‌ی بخشی از نصوص بیان شده در این زمینه به همراه توضیح گوشه‌ای از معانی و مفاهیم ودلالات‌های آنها است.

در صحیح مسلم از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت: «شبی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندم که ایشان در نماز سوره‌ی بقره را شروع کرد؛ با خود گفتم: در آیه‌ی صدم، به رکوع می‌رود اما از آن گذشت؛ گفتم: تمام بقره را می‌خواند، بازگذشت و نزدیک آخر سوره شد؛ گفتم: با پایان بقره به رکوع می‌رود، اما بعد از آن، سوره‌ی نساء را شروع کرد و آن را نیز خواند، سپس آل عمران را نیز آغاز نمود؛ به ترتیل و آرام می‌خواند و هرگاه به آیاتی که در آن تسبیح است، می‌رسید، تسبیح می‌گفت و وقتی به آیات درخواست دعا می‌رسید، دعا می‌کرد و اگر به آیات طلب پناه از خدا و قهر و غضب می‌رسید، به خدا پناه می‌جست و بالاخره به رکوع رفت و شروع کرد به گفتن: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» و مانند قیامش طولانی بود و به اعتدال برگشت و «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» خواند و به اندازه‌ی رکوعش هم ایستاد، سپس به سجده رفت و «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» را قرائت نمود و سجده‌اش نیز مانند قیامش بود»^۱.

در این حدیث مشروعیت این که فرد مسلمان در رکوعش بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است پروردگار بزرگوار من» و در سجودش بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است پروردگار بلند مرتبه‌ی من» بیان شده است، ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «برای رکوع کننده بیان عظمت خداوند متعال در حال پایین آمدن وی و خضوعش مشروع گردیده و در این حال حق سبحانه و تعالی به وصف عظمتش در برابر آنچه که با کبریاپی و جلال و عظمتش متضاد می‌باشد، وصف می‌گردد. به طور مطلق برترین آنچه که رکوع کننده می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» می‌باشد، چرا که خداوند متعال بندگانش را بدان امر کرده است و پیام رسان از جانب او، سفیری که بین او و بندگانش می‌باشد، این محل را برای این ذکر تعیین کرده است زمانی که این آیه نازل شد:

[الواقعة: ۷۴].

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾

«پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن».

رسول الله ﷺ فرمودند: آن را در رکوع تان قرار دهید...»^۱.

و درباره‌ی سجود می‌گوید: «و در آن ثنا و ستایش خداوند متعال آن گونه که متناسب با حق سبحانه و تعالی می‌باشد، تشریح شده است و آن قول بنده است که: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» و این برترین دعائی است که در سجده گفته می‌شود و از رسول ﷺ وارد نشده که ایشان به ذکری غیر آن در سجده امر کرده باشند، آن جا که فرمودند: «آن را در سجده‌هایتان قرار دهید» و در این حالت خداوند متعال به صفت علو وصف شده است که در نهایت تناسب با حال سجده کننده می‌باشد، کسی که در پایین ترین مکان با صورتش افتاده است، علو پروردگارش را در حالت سقوطش ذکر می‌کند که مانند ذکر عظمت خداوند متعال در حالت خضوعش در رکوع می‌باشد و پروردگارش را از آنچه بدان شایسته نیست و با عظمت و علوش متضاد است، مبرا و منزه می‌سازد»^۲. در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت شده که «پیامبر ﷺ در رکوع و سجودش زیاد می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي: خداوندا ای پروردگار ما! تو از هر عیب و نقصی پاک و منزهی و من تو را حمد و ستایش می‌گویم، خداوندا مرا بیامرزد. [و با این گفته] قرآن را تأویل می‌نمود»^۳.

این که عائشه رضی الله عنها گفته است: پیامبر ﷺ قرآن را تأویل می‌کردند یعنی: به سخن خداوند در سوره نصر که می‌فرماید:

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳].

عمل می‌کردند لذا در رکوع و سجودش بسیار می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

در صحیح مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت شده که: «پیامبر خدا ﷺ در رکوع و سجودش می‌فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» پروردگار فرشتگان و جبرئیل بسیار پاک و منزه است [از هر چیزی که سزاوار جلال او نیست]^۴.

این که می‌گوید: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ» این‌ها دو نام از نام‌های خداوند هستند که گواه بر تعظیم و بزرگداشت خداوند، و پاک و منزه بودن او از هر عیب و نقصی است که شایسته و سزاوار مقام او

۱- کتاب الصلاة اثر ابن قیم [ص: ۱۷۶] این کتاب با نام: نماز و حکم تارک آن، وبه همت: امین پور صادقی ترجمه، و توسط: انتشارات حافظ ابرو، نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱، به چاپ رسیده است.

۲- کتاب الصلاة اثر ابن قیم [ص: ۱۸۱].

۳- صحیح بخاری شماره [۷۹۴]، و صحیح مسلم شماره [۴۸۴].

۴- صحیح مسلم شماره [۴۸۷].

نیست، و این که هیچ کدام از آفریده‌هایش در چیزی از ویژگی‌ها و صفات کمالش شبیه او نیست. این که می‌گوید: «رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» در آن از ربوبیت خداوند بر ملائکه به طور عام نام برده شده سپس نام جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ روح الامین به طور خاص ذکر گردیده چرا که او فاضل‌ترین فرشتگان و در پیشاپیش آنان است، و این اوست که وحی را بر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرود می‌آورد. هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ

الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٩٥﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۵-۱۹۲].

«و آن [قرآن] فرو فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است روح الامین آن را فرود آورده است بر دل تو تا از هشدار هندگان باشی به زبان عربی روشن».

بدین خاطر جبرئیل روح نامیده شده که او وحی را فرود می‌آورد همان [پیام و کلامی] که به واسطه‌ی آن قلبها سرشار از زندگی می‌گردند. ابوداود و نسائی و دیگران از عوف بن مالک اشجعی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده‌اند که گفته است: «شبی با پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نماز ایستادم و ایشان در قیام نماز سوره‌ی بقره را خواند و در اثنای قرائت خود به هر آیه‌ی رحمتی که می‌رسید، درنگ می‌نمود و رحمت خداوند را از او درخواست می‌نمود به هر آیه‌ی عذابی که می‌رسید، درنگ می‌نمود و از عذاب خداوند به او پناه می‌برد. عوف گفته است: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از آن به رکوع رفت و آن را هم به اندازه‌ی قیامشان طول داد و در رکوع خود می‌فرمود: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ: پاک و منزّه است خداوندی که صاحب قدرت، و فرمان‌روایی و بزرگی و عظمت است». سپس به سجده رفت و آن را هم به اندازه‌ی قیامشان طول داد در سجده‌ی خود نیز همین طور گفت، سپس برخاست و سوره آل عمران را خواند، سپس [در رکعت‌های بعدی] یک سوره یک سوره قرآن را تلاوت کرد»^۱.

این که می‌گوید: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ» یعنی: پاک و منزّه است، «وَالْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ»، جبروت و ملکوت بر وزن فَعْلُوتُ از ریشه جبر و ملک هستند، مانند کلمات الرَّحْمُوتِ وَالرَّعْبُوتِ و الرَّهْبُوتِ که بر وزن فَعْلُوتِ و از ماده الرحمة و الرغبة و الرهبة هستند، عرب می‌گوید: «رَهْبُوتٌ خَيْرٌ مِنْ رَحْمُوتٍ» یعنی: اگر از تو بترسند بهتر از این است که بر تو ترحم آرند، پس جبروت

۱- سنن ابوداود شماره [۸۷۳]، سنن نسائی شماره [۱۱۲۰] و آلبانی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در «صحیح ابوداود» شماره [۷۷۶] آن را صحیح دانسته است.

و ملکوت در بردارنده‌ی همان مفاهیمی از اسماء و صفات خداوند هستند که مفهوم الملک الجبار بر آن دلالت می‌کند، خداوند در آخر سوره یس می‌فرماید:

﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [یس: ۸۳].

«پاکا خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است. و شما به سوی او برگردانده می‌شوید».

این که می‌گوید: «والکبرياء والعظمة» یعنی: صاحب بزرگی و عظمت است، این دو، دو وصف نزدیک به هم و مختص خداوند هستند، جز خدا کسی شایسته و سزاوار توصیف به آنها نیست، هم چنان که در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَارَعَنِي وَاحِدًا مِنْهَا قَدَفْتُهُ فِي النَّارِ: کبریا و بزرگی، ردای من، و عزت و عظمت، تن پوش [صفات خاص و ملازم] من هستند و هرکس در هر یک از آنها با من منازعه کند، او را در آتش می‌اندازم»^۲.

عزت و عظمت را به منزله‌ی تن‌پوش، و کبریا و بزرگی را به منزله ردا قرار داده است، اشاره به این مطلب است که این‌ها مختص خداوند هستند و از این که کسی در چیزی از این‌ها شریک او باشد پاک و منزّه است. در صحیح مسلم در حدیثی طولانی از علی بن ابی طالب ﷺ روایت شده است که: «هرگاه پیامبر ﷺ به رکوع می‌رفت می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ؛ وَلَكَ أَسَلْتُ، حَشَع لَكَ سَمْعِي وَبَصْرِي وَمُعْتِي وَعَظْمِي وَعَصْبِي: خداوندا برای تو رکوع کردم و به تو ایمان آوردم، و خودم را تسلیم تو نمودم، گوش و چشم و مغز و استخوانم و پی و رگم همه و همه تسلیم و فرمان بردار توانم» و هنگام بلند شدن از رکوع می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلءَ السَّمَوَاتِ، وَمِلءَ الْأَرْضِ، وَمِلءَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ: پروردگارا، سزاوارتوست حمد و ستایشی [چنان فراوان] که آسمان‌ها و زمین و ما بین آن دو و هر چیزی غیر از این‌ها را که تو بخواهی پرکند». و هنگامی که به سجده می‌رفت می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسَلْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوْرَهُ وَسَقَى سَمْعَهُ وَبَصْرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ: خداوندا برای تو سجده کردم، و به تو ایمان آوردم، و خودم را به تو تسلیم نمودم، چهره‌ی من برای کسی سجده کرد که آن را آفریده و به آن شکل

۱- بنگر به: الرد علی المنطقیین اثر ابن تیمیه [ص: ۱۹۶].

۲- سنن ابوداود شماره [۴۰۹۰]، و البانی رحمه الله در «الصحيحه» شماره [۵۴۱] آن را صحیح دانسته است.

[زیبا] بخشیده، و در آن گوش و چشم قرار داده است، پس مبارک و افزون نعمت است خداوند که بهترین و شایسته‌ترین آفرینندگان است^۱.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ»، به عقب انداختن فعل بیان‌گر اختصاص است؛ یعنی: رکوع من فقط برای توست، و نه کسی جز تو.

این که می‌گوید: «وَبِكَ آمَنْتُ» یعنی [به تو] اقرار و اعتراف نموده و [تو را] تصدیق می‌کنم.

این که می‌گوید: «وَلَكَ أَسَلْتُ» یعنی: تسلیم و فرمان بردار تو شدم.

این که می‌گوید: «حَسْبُكَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَمُخِّي وَعَظْمِي وَعَصْبِي» یعنی: همه‌ی این اندام‌ها و اعضای من در برابرت خم شده و تن به ذلت و خواری داده‌اند.

این که به هنگام بلند شدن از رکوع می‌گوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی: خداوند ستایش کسی را که او را ستایش گفت بشنود و بپذیرد.

این که می‌گوید: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِثْلَ السَّمَوَاتِ وَمِثْلَ الْأَرْضِ وَمِثْلَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِثْلَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ»، ان‌شاءالله به زودی درباره‌ی معنا و مفهومش سخن گفته خواهد شد.

این که می‌گوید: «سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» بیان‌گر آن است که آدمی عظمت خدای سبحان را به یاد آورده و این که خداوند به کامل‌ترین صورت و زیباترین سیما آدمی را آفریده است، بزرگ است خداوند، بهترین آفرینندگان.

۱۴۲- دیگر اذکار نماز

هم‌چنان سخن درباره‌ی اذکار متعلق به نماز ادامه دارد، بی‌تردید پیامبر ﷺ انواعی از اذکار را برای فرد مسلمان تشریح کرده که به هنگام بلند شدن از رکوع آن را بگویند، این اذکار در مجموع عبارتند از حمد و سپاس و ستایش و تمجید از خداوند سبحان.

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «وقتی امام گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، شما بگویید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ»؛ چون کسی که گفته‌اش با گفته فرشته‌ها موافق افتد، گناهان پیشین او بخشوده می‌شود»^۱. و در لفظی دیگر در صحیحین: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ» آمده است [یعنی] واو اضافه آمده است ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «و درگفتن این «واو» در «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» سستی نکند چرا که در صحیحین بدان امر شده است. البته امری که دلالت بر استجاب دارد. چرا که این «واو» نشان دهنده‌ی آن است که هر یک از دو جمله از دیگری جدا بوده و معنای جدایی دارد به گونه‌ای که جمله‌ی «رَبَّنَا» در معنا متضمن آن است که: تو پروردگار و پادشاهی قیوم هستی که زمام امور بدست اوست و مرجع امور به سوی او باز می‌گردد. و بر این معنا مفهومی از قول «رَبَّنَا» یعنی «و لَكَ الْحَمْدُ» عطف شده که آن متضمن این معنا می‌باشد که: برای اوست پادشاهی و حمد»^۲.

در صحیح مسلم از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت شده که: «پیامبر ﷺ هنگام بلند شدن از رکوع می‌فرمود: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلءَ السَّمَوَاتِ، وَمِلءَ الْأَرْضِ، وَمِلءَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ»^۳.

این که می‌گوید: «مِلءَ السَّمَوَاتِ وَ...» یعنی: حمد و ستایشی به اندازه‌ی پری عالم علوی و سفلی و فضایی که بین آنها را احاطه کرده است، لذا این حمد و ستایش با این صفت تمامی خلائق موجود را پر کرده است. این که می‌گوید: «و مِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» یعنی: حمدی که آنچه را که خداوند متعال بعد از این خلق می‌کند و آنچه اراده‌اش را می‌نماید را پر می‌کند.

۱- صحیح بخاری شماره [۷۹۶، ۷۹۵]، و صحیح مسلم شماره [۴۰۹].

۲- کتاب الصلاة [ص: ۱۷۷] با اندکی تصرف.

۳- صحیح مسلم شماره [۴۷۷].

لذا حمد و ستایش حق جل جلاله هر موجودی را در بر می‌گیرد و آنچه را که به وجود می‌آید را پر می‌گرداند.^۱

در صحیح مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: «هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سرش را از رکوع بلند می‌کرد می‌گفت: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ - وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ - لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»؛ پروردگارا! ستایش از آن تو است به اندازه پری آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست و به اندازه‌ی پری هرچه تو بخواهی، ای سزاوار ستایش و بزرگی! شایسته‌ترین چیزی که بنده می‌گوید - وهمه‌ی ما بنده‌ی تویم - این است: آنچه تو بدهی، کسی باز دارنده‌اش نیست و هرچه را تو دریغ بداری، کسی دهنده‌ی آن نیست. از جانب تو هیچ بی‌نیازی را بی‌نیازی او سودی نمی‌رساند [جز عمل صالح و ...]»^۲.

این که می‌گوید: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» پیش‌تر معنا و مفهوم آن بیان شد. این که می‌گوید: «أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ»: یعنی: خداوندا تو به خاطر عظمت و کمال صفات و استمرار و فراوانی نعمت‌هایت شایسته و سزاوار ستایش و تمجید هستی. این که می‌گوید: «أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ»: یعنی: این ثنا و ستایش شایسته‌ترین چیزی است که بنده بدان سخن می‌گشاید، این که می‌گوید: «أَحَقُّ» خبر برای مبتدای محذوف است که تقدیر آن چنین است: «هَذَا الثَّنَاءُ وَالتَّمَجِيدُ»، بی‌تردید این جمله به عنوان تاکید و تثبیتی بر سپاس و ستایش و تمجید خداوند، و هم‌چنین به عنوان توضیح این‌که این سخن شایسته‌ترین و فاضل‌ترین مطلبی است که آدمی آن را بر زبان می‌آورد، بیان شده است. این که می‌گوید: «وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ» بیان‌گر اعتراف به عبودیت و بندگی است، و این که همه‌ی مردم تحت این حکم‌اند، همه‌ی آدمیان بنده و تسلیم و مطیع خداوندند، خداوند پروردگار و آفریننده‌ی آنان است، آدمیان پروردگار و آفریننده‌ای جز او ندارند.

این که می‌گوید: «لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ» بیان‌گر اعتراف به این مطلب است که بخشیدن و بازداشتن، افزایش و کاهش [مثلاً رزق و روزی] و بالا بردن و پایین آوردن [مثلاً مقام و منزلت آدمیان] فقط به خدا اختصاص داشته و در انحصار اوست، و در چیزی از این‌ها شریکی ندارد. آنچه از خیر و نعمت، یا بلا و رنج و سختی که خداوند برای بنده‌اش مقرر می‌کند کسی نمی‌تواند آن را

۱- بنگر به کتاب الصلاة اثر ابن قیم [ص: ۱۷۷].

۲- صحیح مسلم شماره [۷۷۱].

پس زده و مانع وقوع آن شود، و آنچه را خداوند از خیر و نعمت و یا بلا و رنج و سختی را که از بنده اش منع و دور می کند راهی برای ابتلای آدمی بدان وجود ندارد، هم چنان که خداوند می فرماید:

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾

[یونس: ۱۰۷].

«و اگر خداوند رنجی به تو برساند، آن را جز او بازدارنده ای نیست. و اگر خیری در حق تو بخواهد، فضلش را [نیز] بازدارنده ای نیست.»
و یا می فرماید:

﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

[فاطر: ۲].

«[در] رحمتی را که خداوند برای مردم باز گشاید، برای آن [رحمت] هیچ بازدارنده ای نیست و آنچه را باز دارد، آن را هیچ گشاینده ای جز او نیست. و او پیروزمند فرزانه است.»
بخشیدن و باز داشتن مختص خداوند است، هرگاه خداوند عطا کرده و ببخشد کسی توانایی جلوگیری از عطای او را ندارد، و اگر باز دارد کسی را یارای بخشیدن آنچه را که او منع کرده، نیست.
این که می گوید: «وَلَا يَنْفَعُ ذَالِجِدِّ مِنْكَ الْجِدُّ» یعنی: هیچ چیزی از تلاش های بنده و بهره های وی از پادشاهی و ریاست و ثروت و زندگی خوب و غیر این ها، در نزد خداوند فایده ای نمی بخشد و او را از عذاب الهی، نجات نمی دهد و لطف و کرم خدا را شامل حال او نمی گرداند، بلکه آنچه به بنده در نزد خداوند نفع می رساند، تنها تقرب به درگاه حق با فرمان برداری و ایثار و فداکاری در راه جلب رضایت او است.^۱

در صحیح بخاری از رفاعه بن رافع زرقی رضی الله عنه روایت شده که گفته است: «روزی پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم وقتی ایشان سراز رکوع بلند کرد فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، آن گاه مردی که پشت سر ایشان بود گفت: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ»: پروردگارا حمد و ستایش سزاوار توست، حمد و ستایشی فراوان و پاک و خالص و پر برکت. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که نماز را پایان برد، فرمود: چه کسی آن ذکر را گفت؟ مرد گفت: من بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من سی و اندی فرشته را دیدم که سعی داشتند برای نوشتن آن گفته ی تو از یکدیگر سبقت بگیرند تا آن که کدام یک از آنها، نخست آن را بنویسد».^۲

۱- بنگر به: کتاب الصلاه اثر ابن قیم [ص: ۱۷۸-۱۷۷].

۲- صحیح بخاری شماره [۷۹۹].

این که می‌گوید: «حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ» یعنی: من تو را سپاس و ستایش می‌گویم، «حَمْدًا» مفعول مطلق مؤکد است، این که می‌گوید: «كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ» این‌ها صفات حمد هستند. یعنی تو را با حمدی می‌ستایم که موصوف به فراوانی و پاکی و پر برکتی است.

از جمله درس‌های آموزنده‌ی این حدیث آن است که وقتی امام «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ» را گفت مأموم بلافاصله به دنبالش «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» را بگوید.

از دیگر نکات این حدیث فراوانی فرشتگان نویسنده، و محبت آنان نسبت به خیر و اهل آن، و رقابت و مسابقه‌ی آنان برای نوشتن خیر برای انجام دهندگان آن است.

این حدیث یکی از ویژگی‌های پیامبر ﷺ را نشان می‌دهد که همان دیدن آن فرشته‌ها است به گونه‌ای که پیامبر ﷺ آنان را دیده اما صحابه که پیرامون ایشان بوده‌اند آنها را ندیده‌اند.

آیا این فرشته‌هایی که برای نوشتن این اذکار می‌شتابند از فرشته‌هایی هستند که مسئول ثبت و ضبط اعمال آدمیانند یا فرشته‌های دیگری هستند؟ علما در این باره دو نظر داده‌اند: نظر صحیح‌تر - خدا خود بهتر می‌داند - این است که آنان فرشته‌های دیگری جز فرشته‌های مسئول ثبت و ضبط‌اند، آنچه این نظریه را تایید می‌کند حدیثی است که در صحیح بخاری آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند، فرشتگانی دارد که در راه‌ها مشغول گشت زنی هستند و اهل ذکر را می‌جویند». تا آخر حدیث، و در لفظی دیگر می‌گوید: «اینان، علاوه بر نویسندگان اعمال آدمیان هستند»^۱. علما با استدلال به این حدیث بیان داشته‌اند که برخی از طاعات و عبادات را فرشته‌هایی غیر از فرشته‌ی ثبت و ضبط اعمال می‌نویسند. والله اعلم

۱- صحیح بخاری شماره [۶۴۰۸]، و والمسند [۲۵۱/۲].

۱۴۳- از دیگر اذکار متعلق به نماز

هم‌چنان درباره‌ی اذکار متعلق به نماز سخن می‌گوییم، در صحیح مسلم از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [زمان بیماری مرگ] پرده [ی خانه‌اش] را کنار زد، مردم پشت سر ابوبکر رضی الله عنه صفت بسته بودند. فرمود: مردم! از مژده‌ها [و پیشگویی‌های] نبوت جز رؤیای صالح که انسان مسلمان در خواب می‌بیند یا کسی برای او خواب می‌بیند، چیز دیگری باقی نمانده است. هان! از این باز داشته شده‌ام که در رکوع یا سجده قرآن بخوانم. بنابراین در رکوع پروردگار تبارک و تعالی را تعظیم کنید و در سجده در دعا [و خواستن] بکوشید چرا که شایسته است [در این مواقع دعای شما] اجابت شود»^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث آنچه را به این دو رکن عظیم - رکوع و سجده - اختصاص دارد به روشنی بیان داشته است، از قرائت قرآن در این دو حالت نهی فرموده و در مقابل ذکر مناسب با شکل و هیئت آن‌ها را بیان کرده است، چرا که این دو حالت تواضع و فروتنی و پایین آمدن و خم شدن است، در حالت رکوع که حالت پایین آمدن و خم شدن و خضوع است برای فرد مسلمان مقرر کرده که به ذکر عظمت پروردگارش پرداخته و آن را یاد آوری کند بی‌شک خداوند، عظیمی است که همه‌ی معانی عظمت و جلال و شکوه از آن اوست مفاهیمی همچون قدرت و عزت و توانمندی و گستردگی علم و عزت و سرافرازی و دیگر اوصاف عظمت و کبریایی، و کسی جز خدا شایسته و سزاوار تعظیم و تکبیر و بزرگ داشت و تمجید نیست. لذا شایسته و سزاوار بندگان است که با قلب و زبان و اعمالشان او را تعظیم و تکریم نمایند.

ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «به طور مطلق برترین آنچه که رکوع کننده می‌گوید: «سبحان ربی العظیم» می‌باشد، چرا که خداوند متعال بندگان را بدان امر کرده است و پیام‌رسان از جانب او، سفیری که بین او و بندگان می‌باشد، این محل را برای این ذکر تعیین کرده است. زمانی که این آیه نازل شد:

[الواقعة: ۷۴].

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾

«پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن».

رسول الله ﷺ فرمودند: «آن را در رکوع تان قرار دهید». به طور کلی تفسیر رکوع، تعظیم خداوند متعال با قلب و هیئت ظاهری و سخن می باشد، بر این اساس بود که رسول الله ﷺ فرمودند: «بنابراین در رکوع پروردگار تبارک و تعالی را تعظیم کنید»^۱.

در حالت سجده - که حالت نزدیکی جستن به خداوند، و سر فرود آوردن برای او، و فروتنی و در هم شکستن در برابر اوست - برای فرد مسلمان مقرر شده که در این حالت بسیار دعا کند، دعا در این موقعیت و محل به پذیرش نزدیک تر است، در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بنده در حال سجده نسبت به هر وقت دیگری با پروردگارش بیشتر نزدیک است. بنابراین [در سجده] بسیار دعا کنید»^۲. و در حدیث پیشین پیامبر ﷺ فرمودند: «و در سجده در دعا [و خواستن] بکوشید چرا که شایسته است [در این مواقع دعای شما] اجابت شود»، چرا که بنده در حالت سجده، بیشتر از هر وقت دیگری به خداوند، نزدیک است؛ و بهترین حالت و موقعیت برای او حالتی است که بیشترین نزدیکی را به خدا دارد و به همین خاطر دعا در این محل به پذیرش نزدیک تر است، از جمله دعا‌های نقل شده از پیامبر ﷺ در حالت سجده، دعایی است که در صحیح مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «شبی رسول خدا ﷺ را از بستر گم کردم [یعنی از خواب بیدار شدم و ایشان را در کنار خودم در بسترشان ندیدم] به جستجوی ایشان پرداختم در سجده و در حالت سجده بودند که دست‌هایم بر کف پاهای ایشان خورد، در حالی که انگشتان پاهایش را بر زمین نهاده و کف پاها را ایستاده بود در [سجده] می فرمود: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ»: خداوندا، همانا من از خشم تو به خشنودی ات، و از عذاب و کفرت به بخشایش پناه می برم، و از تو به تو پناه می آورم، نمی توانم آن گونه که سزاوار توست، تو را ستایش نمایم، آن چنانی که خودت را ستایش نموده‌ای»^۳.

این حدیث عظیم گواه بر آن است که راه گریزی جز رفتن به سوی خدا، و پناهگاهی جز پناه جستن به او وجود ندارد، زمام همه‌ی کارها بدست او است، و اختیار آدمی بسته به قضا و قدر اوست، فرمان همه از آن اوست و سپاس و ستایش همه مختص او است، ملک همه از آن او است، و خیر همه در دستان او است، باید از [عذاب] او خود را در امان نگه داشت و به سوی او پناه برد، از شر آنچه بنا به

۱- کتاب الصلاة [ص: ۱۷۶].

۲- صحیح مسلم شماره [۴۸۲].

۳- صحیح مسلم شماره [۴۸۶].

مشیت و قدرت او رخ می‌دهد، پناه جستن فعل اوست و آنچه از شرش پناه می‌جویند فعل او است که آن را بنا به مشیتش آفریده است و این همه‌اش واقعیت بخشیدن به توحید و قدر او است، پروردگار و آفریننده‌ای جز او نیست، آفریده برای خود اختیار زیان و سودی ندارد و اختیار مرگ و زندگی و برانگیختن ندارد؛ بلکه همه‌ی کارها در دست خدا است و کسی جز او چیزی از این‌ها در اختیار ندارد. این که در پایان این دعا می‌گوید: «لَا أُحْصِي تَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِيكَ» بیان‌گر اقرار و اعتراف به این مطلب است که جایگاه و منزلت خداوند و عظمت او و کمال اسماء و صفاتش بالاتر و والاتر از آن است که کسی از آفریده‌ها بتواند او را آن گونه که سزاوار اوست ستایش نماید، یا کسی جز خدا به حقیقت و ثنا و ستایش او مطلع گردد.

از دیگر دعاهای سجده، دعای است که امام مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سجده‌ی خود می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ، دِقَّةً وَجِلَّةً، أَوْلَةً وَآخِرَةً، وَعَلَانِيَةً وَسِرَّةً: خداوندا، همه‌ی گناهانم، اعم از کوچک و بزرگ، و اول و آخر، و آشکار و پنهان آن‌ها را بیامرز!»^۱.

این که می‌گوید: «ذنبی کله»: یعنی: همه‌ی گناهان من را ببخش، وقتی مفرد اضافه گردد عام گشته و شمولیت می‌یابد، بی‌شک این تعمیم و شمولیت در این دعا در پی بخشش همه‌ی گناهان آدمی است، چه گناھانی را که بدان آگاهی دارد و چه آنهایی را که آگاهی ندارد، به خصوص: که این مقام، مقام دعا و تضرع و اظهار بندگی و نیازمندی است، به جاست که گناھانی را که آدمی از آنها توبه می‌کند به تفصیل بیان شود، به همین خاطر می‌گوید: «اعم از کوچک و بزرگ، و اول و آخر، و آشکار و پنهان آن‌ها». این نحوه‌ی بیان زیباتر و گویاتر از خلاصه‌گویی و ایجاز است. سپس میان دو سجده رکنی است که در نماز مراعات می‌گردد که همان نشستن در بین دو سجده است برای این حالت دعاهایی مناسب و سزاوار آن مقرر شده است که در آن آدمی از خداوند طلب بخشش و رحمت و هدایت و عافیت و رزق می‌نماید، بی‌تردید این امور جلب خیر در دنیا و آخرت و دفع شرور در آنها را در بر می‌گیرد. از حدیث صحیح روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله میان دو سجده می‌فرمود: «رب اغفر لی، رب اغفر لی: پروردگارا مرا بیامرز، پروردگارا مرا بیامرز». این حدیث را ابوداود روایت کرده است^۲. یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله مدام این دعا را میان دو سجده تکرار می‌کرد، نه این که فقط دوبار آن را تکرار کند.

۱- صحیح مسلم شماره [۴۸۳].

۲- سنن ابوداود شماره [۸۷۴] و علامه آلبنی رحمته الله در «صحیح ابوداود» شماره [۷۷۷] آن را صحیح دانسته است.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله بین دو سجده می فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَعَافِنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي»: پروردگارا، مرا بیمارز و بر من رحم کن و [نقص ها و کوتاهی های] مرا جبران نما و به من سلامتی ده و هدایت کن و به من روزی عطا فرما». این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده اند.^۱

طلب مغفرت و آمرزش به خاطر مصون ماندن از شر گناهان است، طلب رحمت جهت کسب خیر و نیکی و احسان است، این که از خدا طلب جبران شود به خاطر بر آوردن نیاز شخص و اصلاح نواقصش بوده و این که خیری را که از دست داده به او باز گرداند و آن را برایش جایگزین کند، درخواست عافیت جهت سالم ماندن از آفات و فتنه ها، و نجات از بلاها و محنت ها و سختی ها است، درخواست هدایت به خاطر دست یابی به زمینه های خوشبختی و رستگاری در دنیا و آخرت است، و طلب رزق و روزی جهت کسب غذا و نوشیدنی است که بدن با آن برپا ایستاده و هم چنین کسب علم و ایمانی است که روح با آن استوار و پابرجا می گردد.

این دعای با عظمت و مشروع در این نشستن، اصول سعادت را در خود جمع کرده و ابواب خیر را در بر گرفته، و مشتمل بر راه های رستگاری در دنیا و آخرت است، چه دعای با عظمتی، و چه احاطه و جامعیت زیبایی.

۱- سنن ابوداود شماره [۸۵۰] و سنن ترمذی شماره [۲۸۴]، و آلبنانی رحمته در «صحیح ابوداود» شماره [۷۵۶] آن را صحیح دانسته است.

۱۴۴- اذکار تشهد

به طور قطع از جمله اذکار متعلق به نماز اذکار تشهد است، در این خصوص احادیث متعددی از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که دارای عبارات و متن‌های نزدیک به هم و متشابه می‌باشند، و همه‌ی آنها جازز و مشروع‌اند، از جمله: در صحیح مسلم از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفت: «پیامبر خدا ﷺ تشهد را مثل سوره‌های قرآن به ما یاد می‌داد. می‌گفت: «الَّتَحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»: همه‌ی درودهای پر برکت و ستایش‌ها و تمجیدهای پاک سزاوار خداوند است، درود و رحمت و برکت‌های خداوند بر شما باد ای پیامبر خدا، درود خداوند بر ما و بر همه‌ی بندگان صالح خداوند، من گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ فرستاده‌ی خداوند است»^۱.

در صحیحین از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت: «وقتی ما پشت سر پیامبر ﷺ نماز می‌خواندیم، می‌گفتیم: سلام بر جبرئیل و میکائیل، سلام بر فلان و فلان. رسول الله ﷺ به سوی ما نگاه کرد و فرمود: خداوند خود سلام است، وقتی یکی از شما نماز می‌خواند، بگوید: «الَّتَحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»: همه‌ی درودها و ستایش‌ها و تمجیدهای پاک سزاوار و مخصوص خداوند است و درود و رحمت و برکت‌های خداوند بر شما باد ای پیامبر خدا، درود خداوند بر ما و بر همه‌ی بندگان صالح خداوند» هرگاه این را بگویید به همه بندگان صالح در زمین و آسمان، می‌رسد [بعدها بگوید] «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»: من گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی خداوند است»^۲.

در این باره احادیث دیگری به اثبات رسیده است.

کامل‌ترین این عبارات‌ها، عبارت وارده در حدیث پیشین ابن مسعود است. این عبارت کامل‌تر از متن وارده در حدیث ابن عباس و از دیگر احادیث وارده در این زمینه است، و هم چنان که ابن

۱- صحیح مسلم شماره [۴۰۳].

۲- صحیح بخاری شماره [۸۳۱]، و صحیح مسلم شماره [۴۰۲].

قیم رضی الله عنه می گوید: «چرا که تشهد ابن مسعود رضی الله عنه متضمن جملاتی متغیر و تشهد ابن عباس رضی الله عنه یک جمله می باشد.^۱ هر جمله در حدیث ابن مسعود به خاطر وجود «واو» ثنا و ستایشی مستقل است: «الَّتَحِيَّاتُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَاتُ وَ الطَّيِّبَاتُ»، بر خلاف این که اگر «واو» حذف شود صفت ما قبل خود می شوند، در نتیجه تعدد و تنوع ثنا و ستایش در حدیث ابن مسعود صریح بوده، لذا آن شایسته تر و کامل تر است.

به طور قطع حدیث ابن مسعود میان بسیاری از علما مشهور بوده و از حیث اسناد نیز صحیح ترین حدیثی است که در این زمینه نقل شده است، ترمذی رضی الله عنه می گوید: «حدیث ابن مسعود از چندین طریق روایت شده و آن صحیح ترین حدیثی است که در خصوص تشهد از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، بسیاری از اهل علم، اعم از صحابه و تابعین به این حدیث عمل کرده اند»^۲. در هر صورت خواندن و عمل کردن به این تشهد و یا دیگر تشهدهای روایت شده حق و جایز است.

این که می گوید: «التحیات» جمع تحیه است و منظور از آن تجلیل و گرامی داشت به همه ی عبارات و متن ها و تمامی فرم ها از رکوع و سجود و فروتنی و خضوع، و خشوع و خود شکستگی، همه و همه فقط از آن خداوند است و شریکی برای او قابل تصور نیست، این ها همه چه از لحاظ ملک و چه از لحاظ استحقاق از آن او است. این که می گوید: «والصلوات»: عده ای گفته اند منظور از آن نماز است که دارای رکوع و سجود است، وعده ای گفته اند منظور از آن دعا است، الصلاة در لغت به معنای دعا است، و همه ی این ها از آن خدا است نماز همه اش از آن خدا است، کمترین چیزی از آن به غیر خدا اختصاص داده نمی شود، و دعا از آن خدا است و کمترین چیزی از آن به کسی جز او اختصاص داده نمی شود.

این که می گوید: «والطيبات» جمع طيبة است، و منظور از آن این است که سخنان پاک و اعمال پاک و همه اش از آن خدا است، با این هاست که آدمی به خدا نزدیکی می جوید و با چیزی از این ها به کسی جز او نزدیکی نمی جویند، با هر چه پاک است، از سخن یا کردار، به خدا نزدیکی جسته می شود.

این که می گوید: «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و برکاته» این دعای درود و رحمت و برکت برای پیامبر صلی الله علیه و آله است، کسی که برای او دعا کرده می شود، نه این که به همراه خدا به فریاد خواننده شود.

۱- کتاب الصلاة [ص: ۲۱۱].

۲- سنن ترمذی [۸۲/۲].

این که می‌گوید: «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين» در بردارنده‌ی دعای سالم ماندن از هر عیب و آفت و نقص و بدی برای خود و برای تمامی مؤمنین است، این عبارت جزو کلمات جامع پیامبر ﷺ است. برخی از علما می‌گویند: «خداوند مؤمنین را آموزش می‌دهد که به طور اختصاصی از ایشان ﷺ نام ببرند، آن همه به خاطر عزت و شرفش، به خاطر حقی که برگردن شان دارد، سپس مؤمنین را آموزش می‌دهد که ابتدا از خود نام برده [و برای خود دعا کنند] چرا که مورد توجه قرار دادن خود از اهمیت بیشتری برخوردار است. سپس به آنان امر کرده که بر همه‌ی بندگان نیک خدا سلام کنند [و طلب سلامتی از هر عیب و نقصی برای آنان بنمایند] برای اعلام این امر که دعای مؤمنان باید فراگیر و عام باشد»^۱.

این که می‌گوید: «اشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله» شهادت به وحدانیت خداوند متعال است، و شهادت به بندگی و رسالت فرستاده‌ی او ﷺ است، پیامبر ﷺ بنده است، او پرستش نمی‌شود، ایشان ﷺ رسولی است که مورد اطاعت و پیروی قرار گرفته می‌شود.

برای فرد مسلمان مقرر شده که بعد از تشهد با صلواتی ابراهیمی که نقل آن از سوی پیامبر ﷺ به اثبات رسیده بر نبی مکرم اسلام صلوات دهد، در این باره احادیث زیادی روایت شده است از جمله: امامان بخاری و مسلم از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده‌اند که گفت: «کعب بن عجره مرا ملاقات کرد و گفت: آیا هدیه‌ای را که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام به تو ندهم؟ گفتم: آری، آن را به من بده، گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: یا رسول الله! چگونه بر شما اهل بیت درود فرستاده شود، خداوند به ما چگونگی سلام فرستادن بر شما را آموخته است؟ پیامبر ﷺ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»». خداوند بر محمد و بر آل محمد درود فرست، هم چنان که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو سزاوار ستایش و با عظمت هستی، خداوند بر محمد و بر آل محمد برکت نازل فرما، هم چنان که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی، همانا تو سزاوار ستایش و با عظمت هستی»^۲.

هم چنین در صحیحین از ابوحمید ساعدی رضی الله عنه روایت شده که: «صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! چگونه برای تو درود بفرستیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ

۱- فتح الباری اثر ابن حجر [۳۱۳/۲] به نقل از بیضاوی.

۲- صحیح بخاری شماره [۳۳۷۰] و صحیح مسلم شماره [۴۰۶].

وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارَكْتَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»: خداوند، بر محمد و همسران و فرزندان درود فرست، هم چنان که بر آل ابراهیم درود فرستادی، و بر محمد و همسران و فرزندان برکت نازل فرما هم چنان که بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی، همانا تو سزاوار ستایش و با عظمت هستی»^۱.

این که کعب می‌گوید: «آیا هدیه‌ای را که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام، به تو ندهم؟» بیان‌گر توجه عمیق و عظیم پیشینیان رحمهم الله به سنت پیامبر ﷺ و شدت شادمانی‌شان به واسطه‌ی آن بوده‌است، بلکه آنان سنت پیامبر ﷺ را جزو چیزهای نفیس و اشیای گران قیمت به حساب آورده‌اند و آن نزد آنان هدیه‌ای ارزشمند تلقی گشته که به واسطه‌ی آن خوشحال و شادمان شده و از شنیدنش مسرور گشته و از این که آن را میان خود به هدیه دهند لذت برده‌اند.

درود خدا بر پیامبر ﷺ عبارتست از ثنا و ستایش او در ملا اعلی و تکریم و بزرگداشتش، و درود فرشتگان و مؤمنین بر او به معنی: درخواست و طلب آن از خداوند متعال برای پیامبر ﷺ است؛ و منظور از آن طلب فزونی و افزایش درود خداوند بر ایشان است، و نه طلب و درخواست اصل درود فرستادن. این که می‌گوید: «اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد» برکت به معنی رشد و افزایش [هر خیری از جانب خداوند است]، و برکت طلبی دعا برای چنین افزایشی است، گفته می‌شود: بارکه الله وبارک فیه و بارک علیه و بارک له، این دعا در بردارنده‌ی درخواست اعطای خیر از سوی خدا به پیامبر ﷺ و استمرار آن و افزایش و چندین برابر شدن آن برای ایشان ﷺ است.

به دنبال آن فرد مسلمان می‌تواند هر دعایی را که خود خواست و مورد پسندش بود بگوید و بخواند تا این که از نماز فارغ شده و سلام می‌دهد، گفتن انواعی از دعاها از سوی پیامبر ﷺ در این موقعیت به اثبات رسیده است، ان شاء الله مطلب بعدی در همین باره است.

۱- صحیح بخاری شماره [۳۳۶۹]، و صحیح مسلم شماره [۴۰۷].

۱۴۵- دعا‌های نقل شده میان تشهد و سلام

از جمله محل‌های [موجود در] نماز که مستحب است فرد مسلمان در آن به دعا عنایت و توجه داشته باشد میان تشهد و سلام دادن است، در صحیحین از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله تشهد را به او یاد داد، سپس در آخر آن حدیث آمده است که [بعد از تشهد]: «هر دعایی را که مایل است، می‌تواند بخواند»^۱.

و در روایتی از امام مسلم آمده: «آن‌گاه مخیر است که هر چه می‌خواهد دعا نماید»^۲.

آنچه در این جایگاه شایسته‌ی فرد مسلمان است آن است که از دعا‌های نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کند هر چند اگر دعا‌های دیگری بنماید اشکالی نداشته و عیبی ندارد،

در آنچه در پی می‌آید برخی از دعا‌های نقل شده در این محل بیان می‌شود، در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی یکی از شما تشهد می‌خواند باید [بعد از تشهد] از چهار چیز به خدای متعال پناه جسته و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»: خدایا همانا من از عذاب جهنم، و از عذاب قبر، و از فتنه و بلای زمان زندگی و مرگ، و از شر فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌جویم»^۳. برخی از اهل علم بر این باورند که گفتن این دعا پیش از سلام [و پایان نماز] واجب است اما جمهور علما می‌گویند مستحب است و واجب نیست.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ» پناه جستن از عذاب جهنم را پیش انداخته است. چرا که این عذاب حداکثر مجازاتی است که هلاک کننده‌تر از آن قابل تصور نیست. جهنم اسم آتشی است که خداوند در روز قیامت برای کفار مهیا کرده است.

این که می‌گوید: «وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» بیان‌گر آن است که عذاب قبر حق است. و فرد مسلمان باید از آن به خداوند پناه جوید.

۱- صحیح بخاری شماره [۸۳۵]، و صحیح مسلم شماره [۴۰۲].

۲- صحیح مسلم شماره [۴۰۲].

۳- صحیح بخاری شماره [۱۳۷۷]، و صحیح مسلم شماره [۵۸۸].

این که می‌گوید: «وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ» یعنی [فتنه‌ی] زندگی و مرگ، و منظور از آن پناه جستن از تمامی فتنه‌های هر دو سرا است، در زندگی: از هر آنچه به دین آدمی یا بدن او یا دنیایش ضرر و زیان وارد می‌کند، و در مرگ: از شدائد و سختی‌های آن، و از ترس و هراس پس از آن.

این که می‌گوید: «وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» مسیح دجال منبعی از منابع کفر و گمراهی، و سرچشمه‌ای از سرچشمه‌های فتنه‌ها و هراس‌ها است، در آخر الزمان بر مردم نمایان شده و یکی از نشانه‌های [نزدیک شدن] قیامت است، [هم‌چنین] مسیح نامیده می‌شود. چرا که یک چشمش هم سطح چهره‌ی اوست، چشم راستش کور است، دجال از «دجل» به معنی کذب و دروغ است، فتنه‌ی آمدن دجال از بزرگ‌ترین فتنه‌ها است، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر این که قومش را نسبت به او هشدار داده و از او بر حذر داشته است.

در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت شده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله در [آخر] نماز این چنین دعا می‌خواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا، وَفِتْنَةِ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْتَمِ وَالْمَغْرَمِ»: خداوند، همانا من از عذاب قبر، واز فتنه‌ی مسیح دجال، واز فتنه و بلای زندگی و مرگ، به تو پناه می‌برم، خداوند! من از گناه واز بدهکاری به تو پناه می‌جویم. «شخصی پرسید: یا رسول الله! شما از این که بدهکار شوید زیاد به خدا پناه می‌برید؟ فرمود: زیرا انسان بدهکار، دروغ می‌گوید و خلف وعده می‌کند»^۱.

مأثم: [مصدر اثم است] به معنی آنچه آدمی را گناه می‌اندازد یا عملی که در آن گناه است، مغرم: مبلغی که آدمی ملزم به پرداختش می‌شود حال یا به سبب جنایتی یا معامله‌ای یا چیزی شبیه آن، لذا مأثم اشاره به حق خداوند است، و مغرم: اشاره به حق بندگان است.

از دیگر دعاها در این موقعیت دعایی است که در صحیح مسلم در حدیثی طولانی از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که: «از جمله‌ی آخرین دعاهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در بین تشهد آخر و سلام می‌خواند، این بود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُوَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»: خداوند، گناهان گذشته و آینده‌ام، و گناهان پنهان و آشکارم و زیاده روی‌هایم، و آن گناهانم را که تو بدان‌ها از من آگاه‌تری، برایم ببامرز که تنها جلو اندازنده و عقب اندازنده تویی، هیچ معبود راستینی جز تو نیست»^۲.

۱- صحیح بخاری شماره [۸۳۳] و صحیح مسلم شماره [۵۸۹].

۲- صحیح مسلم شماره [۷۷۱].

این که می‌گوید: «مَا قَدَّمْتُ» یعنی خطاها و تقصیراتی که در گذشته مرتکب شده‌ام، «وَمَا أَخَّرْتُ» یعنی خطاها و تقصیراتی که در آینده مرتکب می‌شوم، «وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ» یعنی خطاها و تقصیراتی که پنهانی یا آشکارا مرتکب شده‌ام، «وَمَا أَسْرَفْتُ» یعنی: زیاده‌روی روی‌هایم در حق خودم، که با ارتکاب گناهان پست و ظلم‌های تجاوز گونه انجام داده‌ام.

این که می‌گوید: «أَنْتَ الْمُقَدَّمُ» یعنی برای هر کس که اراده کنی، با یاری و مساعدت و توفیقش [او را جلو می‌اندازی] و «أَنْتَ الْمُؤَخَّرُ» یعنی برای هر کس که اراده کنی، با رها کردن و محرومیت و عدم یاریش [او را عقب می‌اندازی] این که می‌گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» یعنی معبود راستینی جز تو نیست.

از دیگر دعاهای مأثور در این مقام دعایی است که ابوداود و ابن ماجه و دیگران از ابوصالح روایت کرده‌اند که او از یکی از صحابه‌ی پیامبر ﷺ روایت کرده و گفته است: پیامبر ﷺ به مردی فرمود: «در نماز چگونه [دعا] می‌خوانی؟ او گفت: تشهد را می‌گویم و پس از آن می‌گویم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ»: خداوندا، همانا من بهشت را از تو طلب می‌کنم و از دوزخ به تو پناه می‌جویم. ولی من به خوبی شما و معاذ دعا زمزمه نمی‌کنم. پیامبر ﷺ به آن مرد فرمود: دعایت حول همین‌ها [یعنی: حول طلب ورود به بهشت و رهایی از آتش جهنم] باشد»^۱.

زمزمه کردن آن است که شخص سخنی بگوید که نوای آن شنیده شود، اما کلام آن مفهوم نباشد. در سنت نبوی احادیثی روایت شده که در برگیرنده‌ی دعاهایی است که در نماز گفته می‌شود اما محل آن مشخص نشده است و مناسب‌تر آن است که در یکی از این دوجا باشد؛ یا در سجده و یا بعد از تشهد، چرا که سنت، دعا کردن در این دو محل را مورد توجه و عنایت قرار داده‌است از جمله‌ی این دعاهای دعایی است که امامان بخاری و مسلم از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت کرده‌اند که ایشان به پیامبر ﷺ گفت: «ای پیامبر خدا ﷺ دعایی به من بیاموز که آن را در نماز بگویم و ایشان فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي، أَنْكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»: خدایا من بر خودم ستم فراوان کرده‌ام و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، پس به لطف و بخشندگی خودت مرا بیامرزد و بر من رحم کن که بی‌گمان تو بسیار بخشایشگر و مهربان هستی»^۲.

۱- سنن ابوداود شماره [۷۹۲]، و سنن ابن ماجه شماره [۹۱۰]، و آلبنی رضی الله عنه در «صحیح ابن ماجه» شماره [۷۴۲] آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح بخاری شماره [۸۳۴]، و صحیح مسلم شماره [۲۷۰۵].

یکی دیگر از این دعاها، دعایی است که نسائی از عطاء بن سائب، از پدرش رضی الله عنه روایت کرده که گفت: «عمار بن یاسر رضی الله عنه برای ما امامت می‌کرد، در امامتش نهایت اختصار را رعایت کرد، شخصی به او گفت: راستی چرا نمازت را این گونه به صورت خلاصه‌وار خواندی؟ فرمود: [درست است] اما با این وصف در آن دعایی را خواندم که به گوش خودم از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده بودم، وقتی عمار رفت مردی از همان نمازگزاران به دنبال او رفت، [عطاء گوید: آن مرد پدرم بود ولی نام خودش را مبهم ساخت] و از عمار آن دعاها را پرسید سپس باز آمد و دیگر نماز گزاران را از آن دعا مطلع نمود [دعاها این بود]: «اللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ، وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْسِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ خَشْيَتِكَ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَأَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَأَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ وَأَسْأَلُكَ قُوَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَصَاةِ وَأَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، أَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَالشُّوقَ إِلَى لِقَائِكَ فِي غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضْرَةٍ، وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ، اللَّهُمَّ زَيْنَا بَرِيئَةَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مُهْتَدِينَ»: خدایا! تو را سوگند به علم غیب و قدرتت بر مخلوقات، مرا زنده بدار اگر می‌دانی که زندگی برایم خیر است و مرا بمیران اگر می‌دانی که مرگ برایم خیر است. خدایا! ترس از تو را در نهان و آشکار و گفتن کلام حق را در رضا و غضب، و اعتدال را در فقر و بی‌نیازی خواهانم، نعمت و چشم روشنی‌ای را از تو می‌خواهم که پایان ناپذیر باشد. خدایا! رضایت را بعد از قضا و سعادت را بعد از مرگ، و لذت نگرستی به جمالت، و عشق به دیدارت را بدون هیچ ضرر و بدون هیچ فتنه‌ای گمراه کننده می‌طلبم. خدایا! ما را با زینت ایمان مزین کن، و ما را راهنمایان راه یافته بگردان»^۱.

این حدیثی عظیم است که روایتش از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات رسیده است، این حدیث در بردارنده‌ی درس‌های آموزنده‌ی مفید و مفاهیم ارجمند و اهدافی مبارک است.

حافظ ابن رجب رحمته الله رساله‌ای ظریف و دلنشین را به شرح این حدیث و بیان معانی آن اختصاص داده است. این رساله، رساله‌ای سودمند است، برخی از دلالت‌ها و مفاهیم و معانی والا و ارجمند این حدیث را بیان می‌کنم تا ان شاء الله ما را یاری کند که به این حدیث توجه و اهتمام نموده و بر [تکرار] آن مداومت داشته باشیم.

۱- سنن نسائی شماره [۱۳۰۵]، و آلبانی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره [۱۳۰۱] آن را صحیح دانسته است.

۱۴۶- شرح حدیث عمار در خصوص دعای میان تشهد و سلام نماز

پیش‌تر حدیث عمار بن یاسر رضی الله عنه را که مشتمل بر آن دعای عظیمی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازش می‌فرمود را بیان کردیم، دعایی است که نسائی و دیگران از عطاء بن سائب از پدرش رضی الله عنه روایت کرده که گفت: «عمار بن یاسر رضی الله عنه برای ما امامت کرد، در امامتش نهایت اختصار را رعایت کرد، شخصی به او گفت: راستی چرا نمازت را این گونه به صورت خلاصه‌وار خواندی؟ فرمود: [درست است] اما با این وصف در آن دعایی را خواندم که به گوش خودم از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده بودم، وقتی عمار رفت مردی از همان نمازگزاران به دنبال او رفت، [عطاء گوید: آن مرد پدرم بود ولی نام خودش را مبهم ساخت] و از عمار آن دعاها را پرسید، سپس باز آمد و دیگر نماز گزاران را از آن دعا مطلع نمود [دعاها این بود]:

اللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ، وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ حَشِيَّتَكَ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَأَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَأَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ، وَأَسْأَلُكَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَقْطَعُ، وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَاءِ، وَأَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَيَّ وَجْهِيكَ، وَالشَّوْقَ إِلَيَّ لِقَائِكَ فِي غَيْرِ صَرَاءٍ مُضِرَّةٍ، وَلَا فِتْنَةٍ مَضِلَّةٍ، اللَّهُمَّ زِينًا بَرِيئَةَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْنَا هُدًاءَ مُهْتَدِينَ»^۱.

این حدیث دارای منفعت بزرگ و فایده‌ی عظیم است و مشتمل بر مفاهیم ارجمند و معانی سودمند در ارتباط با عقیده و عبادت و اخلاق است. سودی که فرد مسلمان از امثال این دعاها می‌برد با آگاهی از معانی آنها، و فهم مفاهیم و اهدافشان، و تلاش برای عملی نمودن آنها، بیشتر و افزون‌تر می‌گردد. در آنچه در پی می‌آید اندکی درنگ می‌کنیم تا به بیان برخی از معانی و مفاهیم این حدیث بپردازیم.^۲ این که می‌گوید: «اللهم بعلمك الغيب، وقدرتك على الخلق أحيني ما علمت الحياة خيراً لي، وتوفني إذا علمت الوفاة خيراً لي»، بیان‌گر آن است که آدمی امورش را به خدا واگذار می‌کند و از او می‌طلبد که بهترین‌ها را برایش در نظر گیرد، در حالی که به علم خدا متوسل می‌شود علمی که بر هر چیزی احاطه دارد، خداوند از مسائل نهانی و پوشیده‌ی امور آگاه است هم چنان که از مسائل پیدا

۱- اندکی پیش ترجمه آن آمد.

۲- برای توضیح بیشتر به کتاب «شرح حدیث عمار بن یاسر رضی الله عنه» اثر ابن رجب مراجعه شود.

و آشکار آنها آگاه است، [هم‌چنین آدمی در این دعا] به قدرت ساری و جاری خداوند در همه‌ی آفریده‌ها متوسل می‌شود، [چرا که] کسی نمی‌تواند حکمش را تغییر دهد و قضایش را رد کند و مانع آن شود، واضح است که آدمی سرانجام و فرجام امور را نمی‌داند و با وجود این از کسب مصالح خود و دفع ضرر و زیان از خود ناتوان است مگر آن که خداوند او را یاری کرده و شرایط را برایش مهیا گرداند، لذا آدمی به شدت نیازمند خداوند آگاه و تواناست تا کارهایش را اصلاح کند و در هر حال و صورت آنچه را برایش خیر است برگزیند، به همین خاطر می‌گوید: مرا زنده بدار اگر می‌دانی که زندگی برایم خیر است و مرا بمیران اگر می‌دانی که مرگ برایم خیراست و به همین خاطر است که در سنت از آرزو کردن مرگ آن هم به خاطر ضرر و زبانی که متوجه آدمی شده، نهی شده است چرا که آدمی از عاقبت امور آگاه نیست، در صحیح بخاری از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «هیچ یک از شما هرگز مرگ را تمنا نکنند، زیرا که اگر نیکوکار است، شاید احسان را بیشتر کند و اگر گناهکار است، شاید تو به و استغفار نماید»^۱. یعنی: با دست کشیدن از گناهان و طلب بخشش و آمرزش رضایت خدا را بدست آورد.

این که می‌گوید: «وَأَسْأَلُكَ خَشِيَّتَكَ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» یعنی: [از تو می‌طلبم] درخفا و آشکارا، و در پیدا و پنهان، و در حالی که به همراه مردم هستم یا از آنان غایم، ترس از خود را به من ارزانی‌داری، برخی از مردم چنین می‌پندارند که در ملاءعام و آشکارا باید از خدا بترسند در حالی که جایگاه ترس از خدا در خفاست [یعنی اگر کسی در خفا تقوای الهی را مراعات نمود او واقعاً خدا ترس است] هنگامی که از دیدگان مردم و از انظار آنان به دور است؛ خداوند کسانی را ستوده که در خفا از او ترسیده و تقوای الهی را رعایت می‌کنند، خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِمَّنْ أَلْسَاعَةَ مَشْفُوقُونَ﴾ [الأنبياء: ۴۹].

«کسانی که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند و همانان از قیامت در هراسند»
و یا می‌فرماید:

﴿مَنْ حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ [ق: ۳۳].

«همان کسی که در نهان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه‌کار [به محضر او] بیاید».

این که می‌گوید: «وَأَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ» در این بخش از خداوند درخواست می‌کند که در حال خشنودی و عصبانیت سخن حق بگوید، مردم در حال عصبانیت و خشم به شکل

نادر و کم، سخن حق می‌گویند چرا که عصبانیت شخص عصبانی را وادار می‌کند که بر خلاف حق سخن گفته و برخلاف عدل عمل نماید. خداوند آن دسته از بندگان را که در حال خشم و عصبانیت از خشم خود صرف نظر کرده و [طرف مقابل را] می‌بخشند و دست به تجاوز و ستم نمی‌زنند، ستوده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ [الشوری: ۳۷].

«و چون خشمگین شوند، گذشت می‌کنند».

کسی که در حال خشنودی و عصبانیت جز حق نگوید این عمل او گواهی بر شدت ایمان او است و زمام اختیار خود را دست دارد، در حدیث آمده که: «قهرمان، کسی نیست که هنگام کشتی گرفتن، افراد زیادی را به زمین بزند بلکه قهرمان، کسی است که هنگام خشم، خودش را کنترل نماید». این که می‌گوید: «وَأَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى» یعنی در حال فقری و بی‌نیازی میانه‌رو و متعادل باشد، اگر فقیر باشد از ترس تمام شدن رزق و روزی بخالت به خرج نمی‌دهد و در عین حال در بخشش هم زیاده روی نمی‌کند به طوری که بر خود چیزی را تحمیل کند که طاقت آن را ندارد. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ [الإسراء: ۲۹].

[الإسراء: ۲۹].

«دست خود را برگردن خویش بسته مدار [و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش] و آن را یکسره گشاده مساز [و بذل و بخشش بی حساب مکن و اسراف مورز، بدان گونه] که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت قرارگیری و غمناک گردی».

اگر هم ثروتمند باشد ثروتمندیش او را وادار به اسراف و طغیان نمی‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ [الفرقان: ۶۷].

«و آنان که چون انفاق کنند، زیاده‌روی نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند و [شیوه‌شان] بین این [دو حد] معتدل است».

القوام یعنی: حد وسط و میانه روی، چنین ویژگی‌ای در هر کاری زیباست.

این که می‌گوید: «وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ» نعمت و خوشی‌ای که فنا ناپذیر است همان نعمت و خوشی آخرت است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

[النحل: ۹۶].

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾

«آنچه نزد شما است ناپایدار و فانی است، و آنچه نزد خدا است ماندگار و باقی است». و یا می‌فرماید:

[ص: ۵۴].

﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ تَفَادٍ﴾

«این [نعمت‌های فراوان] عطا و داده‌های ما است و هرگز نابودی و پایان ندارد».

این که می‌گوید: «**وإسألک قرة عين لا تقطع**» چشم روشنی جزو نعمت‌ها است، برخی از نعمت‌ها پایان‌پذیر و برخی دیگر پایان‌ناپذیر هستند، کسی که دنیا مایه‌ی چشم روشنی‌اش باشد این چشم روشنی پایان‌پذیر است، و سرور و خوشی آن از بین می‌رود، چرا که دنیا با ترس از رخ دادن مصیبت و فاجعه و حوادث ناگوار در آمیخته است و به همین خاطر مؤمن در دنیا چشمش فقط به محبت خداوند و یاد او و مداومت بر طاعتش روشن می‌گردد، هم‌چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نماز مایه‌ی روشنایی چشم من است»^۱. و کسی که چنین چشم روشنی‌ای را کسب کند چشم روشنی را بدست آورده که در دنیا و در برزخ و در آخرت پایان نمی‌پذیرد.

این که می‌گوید: «**وإسألک أرضاً بعد القضاء**» طلب رضایت بعد از قضا است؛ چرا که در این هنگام است که حقیقت رضایت آشکار می‌شود، رضایت پیش از قضا عبارتست از تصمیم و اراده‌ی آدمی بر رضایت، و همانا رضایت زمانی از قوه به فعل در می‌آید که قضا رخ دهد.

این که می‌گوید: «**وإسألک برد العیش بعد الموت**» این درخواست گواه بر آن است که زندگی، و آرامش آن، مختص به بعد از مرگ است چرا که زندگی پیش از مرگ تلخ و ناخوشایند است و اگر چیزی جز فکر و اندیشه‌ی مردن هم برای تلخ و ناخوشایند کردن آن نمی‌بود همین کافی بود در حالی که چیزهای بسیاری از جمله غم و اندوه و بیماری و پیری و دوری از عزیزان و خیلی چیزهای دیگر هستند که زندگی را به کام آدمی تلخ و ناخوشایند می‌کنند.

این که می‌گوید: «**وإسألک لذة النظر الی وجهک والشوق الی لقاءک فی غیر ضراء مضره ولا فتنه مضلة**» در این دعا بهترین چیز دنیا که همان شوق به دیدار خداوند است و بهترین چیز آخرت که همان نگریستن و رؤیت خداوند بخشنده است، گرد آمده است؛ وقتی که وقوع آن مشروط و منوط به عدم وجود هر آن چیزی است که در دنیا به او ضرر رسانده یا او را در دینش دچار فتنه کند، می‌گوید: [لذت نگریستن به جمالت و عشق به دیدارت را] بدون هیچ ضرر و بدون هیچ فتنه‌ای گمراه کننده، می‌طلبم.

۱- سنن نسائی شماره [۳۸۷۹]، و آلبانی رحمه الله در «صحیح الجامع» شماره [۳۰۹۸] آن را صحیح دانسته است.

این که مؤمنین در قیامت پروردگارشان را می‌بینند موضوعی است که نصوص همدیگر را تقویت کرده و دلایل فراوانی درباره‌ی آن وجود دارد بلکه این رؤیت بالاترین نعمت اهل بهشت و بزرگ‌ترین خوشی و لذت آنان است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «چون بهشتیان به بهشت درآیند، خدای متعال [خطاب به ایشان] می‌فرماید: آیا چیز دیگری هم می‌خواهید که بر [بخشش‌های] شما بیفزایم؟ بهشتیان می‌گویند: آیا رو سپیدمان نساخته‌ای؟ آیا ما را به بهشت داخل نکرده و از دوزخ نجات‌مان نداده‌ای؟ فرمود: آن گاه حجاب برداشته می‌شود، و [بهشتیان بعد از نظر به سوی پروردگار خویش چنین احساس می‌کنند که] چیزی محبوب‌تر از نگریستن به سوی پروردگارشان به آنان داده نشده است»^۱. از خداوند بخشنده طلب فضلش را می‌نماییم.

این که می‌گوید: «اللهم زینا بزینة الایمان واجعلنا هداة مهتدین» زینت ایمان شامل زینت قلب است به واسطه‌ی اعتقاد صحیح و اعمال قلبی ارجمند، و زینت زبان به واسطه ذکر و تلاوت قرآن و امر به معروف و نهی از منکر و چیزهایی شبیه این‌ها است، و زینت اعضا و جوارح به واسطه‌ی اعمال نیک و طاعاتی است که آدمی را به خدا نزدیک می‌گرداند.

این که می‌گوید: «واجعلنا هداة مهتدین» یعنی راه را بیابیم و دیگران را بدان راهنمایی کنیم، و این بالاترین درجات است، این که آدمی حق را شناخته و پیرو آن باشد و معلم دیگری بوده و بدان حق ارشاد و راهنمایی کند، به این شیوه است که راهنما و راه یافته می‌گردد، و عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که همه‌ی ما را به سوی خود هدایت کرده و ما را از زمهری راهنمایان راه یافته قرار دهد.

۱۴۷- اذکار بعد از سلام

در این جا سخن درباره‌ی اذکاری خواهد بود که مسلمان به دنبال سلام و خروج از نماز بیان می‌دارد، در این باره احادیث متعددی بیان شده است.

از جمله در صحیح مسلم از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که گفت: «چون پیامبر صلی الله علیه و آله نمازش را به پایان می‌برد، سه بار استغفار می‌کرد و می‌گفت: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكَتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: خداوندا تو سلام هستی و سلامتی از تو است، خیر و برکت تو فراوان است ای شکوهمند و بخشایشگر».

ولید -یکی از راویان حدیث- می‌گوید از اوزاعی پرسیدم: استغفار را چگونه می‌فرمود؟ گفت: می‌فرمود: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»^۱.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ» سلام نامی از نام‌های نیکوی خداوند است که به ما دستور داده تا با آن‌ها او را یاد کرده و بخوانیم، آن جا که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و خداوند نام‌های نیک دارد. پس به آن [نام‌ها] او را به [دعا] بخوانید».

و معنایش این است که اواز هر عیب و آفت و نقصی پاک و منزّه است، خداوند سبحان از هر آنچه منافی با صفات کمال او باشد منزّه است، و از این که کسی از آفریده‌هایش شبیه او باشد یا به هر صورتی از صورت‌ها همتا و همانندی داشته باشد، پاک و منزّه است.

این که می‌گوید: «وَمِنْكَ السَّلَامُ» یعنی: همانا سلامت و در امان ماندن از خطرات، از تو امید می‌رود و تقاضا می‌شود، و از کسی جز تو امید اعطای آن نمی‌رود. این از اسلوب حصر که در جمله‌ی «وَمِنْكَ السَّلَامُ» یعنی: تنها از تو، و نه دیگری؛ آمده برداشت می‌شود.

این که می‌فرماید: «تَبَارَكَتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» تبارکت یعنی: بلند مرتبه و عظیمی؛ ذالجلال و الاکرام: یعنی: ای صاحب جلال و اکرام، این دو، دو صفت عظیم پروردگارانند که گواه بر کمال عظمت و کبریائی و مجد اوست هم‌چنین نشان دهنده‌ی کثرت صفات والا و تعدد بخشش‌ها و نعمت‌های

زیبای او است، صفات و نعماتی که بر بندگان واجب می‌کند تا قلب‌شان را از محبت و گرمی داشت و تعظیم خداوند لبریز سازند.

حکمت از گفتن استغفار به دنبال نماز اظهار تواضع و فروتنی است و این که آدمی تمام و کمال حق نماز را آن گونه که شایسته‌ی آن است ادا نمی‌کند بلکه ناگزیر دچار نقص و کوتاهی در ادای آن می‌گردد، کسی هم که دچار تقصیری شده طلب بخشش می‌کند بدان امید که از تقصیرش چشم پوشی شود و این طلب آمرزش او جبرانی است بر آن نقص و کوتاهی.

به دنبال آن نمازگزار به لا اله الا الله گفتن می‌پردازد؛ از وژاد برده‌ی آزاد شده‌ی مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت: مغیره بن شعبه برای معاویه پسر ابوسفیان نوشت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که نماز را تمام می‌کرد و سلام می‌گفت، می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ دَاجِدٌ مِنْكَ الْجِدُّ»: معبود [راستینی] جز خدای یکتا نیست. او شریکی ندارد؛ ملک و ستایش از آن اوست و او بر همه چیز تواناست. خدایا! آنچه را تو بدهی باز دارنده‌ای برایش نیست و آنچه را تو باز داری دهنده‌ای برایش نیست و هیچ بی‌نیازی را، بی‌نیازی‌اش در برابر تو سودی نمی‌بخشد»^۱.

از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت شده که او بعد از گفتن سلام هر نمازی می‌گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ التَّعَمُّةُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»: معبود [راستینی] جز خدای یکتا نیست. او شریکی ندارد؛ ملک و ستایش از آن اوست و او بر همه چیز تواناست و هیچ تحولی در کارها و هیچ قدرتی نیست مگر به خواست الله، هیچ کسی جز الله سزاوار پرستش نیست و ما تنها او را پرستش می‌کنیم، نعمت و فضل از جانب اوست، و ستایش نیکو تنها سزاوار اوست، هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و ما تنها شریعت او را آیین [خود] می‌دانیم، و فرمانبرداری را خالص او می‌گردانیم، هر چند که کافران بدشان بیاید. ابن زبیر گفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از هر نماز بدان تهلیل می‌گفتند»^۲.

این که می‌گوید: «وَلَا يَنْفَعُ دَاجِدٌ مِنْكَ الْجِدُّ» یعنی: هیچ بی‌نیازی را، بی‌نیازی‌اش در برابر تو سودی نمی‌بخشد بلکه طاعتی را که برای تو انجام می‌دهد و ایمانش به تو، و این که از دستورات فرمان برداری می‌کند، به او سود می‌رساند.

۱- صحیح بخاری شماره [۸۴۴] و صحیح مسلم شماره [۵۹۳].

۲- صحیح مسلم شماره [۵۹۴].

این که می‌گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» یعنی: ما بر این توحید و اخلاص پای بندیم هر چند کفار از این امر ناخشنود باشند.

سپس شخص مسلمان بعد از این به تسبیحاتی می‌پردازد که پیامبر ﷺ به دنبال نمازهایش می‌گفته است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هر کس پس از نماز سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله، سی و سه بار الله اکبر بگوید، که مجموعاً نود و نه تا می‌شود و برای صدمین بار این را بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، گناهانش اگر به اندازه کف دریا هم باشند، باز هم آمرزیده می‌شوند»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «عده‌ای از فقرا نزد رسول الله ﷺ آمدند و عرض کردند: ثروتمندان [علاوه بر رفاه مادی] درجات رفیع بهشت و نعمت‌های جاودان آن را از آن خود ساختند. زیرا مانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و به دلیل برتری در ثروت، حج و عمره می‌گذارند و جهاد می‌کنند و صدقه می‌دهند [و این کارها از ما ساخته نیست] رسول خدا ﷺ فرمود: آیا عملی به شما نیاموزیم که اگر آن را انجام دهید، کسانی را که از شما پیشی گرفته‌اند، در خواهید یافت و بهترین انسان‌هایی که با شما هستند، خواهید شد و جز کسانی که مثل شما این عمل را انجام می‌دهند، کسی دیگر به شما نخواهد رسید؟ آن عمل این است که پس از هر نماز فرض، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار الله اکبر بگویید»^۲.

ابوصالح -راوی حدیث از ابوهریره- گفته است: «شخص می‌گوید: سبحان الله، و الحمد لله، و الله اکبر و آنقدر می‌گوید که هر کدام از آن‌ها به سی و سه بار برسد» اما این فهم و برداشت او از این حدیث است اما آنچه واضح‌تر و درست‌تر است این است که مجموع هر کدام از این کلمات به سی و سه برسد یعنی: سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله، و سی و سه بار الله اکبر بگوید هم چنان که در حدیث پیشین ابوهریره رضی الله عنه چنین آمده بود^۳.

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «دو خصلت وجود دارد که هر بنده‌ی مسلمانی بر آن‌ها مواظبت نماید وارد بهشت می‌شود، آن دو ساده و آسان هستند، با این حال کسانی که آن‌ها را انجام دهند اندکند [خصلت اول این است که]: بعد از هر نماز [فرضی] ده بار

۱- صحیح مسلم شماره [۵۹۷].

۲- صحیح بخاری شماره [۸۴۳] و صحیح مسلم شماره [۵۹۵].

۳- بنگر به: فتح الباری اثر ابن حجر [۳۲۸/۲].

سبحان الله و ده بار الحمد لله و ده بار الله اكبر بگويد كه اينها [در پنج وقت نماز، در مجموع] صد و پنجاه بار با زبان گفته مي‌شوند ولي در ترازوي حسنات هزار و پانصد بار به حساب مي‌آيند، و [خصلت دوم اين است كه]: وقتی به بستر خواب مي‌رود، سي و چهار بار الله اكبر، و سي و سه بار الحمد لله و سي و سه بار سبحان الله بگويد كه اينها [در مجموع] صد بار با زبان گفته مي‌شود ولي در ترازوي اعمال هزار بار به حساب مي‌آيند. عبدالله رضي الله عنه گفته است: من ديدم كه پيامبر خدا صلى الله عليه و آله و سلم اين ذكرها را با دستشان مي‌شمرد. ياران از ايشان پرسيدند: اي پيامبر خدا! چرا با وجود آساني اين دو خصلت افراد كمی آن‌ها را انجام مي‌دهند؟ پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: شيطان در هنگام خواب به سراغ هر كدام از شما مي‌آيد و پيش از اين كه بتواند اين ذكرها را بگويد او را به خواب مي‌برد، و در وقت نماز هم به سراغ او مي‌آيد و پيش از اين كه او آن ذكرها را بگويد نيازي را به يادش مي‌اندازد [و او به دنبال برآوردن نيازش مي‌رود و از گفتن آن‌ها باز مي‌ماند].^۱

مستحب است كه فرد مسلمان به دنبال نمازها، سوره‌هاي ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را بخواند. از عقبه بن عامر رضي الله عنه روايت شده كه گفت: «پيامبر خدا صلى الله عليه و آله و سلم به من امر فرمود كه بعد از هر نماز معوذات را بخوانم».^۲

منظور از معوذات اين سه سوره است كه نام برده شد و بنا به قاعده‌ي تغليب معوذات ناميده شده است هم‌چنين مستحب است آية الكرسي را بخواند. از ابو امامه رضي الله عنه روايت شده كه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: «هر كس آية الكرسي را به دنبال نمازهاي واجب بخواند چيزي جز مرگ مانع ورود او به بهشت نمي‌شود.» اين حديث را نسائي در كتاب عمل اليوم و الليلة روايت کرده است.^۳

منظور اين حديث اين است كه ميان اين شخص و ورودش به بهشت چيزي جز مرگ فاصله نينداخته [و به محض مردن وارد بهشت مي‌شود].

ابن قيم رحمته الله عليه مي‌گويد: «از شيخ مان ابوعباس ابن تيميه -قدس الله روحه- چنين به من رسيده كه گفت: به دنبال هر نمازي آية الكرسي را مي‌خوانم».^۴

۱- سنن ابوداود شماره [۵۶۵] و سنن ترمذي شماره [۳۴۱۰]، و آلبنی رحمته الله عليه در «صحيح الترغيب» شماره [۶۰۶] آن را صحيح دانسته است.

۲- سنن ابوداود شماره [۱۵۲۳]، سنن نسائي شماره [۱۳۳۶]، و آلبنی رحمته الله عليه در «صحيح ابوداود» شماره [۱۳۴۸] آن را صحيح دانسته است.

۳- عمل اليوم و الليلة شماره [۱۰۰] و آلبنی رحمته الله عليه در «صحيح الجامع» شماره [۶۴۶۴] آن را صحيح دانسته است.

۴- زاد المعاد [۳۰۴/۱].

از جمله دعاهایی که برای فرد مسلمان تشریح شده تا به دنبال نمازها بگویند، دعایی است که پیامبر ﷺ گفتن آن را به معاذ بن جبل رضی الله عنه توصیه نمود. در سنن ابوداود و نسائی و دیگران از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که: روزی پیامبر ﷺ دست او را گرفت و فرمود: «ای معاذ به خداوند سوگند که من تو را دوست دارم، به تو سفارش می‌کنم که این را ترک مکن که بعد از هر نماز بگویی: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»؛ خداوندا، مرا یاری رسان بر آن که تو را یاد کنم و شکر تو را به جای آورم و به نیکویی عبادتت نمایم»^۱. این دعا پیش از سلام گفته می‌شود یا بعد از آن؟ اهل علم در این باره دو دیدگاه دارند که شیخ الاسلام این نظر را برگزیده که این دعا پیش از سلام گفته شود، والله تعالی اعلم.

۱- سنن ابوداود شماره [۱۵۲۲] و سنن نسائی شماره [۱۳۰۳]، و آلبانی در «صحیح ابوداود» شماره [۱۳۴۷] آن را صحیح دانسته است.

۱۴۸- دعای قنوت در نماز وتر

در این جا سخن درباره‌ی دعای قنوت در نماز وتر است. ابوداود و نسائی و دیگران از حسن بن علی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کلماتی به من آموخت تا آن‌ها را در [قنوت] نماز وتر بگویم [و آن کلمات این‌ها هستند]: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَفِنِي شَرِّمَا قَضَيْتَ، إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَذُلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكَتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ»؛ خداوندا، مرا در زمره‌ی کسانی قرار ده که آنان راهدایت کرده‌ای، و از کسانی قرار ده که به آنان عافیت بخشیده‌ای، و مرا از کسانی قرار ده که تو یاور آنانی، و آنچه را که به من عطا فرموده‌ای با برکت و افزون گردان، و مرا از شرّ و بدی آنچه که مقدر کرده‌ای در امان بدار؛ زیرا تویی که [بر همه چیز و همه کس] فرمان می‌رانی، و کسی بر تو فرمان نمی‌راند، و بی‌گمان کسی که تو حمایتش کنی خوار و ذلیل نمی‌شود، و آن کس که با تو دشمنی ورزد، عزت و ارجمندی نخواهد یافت، پروردگارا، تو مبارک و افزون نعمت و بلند مرتبه‌ای»^۱.

این دعا، دعایی عظیم است که خواسته‌هایی ارجمند و مفاهیمی والا را در برگرفته است در این دعا از خدا درخواست هدایت و عافیت و سرپرستی و برکت و در امان ماندن، شده است؛ به همراه اعتراف به این که همه‌ی کارها به دست خدا و تحت تدبیر او صورت می‌گیرد، هرآنچه بخواهد می‌شود و هرآنچه را نخواهد نمی‌شود.^۲

این که در ابتدای این دعا می‌گوید: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ» از خداوند طلب هدایت کامل و سودمند و جامع می‌شود، یعنی آدمی نسبت به حق آگاهی یافته و بدان عمل نماید، این که آدمی از حق آگاهی یابد اما بدان عمل نکند این هدایت نیست، هم چنین این که آدمی کار و عمل بکند اما بدون علمی سودمند که به واسطه‌ی آن بدان کار هدایت شده باشد نیز هدایت نیست، هدایت سودمند عبارتست از توفیق دست‌یابی به علم سودمند و کار نیک.

۱- سنن ابوداود شماره [۱۴۲۵]، و سنن نسائی شماره [۱۷۴۵]، آلبنی رضی الله عنه در «صحیح ابوداود» شماره [۱۲۶۳] آن را صحیح دانسته است.

۲- بنگر به شرح این دعا: شفاء العلیل اثر ابن‌قیم [ص: ۱۱۱] و دروس و فتاوی در حرم مکی اثر شیخ محمدبن صالح عثیمین رضی الله عنه [ص: ۱۳۷-۱۳۱].

این که می‌گوید: «فیمن هدیت» در بردارنده‌ی درس‌های آموزنده است:

۱- از خداوند می‌طلبد که او را در زمره و دسته و همراه هدایت یافته‌گان قرار دهد چرا که اینان رفیقانی نیکانند.

۲- در این دعا آدمی به احسان و انعام الهی توسل می‌جوید، و معنای آن چنین است: پروردگارا به خاطر فضل و احسانت از میان آدمیان افراد بسیاری را هدایت داده‌ای به من نیز لطف کن هم چنان که به آنان لطف کرده‌ای و مرا هدایت کن هم چنان که آنان را هدایت کرده‌ای.

۳- هدایتی که آن گروه کسب کرده‌اند قطعاً از سوی خودشان نبوده است بلکه به واسطه‌ی تو بوده است و این تویی که آنان را هدایت فرموده‌ای.

این که می‌گوید: «وعافنی فیمن عافیت» در این دعا از خداوند طلب عافیت [به صورت] مطلق می‌شود که همان پاک شدن از کفر و فسق و عصیان و غفلت و امراض و بیماری‌ها و فتنه‌ها است، و پاک شدن از انجام کاری که خدا نمی‌پسندد، و انجام کارهایی که او از آنها راضی است، این حقیقت عافیت است به همین خاطر هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از طلب عافیت از او نیست، چرا که این سخن، سخنی جامع است برای رها شدن از شر و اسباب آن به‌طور جملگی، و آنچه گواه بر این مطلب است حدیثی است که امام بخاری در ادب المفرد و دیگران از شکل بن حمید رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: گفتم ای پیامبر خدا! دعایی به من یاد بده که از آن بهره‌مند گردم، فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ عَافِنِي مِنْ شَرِّ سَمْعِي وَبَصَرِي وَلسَانِي وَقَلْبِي وَشَرِّ مَنِي»: خداوندا مرا از شر شنوایی ام و بینایی ام و زبانم و دل ام و از شر منی و نطفه‌ام به سلامت دار! ^۱

این دعایی جامع و شامل جهت مصون ماندن از همه‌ی شرور در دنیا و آخرت است، در ادب المفرد و دیگر منابع از عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که گفته: گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! به من چیزی یاد بده که آن را از خداوند والا مرتبه بخوام، فرمود: ای عباس! از خداوند عافیت بخواه، [عباس می‌گوید] سپس اندکی درنگ کردم و بعد رفتم و گفتم: چیزی به من یاد بده که آن را از خداوند والا مرتبه بخوام یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آن حضرت فرمود: ای عباس، ای عموی پیامبر خدا، از خداوند عافیت در دنیا و آخرت بخواه ^۲.

۱- ادب المفرد شماره [۶۳۳] و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الأدب المفرد» شماره [۵۱۵] آن را صحیح دانسته است.

۲- ادب المفرد شماره [۷۲۶]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح ادب المفرد» شماره [۵۵۸] آن را صحیح دانسته است.

این که می‌فرماید: «وَتَوَلَّيْنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ» از خداوند درخواست سرپرستی کامل می‌شود که مقتضی توفیق و یاری و کمک و هدایت و اصلاح و دوری از هر آن چیزی است که خدا را خشمگین می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«خداوند متولی و عهده‌دار [امور] کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌ها بیرون می‌آورد و به سوی نور رهنمون می‌شود». و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ وَرِيسِي اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۶].

«بی‌گمان سرپرست من خدایی است که این کتاب [قرآن را بر من] نازل کرده است، و او است که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می‌کند». و یا می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۶۸].

«و خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است». و یا می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [الجاثية: ۱۹].

«و خدا هم یارو یاور پرهیزگاران است».

این یک نوع سرپرستی خاص نسبت به آنان است. سرپرستی‌ای که مقتضی حفظ و یاری و تایید و کمک و مصون داشتن‌شان از شرور است. این که در همین دعا می‌گوید: «إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ» گواهی بر این مطلب است، یعنی هر آن کس را که تو سرپرستی و یاری نمایی او پیروز و سرافراز و چیره است. هر آن که در میان مردم خوار گردد زنگ خطری است که این خواری به این خاطر است که یاری خداوند بر او رو به کاهش نهاده و الا با وجود یاری و یآوری کامل خداوند خواری و پستی به طور کامل منتفی و زایل است و اگر تمامی مردم دنیا هم بر او چیره گردند او عزیز بوده و از ذللی بدور است.

این که می‌گوید: «وَبَارِكْ لِي فِيمَا أُعْطِيتَ» برکت همان خیر فراوان و ثابت است، آدمی در این جا از خدا می‌طلبد که در هر آنچه به او ارزانی می‌دارد از جمله علم و مال و فرزند و مسکن و دیگر چیزها، بدان برکت دهد؛ به این شیوه که آن نعمت را برایش تثبیت کرده و آن را افزون گرداند و آن را از آفت‌ها حفظ کرده و سالم نگه دارد. این که می‌گوید: «وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ» یعنی از شر آنچه مقدر کرده‌ای،

بی‌شک خداوند متعال به خاطر حکمتی شر را مقدر می‌گرداند، شر در برخی از آفریده‌هایش رخ می‌دهد، و نه در آفرینش و افعالش، چرا که فعل خدا و آفرینش او همه‌اش خیر است، این دعا در برگزیده‌ی طلب از خدا در خصوص مصون ماندن از شرور و سلامت از آفات و محفوظ ماندن از بلاها و فتنه‌ها است.

این که می‌گوید: «إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ» بیان گر توسل به خداوند سبحان است از این رو که او بر همه چیز حکم می‌راند، چرا که حکم تام و اراده‌ی قابل اجرا و قدرت فراگیر همه از آن اوست، خداوند هر آن گونه که بخواهد بر بندگانش حکم می‌راند و هر آن گونه که اراده کند در میان‌شان داوری می‌نماید، کسی نمی‌تواند حکمش را رد کند و مانع آن شود و کسی نمی‌تواند تقدیرش را تغییر دهد، این که می‌گوید: «وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ» یعنی: هیچ کدام از بندگان نمی‌توانند کوچکترین و کمترین دستوری به او دهند. احدی بر خداوند حاکمیت ندارد بلکه این خداوند است که بر اساس آنچه اراده نماید بر آنان حاکمیت می‌نماید و بر اساس آنچه بخواهد بر آنان فرمان می‌راند.

این که می‌گوید: «إِنَّهُ لَا يَذُلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ» این مطلب همچون تفسیر و توضیحی برای جمله‌ی پیشین است که گفت: «وَتَوَلَّيْنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ»، به طور قطع وقتی که خداوند از آدمی حمایت کند آدمی خوار و ذلیل نمی‌گردد، و وقتی که با آدمی دشمنی کند هرگز عزت نمی‌یابد، دست‌یابی به عزت و ارجمندی، و مصون ماندن از ذلت و پستی را باید فقط از خدا طلب کرد.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُوتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَنُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را باز پس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست توست و بی‌گمان تو بر هر چیزی توانایی.»

این که می‌گوید: «تَبَارَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ»، تبارک یعنی خداوندا تو با عظمتی، عظمت کامل و کبریائی تام از آن توست، اوصاف تو عظیم، نعمات تو بسیار، و لطف تو فراگیر است.

این که می‌گوید: «وَتَعَالَيْتَ» یعنی: به راستی علو مطلق از آن توست، چه از لحاظ ذات و چه از لحاظ ارزش و منزلت، و چه از لحاظ قهری. خداوند به واسطه ذاتش «العلی» است، بر عرش و اریکه‌ی فرمان روایش استقرار یافت، استقراری که شایسته‌ی جلال و کمال اوست، خداوند به واسطه‌ی جایگاه و منزلتش «العلی» است، صفات خداوند والا و بزرگ و عظیم است صفات هیچ کسی شبیه و

همانند صفات او نیست، خداوند به واسطه‌ی قهرش «العلی» است به طوری که بر همه چیز سلطه و غلبه دارد و جملگی کائنات تابع و فرمان بردار اویند، پیشانی تمامی مخلوقات در دست اوست هیچ متحرکی حرکت نمی‌کند و هیچ ساکنی ساکن نمی‌ماند مگر به اجازه‌ی او.

به هر حال این دعا، دعایی عظیم است که ابواب خیر و اصول سعادت در دنیا و آخرت را در بر گرفته است. بر فرد مسلمان واجب است که در نماز وتر بدان توجه و عنایت نماید نمازی که با خواندنش نماز شب پایان می‌پذیرد، اشکالی ندارد که فرد مسلمان دعای خیر برای عموم مسلمانان را بر این دعا بیفزاید و برای آنان طلب بخشش نماید و علیه دشمنان‌شان دعا کند و بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد.

۱۴۹- دعای استخاره

در این جا سخن درباره‌ی دعای استخاره است، دعایی که مستحب است فرد مسلمان به هنگامی که قصد انجام کاری را نمود و نسبت به سرانجام و فرجام آن آگاهی نداشت، آن را بگوید، در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله استخاره نمودن در همه‌ی کارها را همانند آموختن سوره‌ای از قرآن به ما می‌آموخت، و می‌فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد، باید دو رکعت نماز نفل بگزارد و سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - یا این که فرمود: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَأَقْدِرْهُ لِي، وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - یا این که فرمود: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَأَصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَأَقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ: خداوندا من به علمت از تو طلب خیر می‌کنم و به قدرتت از تو طلب قدرت می‌کنم، و از فضل عظیم تو درخواست دارم؛ زیرا تو توانمندی و من ناتوانم، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و از فضل عظیم تو درخواست دارم؛ و تو به اسرار نهانی بسیار دانایی، خداوندا اگر می‌دانی که این کار برای دین و دنیا و عاقبت کارم - یا این که فرمود: برای امر عاجل و آجلم [دنیا و آخرت] - خیر است آن را برایم مقدر و آسان فرما، و سپس برایم در آن برکت قرار ده، و اگر می‌دانی که این کار برای دین و دنیا و عاقبت کارم - یا این که فرمود: برای امر عاجل و آجلم [دنیا و آخرت] - بد است، آن را از من بازدار [و برایم میسر نساز] و خیر را از هر جا باشد برایم مقدر فرما، آن‌گاه مرا به آن خشنود گردان». سپس حاجتش را نام ببرد»^۱.

این دعایی عظیم و مبارک است که پیامبر صلی الله علیه و آله در این مقام بدان راهنمایی فرموده است، مقام درخواستِ بهترین، در کاری که فرد مسلمان در پی اقدام بدان است در حالی که نسبت به فرجام آن متردد است که آیا منجر به خیر می‌شود یا شر، و آیا خیر و منفعت در پی دارد یا ضرر و زیان، این دعا

۱- صحیح بخاری شماره [۱۱۶۲]، پیرامون [توضیح] این حدیث بنگر به: «حدیث صلاة الاستخارة رواية ودرایة» اثر دکتر عاصم قریوتی.

برای امت اسلامی جایگزینی است در برابر راه و رسم جاهلیت که هرگاه یکی از آنان می‌خواست ازدواج کند یا به سفر برود یا خرید و فروشی و یا کاری شبیه این‌ها انجام دهد اقدام به پرواز دادن پرنده و قرعه‌کشی و فال گرفتن با تیر مخصوص می‌نمود. آنها با این کار می‌خواستند نسبت به سهمی که درغیب برای آنان در نظر گرفته شده مطلع گردند و این کار گمراهی و حماقتی بود که اهل جاهلیت براساس آن عمل می‌کردند، در مقابل خداوند امت اسلامی را به مقاصد امور و کلیدهای خیر و راههای سعادت در دنیا و آخرت هدایت نمود که از جمله‌ی آن‌ها این دعای عظیم است که امت اسلام بدان راه یافته‌اند. ابن قیم رحمته می‌گوید: «این دعا را برای آنان جایگزین کرد که عبارتست از توحید و ابراز نیازمندی و بندگی و توکل، و درخواست از کسی که همه‌ی خیر دردستان اوست، کسی که فقط او نیکی‌ها را ارزانی داشته و فقط او بدی‌ها را باز گردانده و به سوی دیگر می‌راند، کسی که هر گاه درهای رحمت را به روی بنده‌اش بگشاید کسی نمی‌تواند این رحمت را از او منع کند و هرگاه این رحمت را باز دارد کسی با پرواز دادن پرنده و پیش‌گویی و فال‌بینی و امثال آن نمی‌تواند آن را بدو برساند، این دعا همان طالع مبارک و نیک است، طالع اهل سعادت و توفیق، آنان که پیش‌تر از سوی خدا نیکویی برایشان مقرر شده است، نه طالع اهل شرک و بدبختی و خواری، آنان که با خداوند معبود دیگری را قائلند پس به زودی [نتیجه‌ی شرک خود را] در می‌یابند.

این دعا در برگیرنده‌ی اعتراف است به وجود خداوند سبحان و اقرار به کمال صفاتش از جمله کمال علم و قدرت و اراده، و اقرار به ربوبیت او، و تفویض کار به او، و یاری جستن از او، و توکل بر او، و خروج از عهده‌ی خود و این که هیچ نیرو و قدرتی وجود ندارد مگر به واسطه‌ی او، و اعتراف آدمی به ناتوانی‌اش از علم به مصلحت خویشتن و قدرت بر آن، و اراده‌اش در دسترسی بدان، و همه‌ی این‌ها به دست یاور و سرپرست او و آفریننده‌ی او و معبود به حق اوست... تا آن جا که می‌گوید: منظور آن است که استخاره عبارت است از توکل بر خداوند و سپردن کارها به او و طالع‌بینی با قدرت و علم او و انتخاب نیکویش برای بنده، این‌ها از لوازمی هستند که نشان می‌دهد آدمی به ربوبیت پروردگارش تن در می‌دهد اگر کسی چنین نباشد طعم ایمان را نمی‌چشد، و اگر به تقدیرات الهی راضی باشد این نشانه‌ی سعادت است.^۱

کسی که به علم پروردگارش که محیط بر هر چیزی است از او طلب خیر کند، و به قدرت کامل او بر هر چیز از او طلب قدرت کند و بخشش بی‌نهایت او را درخواست نماید پشیمان نمی‌شود.

۱- زادالمعاد اثر ابن قیم [۴۴۵/۲ - ۴۴۳].

این که جابر رضی الله عنه می گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله استخاره نمودن در همه‌ی کارها را همانند آموختن سوره‌ای از قرآن به ما می‌آموخت» نشانه‌ی شدت اهمیت پیامبر صلی الله علیه و آله به این دعا و محافظت بر آن و توجه بدان است.

این که می‌گوید: «به ما می‌فرمود: هرگاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد» یعنی: کاری از کارهایی که سرانجام آن را نمی‌دانست مانند رفتن به سفر یا ازدواج کردن یا کارهایی از این قبیل، برای انجام کار واجب یا ترک کار حرام استخاره صورت نمی‌گیرد.

این که می‌گوید: «(باید دو رکعت نماز نفل بگزارد)» بدین خاطر است که نمازش کلیدی برای دست‌یابی به خیر، و سببی برای پذیرش درخواست و تحقق یافتن تقاضایش باشد، در احادیث نبوی چیزی مشخص نشده که کدام آیات یا سوره‌های قرآن در این نماز تلاوت شود به همین خاطر کسی که استخاره می‌کند هر آنچه از قرآن برایش میسر شد در نماز می‌خواند، بدون پای بندی به آیه یا سوره‌ای معین.

این که می‌گوید: «(سپس بگوید): ظاهر آن نشان می‌دهد که دعا بعد از تمام شدن نماز صورت می‌گیرد. یعنی بعد از سلام دادن از نماز، می‌شود که دعا کردن پیش از سلام دادن نماز باشد یعنی بعد از پایان جملات نماز و دعای پایانی آن [و پیش از سلام دادن]، و آنچه درست‌تر و مناسب‌تر است همان اولی است، یعنی: دعا بعد از سلام دادن از نماز صورت پذیرد، بهتر آن است که به هنگام دعا دستانش را بلند کند چرا که بلند کردن دست‌ها از جمله اسباب پذیرش دعا است.

کسی که دعا را از حفظ نداشته، و آن را از روی کتابی بخواند هیچ اشکالی ندارد، بر او واجب است که بکوشد دارای حضور قلب و خشوع نسبت به خداوند و صداقت در دعا باشد و در مفاهیم این دعای عظیم بیندیشد، کسی که دعا را از حفظ نداشته، و کتابی نیز در اختیارش نباشد و نیازمند استخاره باشد، دو رکعت نماز می‌خواند و دعا کرده و بهترین‌ها را که به ذهنش می‌رسد می‌طلبد.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ» یعنی: خداوندا از تو می‌خواهم که خیر هر کاری را برایم برگزینی و به سبب علمت که محیط بر هر چیزی است مرا بدان راهنمایی فرمایی به آنچه که شده و آنچه که می‌شود و آنچه که نشده که اگر می‌شد چگونه می‌شد.

این که می‌گوید: «وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ» یعنی از تو می‌خواهم که به سبب قدرت و تواناییت بر هر چیزی، مرا بر آن قادر و توانا گردانی.

این که می‌گوید: «وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ» یعنی: پروردگارا از تو می‌خواهم که با لطف مرا مورد اکرام خویش قراردهی و با عطایت بر من منت بگذاری، چرا که تنها تو مرحمت‌کننده و نعمت‌بخشی هستی که شریکی نداری.

این که می‌گوید: «فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغيوب» بیان‌گر ایمان به قدرت خداوند بر هر چیزی و به هر چیزی است، و این که هیچ چیز در زمین و در آسمان از علم او پنهان نمی‌ماند، هم‌چنین بیان‌گر اعتراف و ضعف و ناتوانی آدمی، و نیاز او به سرور و سرپرست‌اش است.

این که می‌گوید: «اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر» نام آن چیز را بیان می‌کند حال چه ازدواج یا خرید و فروش یا مسافرت رفتن یا هر چیز دیگری که باشد.

این که می‌گوید: «إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ» به عدم علم، و ناآگاهی آدمی به سرانجام کارش باز می‌گردد، اما علم پروردگار سبحان به همه چیز احاطه دارد.

این که می‌گوید: «خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری» ابتدا از دین نام برده چرا که از همه مهم‌تر است. پس اگر دین سالم بماند خیر بدست آمده است و اگر دین دچار نقص و اختلالی گردد دیگر بعد از آن خیری وجود ندارد.

این که می‌گوید: «یا این که فرمود: برای امر عاجل و آجل [دنیا و آخرت]» این شک از سوی راوی است، این دو نیز همان معنی پیشین را می‌رسانند.

این که می‌گوید: «فاقدرة لی ویسره لی» یعنی آن را برایم مقدر و آسان فرما.

این که می‌گوید: «ثم بارک لی فیه» یعنی: آن را برایم ادامه بده و چند برابرش گردان، برکت در برگیرنده‌ی ثبوت نعمت و رشد و فروزی آن است.

این که می‌گوید: «وإن كنت تعلم أن هذا الأمر شرّ لی...» تا آخر دعا، از خدا درخواست می‌کند که این موضوع را از دل و جاننش بیرون کند و میان او و آن مسأله فاصله بیندازد و هر جا باشد برایش خیر مقدر فرماید و این که او را نسبت به قسمت الهی راضی و خشنود گرداند حال چه آن قسمت پدید آمده باشد یا بدان دست نیافته باشد.

همانا خیر در آن چیزی است که خداوند آن را برگزیند، و توفیق در دستان اوست، و تنها او به راه راست هدایت می‌کند.

۱۵۰- ذکرهایی که در هنگام سختی و گرفتاری گفته می‌شوند

در سنت احادیث بسیاری از پیامبر ﷺ درباره‌ی علاج سختی و گرفتاری که آدمی بدان مبتلا گشته به اثبات رسیده است. درد و رنج‌هایی که بر اثر مصیبت‌ها و فاجعه‌ها در درون آدمی پدید می‌آیند و غم و اندوه و بی‌خوابی را به جاننش می‌اندازند.

از جمله احادیث وارده در علاج این گرفتاری‌ها، حدیثی است که امام بخاری و امام مسلم از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که: «پیامبر خدا ﷺ در هنگام سختی و گرفتاری می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ: هیچ معبود راستینی جز خداوند نیست که با عظمت و بردبار است، هیچ معبود راستینی جز خداوند نیست که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار بزرگوار عرش است»^۱.

ابوداود وابن ماجه و دیگران از أسماء بنت عمیس رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفته است: رسول الله ﷺ به من فرمودند: «آیا کلماتی را به تو بیاموزم که در وقت ناراحتی و سختی آن‌ها را بگویی؟ [آن کلمات عبارتند از]: «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً»: الله الله پروردگار من است و من چیزی را شریک او نمی‌سازم»^۲. در سنن ابوداود از ابی بکره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «دعای کسی که در سختی و گرفتاری قرار می‌گیرد این است که بگوید: «اللَّهُمَّ رَحْمَتِكَ أَرْجُو، فَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»: خداوند من تنها به رحمت تو امید دارم، پس مرا به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن به خودم وامگذار و همه‌ی کارهایم را اصلاح و درست فرما، هیچ معبود راستینی جز تو وجود ندارد»^۳. ترمذی از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «دعایی که یونس عليه السلام در شکم ماهی به درگاه خداوند کرد [این بود]:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷].

۱- صحیح بخاری شماره [۶۳۴۶] و صحیح مسلم شماره [۲۷۰۳].

۲- سنن ابوداود شماره [۱۵۲۵] و سنن ابن ماجه شماره [۳۸۸۲] و آلبانی رضی الله عنه در «صحیح الترغیب» شماره [۱۸۲۴] آن را صحیح دانسته است.

۳- سنن ابوداود شماره [۵۰۹۰] و آلبانی در «صحیح الجامع» شماره [۳۳۸۸] آن را حسن دانسته است.

«[خداوند!] پروردگاری جز تو نیست و تو پاک و منزهی، همانا من از جمله‌ی ستمکاران بوده‌ام».

هرگز هیچ شخص مسلمانی در رنج و مشکل این دعا را نگفته است مگر این که دعایش اجابت شده است»^۱.

تمامی این کلمات نقل شده در این احادیث کلمات ایمان و توحید و اخلاص برای خداوند، و دوری از تمامی انواع شرک است اعم از کوچک و بزرگ. این مطلب روشن‌ترین گواه بر این است که بزرگ‌ترین درمان سختی و گرفتاری همان تجدید ایمان و تکرار کلمه‌ی توحید لا اله الا الله است، هیچ چیز مانند توحید الله متعال و پرستش خالصانه‌ی خداوند، و عملی نمودن عبادتی که آدمی برای آن آفرید شده است فشار و سختی را از آدمی دور نکرده و غم و غصه را از او نمی‌زداید، وقتی که قلب با توحید و اخلاص آباد شود و به این موضوع بزرگ که به طور مطلق بزرگ‌ترین و شریف‌ترین موضوع است مشغول شود سختی‌هایش رو به زوال نهاده و غم و غصه و رنج‌ها از او دور شده و به اوج سعادت و خوش بختی می‌رسد.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «توحید پناه‌گاه و مأوای دوستان و دشمنانش است، توحید دشمنانش را از سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیا نجات می‌دهد:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّكَ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ



[العنكبوت: ۶۵].

«هنگامی که [مشرکان] سوار کشتی می‌شوند [و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد] خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می‌خوانند سپس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند».

توحید دوستانش را از سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیا و آخرت نجات می‌دهد به همین خاطر یونس علیه السلام بدان پناه برد و خداوند نیز او را از آن تاریکی‌ها نجات داد، پیروان رسولان هم به توحید پناه بردند لذا به واسطه‌ی آن از آنچه مشرکان در دنیا با آن عذاب می‌شوند و از آنچه در آخرت برایشان تدارک دیده شده نجات یافتند، وقتی که فرعون به هنگام مشاهده‌ی هلاک و نابودی و درک این که غرق می‌شود بدان پناه برد توحید بدو سودی نرساند چرا که ایمان به هنگام مشاهده آثار هلاکت پذیرفته نمی‌شود این سنت خداوند در میان بندگانست، و چیزی چون توحید سختی‌های دنیا را از بین

۱- سنن ترمذی شماره [۳۵۰۵] و آلبنی رحمته در «صحیح الجامع» شماره [۳۳۸۳] آن را صحیح دانسته است.

نمی‌برد، به همین خاطر دعای رهایی از گرفتاری با توسل به کلمه‌ی توحید صورت می‌گیرد، دعای یونس علیه السلام که هر گرفتاری با آن دعا نماید حتماً مشکلش بر طرف می‌شود، عبارتست از توسل به توحید، و چیزی جز شرک آدمی را در اندوه‌های بزرگ نمی‌اندازد، و چیزی جز توحید آدمی را از آن نجات نمی‌دهد، توحید پناه‌گاه نوع بشر و مأوی و مأمن و مقصود اوست^۱.

پیش‌تر احادیثی که گواه بر این معنا و مفهوم است را بیان داشتیم، اولین حدیث: حدیث ابن عباس رضی الله عنهما است که هم‌ه‌اش توحید و تمجید خداوند متعال و تکرار کلمه‌ی توحید لا اله الا الله است، توحیدی که در پیوند با مطلبی است که نشان دهنده‌ی عظمت و جلال و کمال خداوند، و ربوبیت او بر آسمان‌ها و زمین و عرش عظیم است، این کلمات انواع سه‌گانه‌ی توحید را شامل می‌شوند: توحید ربوبیت، توحید الوهیت و توحید اسماء و صفات، وقتی که فرد مسلمان این دعا را بگوید در حالی که در معانی آن می‌اندیشد و در دلالت‌های آن تفکر می‌نماید قلبش آرام گرفته و درونش آسوده می‌گردد و دشواری و گرفتاری از او دفع شده و به راه راست هدایت می‌گردد.

حدیث دوم: حدیث اسماء بنت عمیس رضی الله عنها است زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را راهنمایی فرمود که به هنگام گرفتاری به توحید توسل جوید توحیدی که هیچ چیز مانند آن سختی‌ها و گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها را از آدمی دفع و رفع نمی‌کند، پیامبر صلی الله علیه و آله توجه او را به این موضوع معطوف نموده و او را به شناخت درباره‌ی آن تشویق کرده و روح و روانش را برای درک و دریافت آن آماده نموده، به این صورت که پرسشی تشویقی را برایش مطرح کرده است «آیا کلماتی را به تو بیاموزم که در هنگام ناراحتی و سختی آن‌ها را بگویی؟» بی‌شک این نحوه‌ی بیان جان و روح این زن را تشنه‌ی شناخت این کلمات نمود، سپس او را راهنمایی کرد که بگوید: «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» این کلمه‌ی اخلاص و توحید است.

این که می‌گوید: «اللَّهُ اللَّهُ» هر دو با حالت رفع بیان شده‌اند، بر این اساس این گونه بیان شده که اولی مبتدا و دومی تاکید لفظی آن است و به بزرگی مقام [خداوند] و اهمیت این موضوع اشاره دارد، و خبر مبتدا، این سخنش است که می‌گوید: «ربی» و مفهوم آن این است که خداوندی را که می‌پرستم و تمامی انواع عبادت‌ها از جمله ترس و امید و فروتنی و خضوع و خشوع و دل‌شکستگی و... را به او اختصاص داده‌ام همان پروردگاری است که مرا از نیستی به هستی آورده و با نعماتش پرورش داده و با انواع بخشش‌ها و نعمت‌ها بر من لطف و احسان نموده است.

این که می‌گوید: «لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» یعنی شریکی در عبادت برای او قائل نمی‌شوم، حال هر که باشد، این که می‌گوید: «شیئا» نکرده در سیاق نفی معنای عموم و شمولیت می‌دهد [یعنی هیچ کس و هیچ چیز را شریک او نمی‌گردانم].

در هر صورت این کلمه‌ی عظیم مشتمل بر تحقق بخشیدن به توحید از جنبه‌ی هر دو رکن نفی و اثبات است، نفی عبودیت از هر که و هر چه جز خدا، و اثبات آن فقط برای خداوند، این حدیث گواهی است بر آن که همانا توحید تنها پناهگاه گرفتاری‌ها و بزرگ‌ترین وسیله‌ی دفع دلشوره و تشویش و از میان بردن غم و غصه است.

حدیث سوم: حدیث ابی بکره رضی الله عنه به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «دعای کسی که در سختی و گرفتاری قرار می‌گیرد این است که بگوید: اَللّٰهُمَّ رَحْمَتَكَ اَرْجُوْ، فَلَا تَكْلِنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَاَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ، لِاِلٰهٍ اِلَّا اَنْتَ» این دعا هم‌اشارت توحید خداوند و پناه بردن و متوسل شدن به او است.

این که می‌گوید: «اَللّٰهُمَّ رَحْمَتَكَ اَرْجُوْ» این که فعل در ابتدا نیامده گواه بر اختصاص دارد یعنی: ما امید رحمت فقط از سوی تو داریم و از کسی جز تو چنین امیدی نداریم. این که می‌گوید: «فَلَا تَكْلِنِيْ اِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَاَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ» بیانگر اوج نیاز آدمی به خداوند است و این که آدمی حتی در یک چشم بر هم زدن نیز در هر کاری از کارهایش از پروردگار و مولایش بی‌نیاز نیست و به همین خاطر فرمود: «وَاَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ» یعنی: در هر مطلب جزئی از جزئیات کار و در هر جنبه‌ای از جنبه‌های کار به تو نیازمندم سپس این دعای مبارک را با کلمه‌ی توحید لا اله الا الله به پایان رساند.

حدیث چهارم: حدیث سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه است که در آن دعای یونس علیه السلام در حالی که در شکم ماهی بود بیان شده است: ﴿لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ﴾ (۸۷) ابن قیم رحمته الله درباره‌ی این دعا می‌گوید: «در این دعا کمال توحید و منزله دانستن پروردگار، و اعتراف آدمی به ستم و گناهش وجود دارد این‌ها مؤثرترین علاج و درمان گرفتاری و غم و غصه‌اند، هم چنین مؤثرترین اسباب در برآوردن نیازها هستند، بی‌شک توحید و تنزیه پروردگار در بردارنده اثبات همه‌ی کمال‌ها برای خداوند، و نفی همه‌ی نقص‌ها و عیب‌ها و تشبیه‌ها از اوست. اعتراف به ظلم و ستم در بر دارنده ایمان آدمی به قانون الهی و ثواب و عقاب بوده، و موجب تواضع و فروتنی و بازگشتش به سوی خداوند و آمرزیده شدن لغزش‌هایش، و اعتراف به عبودیت او و نیازش به پروردگارش می‌شود،

در این جا چهار چیز وجود دارد که توسل جستن به آنها رخ داده است: توحید و تنزیه و عبودیت و اعتراف^۱.

۱۵۱- دعای دفع غم و دلواپسی و اندوه

بی شک آدمی در این زندگی گاه به دردها و رنج‌های گوناگونی مبتلا می‌گردد و گاه فکر و خیالات متعددی بر دلش می‌گذرد که او را بی‌خواب کرده و جانش را به درد می‌آورد و دچار دلشوره و دلتنگی می‌شود. اگر این دردی که بر جان او نشسته متعلق به امور گذشته باشد حزن و اندوه است، و اگر در ارتباط و با امور آینده باشد [هم و] دلشوره و دلواپسی است و اگر در ارتباط با حال حاضر آدمی باشد غم و غصه است، این امور سه‌گانه یعنی اندوه نسبت به گذشته، و دلشوره درباره‌ی آینده و غصه‌ی حال حاضر با بازگشت صادقانه آدمی به سوی خداوند و فروتنی تمام در برابر او، و تذلل و خضوع برای او، و فرمان‌پذیری دستوراتش، و ایمان به قضا و قدرش، و شناخت او و اسماء و صفاتش، و ایمان به کتابش، و توجه به تلاوت و تدبر و عمل به آنچه در قرآن است، از قلب آدمی رخت بر بسته و دور می‌گردد، با این‌ها ونه با چیز دیگری این امور سه‌گانه از بین رفته، و دل و جان آدمی وسعت یافته و سعادت و خوشبختی متحقق می‌گردد.

در مسند امام احمد و صحیح ابن حبان و دیگران از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر مسلمانی دچار دلواپسی یا اندوهی شود و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَا ضِيقُ حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمِيَتْ بِهِ نَفْسِكَ، أَوْ أُنزِلَتْ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِيْعَ قَلْبِي، وَنُورَ صَدْرِي وَجَلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي: خداوند من بنده‌ی توأم، و فرزند بنده و فرزند کنیز توأم، و پیشانی من در دست توست، فرمان تو درباره‌ی من اجرا شدنی است و حکم تو درباره‌ی من عدل است، من به واسطه‌ی هر اسمی که برای توست و خودت را بدان نام نهاده‌ای، یا آن را در کتابت فرو فرستاده‌ای یا به کسی از بندگانت آن را آموخته‌ای یا این که آن را به خودت اختصاص داده‌ای و در علم غیب در نزد خودت است، از تو مستثنت می‌نمایم که قرآن را بهار دل، و نور سینه، و برطرف کننده‌ی غم و اندوه من قرار دهی.»

خداوند حتماً غم او را از بین برد، و به جای اندوه او شادی جایگزین می‌کند. گفتند: ای رسول خدا، شایسته‌ی ماست که این کلمات را بیاموزیم. فرمودند: آری، برای هر کسی که آنها را بشنود، شایسته

است آنها را بیاموزد»^۱.

این‌ها کلماتی عظیم‌اند که بهتر است فرد مسلمان آنها را بیاموزد و هنگامی که به اندوه و دلشوره و غصه مبتلا گشت بر گفتنش مشتاق و حریص باشد، هم‌چنین باید بداند که همانا این کلمات برای او سودمند خواهند بود، وقتی که مدلول آنها را درک کرده و منظورشان را واقعیت بخشیده و بدانچه بدان راهنمایی می‌کنند عمل نماید. اما این که آدمی دعاهای مأثور و اذکار مشروع را بگوید بی‌آن که معانی آنها را درک کند و مقاصدشان را عملی نماید این چنین کاری تأثیری اندک و فایده‌ای ناچیز دارد.

وقتی که در این دعا می‌اندیشیم می‌بینیم که چهار اصل عظیم و بزرگ را در بر گرفته‌است، برای آدمی راهی برای رسیدن به سعادت و از بین رفتن اندوه و دلشوره و غصه نیست إلا با رعایت این چهار اصل و عملی نمودن آنها.

اصل اول: که همان تحقق بخشیدن به عبادت خداوند و شکستگی تمام در برابر او، و خضوع و فرمانبرداری برای اوست و اعتراف به این مطلب که او آفریده‌ی خداوند و مملوک او است، هم خود او و هم پدران و مادرانش بنده‌ی خداوند هستند. منظور همین پدر و مادر نزدیک و ابتدایش است تا پدر و مادر آخرش که آدم و حواء هستند، و به همین خاطر می‌گوید: «اللهم انی عبدک وابن عبدک وابن امتک» همگی برده و بنده‌ی خداوندند، و او خالق و پروردگار و سرور و تدبیر کننده‌ی امور آنان است، کسی که حتی یک چشم بر هم زدن هم از او بی‌نیاز نیستند، و کسی که جز او کسی ندارند که به او پناه برده و به او متوسل شوند، و عملی نمودن آن به این شیوه است که آدمی به این موارد پای بند باشد: بنده‌ی خدا باشد در برابر او خوار و فرمان بردار و شکسته بوده و به سوی او باز گردد، دستوراتش را اجرا نموده از نواهی دوری گیرد، مدام نیازمندیش به خدا را نشان دهد و به او متوسل شود و از او طلب یاری نماید و به او توکل کند و به او پناه ببرد و اعمال قلبی از جمله محبت و ترس و امید را مختص او گرداند، و نه کسی جز او.

اصل دوم: این که آدمی به قضا و قدر الهی ایمان داشته باشد و این که هر آنچه خدا بخواهد روی می‌دهد و آنچه نخواهد رخ نمی‌دهد، و تغییر دهنده‌ای برای حکم او نیست و کسی نمی‌تواند آن را رد کند:

۱- مسند احمد [۳۹۱/۱] و آلبانی رحمته در «السلسلة الصحيحة» شماره [۱۹۹] آن را صحیح دانسته‌است، برای شرح این حدیث بنگر به: الفوائد اثر ابن قیم [ص: ۴۴].

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾

[فاطر: ۲].

«[در] رحمتی را که خداوند برای مردم بازگشاید، برای آن [رحمت] هیچ باز دارنده‌ای نیست و آنچه را باز دارد، آن را هیچ گشاینده‌ای جز او نیست».

به همین خاطر در این دعا می‌گوید: «نَاصِيتِي بِيَدِكَ، مَا ضِ فِي حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَاؤِكَ» پیشانی بنده همان ابتدای سر آدمی است که در دست خداوند است، هر آن گونه که بخواهد در آن تصرف می‌کند و هر آن گونه که اراده کند بر آن فرمان می‌راند، کسی نمی‌تواند حکم و فرمان او را تغییر داده و یا رد کند، زندگی و مرگ و خوشبختی و بدبختی و عافیت و بلائی آدمی همه‌ی این‌ها در دست خدا است چیزی از این‌ها به دست بنده نیست. وقتی که آدمی به این مطلب ایمان داشته باشد که پیشانی او و دیگر بندگان [و به تعبیری دیگر سرنوشت او و دیگر بندگان] تنها در دست خداوند یکتاست و هر آن گونه که بخواهد در آن دخل و تصرف می‌کند، از دیگر بندگان نمی‌ترسد و به آنان دل نمی‌بندد و آنان را در جایگاه سلطه و مالکیت قرار نمی‌دهد، و امید و آرزویش را بدانان پیوند نمی‌زند. در این هنگام است که توحید و توکل و عبودیتش صحیح است، به همین خاطر هود عليه السلام به قومش گفت:

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ

[هود: ۵۶].

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۶﴾

«من بر خداوند، پروردگار خود و پروردگار شما توکل کرده‌ام هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آن که او [خداوند] بر هستی‌اش چیره است به راستی پروردگارم [در حق مملوکاتش] بر راه راست است».

این که می‌گوید: «مَا ضِ فِي حُكْمِكَ» دو حکم را در بر می‌گیرد: ۱- حکم دینی شرعی، ۲- حکم قدری کونی، هر دوی این فرمان در حق آدمی نافذ و اجرا شدنی هستند چه بخواهد یا نخواهد، نمی‌توان با فرمان کونی قدری مخالفت کرد، اما گاه آدمی با فرمان دینی شرعی مخالفت می‌کند و بر حسب آنچه در آن از در مخالفت درآمده در معرض مجازات الهی قرار می‌گیرد.

این که می‌گوید: «عَدْلٌ فِي قَضَاؤِكَ» همه‌ی تقدیرات الهی، در خصوص آدمی از همه جهت را در برمی‌گیرد از جهت تندرستی و بیماری، ثروتمندی و فقیری، لذت و درد، زندگی و مرگ، مجازات و بخشیدن و ... همه را در بر می‌گیرد هر آنچه را خداوند درباره‌ی آدمی حکم نماید عین عدالت است:

[فصلت: ۴۶].

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾

«و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی‌کند».

اصل سوم: این که آدمی به نام‌های نیکوی خداوند و صفات عظیمش که در کتاب و سنت وارد شده‌اند ایمان داشته باشد و با آن‌ها به خداوند توسل جوید، هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«خدا دارای زیباترین نام‌ها است [که بر بهترین معانی و کامل‌ترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان] او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید، و ترک کسانی بگویید که در نام‌های خدا به تحریف دست می‌یازند [و واژه‌هایی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است]، آنان کیفر کار خود را خواهند دید». و یا می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الإسراء: ۱۱۰].

«بگو: [خدا را] با «الله» یا «رحمن» به کمک طلبید [فرقی نمی‌کند] خدا را به هر کدام [از اسماء حسنی] بخوانید [مانعی ندارد] او دارای نام‌های زیبا است».

هر چه آدمی شناختش نسبت به الله متعال و نام‌ها و صفات او زیاد شود خوف و خشیت‌اش نسبت به او بیشتر شده و نظارت و مراقبتش در دل آدمی عظیم‌تر جلوه می‌دهد و از نافرمانی خدا و ارتکاب آنچه خشم و غضب او را در پی دارد بیشتر دوری می‌گیرد. هم‌چنان که یکی از پیشینیان گفته است: «هر کس که به خدا آگاه‌تر و عارف‌تر است ترسش از او بیشتر است»، به همین خاطر بزرگ‌ترین عاملی که اندوه و دلشوره و غصه را از بین می‌برد این است که آدمی پروردگارش را بشناسد و این که قلبش را به معرفت و شناخت او آبادگرداند و با اسماء و صفاتش به او توسل جوید، به همین خاطر است که می‌گوید: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمَّيْتَهُ بِهِ نَفْسِكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ» این جملات بیان‌گر توسل به خدا با همه‌ی نام‌هایش است، نام‌هایی را که آدمی می‌داند و یا نمی‌داند، و این محبوب‌ترین ابزار برای توسل جستن به خدا است.

اصل چهارم: اصل توجه و اهتمام به قرآن کریم است، سخن خداوند متعال که باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی‌یابد، کلامی که مشتمل بر هدایت و شفاء و کفایت و عافیت است، هرگاه که آدمی از لحاظ تلاوت قرآن و حفظ و بررسی و مطالعه و اندیشیدن و عملی نمودن و تطبیق آن بر زندگی خود بدان توجه و اهتمام ویژه‌ای داشته باشد به موجب آن به سعادت و آرامش و اطمینان خاطر، و از بین

رفتن دلشوره و غم و اندوه دست می‌یابد. به همین خاطر در این دعا می‌گوید: «أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِبِيعَ قَلْبِي، وَ نُورَ صَدْرِي وَ جَلَاءَ حُزْنِي، وَ ذَهَابَ هَمِّي».

این‌ها چهار اصل عظیم‌اند که از این دعای مبارک برگرفته شده‌اند. بهتر است که ما در آن اندیشیده و در راه تحقق بخشیدن بدان بکوشیم تا به این وعده‌ی ارزشمند و لطف و احسان بزرگ دست یابیم که می‌فرماید ﷺ «خداوند حتماً غم او را می‌برد و به جای اندوه او شادی جایگزین می‌کند». و در روایتی دیگر «گشایش جایگزین می‌کند». تنها از خداوند یکتا خواهان یاری و موفقیت هستیم.

۱۵۲- آنچه هنگام رویارویی با دشمن گفته می‌شود

در سنت اذکار و دعاهایی نقل شده‌اند که فرد مسلمان به هنگام رویارویی با دشمن یا هر فرد قدرتمند ستمگری آن را بیان می‌کند، در مجموع این ذکرها و دعاها عبارتند از پناه بردن به خداوند و متوسل شدن و تکیه نمودن بر او، در این که آدمی را از شرشان سالم و مصون داشته، و از حيله و نیرنگ‌شان حفظش کند، هر کس که به خدا پناه برد خداوند حافظ اوست و هر کس که به او متوسل شود او را کفایت می‌کند، چرا که کارها همه به دست خدا است، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که خدا بر او تسلط دارد.

از جمله اذکاری که در سنت برای هنگام رویارویی با دشمن آمده است ذکر است که ابوداود و ترمذی و دیگران از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی به جهاد می‌رفت می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضِدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَحُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ»: خداوند، تو مددکار و یاری دهنده‌ی من هستی، من تنها به کمک تو چاره‌اندیشی می‌کنم و تنها به کمک تو به دشمنان حمله می‌برم، و تنها به کمک تو با آنان می‌جنگم»^۱.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضِدِي» یعنی: تنها تو یاری دهنده‌ی من هستی، جز تو یآوری ندارم و غیر از تو پناهگاهی ندارم، تنها از تو یاری می‌جویم و تنها به تو پناه می‌آورم. این که می‌گوید: «وَنَصِيرِي» یعنی جز تو کمک کننده‌ای ندارم، و کسی که خداوند به او کمک کند کسی نمی‌تواند بر او چیره شود، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ ۗ

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾

«اگر خداوند شما را یاری کند هیچ‌کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس».

۱- سنن ابوداود شماره [۲۶۳۲]، و ترمذی شماره [۳۵۸۴] و آل‌بانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۴۷۵۷] آن را صحیح دانسته است.

این که می‌گوید: «بِكِ أَحْوَلُ» یعنی به کمک تو چاره‌اندیشی می‌کنم، در همین معناست که می‌گویی: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» یعنی: چاره‌ای در دفع بدی و قدرتی در دست‌یابی به خیر وجود ندارد مگر به واسطه‌ی [یاری] خداوند.

این که می‌گوید: «وَبِكِ أَصْوَلُ» یعنی: تنها به کمک تو به دشمنان حمله می‌برم، «اصول» از ریشه صولة به معنای حمله بردن است.

این که می‌گوید: «وَبِكِ أَقَاتِلُ» یعنی: تنها به کمک تو با دشمنانم می‌جنگم.

از دیگر دعاها در این مقام، دعایی است که ابوداود از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از گروهی می‌ترسید [که آسیبی به اسلام و مسلمانان بزنند] می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ» خداوندا، همانا ما تو را در مقابل آن‌ها قرار می‌دهیم و از شرّ آنان به تو پناه می‌بریم»^۱.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ» یعنی: خدایا ما تو را در برابرشان قرار می‌دهیم تا در برابر آنان از ما محافظت فرمایی، و از ما دفاع کنی، و میان ما و آنان حایل گردی و مانع آن شوی که از سوی آنان گزندگی به ما برسد، و اختصاصاً از «نخورهم: برابر آنان، بالاترین قسمت سینه‌ی آنان» نام برد چرا که دشمن به هنگام نبرد با سینه [ی سپر شده] به استقبال نبرد می‌آید، و چه بسا در بیان کلمه‌ی «نحر: گودی زیر گلو» این دلخوشی را به مؤمنان می‌دهد که به یاری و کمک خداوند دشمنان را تا آخرین نفر هلاک و نابود می‌کنند.

این که می‌گوید: «وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ» یعنی: از این که شری به ما برسانند به تو پناه می‌آوریم. این تویی که شرور آنان را دفع می‌کنی و ما را در برابر آنان حمایت می‌کنی و میان ما و آنان مانع و حایل می‌گردی. از دیگر مطالبی که بیانش در این مقام برای فرد مسلمان تشریح شده گفتن: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ ﴿۷۳﴾ «خدا ما را بس است و چه نیک کارسازی است» می‌باشد. در صحیح بخاری از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت شده که: «هنگامی که ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ ﴿۷۳﴾ گفت و هنگامی که به محمد صلی الله علیه و آله [و یارانش] گفتند: مردم، علیه شما جمع شده اند از آن‌ها بترسید، ایمان‌شان افزایش یافت و گفتند:

۱- سنن ابوداود شماره [۱۵۳۷]، آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۴۷۰۶] آن را صحیح دانسته است.

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].^۱

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ﴾ یعنی: در برابر هر آنچه ما را به زحمت انداخته و محزون می‌سازد خداوند ما را بس است، بر کسی و چیزی جز او توکل و تکیه نمی‌کنیم، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳].

«و کسی که بر خداوند توکل کند هم او را بس است».

و یا می‌فرماید:

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [الزمر: ۳۶].

«آیا خداوند برای بنده اش بس نیست؟»

این که می‌گوید: ﴿وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ یعنی: چه نیکو تکیه گاهی است در جلب رفاه و آسایش و دفع زیان و بلا، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الحج: ۷۸].

«و به خداوند پناه برید که او سرپرست و یاور شما است، و چه سرور و یاور نیک و چه مددکار و کمک کننده‌ی خوبی است!»

این گفتار عظیم در برگیرنده‌ی توکل بر خداوند و اعتماد بر او و توسل به او است، و به طور قطع این راه بزرگی و نجات و سلامت آدمی است. ابن قیم رحمته می‌گوید: «کسی که به خداوند توکل کند خدا او را کفایت می‌کند، و کسی که به او پناه برد او را بس است، خداوند کسی است که ترس ترسیده را به اطمینان خاطر تبدیل کرده و به پناهنده پناه می‌دهد، او نیکو کارساز و یآوری است، کسی که به او روی آورد و از او طلب یاری کند و بر او توکل نماید و با تمام وجودش به سوی او روی نماید خداوند او را یاری و حفظ و حراست و صیانت می‌نماید، کسی که از خدا بترسد و تقوای الهی پیشه نماید خداوند او را از هر آنچه می‌ترسد امنیت و آرامش می‌بخشد و همه‌ی منافی را که بدان نیازمند است به سویش جلب کرده و برایش برآورده می‌سازد.

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿١٠﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۲-۳].

«و کسی که از خدا پروا بدارد، برایش راه‌رهایی قرار خواهد داد و به او از جایی که نمی‌پندارد، روزی خواهد داد، و کسی که بر خداوند توکل کند هم او را بس است».

یاری دادن و روزی رساندن و عافیتش را به تأخیر نمی‌اندازد. بی‌گمان خداوند حکمش را به اجرا می‌گذارد. خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است، آن را پس و پیش نمی‌کند.^۱ بی‌شک در آنچه بیان شد گواهی است بر جایگاه والای این گفتار و این که این گفتار سخن ابراهیم و محمد علیهما الصلاة والسلام در هنگامه‌ی سختی‌ها و گرفتاری‌ها است.

وقتی که ابراهیم علیه السلام قومش را مات و مبهوت کرد و با دلایل قاطع و برهین آشکار برایشان روشن ساخت که همانا فقط خداوند معبود راستین است و آنچه را جز او می‌پرستند بت‌هایی هستند که نمی‌توانند برای عبادت کنندگان‌شان جلب منفعت و دفع مضرت نمایند، به زور متوسل شدند.

﴿قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ۗ أَفِ لَكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^(۶۷)

[الأنبياء: ۶۶-۶۷].

«گفت: آیا به جای خداوند چیزی را می‌پرستید که هیچ نفعی و زبانی به شما نمی‌رساند؟ (۶۶) اف بر شما و آنچه به جای خداوند می‌پرستید آیا خرد نمی‌ورزید؟»

وقتی که قوم ابراهیم علیه السلام مات و مبهوت شدند و هیچ دلیل و برهانی نداشتند که با او به مقابله برخیزند به زور متوسل شدند و:

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾^(۶۸)

«در نهایت گفتند: اگر می‌خواهید کاری کنید [که انتقام خدایان خود را گرفته باشید] ابراهیم را سخت بسوزانید و خدایان خویش را مدد و یاری دهید».

این سخن آنان گواه بر این است که حجت و برهانی در دست نداشتند هم‌چنین نشان دهنده‌ی سفاهت و کم‌خردی‌شان است، چرا که چگونه چیزی را می‌پرستند که خود اعتراف می‌کنند آن چیز نیازمند یاری آنان است؟ سپس آتش بزرگی را فروختند و پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام را به قصد کشتن -آن هم با زنده‌ترین شیوه‌ی کشتن- به داخل آتش انداختند، در حین انداخته شدن به داخل آتش، ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^(۷۳)، در نتیجه خداوند دوست و خلیل‌اش را یاری نمود و به آتش گفت:

[الأنبياء: ۶۹].

﴿كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾^(۶۹)

«ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم».

این چنین بود که آتش بر ابراهیم سرد و سالم شد و در آن اذیت و آزار و چیز ناخوشایندی ندید و نچشید.

محمد ﷺ نیز همین سخن را گفت، آن‌گاه که گفتند:

﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«[سپاهی از] مردم [مکه] علیه شما بسیج شده‌اند، از آنان بترسید».

این مطلب مربوط به جریان بعد از جنگ احد است، به پیامبر ﷺ و یارانش خبر رسید که ابوسفیان و مشرکینی که به همراه او بودند می‌خواهند بر آنان یورش بیاورند، پیامبر ﷺ و جمعی از صحابه که همراه او بودند از مدینه خارج شده و به حمراء الاسد، که در سه مایلی مدینه بود، رسیدند. وقتی که خبر به گوش ابوسفیان رسید خداوند در دلش ترس انداخت و به مکه بازگشت در راه به کاروانی از عبد قیس برخورد، ابوسفیان گفت: به کجا می‌روید؟ گفتند: عازم مدینه‌ایم، ابوسفیان گفت: شما یک پیام از طرف من به محمد می‌رسانید؟ گفتند: آری، گفت: وقتی به او برخوردید به محمد بگویید که ما قصد حمله مجدد به آنان را داریم، تا او و یارانش را ریشه کن کنیم، ابوسفیان می‌خواست با این گفته آنان را بترساند. کاروانیان در حمراء الاسد به رسول خدا ﷺ و یارانش رسیدند و سخن ابوسفیان را برای ایشان باز گفتند، پیامبر ﷺ فرمودند:

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

ایمان و اعتماد پیامبر ﷺ و یارانش به خداوند افزون شد و بی‌آن که به گزندی یا مصیبتی گرفتار آیند به مدینه بازگشتند، بر خلاف مشرکین که در حالی بازگشتند که دل‌هایشان مملو از ترس و رعب بود. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (۱۷۲) ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (۱۷۳) ﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ (۱۷۴-۱۷۲). [آل عمران: ۱۷۲-۱۷۴].

«کسانی که پس از زخمی [و مجروح] شدن شان [باز دعوت] خدا و رسول را اجابت کردند برای کسانی از آنان که نیکوکاری کردند و تقوا ورزیدند پاداشی بزرگ خواهد بود (۱۷۲) کسانی که مردم به آنان گفتند: به یقین مردمان [کافر] برای [نبرد] با شما [سپاه] فراهم آورده‌اند، پس از آنان [سپاه کفر] بترسید. که [این گفته] ایمانشان را افزون ساخت و گفتند:

خدا ما را بس است و چه نیک کارسازی است (۱۷۳) پس [مؤمنان] به نعمت و فضل الهی بازگشتند. گزندی به آنان نرسید و از خشنودی خدا پیروی کردند و خداوند فضلی بزرگ دارد»
این مطلب دلیلی است بر اینکه توکل بر خداوند بزرگ‌ترین سبب در دست‌یابی به خیر و دفع شر در دنیا و آخرت است^۱.

۱- بنگر به: تیسیر العزیر الحمید [ص ۵۰۵-۵۰۲].

۱۵۲- آنچه شخص مبتلا به مصیبت می‌گوید

در این جا سخن درباره‌ی مطلبی است که برای فرد مسلمان مقرر شده تا به هنگام ابتلا به مصیبت در وجود خود یا فرزند یا مالش یا چیزی شبیه این‌ها آن را بگوید، در ابتدا باید دانست که سنت خداوند در میان بندگان به این گونه است، در این زندگی دنیا آنان را به انواعی از بلاها و جلوه‌هایی از محنت‌ها و مصیبت‌ها مبتلا می‌کند. یک بار آنان را به فقر، بار دیگر به ثروتمندی، نوبت سوم به تندرستی، نوبت بعدی به بیماری، روزگاری به خوشی و زمانی به ناخوشی مبتلا می‌کند، در میان آدمیان کسی نیست مگر این که درگیر و گرفتار است حال یا به از دست دادن محبوبی یا دچار شدن به امری ناپسند یا نابودی دلخواه و مطلوبی، خوشی‌های دنیا همچون خواب و رؤیا، یا همچون سایه‌ای ناپایدار و گذرا هستند، اگر اندکی می‌خندد بسیار می‌گرید و اگر روزی خشنود و مسرور است روزگاری غمگین و اندوهناک است و اگر اندک مدتی بهره‌مند است مدتی طولانی محروم است در هیچ خانه‌ای ناز و نعمت و شادی نیست مگر آن که در آن اشک و سرشک نیز خواهد بود، هم‌چنان که ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «هر خوشی اندوهی در پی دارد، و شادی و سرور وارد خانه‌ای نشده مگر آن که غم و غصه در آن نیز وارد می‌شود». اما جز این هم نیست که بنده‌ی مسلمان در همه حال به سمت خیر می‌رود و بدان رو می‌نهد، آن چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شگفتا از کار مؤمن، همه‌ی امورش برای او خیر است و این شأن جز برای مؤمن حاصل نمی‌شود؛ اگر شادی به او روی کند، سپاس می‌گزارد، پس برای او خیر خواهد بود، و اگر زبانی به او روی کند، بردباری و شکیبایی در پیش می‌گیرد، پس آن نیز برای او خیر خواهد بود»^۱.

خداوند بندگان را به اوضاع و احوالی راهنمایی کرده که شایسته است به هنگام گرفتار شدن به مصیبت بدان گونه باشند و به گفتن ذکری رهنمون شده که شایسته است فرد مبتلا و گرفتار آن را بگوید، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمَرَاتِ وَبَشِيرٍ
الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ
عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾﴾

[البقرة: ۱۵۵-۱۵۷].

«و قطعاً شما را با برخی از [امور همچون] ترس و گرسنگی و کاهش مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم، و مزده بده به شکیبایان (۱۵۵) آن کسانی که هنگامی که بلایی بدانان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم (۱۵۶) آنان [همان بردباران با ایمانی هستند که] الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می‌گردد، و مسلماً ایشان راه یافتگان [به جاده‌ی حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت] هستند».

خداوند سبحان در این آیه‌ی کریمه بیان داشته است که بندگانش را به آزمون‌هایی جان‌کاه مبتلا خواهد کرد تا فرد راستگو از دروغگو، و ناشکیبا از شکیبا، و دارای یقین از مشکوک، متمایز و مشخص گردد، و گونه‌هایی که مردمان را بدان می‌آزماید بیان داشته است، خداوند آدمیان را با برخی از امور مانند ترس، یعنی از دشمن؛ و گرسنگی، یعنی کمبود خوراکی و غذا؛ و کاهش مالی، که شامل همه‌ی انواع کاهش‌ی که دامنگیر اموال می‌شود، فرقی نمی‌کند به واسطه‌ی بلای آسمانی یا غرق شدن یا تباهی یا دزدیده شدن یا... باشد؛ می‌آزماید. هم‌چنین آنان را با کاهش جان‌ها مانند از بین رفتن افراد محبوب از جمله فرزندان و نزدیکان و یاران می‌آزماید. آنچه بدن بدان دچار می‌گردد از انواع امراض و بیماری‌ها هم جزو همین قسمت قرار می‌گیرد هم‌چنین آنان را با کاهش میوه‌ها از جمله دانه‌ها و درختان خرما و دیگر انواع درختان می‌آزماید این‌ها اموری هستند که ناگزیر روی می‌دهند چرا که خداوند علیم خبیر از روی دادن شان خبر داده است، بهره و نصیب آدمی از مصیبت و گرفتاری به میزان اثری است که بر او بر جا می‌گذارد، هر آن که از این بلا یا راضی باشد خشنودی نصیب می‌گردد و هر آن که خشمگین گردد خشم و غضب نصیب می‌شود به همین خاطر فرد گرفتار باید این را دانسته و دریابد که آن که او را به این مصیبت گرفتار کرده، او بهترین داوران و مهربان‌ترین مهربانان است، و این که خداوند سبحان آزمایش و بلایش را بر او نفرستاده که او را هلاک و نابود کرده و یا عذاب نماید بلکه او را مبتلا کرده تا صبر و رضایت و ایمانش را بیازماید و تا تضرع و زاری و دعایش را بشنود، و تا او را ببیند که خود را به آستان الهی انداخته و به او پناهنده گشته است، در حالی که در برابر او دل شکسته است و دستانش را با حالت تضرع بلند کرده است و شکایت پریشان حالی و اندوه خود را تنها و تنها به درگاه خدا می‌برد، او با این کارش به وعده بزرگ الهی، و عطایای فراوان و نعمت‌های وافر او دست می‌یابد.

﴿وَدَثِيرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾
 ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷].

چه لطف و احسان گسترده‌ای دارد خداوند و چه عطا و بخشش ارجمندی می‌نماید، از این روی بود که عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گفت: «این صبر و این پاداش چه خوب هم طرازهایی هستند و این افزونه‌ی پاداش چه چیز نیکویی است».

همانا خداوند این گفتار را، گفتار استرجاع قرار داده که شخص مصیبت دیده می‌گوید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ این کلام به عنوان پناه‌گاه و مأوی برای مصیبت دیدگان و حامی آزمایش شده‌ها عمل می‌کند. وقتی که مصیبت دیده به این گفتار که جامع معانی و مفاهیم خیر و برکت است پناه می‌برد قلبش آرام گرفته و درونش اطمینان یافته و آسوده خاطر شده و خداوند به عوض آن مصیبت خیری به او می‌دهد. در صحیح مسلم از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «به هر بنده‌ای که مصیبتی برسد این را بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا»: ما از آن خداییم و به سوی خدا بازمی‌گردیم، خدایا، مرا در مصیبتیم پاداش بده و به من جانشین بهتری از آن عوض بده». قطعاً خداوند به او در مقابل آن مصیبت، پاداش خواهد داد و کسی بهتر را به او عوض خواهد داد. ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: هنگامی که ابوسلمه رضی الله عنه درگذشت، همان چیزی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من دستور داده بود گفتم. خداوند کسی بهتر از او یعنی رسول خدا را به من عوض داد^۱. یعنی: خداوند او را گرامی داشته و به همسری رسول الله صلی الله علیه و آله درآورد.

کسی که در این گفته عظیم، ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ ببیندیشد در می‌یابد که این گفته در بردارنده‌ی درمانی بزرگ برای مصیبت دیدگان است، بلکه در حال و فرجام مؤثرترین و سودمندترین علاج و درمان را برای آنان دارد. این گفتار چه بسیار آثار نیکو و پیامدهای ارزشمند و نتایج عظیمی که در دنیا و آخرت در پی دارد در این باره سخن خداوند کافی است که می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۷].

«اینانند که از جانب پروردگارشان درودها و رحمتی بر آنان است و همینان رهیافته‌اند».

اما به همراه گفتن کلمه استرجاع باید مدلول آن را فهمید و مقصود آن را عملی نمود تا آدمی از این وعده‌ی ارجمند و ثواب عظیم بهره‌بردارد، این گفته دو اصل عظیم را در برمی‌گیرد، وقتی که آدمی از لحاظ علمی و عملی این دو اصل را تحقق بخشد در برابر مصیبتش تسلی می‌یابد، و به ثواب عظیم فرجام نیک دست می‌یابد.

اصل اول: این است که آدمی این مطلب را به فعلیت برساند که جان و همسر و مال و فرزندش ملک خداوند و از آن اوست، این خدا است که آنان را از عدم پدید آورده است و هر آن گونه که بخواهد در آنان دخل و تصرف می‌کند و هر آن چه اراده نماید فرمان می‌دهد کسی نمی‌تواند حکم او را تغییر داده و یا رد نماید، این مطلب از این سخنش برگرفته می‌شود که می‌گوید: «إِنَّا لِلَّهِ» یعنی: ما برده و بنده‌ی خداوندیم، تحت تصرف و تدبیر او هستیم، او پروردگار ما، و ما بنده‌ی اویم، هر چه که برای ما رخ می‌دهد بر اساس قضا و قدر اوست.

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ دَلِيلَكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحديد: ۲۲].

«هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان‌هایتان نرسد، مگر پیش از آن که آن را پدید آوریم در کتابی نوشته است. بی‌گمان این امر بر خداوند آسان است.»
اصل دوم: این که آدمی بداند که سرانجام و بازگشتش به سوی خداوند است، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْأُمْتَهُ﴾ [النجم: ۴۲].
«و این که قطعاً پایان راه به پروردگار تو منتهی می‌شود [و بازگشت همگان در پایان جهان بدو است].»
و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ﴾ [العلق: ۸].
«مسلماً بازگشت [همگان در آن جهان] به سوی پروردگار تو خواهد بود.»

آدمی باید به ناچار دنیا را پشت سر بگذارد و در قیامت به تنهایی به نزد پروردگارش بیاید، هم چنان که اول بار او را تنها آفرید بدون همسر و فرزند و مال و خویشاوندان. او با کارنامه‌ای از نیکی‌ها و بدی‌هایش می‌آید. این مطلب از این سخن‌اش برگرفته می‌شود که می‌گوید: «وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» این اعترافی از سوی آدمی است که او به سوی خداوند باز می‌گردد و خداوند سبحان او را به خاطر آنچه پیشاپیش در این زندگی فرستاده مورد بازخواست قرار می‌دهد. در این هنگام است که به مشغول کردن خودش بدانچه به هنگام ملاقات خداوند بدو سود می‌رساند مشغول می‌کند. وقتی که فرد مصیبت دیده این جمله را با این وصف بیان کند در حالی که معنای آن را حاضر کرده، و مدلول و مقتضای آن را واقعیت بخشیده، به راه راست هدایت می‌شود.

ابو نعیم در الحلیه از حسن بن علی عابد روایت کرده که گفت: «فضیل بن عیاض به شخصی گفت: چند سال داری؟ گفت: شصت سال، فضیل گفت: تو از شصت سال پیش در حرکت به سمت پروردگارت هستی نزدیک است که برسی، آن شخص گفت: ای ابو علی، انا لله وانا الیه راجعون، فضیل به او گفت: می دانی چه می گویی؟ آن شخص گفت: گفتم: انا لله وانا الیه راجعون، فضیل گفت: تفسیرش رامی دانی؟ آن شخص گفت: ای ابوعلی آن را برایمان تفسیر کن، فضیل گفت: این که می گویی انا لله، یعنی من بنده‌ی خداوندم و به سوی الله باز می گردم، کسی که بداند او بنده‌ی خداوند است و به سوی او باز می گردد، پس باید بداند که او زندانی و محبوس است، و کسی که بداند او زندانی است باید بداند که مورد بازخواست و پرس و جو قرار می گیرد، و کسی که بداند مورد بازخواست قرار می گیرد باید برای سؤال، پاسخ آماده کند، آن شخص گفت: راه حل چیست؟ فضیل گفت: آسان است، آن شخص گفت: آن چیست؟ فضیل گفت: در باقی مانده‌ی عمر به نیکی رفتار کن، گذشته‌ات را می بخشد چرا که اگر در باقی مانده‌ی عمر مرتکب بدی شوی به خاطر گذشته و آینده گرفتار می گردی»^۱.

این مطلب گواهی است بر اهتمام عظیم پیشینیان رحمهم الله به مفاهیم اذکار و شناخت دلالت آنها و عملی ساختن مقاصد و غایات آنها، و تاکیدشان بر این موضوع عظیم؛ تا نتایج آن برای آدمی تحقق یافته و آثارش در او آشکار گشته و خیرات و برکات آن برای او افزون گردد.

۱۵۴- آنچه را که شخص بدهکار می‌گوید

به یاری خدا در این جا درباره‌ی دعایی که مستحب است فرد مسلمان بدهکار با آن خدا را به فریاد بخواند سخن گفته می‌شود. در سنن ترمذی از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت شده که: «مکاتبی^۱ نزد ایشان علیهم السلام آمد و گفت: از پرداخت وجه کتابتم ناتوان شده‌ام، پس مرا یاری کن، و علی علیه السلام به مکاتب گفت: آیا کلماتی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من آموخته است به تو تعلیم ندهم که اگر به اندازه کوه «ثبیر» نیز بدهی داشته باشی، با گفتن این کلمات، خداوند آن را برای تو ادا می‌کند؟ بگو: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَالِكَ عَنْ حَرَامِكِ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ»: خداوند، مرا با حلالیت از حرمت بی‌نیاز فرما، و به فضل خویش مرا از غیر خودت بی‌نیاز بگردان»^۲.

این دعایی عظیم است که شخص بدهکاری که از بازپرداخت بدهی‌اش ناتوان است آن را می‌گوید، هر گاه شخص این دعا را بگوید و بدان اهتمام ورزد بدهی‌اش هر اندازه هم که باشد خداوند آن را پرداخت می‌کند هر چند این بدهی به اندازه‌ی کوهی باشد، هم چنان که در این حدیث این چنین آمده است؛ چرا که ممکن نمودن و میسر ساختن [بدهی این شخص] به دست خدا است، و گنجینه‌های خداوند سرشار از مال است و بخشش از آن نمی‌کاهد، هر کس که بدان پناه برد او را بسنده است و هر کس که از او طلب یاری کند او را یاری کرده و هدایت می‌نماید.

این مکاتب به نزد علی علیه السلام آمد و از ناتوانی و عدم قدرتش بر ادای مالی که پرداختش را قبول کرده تا به آقایش بدهد او را آزاد کند شکایت می‌کند، علی علیه السلام او را به گفتن این دعای عظیم راهنمایی می‌کند دعایی که خود از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده است، و فایده‌ی عظیم و سود هنگفتی که نصیب گوینده‌اش می‌شود را برایش روشن ساخته است، و این که خداوند به عوض او بدهی‌اش را می‌پردازد هر اندازه هم که زیاد باشد، علی علیه السلام می‌گوید: «آیا من به تو آن کلماتی را یاد ندهم که رسول الله صلی الله علیه و آله به من یاد داده بود؟ اگر بر تو به اندازه کوه ثبیر هم بدهی باشد خداوند آن را ادا می‌کند». این سخن در برگیرنده‌ی تشویق و ترغیبی عظیم برای شنونده، و تحریک او بر مداومت و ورزیدن بر این دعای مبارک است تا آدمی

۱- مکاتب برده‌ای است که خودش را با پرداخت مال معینی که در قرار داد فیما بین ذکر می‌شود، از ارباب خود می‌خرد و متعهد می‌گردد که این مال را از کسب خود به اربابش پرداخت نماید تا آزاد شود.

۲- سنن ترمذی شماره [۳۵۶۳]، آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الترغیب» شماره [۱۸۲۰] آن را حسن دانسته است.

از قرض و بدهی که بر دوش دارد، و از غم و غصه‌ای که خاطرش را تیره کرده و او را نگران نموده رهایی یابد.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِك» کفاه‌الشیء کفایة، یعنی: آن چیز برای او بس و کافی و بسنده شد، گوینده ی دعا از خداوند می‌خواهد که او را نسبت به حلال راضی و خشنود ساخته و به واسطه‌ی آن او را از حرام بی‌نیاز گرداند.

این که می‌گوید: «وَأَعْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ» یعنی: با فضل و کرمت - که همان نعمت و خیر و رزق و روزی است و با آن بر من منت نهاده‌ای - مرا از غیر خودت بی‌نیاز گردان، تا نیازمند جز تو نگردم و به کسی جز تو پناه نبرم.

این مطلب بیان‌گر آن است که شایسته است تا آدمی کارش را به خدا تفویض کند و تنها بر او تکیه نماید و از او طلب یاری کند و در تمامی کارهایش به او توکل کند، برای آدمی همین کافی است که خداوند یاور و حامی او باشد.

باید به همراه دعا سبب را فراهم نموده، و برای باز پرداخت بدهی کوشش جدی به خرج داده، و اراده‌ای صادقانه در این راه داشته باشد و در نزدیک‌ترین زمانی که برای باز پرداخت مهیا می‌گردد به سرعت بدان اقدام نماید، و از به تأخیر انداختن آن، و امروز و فردا کردن به طور جدی پرهیز نماید. کسی که این چنین باشد شایسته‌ی اوست دل‌نگران نباشد، کسی که در قلبش غم و غصه‌ی پرداخت بدهی داشته باشد و نیتی صادقانه در باز پرداخت آن داشته باشد خداوند او را یاری کرده و قرض و بدهی‌اش را می‌پردازد.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس از مردم [به‌طور] قرض مال بگیرد و نیت اداکردن داشته باشد پس خداوند از طرف او ادا می‌فرمایند. و هر کس از کسی [قرض] بگیرد و نیت ادا کردن نداشته باشد پس خداوند مال او را ضایع خواهد کرد»^۱.

امام احمد از عائشه رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر بنده‌ای که نیت ادای بدهی خود را داشته باشد، از طرف خداوند برای او یاری ای هست»^۲.

نسائی از میمونه رضی الله عنها روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس بدهکار باشد و خداوند بداند که او می‌خواهد آن را ادا کند، خداوند به جای او در دنیا آن را ادا می‌کند»^۱. اگر آدمی در عزم و

۱- صحیح بخاری شماره [۲۳۸۷].

۲- المسند [۷۲/۶] و آلبانی رضی الله عنه در «صحیح الترغیب» شماره [۱۸۰۱] آن را صحیح دانسته است.

تصمیمش صادق بوده و نیتش صحیح باشد کارهایش آسان می‌گردد و از جایی که تصورش را نمی‌کند خداوند گشایش و آسانی را به او ارزانی می‌دارد، و کسی که توکلش بر خدا درست و صحیح باشد خداوند یاریش را تضمین کرده، و کار و بارش را سرو سامان داده و بدهی‌اش را می‌پردازد.

در صحیح بخاری از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله: «در باره‌ی مردی از بنی اسرائیل فرمود که از دیگری هزار دینار قرض خواست. گفت: برای من شاهدانی بیاور که آنان را گواه بگیرم. گفت: شهادت خدا کافی است. گفت: برای من ضامن بیاور. گفت ضمانت خدا کافی است. گفت: راست گفתי و پول را تا زمان مشخص به او داد. بدهی گیرنده به دریا رفت و حاجتش را برآورد و سپس در جستجوی کشتی برآمد تا سفر کند و با وعده‌ی مشخص قرض خود را ادا کند. او کشتی نیافت، سپس چوبی را گرفت و درون آن را کاوید و هزار دینار و نامه‌ای برای دوست خود در آن جای داد و موضع تو خالی چوب را پر کرد و بعد آن را به ساحل دریا آورد و گفت: خدایا! تو خود می‌دانی که من هزار دینار از فلان کس قرض گرفته‌ام و از من ضامن طلبید و من گفتم: ضمانت خداوند کافی است، و او به ضمانت تو راضی شد، و از من شاهد طلبید و من گفتم: شهادت خداوند کافی است، و او به شهادت تو راضی شد. من تلاش کردم که کشتی‌ای بیابم تا بدان وسیله طلب او را برسانم؛ ولی نتوانستم، اینک طلب او را به تو می‌سپارم و سپس چوب را به دریا افکند و چوب در دریا رفت و سپس آن شخص برگشت و تلاش کرد تا وسیله سواری پیدا کند تا خود را به شهر برساند. مردی که قرض داده بود، آمد تا کشتی‌ای را ببیند که شاید پول طلب او را آورده باشد، ناگهان با همان چوبی مواجه شد که در آن پول او نهاده شده بود، او چوب را گرفت تا به عنوان هیزم خانه خود از آن استفاده کند وقتی چوب را شکست پول و نامه را دریافت. سپس مرد بدهکار آمده و با خود هزار دینار آورد و گفت به خدا سوگند پیوسته در جستجوی آن بودم که وسیله‌ای سواری بیابم تا مالت را به تو برسانم؛ ولی میسر نشد که پیش تو بیابم. مردی که قرض داده بود. گفت: آیا برایم چیزی فرستاده بودی؟ گفت: به تو گفتم که پیش از این سواری نیافتم که به نزد تو بیابم طلب کار گفت: همانا خداوند از جانب تو ادا کرد و آن چه را که در درون چوب فرستاده بودی رسید، پس با این هزار دینار خود برگرد و راه راست پیش گیر»^۱.

این داستانی شگفت است که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را از این مرد بنی اسرائیلی نقل می‌کند تا از آن پند و اندرز بگیریم، و کمال قدرت خداوند و یاری کامل او و کفایت زیبایش برای آدمی را دریابیم، این‌ها

۱- سنن نسائی [۳۱۵/۷] و آل‌بانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۵۶۷۷] آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح بخاری شماره [۲۲۹۱].

وقتی روی می دهند که پناه بردن به او به زیبایی هرچه تمام تر باشد و در اعتماد و توکل بر او صداقت داشته باشد، در این موفقیت کامل بیندیش که این تکه چوب که پول را در درون خود دارد فقط در دست صاحبش قرار می گیرد، با برکت و بلند مرتبه است خداوند دانا و توانا.

برازنده‌ی فرد مسلمان نیست که نسبت به موضوع بدهی بی‌اعتنا باشد یا از جایگاه آن بکاهد یا در پرداختش سهل انگاری نماید، در سنت نبوی احادیث بسیاری نقل شده که خطر چنین چیزی را گوشزد می‌کند، این احادیث گواه برآنند که جان و روح شخص مؤمن به خاطر بدهی معلق می‌ماند و مرده به خاطر بدهی‌اش محبوس است تا آن که بدهی‌اش پرداخت شود.

امام احمد از سعد بن أطول رضی الله عنه روایت کرده که گفت: برادرم مرد و سیصد دینار به جا گذاشت. پسری کوچک هم از او بر جای ماند، خواستم که این مقدار پول را برای او خرج کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «همانا برادرت به سبب بدهکاریش در آن دنیا در حبس است و در گرو بدهیش می‌باشد پس هر چه زودتر برو و بدهی او را باز پرداخت کن». سعد گوید: رفتم و بدهی‌اش را پرداختم سپس برگشتم و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله همه‌ی بدهی‌اش را پرداختم فقط زنی مانده که ادعا می‌کند دو دینار از او می‌خواهد اما گواهی بر آن ندارد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن دو دینار را به او بده که او راستگوست»^۱.

هم چنین امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (روح مؤمن به سبب قرض خود معلق می‌ماند تا زمانی که بر او بدهی باقی بماند)^۲.

به همین خاطر وقتی که فرد مسلمان بدهکار باشد بر او واجب است که پیش از آن که به طور ناگهان مرگش فرا رسد به سرعت اقدام به پرداخت آن نماید. مرگی که سبب می‌شود روحش به خاطر بدهی‌اش محبوس گردد و در گرو آن بماند، و وقتی هم بدهکار نباشد خدا را به خاطر این نعمت سپاس و ستایش کند، اگر فرد مسلمان نیازی شدید یا ضرورتی حاد و اورژانسی او را وادار به قرض آوردن نکند باید به طور جدی از قرض گرفتن بپرهیزد تا از غم و اندوه بدهی در امان بماند و جان و روحش از عاقبت آن در آرامش باشد و از فرجامش ایمن بماند. در مسند از عقبه بن عامر روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «جان‌ها را پس از ایمن بودن آن‌ها ترسانید.» گفتند: ای رسول خدا! آن ترس چیست؟ فرمود: «(بدهی)»^۳. یعنی: به سوی قرض گرفتن نشتابید که در نتیجه‌ی این کار جان‌هایتان از نتایج و

۱- مسند احمد [۱۳۶/۴]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الترغیب» شماره [۱۵۵۰] آن را صحیح دانسته است.

۲- مسند احمد [۴۴۰/۲]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الترغیب» شماره [۱۸۱۱] آن را صحیح دانسته است.

۳- مسند احمد [۱۴۶/۴]، آلبانی رحمته الله علیه در «السلسله الصحیحه» شماره [۲۴۲۰] آن را حسن دانسته است.

تبعات و عواقب آن می‌ترسد. از خداوند برای خودم و شما عافیت و سلامت و هدایت به سوی هر خیری را می‌طلبم.

۱۵۵- اذکاری که شیطان را دور می‌کند

در نصوص کتاب و سنت اذکاری مبارک و دعاهایی سودمند نقل شده که شیطان را از بنده‌ی مؤمن دور می‌کند و با مداومت و مواظبت بر آن - به یاری خدا- در دژ و قلعه‌ای مستحکم و بنیادین قرار می‌گیرد که او را از شیطان رانده شده مصون و محفوظ می‌دارد و شیطان بر او دست نیافته و راهی برای اذیت و آزار و یا گمراه کردن و فریفتنش نمی‌یابد چرا که برای شیطان راهی جهت تسلط بر کسی که بر ذکر خداوند مداومت دارد و به طاعت الله ﷻ روی آورده، وجود ندارد، بلکه وی بر کسانی دست می‌یابد که از ذکر خدا روی بر می‌گردانند و بر کسانی سلطه دارد - که به حيله‌ها و نیرنگ‌ها و وسوسه‌های شیطان متمایل شده و او را اطاعت می‌کنند، به همین خاطر زینده‌ی فرد مسلمان است که بر آنچه شریعت آورده از اذکار و دعاهایی که آدمی را در برابر شیطان حمایت کرده و او را از حيله و شرش مصون می‌دارد، مداومت ورزد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾ ﴾

[المؤمنون: ۹۷-۹۸].

«و بگو: پروردگارا! خویشتن را از وسوسه‌های اهریمنان در پناه تو می‌دارم. و خویشتن را در پناه تو می‌دارم از این که با من [در اعمال و اقوال و سایر احوال] گردآیند [و مرا از تو غافل نمایند].»

و یا می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾ ﴾

[فصلت: ۳۶].

«هر گاه وسوسه‌ای از شیطان متوجه تو گردید خود را به خداوند بسپار که او بس شنوا و آگاه است.»

استعاذه همان طلب پناه بردن است، گفته می‌شود: «عذت به واستعذت به» یعنی: به او پناه بردم و پناه خواستم و به او متوسل شدم، پناه بردن به خدا از دست شیطان، درخواست و طلب از خداوند است که آدمی را از دست شیطان پناه دهد و در مقابل شیطان او را حمایت کند و او را از شرش مصون دارد،

هر آن که از خدا طلب پناه کند خداوند او را پناه می‌دهد و کسی که به او متوسل شود به راه راست هدایت و رهنمون شده است، بر اوست که چنین کند، چرا که پناه بردن به خدا موجب طرد کردن شیطان و مصون ماندن آدمی می‌شود.

در صحیح مسلم از ابودرداء روایت است که گفت: «پیامبر خدا ﷺ [به نماز] ایستاد. ما شنیدیم که [در نماز] گفت: **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ**: از تو به خدا پناه می‌برم. پس از آن فرمود: تو را نفرین می‌کنم، همراه با نفرین خداوند. سه بار این مطلب را گفت. پس از آن دستش را دراز کرد؛ گویی می‌خواست چیزی را بردارد. هنگامی که از نماز فارغ شد گفتیم: ای رسول خدا، شنیدیم که در نماز چیزی می‌گفتی که پیش از این نشنیده بودیم که آن را بگویی؛ هم چنین دیدیم که دستت را دراز کردی. فرمود: شیطان، دشمن خدا، شعله‌ای از آتش آورد تا بر چهره‌ام بگذارد. من سه بار گفتم: من از تو به خدا پناه می‌برم. پس از آن گفتم: تو را نفرین می‌کنم با نفرین کامل خداوند؛ اما او عقب نرفت. من سه بار این کار را کردم؛ پس از آن خواستم او را بگیرم و اگر دعای برادرمان سلیمان نمی‌بود [او به وسیله‌ی من دستگیر و] بسته می‌شد و بچه‌های مدینه با او بازی می‌کردند»^۱.

هم‌چنین در صحیح مسلم از عثمان بن ابی العاص ثقفی رضی الله عنه روایت شده که: «او به نزد پیامبر ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا ﷺ شیطان میان من و نماز و قرآن خواندن ام حایل می‌شود و آن را بر من مشتبه می‌کند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: آن شیطانی است که **خَنْزَب** نام دارد. هرگاه [وسوسه‌ی] او را احساس کردی، از او به خداوند بلند مرتبه پناه ببر و سه بار به سمت چپ خود تف کن. می‌گویی: این کار را کردم و خداوند عزوجل او را از من دور کرد»^۲.

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «شیطان نزد هر کدام از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی فلان چیز را آفریده؟ چه کسی فلان چیز را آفریده؟ و در نهایت می‌گوید پس پروردگارت را چه کسی آفریده است؟ و وقتی به این جا رسید، شخص باید از شیطان به خداوند پناه ببرد و به این سخن پایان دهد»^۳.

این نصوص آشکارا گواه بر جایگاه والای پناه بردن بر خداوند هستند و این که پناه بردن بر خداوند شیطان را رانده و آدمی را از او مصون می‌دارد، و به واسطه‌ی آن از نیرنگ و وسوسه و شر شیطان در امان می‌ماند.

۱- صحیح مسلم شماره [۵۴۲].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۲۰۳].

۳- صحیح بخاری شماره [۳۲۷۶] و صحیح مسلم شماره [۱۳۴].

از جمله‌ی آنچه شیطان را فراری می‌دهد اذان است، وقتی که شیطان صدای اذان را می‌شنود پشت کرده و می‌گریزد. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی برای نماز اذان گفته می‌شود، شیطان فرار می‌کند و از عقب خود، هوا خارج می‌کند تا صدای اذان را نشنود و بعد از اذان بر می‌گردد و باز هنگام اقامه گفتن فرار می‌کند و دوباره پس از اتمام آن بر می‌گردد»^۱.

در صحیح مسلم از سهیل بن ابی صالح روایت شده که گفته است: پدرم مرا نزد قبیله‌ی بنی حارثه فرستاد و نوجوانی از ما یا دوستی از ما به همراه من بود و کسی از دیوار باغی او را به نامش صدا زد، و او از دیوار باغ سرک کشید، ولی چیزی ندید، و من این ماجرا را برای پدرم گفتم، و پدرم گفت: اگر می‌دانستم که چنین چیزی برایت پیش می‌آید، تو را نمی‌فرستادم، ولی هرگاه صدایی شنیدی [که صاحبش معلوم نبود] اذان بگو؛ زیرا من از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که روایت می‌کرد: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌گمان هرگاه برای نماز اذان گفته شود شیطان پشت می‌کند و می‌رود در حالی که باد شکم خالی می‌کند»^۲.

از جمله آنچه آدمی را از شر شیطان مصون کرده و شیطان را از او دور می‌کند مداومت او بر ذکر خداوند در همه حال است، به هنگام ورود و خروج [مثلا از منزل] و سوار شدن بر مرکب و به هنگام خوابیدن و دیگر حالت‌ها.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿۳۱﴾﴾

[الأعراف: ۲۰۱].

«کسانی که تقوی دارند، چون وسوسه‌ای از [سوی] شیطان به آنان برسد، [خداوند را] یاد می‌کنند، آن‌گاه ناگهان بینا می‌گردند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾﴾ [الزخرف: ۳۶].

«و هر کس از یاد [خداوند] رحمان غافل شود برایش شیطانی برمی‌گماریم، و آن [شیطان] همنشین او گردد».

در سنن ترمذی و مسند امام احمد با سند صحیح از حارث اشعری روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام را به پنج چیز توصیه کرد تا بر آن‌ها عمل نموده و

۱- صحیح بخاری شماره [۶۰۸] و صحیح مسلم شماره [۳۸۹].

۲- صحیح مسلم شماره [۳۸۹].

بنی اسرائیل را نیز به آن‌ها امر نماید که بدان عمل نمایند، اما نزدیک بود که یحیی علیه السلام در انجام این کار سستی ورزد، عیسی علیه السلام به او گفت: خداوند پنج چیز به تو دستور داده که بدان عمل نموده و به بنی اسرائیل نیز دستور دهی که بدان عمل کنند حال یا تو این دستور را می‌دهی و یا خودم آن را انجام می‌دهم، یحیی علیه السلام گفت: می‌ترسم اگر تو بر من پیشی بگیری خداوند مرا در زمین فرو برده یا عذاب دیگری دهد. مردم را در بیت المقدس جمع کرد، مسجد پر شد تا جایی که مردم بر پشت بام‌ها نیز گرد آمدند. یحیی علیه السلام فرمود: خداوند به من دستور داده که به پنج فرمان عمل کنم و به شما نیز دستور دهم تابدان عمل کنید. سپس آنان را به توحید، و اقامه‌ی نماز، گرفتن روزه و دادن صدقه امر کرده آن‌گاه پنجمین مورد را بیان کرده و گفت: من به شما دستور می‌دهم به یاد خدا باشید؛ زیرا مثال ذاکر مانند کسی است که دشمن به سرعت او را دنبال کند ولی آن شخص وارد قلعه مستحکمی گردد و خود را از دست دشمن حفظ کند به همین منوال آدمی تنها با یاد خدا می‌تواند خود را از شیطان حفظ کند...»^۱.

در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که شب روی آورد یا تاریکی شب فرا رسید، کودکان‌تان را [با خود در خانه] نگاه‌دارید؛ زیرا در این هنگام، شیطان‌ها پراکنده می‌شوند. چون پاسی از شب گذشت، آنان را [در خانه‌ها] رها کنید، و در را ببند و نام خدا را یاد کن، و چراغ را خاموش کن و نام خدا را یاد کن، [دهانه‌ی] مشک خود را ببند و نام خدا را [بر آن] یاد کن، و ظرف را بپوشان و نام خدا را [بر آن] یاد کن. [بستن دهانه‌ی مشک و پوشاندن ظرف] حتی اگر [در آن حد باشد] که بر آن‌ها چیزی به پهنای بگذارید [باز هم لازم است]»^۲.

وقتی که فرد مسلمان در هر زمانی پروردگارش را به یاد آورد بی‌شک از اذیت و آزار شیطان و از این که به او نزدیک شود در امان می‌ماند، نه وسوسه‌ی شیطان به او می‌رسد و نه در مکانی که او در آن حضور دارد شیطان وارد می‌شود هم چنان که پیش‌تر در این سخن خداوند آمد که:

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾﴾

[المؤمنون: ۹۷-۹۸].

«و بگو: پروردگارا، از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم (۹۷) و پروردگارا، از آن که به نزد من حاضر شوند به تو پناه می‌برم.»

۱- سنن ترمذی شماره [۲۸۶۳]، مسند احمد [۱۳۰/۴]، و آلبنی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره [۱۷۲۴] آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح مسلم شماره [۲۰۱۲].

پیش‌تر انواعی از اذکار را بیان داشتیم که هر کس آن‌ها را بیان کند از شیطان در امان می‌ماند مانند گفتن بسم الله به هنگام ورود به منزل، و به هنگام خوردن غذا، و [هم‌چنین] مانند تلاوت آیت الکرسی به هنگام ورود فرد مسلمان به رختخوابش، که اگر کسی آن را تلاوت کند پیوسته محافظی از جانب خدا بر او گمارده شده و تا صبح شیطان به او نزدیک نمی‌گردد و کسی که صبح‌گاه ده بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: هیچ معبودی جز الله نیست، او تنها و بدون شریک و هم‌تا است، فرمان‌روایی و سپاس و ستایش شایسته‌ی اوست و او بر هر چیزی تواناست» این ذکرش به صورت پناهگاهی در می‌آید که او را در آن روز تا فرارسیدن شب از شر شیطان در امان می‌دارد و کسی که به هنگام غروب آن را بگوید این ذکرش به صورت پناهگاهی در می‌آید که او را در آن شب تا فرارسیدن روز از شر شیطان در امان می‌دارد و هر کس دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، همین دو آیه برای او کافی است یعنی: او را از هر بدی و شری در آن شب کفایت می‌کند از جمله شر شیطان، و هنگامی که فرد مسلمان به هنگام خروج از منزلش بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ: به نام الله، توکل کردم بر الله، و هیچ تحول و قدرتی نیست مگر به وسیله‌ی الله» شیطان از او دور می‌گردد. به اضافه‌ی دیگر اذکار مبارک نقل شده در سنت پیامبر اکرم صلوات الله وسلامه وبرکاته علیه وعلی آله و أصحابه أجمعین.

۱۵۶- دعا خواندن بر بیمار

به طور قطع در سنت پاک نبوی انواعی از ذکرها و دعاها مقرر گردیده که بر بیمار خوانده شود، خداوند این اذکار و دعاها را سببی برای بازیافتن سلامتی و تندرستی قرار داده است، به زودی تعدادی از این اذکار و دعاها مبارک را بیان می‌کنیم، بی‌شک بزرگ‌ترین دعایی که بر بیمار خوانده می‌شود سوره فاتحة الكتاب [یعنی] ام‌القرآن است. این سوره سوره‌ای کافی و شفا بخش است، در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفته است: «تعدادی از صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله برای مسافرتی رهسپار شدند و در راه نزدیکی از قبایل عرب منزل گزیدند و از آن قبیله خواستند که آنان را مهمان خود کنند، ولی آنان از مهمان کردن ایشان خودداری نمودند؛ و دیری نگذشت که بزرگ آن قبیله گزیده شد و هر کاری می‌توانستند برای درمانش کردند ولی سودی نداد، و بعضی از افراد قبیله گفتند: اگر نزد این گروهی که در نزدیکی ما منزل گزیده‌اند بروید، شاید دوایی نزد آنان بیابید، و نزد صحابه آمدند و گفتند: ای گروه، بزرگ قبیله‌ی ما گزیده شده است و هر کاری که می‌توانستیم برای درمانش کرده‌ایم ولی سودی نداد است، آیا نزد کسی از شما دوایی برای آن هست؟ یکی از صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: سوگند به خداوند من می‌توانم برای درمان او دعا (زُفیه) بخوانم، ولی چون از شما خواستیم که ما را مهمان کنید و شما نپذیرفتید، پس من هم برای شما رقیه‌ای نمی‌کنم، مگر این که مزدی برایمان قرار دهید، و توافق کردند که چندین گوسفند به ایشان بدهند، سپس آن صحابی شروع کرد به مالیدن آب دهانش بر محل گزیدگی و خواندن سوره‌ی فاتحه، و پس از این کار او، آن مرد گزیده شده انگار که از پای بند، رهایی یافت و بدون هیچ درد و ناراحتی شروع به راه رفتن کرد، و افراد قبیله تمام مزد مورد توافق را به یاران پیامبر صلی الله علیه و آله دادند، و بعضی از صحابه گفتند: گوسفندان را در میان خود تقسیم کنیم، و آن کسی که با رقیه معالجه را انجام داده بود گفت: این کار را نکنید تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برویم و ماجرا را برای ایشان بازگو کنیم و ببینیم چه امری می‌کنند، و به خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و ماجرا را به ایشان خبر دادند و ایشان فرمود: شما از کجا می‌دانستید که سوره‌ی فاتحه رقیه [و علاج دهنده] است؟ سپس فرمود: کار درستی انجام داده‌اید گوسفندان را در میان خود تقسیم کنید و برای من هم از آن سهمی قرار دهید»^۱.

این حدیث گواهی بر جایگاه عظیم این سوره است و این که این سوره - به اذن خدا - تأثیری شگرف در بهبودی بیمار، و از بین رفتن بیماریش دارد.

ابن قیم رحمته در تعلیقی بر این حدیث می‌گوید: «این دوا در این درد چنان تأثیر کرد و آن را بر طرف نمود که انگار وجود نداشته است و این راحت‌ترین و ساده‌ترین دواست و اگر شخص با سوره‌ی فاتحه درست مداوا کند در آن تأثیری عجیب در شفا دادن می‌یابد.

من مدتی در مکه بودم و بیمار شدم و طبیبی و دوایی نیافتم، لذا با سوره فاتحه خود درمانی کردم و در آن تأثیر عجیبی یافتم و آن را به کسان دیگری که اظهار درد می‌کردند پیشنهاد دادم و تعداد زیادی از آنان سریعاً شفا یافتند»^۱.

از جمله اذکاری که بر بیمار خوانده می‌شود سوره‌های معوذات: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۱ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۲ و ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾^۳ است، در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «هر گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار می‌شد، معوذات را می‌خواند و برخورد می‌دمید. وقتی که بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله شدت یافت، من آن سوره‌ها را بر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواندم و دست پیامبر صلی الله علیه و آله را به امید برکت آن بر بدن او می‌کشیدم»^۲.

در صحیح مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «هرگاه کسی از خانواده‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیمار می‌شد، معوذات را بر او [می‌خواند و] می‌دمید»^۳ این که می‌گوید: «معوذات» یعنی: سوره‌های اخلاص و فلق و ناس، بنا به قاعده‌ی تغلیب سوره‌ی اخلاص به همراه دو سوره‌ی دیگر قرار گرفته، آن هم به خاطر آن که مشتمل بر صفات پروردگار است هر چند در آن به لفظ پناه جستن تصریح نشده است.^۴

این حدیث نشان دهنده‌ی جایگاه رفیع این سه سوره است. بی‌شک این سوره‌ها - به اذن خدا - دعا و شفای درد و بیماری است، در خصوص جایگاه این سوره‌ها احادیث بسیاری نقل شده که گواه بر جایگاه بلند آنهاست، دو سوره معوذتین [الفلق والناس] دارای تأثیری شگرف هستند به خصوص که بیماری نشأت گرفته از سحر یا چشم بد یا مانند آن باشد.

۱- جواب کافی [ص: ۵].

۲- صحیح بخاری شماره [۵۰۱۶]، و صحیح مسلم شماره [۲۱۹۲].

۳- صحیح مسلم شماره [۲۱۹۲].

۴- بنگر به: فتح الباری اثر ابن حجر [۶۲/۹].

ابن قیم رحمته در مقدمه‌ی تفسیرش بر این دو سوره می‌گوید: «منظور سخن درباره‌ی این دو سوره و بیان منفعت عظیم آن‌ها و شدت نیاز بدان‌ها بلکه ضرورت رجوع به آنهاست. به طور قطع هرگز کسی از این دو سوره بی‌نیاز نیست، و این دو سوره تأثیری ویژه در دفع سحر و چشم زخم و سایر شرور دارند. نیاز آدمی به پناه بردن به این دو سوره مهم‌تر از نیازش به تنفس و غذا و نوشیدن و لباس است»^۱. سپس به سخن درباره‌ی این دو سوره می‌پردازد تفصیلی که سود و فایده‌ی بسیاری در بر دارد.

از جمله دعاهایی که بر بیمار خوانده می‌شود: در صحیح مسلم از عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه روایت شده که: وی از دردی که پس از مسلمان شدن در تن خود می‌یافت، به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «دستت را در جایی از تن‌ات که درد دارد، بگذار و سه بار بگو: بسم الله و هفت بار بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَحْدُ وَأَحَازِرُ»: از شر آنچه که در خودم می‌یابم و از شر چیزی که از آن می‌ترسم، به خدا و قدرت‌اش پناه می‌برم»^۲. این که می‌گوید: «مِنْ شَرِّ مَا أَحْدُ وَأَحَازِرُ» یعنی: از شر درد و رنجی که در وجودم می‌یابم و آنچه از آن می‌ترسم.

این مطلب بیان‌گر پناه جستن از درد و رنجی است که بدان مبتلاست و هم‌چنین پناه جستن از دردی که از رخ دادنش می‌ترسد یا توقع دارد که در آینده رخ دهد، از جمله‌ی این‌ها وخیم شدن و رو به فرونی نهادن بیماری است که بدان مبتلاست، این موضوع زیاد برای آدمی پیش می‌آید هنگامی که به بیماری مبتلا شود گاه ناآرامی به جاننش می‌افتد آن هم از ترس شدت گرفتن بیماری و وخیم شدن آن، در این دعای عظیم پناه جستن به خدا از این دست موارد است.

در صحیح مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که: «جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا بیمار شده‌ای؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، حضرت جبرئیل فرمود: «بِسْمِ اللّٰهِ اَرْقِيْكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيْكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ اَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللّٰهُ يَشْفِيْكَ، بِسْمِ اللّٰهِ اَرْقِيْكَ»: به نام خداوند بر تو دعا و رقیه می‌خوانم تا تو را از هر چیزی که آزارت می‌دهد، و از شر هر نفس یا چشم حسودی پناه دهد، خداوند شفای دهد، به نام خداوند بر تو دعا و رقیه می‌خوانم»^۳.

در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت شده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله بعضی از بستگان خود را از بیماری در پناه خداوند قرار می‌داد؛ به این ترتیب که دست راستش را بر محل درد او می‌کشید و این دعا را می‌خواند:

۱- بنگر به: بدائع الفوائد اثر ابن قیم [۱۹۹/۲].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۲۰۲].

۳- صحیح مسلم شماره [۲۱۸۶].

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يَغَادِرُ سَقَمًا»:
 خداوندا، ای پروردگار مردمان، این سختی و بیماری را از بین ببر و او را شفا بخش که تو تنها شفا دهنده‌ای
 و هیچ شفائی جز شفای تو وجود ندارد، چنان شفائی بخش که هیچ بیماری و ناراحتی بر جای نگذارد^۱.
 و در روایتی دیگر عائشه رضی الله عنها می‌گوید: «هرگاه کسی از ما بیمار می‌شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست راستش را
 بر او می‌کشید و سپس می‌فرمود... و همین دعا را بیان کرد^۲، و در روایتی دیگر عائشه رضی الله عنها می‌گوید:
 پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این دعاها را [بر بیماران] می‌خواند [و می‌دمید]... و دعا را بیان کرد^۳.

در صحیح بخاری از عبدالعزیز بن صهیب روایت شده که گفت: «من و ثابت به نزد انس بن مالک
 رفتیم، ثابت گفت: ای ابوحمزه بیمار شده‌ام، انس گفت: آیا دعا و رقیه‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر تو بخوانم؟
 او گفت: آری. انس گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَأْسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا
 أَنْتَ، شِفَاءً لَا يَغَادِرُ سَقَمًا»:
 خداوندا، ای پروردگار مردمان، ای از بین برنده‌ی سختی و بیماری، او را
 شفا ببخش که تو تنها شفا دهنده‌ای، و هیچ شفا دهنده‌ای به جز تو وجود ندارد، چنان شفائی به او
 ببخش که هیچ ناراحتی و بیماری در او برجای نگذارد^۴. این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ» بیان
 گر توسل جستن به ربوبیت الله متعال بر تمامی مردم است. این که آنان را آفریده و امورشان را تدبیر
 کرده و کارهایشان را اداره می‌کند، زندگی و مرگ، سلامتی و بیماری، ثروتمندی و فقیری، قدرت و
 ضعف، در دست خداوند سبحان است.

این که می‌گوید: «أَذْهِبِ الْبَأْسَ» الباس یعنی: درد و سختی و بیماری. کلمه‌ی الباس در این جا
 بدون همزه آمده به خاطر رعایت جناس و هماهنگی با کلمه الناس.

در حدیث انس چنین آمده: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَأْسِ» در این دعا به خدا توسل شده به
 این که تنها او از بین برنده‌ی سختی و بیماری است، سختی و بیماری فقط با اذن و مشیت خداوند
 سبحان از آدمی دور می‌گردد و از بین می‌رود.

این که می‌گوید: «وَاشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي» با این دعا آدمی از خداوند طلب شفا می‌کند که همان
 عافیت و سلامتی از بیماری است، و این که می‌گوید: «وَأَنْتَ الشَّافِي» توسل به خداوند است به این
 که او شفا دهنده است، و شفا و بهبودی در دست اوست، هم چنان که در سخن خداوند آمده است که:

۱- صحیح بخاری شماره [۵۷۴۳]، و صحیح مسلم شماره [۲۱۹۱].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۱۹۱].

۳- صحیح مسلم شماره [۲۱۹۱].

۴- صحیح بخاری شماره [۵۷۴۲].

[الشعراء: ۸۰].

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾

«و چون بیمار شوم همو مرا شفا می دهد».

این که می گوید: «لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ» در بردارنده تأکیدی است بر مطالب قبلی، و اعترافی است به این که اگر مداوا و معالجه موافق اذن و اجازه‌ای از سوی خدا مبنی بر عافیت و بهبودی نباشد، فایده و سودی در بر ندارد. این که می گوید: «شِفَاءٌ لَا يَغَادِرُ سَقَمًا» یعنی: بهبودی که اثری از بیماری و ناخوشی را بر جای نگذارد، فایده‌ی گفتن این مطلب آن است که گاه بهبودی از بیماری حاصل می‌گردد. اما بیماری دیگری به دنبال می‌آید که از همین بیماری متولد شده و از آن نشأت می‌گیرد؛ لذا از خداوند می‌طلبید که بهبودیش از بیماری، بهبودی کامل باشد که اثری از آن باقی نماند، و هیچ بیماری [دیگری] در پی نداشته باشد، و این یکی از دعاهای کاملی است که از پیامبر ﷺ به ما رسیده است.

۱۵۷- پناه جستن از سحر و چشم زخم و حسد

از جمله بیماری‌های مهلک و شرّ بزرگی که در آدمی پدید می‌آید به علت سحر یا چشم زخم یا حسد است، سحر تأثیر شگرفی در فرد جادو شده دارد، گاه بیمار کرده و گاه سبب مرگ می‌شود، چشم حسود نیز این چنین است [به خصوص] وقتی که جان و روحش با بدی و شرارت شکل بگیرد و در قلبش شر جمع شود. بی‌شک به فرد مورد حسد قرار گرفته ضرر و زیان می‌رساند. چه بسا بیماراش کرده و چه بسا موجب مرگش شود، سحر حقیقت داشته و دارای تأثیر است، و حسد حقیقت داشته و دارای تأثیر است. بی‌شک از جمله نعمت‌های خداوند بر بنده‌ی مؤمنش آن است که ابزار مبارک و اموری سودمند برایش مهیا کرده که شر آنها را از او دور می‌کند، به واسطه‌ی این ابزارها ضرر و زیان سحر و حسادت از او دور گشته و بلای نازل شده به سبب آنها از بین می‌رود، علامه ابن قیم رحمته این ابزارها و امور را در ده بند خلاصه کرده که هرگاه آدمی آنها را به کار بسته و پیاده کند شر حسود و چشم زنده و ساحر از او دور گشته و از بین می‌رود.

ابزار اول: پناه جستن به خداوند و متوسل شدن به او و مصون شدن به یاری او از شر این موارد، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۲ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝۳ وَمِنْ شَرِّ اللَّفَّاتِ فِي الْعُقَدِ ۝۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝۵﴾ [سوره الفلق].

«بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده دم (۱) از شرّ هر آنچه آفریده است (۲) و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد (۳) و از شرّ کسانی که درگروه‌ها می‌دمند (۴) و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد».

خداوند متعال شنونده‌ی [صدای] کسی است که به او پناه می‌برد، آگاه است از آنچه به او پناه می‌جوید، بر هر چیزی آگاه است، او تنها کسی است که بدو پناه برده می‌شود، به هیچ یک از آفریده هایش پناه برده نمی‌شود، و به کسی جز او توسل جسته نمی‌شود، بلکه فقط اوست که پناه جوینان را پناه می‌دهد و آنان را از شر آنچه از آن پناه می‌طلبند حمایت کرده و محافظت می‌نماید.

حقیقت پناه جستن عبارت است از گریختن از چیزی که از آن می‌ترسی، به سوی کسی که از تو در برابر آن حمایت کرده و در امان دارد، برای آدمی محافظ و پناه دهنده‌ای جز خداوند وجود ندارد، هر آن

که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت می‌کند و برای کسی که به او پناه برد بسنده است. خدا است که ترس شخص ترسیده را به امن و آرامش تبدیل می‌کند و پناه جو را پناه می‌دهد، خداوند بهترین سرپرست و بهترین یاور و مددکار است.

ابزار دوم: رعایت پروای الهی و پای بندی به امر و نهی او، کسی که تقوای الهی را مراعات کند او را تحت حفاظت و حمایت خود می‌گیرد و به دیگری واگذار نمی‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ نَصَبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۱۰﴾

[آل عمران: ۱۲۰].

«و اگر شکیبایی کنید و پرهیزگاری نمایید مگر آنان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند. به راستی خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد.».

پیامبر ﷺ به عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: «[حدود، فرایض و...] خدا را پاس دار، خدا نیز تو را پاس می‌دارد. [حدود، فرایض و...] خدا را پاس دار، او را روبه‌روی خود [و همراه خویش] می‌بینی^۱. لذا هر کس خدا را پاس دارد خدا نیز او را پاس می‌دارد، و به هر جا روی کند او را در برابر خود می‌یابد، کسی که خداوند محافظ او و در برابرش باشد از چه چیز و چه کسی می‌ترسد و پروا دارد؟»

ابزار سوم: بر [آزارهای] دشمنش صبر نماید و با او به نبرد بر نخواسته و از او گلایه و شکوه نکند و اصلاً روانش را به آزارهای او درگیر نکند چراکه چیزی همچون صبر وجود ندارد که او را در برابر حسود و دشمنش یاری دهد و هر چه ستم حسود بیشتر گردد ستمش سپاه و قدرتی به نفع کسی می‌گردد که بر او ستم می‌کند، ستم کننده با این فزونی ستم با خود به نبرد بر می‌خیزد در حالی که خود نمی‌داند ستم او تیری است که از خود به خود شلیک می‌کند:

﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾

[فاطر: ۴۳].

«و [البته] دسیسه‌ی زشت تنها دامن اهلش را فرا می‌گیرد.».

لذا اگر شخصی که مورد حسد واقع شده صبر نماید و موضوع را کش دار نکند - به اذن خدا - به عاقبت نیک دست می‌آید.

ابزار چهارم: توکل بر خداوند است، هر کسی بر خداوند توکل کند خدا او را بسنده است، توکل از قوی‌ترین ابزارهایی است که آدمی با آن آزار و اذیت مردم و ظلم و ستم‌شان را که توان مقابله با آن را

۱- سنن ترمذی شماره [۲۵۱۶]، و آلبنی رضی الله عنه در «صحیح الجامع» شماره [۷۹۵۷] آن را صحیح دانسته است.

ندارد می‌تواند دفع کند، کسی که خداوند او را کفایت کند دشمن نمی‌تواند در او طمع نماید، و اگر آدمی آن چنان که شایسته است بر خداوند توکل نماید، و آسمان‌ها و زمین و هر آن که در آنهاست علیه او نیرنگ و رزند خداوند راه نجاتی از این نیرنگ برای او قرار داده و او را کفایت و یاری می‌کند.

ابزار پنجم: رها کردن و آزاد کردن قلب از سرگرم شدن بدان و فکر کردن درباره‌ی آن، و [اینکه شخص] تصمیم بگیرد که هر بار این مطلب به ذهنش خطور کرد آن را پاک کند و بدان توجه ننماید و از آن نترسد و قلبش را انباشته از فکر آن نکند. این از سودمندترین داروها و قویترین ابزارهای یاریگر بر فوران شر آنهاست، این [افکار] به مانند آن است که دشمن کسی می‌خواهد به او دست درازی کرده و او را بیازارد. پس اگر این شخص متعرض او نشده و با او درنیویزد بلکه از آن دوری جوید این دشمن بر او تسلط نمی‌یابد، اما اگر با هم در آمیزند و با هم دست و پنجه نرم کنند شرّ و بدی روی می‌دهد، روح‌ها نیز این چنین‌اند هر گاه روحی با روح دیگر در آمیزد آرامش از بین رفته و شرّ تداوم می‌یابد تا این که یکی از آنها از بین می‌رود، هرگاه روحش را آن دور کرده و از تفکر در آن و مشغول شدن بدان در امان دارد، و به کاری پردازد که فکرش را مشغول کند و برایش مفیدتر باشد حسود ستمگر خود خوری می‌کند چرا که حسد همچون آتش است وقتی که چیزی نیابد که آن را بخورد شروع به خود خوری می‌کند.

ابراز ششم: روی آوردن به خداوند و اخلاص داشتن برای او، و قرار دادن محبت خدا و رسیدن به رضای او و بازگشت به سوی او در همه‌ی افکار و اندیشه‌ها، این اندیشه‌ها به مرور و اندک اندک در درون شخص نفوذ کرده و استقرار می‌یابد تا آن جا که بر او چیره شده و او را فرا گرفته و تمام وجودش را در برمی‌گیرد در نتیجه افکار و اندیشه‌ها و آروزهایش همگی در محبت پروردگار و تقرب به او و ذکر و ثنا و ستایش او باقی می‌مانند. خداوند سخن دشمنش ابلیس را نقل می‌کند که گفت:

﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾ [ص: ۸۲-۸۳].

« [شیطان] گفت: پس سوگند به شکوهت آنان را همگی گمراه می‌کنم (۸۲) مگر بندگان

اخلاص یافته‌ات را از میان آنان.»

فرد مخلص به مثابه‌ی کسی است که در دژی مستحکم پناه گرفته است کسی که به دژ پناه برده احساس ترس نمی‌کند، و کسی که بدان متمسک شده تباه نمی‌شود، و دشمن چشم طمع نزدیک شدن به آن را ندارد.

ابراز هفتم: بازگشت خالصانه‌ی آدمی به سوی خدا با بریدن از گناهانی که دشمنش را بر او مسلط و

چیره می‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ [الشوری: ۳۰].

«و هر مصیبتی که گریبان گیرتان شود، از دستاورد خودتان است.»

کسی بر آدمی مسلط نشده و او را نمی آزارد مگر به خاطر گناهی که او مرتکب شده، چه دانسته مرتکب شده باشد یا ندانسته، گناهانی را که آدمی ندانسته مرتکب شده چندین برابر گناهانی است که دانسته مرتکب شده، و آنچه را فراموش کرده - از آنهایی که بدان علم داشته و عمل کرده - چندین برابر مقداری است که به خاطر دارد، و در این دعای مشهور آمده است که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ وَأَنَا أَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ: خدایا به تو پناه می جویم از این که به تو شرک بیاورم و بدانم و از تو آمرزش می خواهم از آنچه نمی دانم»^۱.

آنچه را آدمی نیازمند استغفار از آن است از آنچه ندانسته مرتکب شده چندین و چندها برابر دانسته ها است، و آزار دهنده ای بر او چیره نمی شود مگر به خاطر گناهی، و در هستی شری نیست مگر در گناهان و ملزومات آنها، هرگاه آدمی از گناهان پاک شود از ملزومات آنها نیز پاک می شود. لذا هرگاه بر آدمی ستم شود و مورد اذیت و آزار قرار گیرد و دشمنش بر او تسلط یابد هیچ چیز برای او از توبه ی نصوحانه از گناهانی که سبب تسلط دشمنش بر او شده اند، سودمندتر نیست.

ایزار هشتم: دادن صدقه و احسانی که برایش میسر است؛ چرا که این کار تأثیر شگرفی در دفع بلا و چشم زخم و شر حسود دارد. خیلی کم و به ندرت چشم زخم و حسد و اذیت و آزار بر فرد نیکو کار بخشنده تسلط می یابد و اگر به چیزی از آن مبتلا شود با او به شیوه ی مهربانانه و یاری و تایید برخورد می شود و عاقبتی نیک در انتظارش خواهد بود، دادن صدقه و احسان جزو شکر نعمت است و شکر نعمت پاس دار نعمت از هر آن چیزی است که سبب نابودی و تباه شدن آن می شود.

ایزار نهم: این که آتش حسود و ستمگر و آزار دهنده را با لطف و احسان به او خاموش گرداند، هرچه او آزار و شرّ و ستم و حسادتش را فزونی بخشد تونیز بیشتر به او لطف و احسان و دلسوزی و مهربانی نمایی خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ

كَأَنَّهُ وَوَلِيَ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾ وَمَا يُقَلِّبُهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُقَلِّبُهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ ﴿۳۵﴾

[فصلت: ۳۴-۳۵].

۱- این حدیث را امام بخاری در ادب المفرد شماره [۷۱۹] از معقل بن یسار روایت کرده است، و آلبانی رحمته در «صحیح الادب المفرد» شماره [۵۵۱] آن را صحیح دانسته است.

«نیکی و بدی یکسان نیست با نیکوترین روش و بهترین شیوه پاسخ بده نتیجه‌ی این کار، آن خواهد شد که کسی که میان تو و او دشمنی است، به ناگاه هم چون دوست صمیمی گردد (۳۴) تنها شکیبایان و آنان که بهره‌ی عظیمی [از ایمان و کمال] دارند، به چنین مقامی می‌رسند».

در این باره در حال و روز پیامبری صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیندیش که پیامبرمان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی او می‌فرماید که: طائفه‌اش او را زدند و خون آلودش کردند و او در حالی که خون را از چهره‌اش پاک می‌کرد می‌گفت: «خداوندا، قوم مرا ببخشای، که آنان نمی‌دانند»^۱.

ابزار دهم: خالص کردن توحید [از هر نوع شائبه‌ی شرک] و سوق دادن فکر از اسباب به مسبب پیروزمند سنجیده کار و فرزانه، و علم به این که هیچ چیزی سودی و زیانی ندارد مگر به اذن الله، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾

[یونس: ۱۰۷].

«اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند».

و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: «او بدان که اگر همه‌ی امت جمع شوند تا به تو سود برسانند، جز آنچه خداوند برای تو نوشته، فایده‌ی دیگری به تو نمی‌رسانند و اگر جمع شوند تا به تو زیانی برسانند، جز آنچه خداوند برای تو نوشته، زیان دیگری به تو نمی‌رسانند»^۲.

لذا هرگاه آدمی توحیدش را خالص سازد ترس از غیر خدا از قلبش خارج می‌گردد و دشمنش نزد او خوارتر از آن می‌گردد که هم از او بترسد و هم از خدا، بلکه فقط از خدا می‌ترسد، و نه دیگری، و چنین اعتقادی می‌یابد که مشغول کردن فکرش به موضوع دشمنش و ترسیدن از او و سرگرم شدن به او نشانه‌ی نقص در توحیدش است و إلا اگر توحیدش خالصانه باشد هم و غمش همان خواهد بود، خداوند مراقبت و محافظت و دفاع از او را برعهده می‌گیرد، بی شک خدا از مومنان دفاع خواهد کرد، لذا اگر فرد مؤمن باشد بی‌تردید خداوند از او دفاع می‌کند، دفاع خداوند از او به میزان ایمان او بستگی دارد، اگر ایمان آدمی کامل باشد دفاع خداوند از او به بهترین و کامل‌ترین شکل خواهد بود، و اگر ایمانش را با شائبه‌هایی درآمیزد دفاع از او نیز هم‌چنان خواهد بود و اگر ایمانش گاه به گاه باشد خدا نیز گاه به گاه

۱- صحیح بخاری شماره [۳۴۷۷] و صحیح مسلم شماره [۱۷۹۲].

۲- سنن ترمذی شماره [۲۵۱۶]، و آل‌بانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۷۹۵۷] آن را صحیح دانسته است.

از او دفاع می‌کند. هم چنان که یکی از پیشینیان گفته است: «کسی که با تمام وجودش به خدا روی آورد خداوند نیز به تمامی پذیرای او می‌گردد و کسی که با تمام وجود از خدا روی برگرداند خدا نیز به تمامی او را رها می‌کند و کسی که گاه به گاه باشد خدا نیز برای او گاه به گاه خواهد بود».

توحید دژ و پناهگاه مستحکم خداوند است، کسی که وارد آن گردد جزو امنیت یافته‌گان قرار می‌گیرد، یکی از پیشینیان می‌گوید: «کسی که از خدا بترسد همه چیز از او می‌ترسد، و کسی که ترس خدا را در دل نداشته باشد خداوند او را از هر چیزی می‌ترساند».

این‌ها ده ابزار مهم‌اند که شر حسود و چشم زخم زننده و ساحر به واسطه‌ی آن دفع و طرد می‌شود.^۱ از خداوند بخشنده می‌طبیم که ما و دیگر مسلمانان را از همه‌ی شرور و بدیها مصون دارد بی‌شک او شنونده‌ی دعا و پذیرنده‌ی آن است.

۱- بدائع الفوائد اثر ابن قیم [۲/۲۴۶-۲۳۸].

۱۵۸- آنچه به بیمار گفته می‌شود

اسلام به رعایت حقوق بیمار، و رفتن به ملاقات او و دعا برای بهبودی و تندرستی‌اش، و بیان انواعی از دعاها که گفتنش به هنگام ملاقات بیمار نیکوست، تشویق و ترغیب نموده است، همه‌ی این رعایت و رفتن و دعا کردن خاستگاهش از آنجاست که مؤمنین همچون یک پیکره‌اند، آنچه یکی از آنان را خوشحال می‌کند همه را خوشحال می‌کند و آنچه یکی را به درد می‌آورد همه را به درد می‌آورد. در صحیحین از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمنان را در ترحم و دوستی و مهربانی آنها با یکدیگر مانند یک بدن می‌یابی، که چون عضوی از آن بیمار شود، سایر اعضای بدن با بیداری و تب آن را همراهی می‌کنند»^۱. و در روایتی از امام مسلم آمده است که: «مسلمانان همچون یک فردند، اگر چشمش به درد آید تمامی بدنش به درد می‌آید، و اگر سرش به درد آید تمامی بدنش به درد می‌آید»^۲.

به همین خاطر عیادت از بیماران به خاطر دل‌داری دادن بدانان و تخفیف دردها و موضوع‌شان، مقرر گردیده است و این به عنوان یکی از حقوق آنان مقرر شده. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان دیگر شش چیز است: هرگاه او را دیدار کردی به او سلام بگو. هرگاه تو را دعوت کرد، دعوت‌اش را بپذیر. هرگاه از تو نصیحت خواست، او را نصیحت کن. هرگاه عطسه زد و خدا را ستایش گفت، برایش دعای نیک کن. هرگاه بیمار شد به عیادت‌اش برو. هرگاه در گذشت، به تشییع جنازه‌اش برو»^۳. در نصوص بسیاری فضیلت کسی که به عیادت بیماران می‌رود و هم چنین پاداش بزرگ او نزد خداوند، بیان شده است.

در صحیح مسلم از ثوبان رضی الله عنه برده‌ی آزاد شده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «عیادت کننده‌ی بیمار در باغ و بوستان بهشت است تا باز می‌گردد»، و در روایتی دیگر می‌فرماید: «کسی که بیماری را عیادت کند پیوسته درخرفه‌ی بهشت است». از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که: خرفه‌ی

۱- صحیح بخاری شماره [۶۰۱۱] و صحیح مسلم شماره [۲۵۸۶].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۵۸۶].

۳- صحیح مسلم شماره [۲۱۶۲].

بهشت چیست؟ فرمود: «چیدن و استفاده از میوه‌ها و نعمت‌های بهشت است»^۱. یعنی آن شخص در باغ‌های بهشت است و هر آنچه از میوه‌های آن را بخواهد و اراده نماید می‌چیند.

ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس به خاطر خدا بیماری را عیادت کند یا به دیدار برادر دینی‌اش برود، ندا دهنده‌ای به او ندا می‌دهد که؛ خوشا به حالت و خوش آمدی و جایگاهی در بهشت برای خودت آماده کردی»^۲. و احادیث در این زمینه بسیارند.

برای فرد مسلمان مستحب است که هرگاه بیماری را عیادت کرد به او آرامش دهد و جملات امید بخش به او بگوید و پاداش خدا را به یادش آورد به این شیوه که این بیماری سبب غفران و آمرزش گناهانش شده و او را پاک می‌گرداند.

در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردی بیابان‌نشین وارد شد تا از او عیادت کند و پیامبر صلی الله علیه و آله چون به عیادت بیمار می‌رفت به او می‌گفت: مشکلی نیست، پاکی [گناهان] است اگر خداوند بخواهد، بیابان‌نشین گفت: تو گفتی: سبب پاکی [گناهان] است؟ هرگز، بلکه تبی است که می‌جوشد در بدن پیرمردی که [هلاکش می‌کند] و گورستان را به او فرا می‌نماید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری؛ چنین است»^۳.

در سنن امام ابوداود از ام‌علاء رضی الله عنها روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت من آمد در حالی که بیمار بودم، فرمودند: «ای ام‌علاء تو را مژده باد، خداوند به واسطه‌ی بیماری فرد مسلمان گناهان او را پاک می‌کند هم‌چنان که آتش ناخالصی طلا و نقره را از بین می‌برد»^۴. در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر ام‌سائب، یا ام‌مسیب وارد شد و فرمود: ای ام‌سائب -یا: ای ام‌مسیب- چرا می‌لرزی؟ گفت: [از] تب، خدا مبارکش نگرداند، فرمود: به تب ناسزا نگو؛ زیرا چنان که دم‌آهنگری، ناخالصی‌های آهن را از بین می‌برد، آن [تب] نیز گناهان آدمیزادگان را از بین می‌برد»^۵. امام بخاری در ادب المفرد از سعید بن وهب روایت کرده که گفت: «من سلمان را همراهی می‌کردم. وی در موضع کنده از بیماری عیادت کرد وقتی او را دید گفت: تو را بشارت باد، زیرا خداوند مرض مؤمن را برایش کفاره‌ی گناهان و پندی برای آینده می‌گرداند [تا از گناه دوری جوید] و بیماری

۱- صحیح مسلم شماره [۲۵۶۸].

۲- سنن ترمذی شماره [۱۹۳۱]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الترغیب» شماره [۳۴۷۴] آن را حسن دانسته است.

۳- صحیح بخاری شماره [۵۶۵۶].

۴- سنن ابوداود شماره [۲۶۸۸] و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الترغیب» شماره [۳۴۳۸] آن را صحیح دانسته است.

۵- صحیح مسلم شماره [۲۵۷۵].

فاجر [کافر] بسان شتری است که مالکش آن را در بند نگهداشته باشد و سپس از بند برهاند، و شتر نداند که چرا آن را در بند نگهداشته و چرا رها کرده است»^۱.

سلمان به او بشارت داد و به او یادآوری کرد مشکلات و مصائبی که فرد مسلمان از لحاظ بدنی بدان‌ها مبتلا می‌شود همگی کفاره‌ی گناهانش می‌گردند. هم‌چنان که در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ رنج و بیماری و غم و اندوه و آزار و اذیتی به شخص مسلمان نمی‌رسد و یا حتی خاری در پای او فرو نمی‌رود، جز آن که خداوند آن را کفاره‌ی گناهانش قرار می‌دهد»^۲.

این که می‌گوید: «مرض مؤمن را پندی برای آینده می‌گرداند». یعنی: این شخص به هنگام بیماریش شرایطی برایش فراهم می‌شود که گناهانش را به یادآورده و نسبت به خطاها و تقصیراتش آگاه می‌گردد در حالی که در حالت تندرستی و عافیت این شرایط برای او فراهم نمی‌گردد، در این هنگام است که بیماریش علتی می‌گردد که خود را به خاطر کوتاهی نکوهش می‌کند و او را و او می‌دارد که از بی‌ادبی دوری گرفته و در پی خشنودی [خدا] باشد. این در خصوص فرد مؤمن است، اما شخص فاجر به هنگام بیماری حال و روزش همچون حال و روز شتر است که صاحبش ابتدا او را با پایند می‌بندد و سپس رهایش می‌کند او نمی‌داند که چرا بسته شد و چرا آزاد شد، لذا او به خطا و گناه و فجورش ادامه و استمرار می‌دهد، بیماریش برای او عبرتی در پی ندارد و به سبب آن اندرزی نمی‌گیرد.

بهتر است کسی که می‌خواهد به عیادت بیماری برود برای عیادتش زمان مناسبی را انتخاب کند، چرا که هدف از عیادت راحتی و آرامش بیمار و شادمان کردن او است، و نه ایجاد مزاحمت برای او، و هم‌چنین بهتر است که مدتی طولانی نزد او نماند مگر این که خود بیمار چنین چیزی را دوست داشته باشد و در نشستن فایده و مصلحتی باشد.

از جمله سنت‌ها در عیادت بیمار آن است که عیادت کننده کنار سر بیمار بنشیند، امام بخاری در ادب المفرد از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله چون از مریض عیادت می‌کرد کنار سر مریض می‌نشست سپس هفت بار می‌گفت: «أَسْأَلُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ: از خدای بزرگ و صاحب عرش عظیم می‌خواهم که تو را شفا دهد». اگر در اجل وی مهلتی باشد بیماری وی بهبودی می‌یابد»^۳.

۱- ادب المفرد شماره [۴۹۳]، و آلبنانی رحمته الله علیه در «صحیح الأدب» شماره [۳۷۹] آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح بخاری شماره [۵۶۴۲] و صحیح مسلم شماره [۲۵۷۳].

۳- ادب المفرد [۵۳۶] و آلبنانی رحمته الله علیه در «صحیح الادب» شماره [۴۱۶] آن را صحیح دانسته است.

از دیگر سنت‌ها آن است که، وقتی که عیادت کننده می‌خواهد برای بیمار دعا کند دستش را روی بدن او بگذارد، در صحیحین روایت شده هنگامی که پیامبر ﷺ سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه را عیادت کرد دستش را بر روی پیشانی سعد نهاد سپس دستش را به صورت و شکم او کشید سپس فرمود: «پروردگارا سعد را شفا بخش»^۱. قرار دادن دست بر روی [بدن] مریض به او آرامش می‌دهد، و از شدت و ضعف و بیماری او آگاه می‌شود، و بدین شیوه به او توجه [بیشتری] می‌کند.

سپس شایسته است عیادت کننده با دعا کردن برای بیمار خیرخواهی خود را به او نشان دهد و نزد او جز سخن خیر نگوید، در صحیح مسلم از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه بر سر بیمار یا مرده‌ای حضور یافتید، سخن نیک بگویید؛ چون شما هرچه بگویید فرشتگان آمین می‌گویند»^۲.

بهرتر است عیادت کننده جامع‌ترین دعا را برگزیند و بر گفتن دعاهای نقل شده از پیامبر ﷺ حریص باشد، چرا که آن‌ها دعاهایی با برکت و جامع خیر هستند. هم‌چنین عاری و مصون از خطا و اشتباهند مانند این که بگویند: «پروردگارا فلانی را شفا بده» یا بگویند: «ان شاء الله بیماری‌ات پاک کننده [ی گناهان] خواهد بود»، یا بگویند «از خدای بزرگ و صاحب عرش عظیم می‌خواهم که تو را شفا بدهد»، یا بگویند: «خدایا! ای پروردگار مردم! ناراحتی و درد را بردار و او را شفا بده که تو شفا بخشی و هیچ شفایی جز شفای تو نیست، شفایی عطا کن که چیزی از بیماری باقی نگذارد»، پیش‌تر در این باره احادیثی بیان کردیم، یا این که سوره فاتحه الکتاب و معوذات را به عنوان رقیه و دعا بر بیمار بخواند، پیش‌تر احادیث ابوسعید خدری رضی الله عنه و عائشه رضی الله عنها در این باره بیان شد یا این رقیه [و دعا] را بر او بخواند: «به نام خداوند بر تو دعا و رقیه می‌خوانم تا تو را از هر چیزی که آزارت می‌دهد، و از شرّ هر نفس یا چشم حسودی پناه دهد، خداوند شفایت دهد، به نام خداوند بر تو دعا و رقیه می‌خوانم». این رقیه و دعایی است که به هنگام بیماری پیامبر ﷺ، جبرئیل آن را بر او خواند، یا آن چیزی را بگوید که در صحیحین آمده از عائشه رضی الله عنها روایت شده که: «پیامبر ﷺ به بیمار می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرَبِّقَةِ بَعْضِنَا، يَشْفَى سَقِيمُنَا، بِإِذْنِ رَبِّنَا»: به نام خداوند، به وسیله‌ی خاک زمین ما که به آب دهان بعضی از ما آمیخته است با اجازهی پروردگارمان بیمارمان شفا داده می‌شود»^۳.

۱- صحیح بخاری شماره [۵۶۵۹] و صحیح مسلم شماره [۱۶۲۸].

۲- صحیح مسلم شماره [۹۱۹].

۳- صحیح بخاری شماره [۵۷۴۵] و صحیح مسلم شماره [۲۱۹۴].

شخص تندرست باید به هنگام دیدن بیماران پند و اندرز گرفته و آن را مایه‌ی عبرت خود گرداند و به خاطر نعمت صحت و تندرستی و عافیت خدا را سپاس و ستایش گوید و از او طلب [ادامه‌ی] تندرستی و صحت بنماید.

از خداوند کریم و بخشنده عاجزانه می‌طلبیم که تمامی بیماران را شفا و بهبودی عطا کرده و برای همه صحت و تندرستی و عافیت مقدر فرماید همانا او شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.

۱۵۹- آنچه نزد شخصی که در آستانه مرگ است گفته می‌شود

پیش‌تر درباره‌ی تعدادی از آداب مربوط به عیادت بیمار، و دعاهایی که بهتر است به هنگام عیادتش گفته شود، بحث شد، حال در این جا سخن درباره‌ی کارها و گفتارهایی است که در نزد کسی که در آستانه مرگ است صورت می‌گیرد هم چنین درباره‌ی آنچه که شخص در حال احتضار بیان می‌دارد سخن گفته می‌شود.

مهم‌ترین چیز در این مورد دعا کردن برای او است و این که در حضورش فقط سخنان نیک و خیر گفته شود، در صحیح مسلم از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه بر سر بیمار یا مرده‌ای حضور یافتید، سخن نیک بگویید؛ چون شما هر چه بگویید فرشتگان آمین می‌گویند»^۱.

و این که مشتاق باشد که کلمه‌ی توحید لا اله الا الله را به او تلقین کند؛ تا این کلمه آخرین کلامش از دنیا باشد، از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کلمه‌ی لا اله الا الله را به آنان که در آستانه‌ی مرگ قرار دارند، تلقین کنید»^۲.

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس که آخرین سخنانش لا اله الا الله باشد، وارد بهشت می‌شود»^۳.

از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بمیرد، در حالی که بداند معبودی [راستین] جز الله نیست، وارد بهشت می‌شود»^۴.

در مسند امام احمد از انس روایت است که گفت: «روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی انصاری عیادت کرد و به او گفت دایی! بگو: لا اله الا الله، آن مرد گفت: من دایی [تو] ام یا عمو؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو دایی منی، آن مرد گفت: آیا لا اله الا الله را بگویم چیز خوبی گفته‌ام؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری»^۱.

۱- صحیح مسلم شماره [۹۱۹].

۲- صحیح مسلم شماره [۹۱۶].

۳- سنن ابوداود شماره [۳۱۱۶]، و آلبانی در «صحیح الجامع» شماره [۶۴۷۹] آن را صحیح دانسته است.

۴- صحیح مسلم شماره [۲۶].

یکی از مطالب ظریفی که در این زمینه نقل شده داستان امام محدث ابو زرعه رازی رحمته الله در آستانه‌ی مرگش است، این داستان واقعی است و چندین نفر از علما آن را از ابو عبدالله محمد بن مسلم بادی نقل کرده‌اند که گفت: به همراه ابوحاتم محمد بن ادريس بر بالین ابو زرعه عبیدالله بن عبدالکریم رازی حاضر شدیم در حالی که در آستانه‌ی مرگ بود، به ابوحاتم گفتم: بیا کلمه‌ی شهادت (لا إله إلا الله) را به او تلقین کنیم، ابوحاتم گفت: من از ابو زرعه خجالت می‌کشم که کلمه‌ی شهادت را به او تلقین کنم اما بیا حدیثی را در این زمینه به او یاد آوری کنیم امید است به هنگام شنیدش خود چنین بگوید، محمد بن مسلم می‌گوید: شروع کردم به گفتن این که: ابو عاصم نبیل برای ما روایت کرده و گفت: عبدالحمید بن جعفر برای ما روایت کرده، در این حال زبانم گرفت و نتوانستم حدیث را بگویم، گویی این حدیث را نشنیده و نخوانده‌ام، ابوحاتم شروع کرد و گفت: محمد بن بشار برای ما روایت کرده و گفت: ابو عاصم نبیل از عبدالحمید بن جعفر برای ما روایت کرده، زبان او نیز بند آمد گویی آن حدیث را نخوانده و نشنیده است، ابو زرعه در حالی که در آستانه‌ی مرگ بود شروع به روایت این حدیث کرد و گفت: محمد بن بشار برای ما روایت کرده و گفت: ابو عاصم نبیل برای ما روایت کرده و گفت: عبدالحمید بن جعفر از صالح بن ابو عریب، از کثیر بن مُرّه از معاذ بن جبل روایت کرده که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: هرکس که آخرین سخنانش در دنیا لا اله الا الله باشد» با گفتن هاء الله، روحش با آن از بدن خارج شد، پیش از آن که حدیث را کامل کرده و بگوید: وارد بهشت می‌شود»^۲.

از جمله دعاهای عظیمی که بهتراست شخصی که در آستانه‌ی مرگ است با آنها خدا را به فریاد خوانده و دعا نماید طلب مغفرت و بخشش و رحمت از خداوند سبحان است، در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت شده: او از رسول خدا ﷺ شنید و پیش از آن که پیامبر ﷺ وفات یابد، به او گوش کرده بود. عائشه گفت: در حالی که پیامبر ﷺ پشت خود را به من تکیه داده بود می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى: خداوندا، مرا بیامرز و بر من رحم نما و مرا به بالاترین همنشین (یعنی به جوار خودت) برسان»^۳.

۱- مسند احمد [۱۵۴/۳]، و هیشمی در المجمع [۳۰۵/۵] می‌گوید: «راویانی که در سند این حدیث آمده‌اند در اسناد احادیث صحیحی که امام بخاری و امام مسلم نیز روایت کرده‌اند آمده‌اند».

۲- این داستان را ابن البنا در فضل التهلیل و ثوابه الجزیل [ص ۸۱ - ۸۰] آورده است، این داستان را به صورت مختصر و به روایت عبدالرحمن بن ابوحاتم در کتابش جرح و تعدیل [۳۴۶/۱ - ۳۴۵] بنگر.

۳- صحیح بخاری شماره [۴۴۴۰]، صحیح مسلم شماره [۲۴۴۴].

از جمله آنچه بهتر است به شخص در حال احتضار یاد آوری شود این است که به پروردگارش حسن ظن داشته باشد، از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: سه روز پیش از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از او شنیدم که فرمود: «هیچ یک از شما نمیرد، مگر آن که نسبت به خداوند گمان نیک داشته باشد»^۱.

این ابی دنیا در کتابش حسن الظن بالله، از ابراهیم نخعی روایت کرده که گفت: «گذشتگان دوست داشتند که به کسی که در آستانه مرگ است کارهای نیکش را یادآوری کنند تا نسبت به پروردگارش گمان نیک داشته باشد»^۲.

حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات نرسیده که گواه بر مشروعیت تلاوت آیاتی از قرآن کریم بر فرد در حال مرگ باشد، حدیث: «سوره یس را بر مردگانتان بخوانید» حدیثی ضعیف است و نقل آن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات نرسیده است، هم‌چنان که تعدادی از اهل علم این مطلب را متذکر شده‌اند^۳.

در این جا اموری است که شایسته است تا فرد در آستانه‌ی مرگ آنها را مراعات کرده و مورد توجه قرار دهد: از جمله این که بر او واجب است که به قضا و قدر الهی راضی بوده و بر آن صبر نماید تا به پاداش شکیبایان و ثواب آنان که چشم انتظار دریافت ثواب از سوی خداوندند، دست یابد، در صحیح مسلم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «شگفتا از کار مؤمن، همه‌ی امورش برای او خیر است و این شأن جز برای مؤمن حاصل نمی‌شود؛ اگر شادی به او روی کند، سپاس می‌گزارد، پس برای او خیر خواهد بود، و اگر زبانی به او روی کند، بردباری و شکیبایی در پیش می‌گیرد، پس آن نیز برای او خیر خواهد بود»^۴. بر او واجب است که از آرزو کردن مرگ بپرهیزد حتی اگر بیماری بر او شدت یافته و دردش رو به فزونی نهد، به خاطر آن که در صحیحین از انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ کس از شما نباید به دلیل زبانی که به او رسیده است آرزوی مرگ کند، پس اگر ناچار به این کار باشد، باید بگوید: خداوندا، اگر زندگی برایم بهتر است، مرا زنده بدار و اگر مردن برایم بهتر است مرا بمیران»^۵.

۱- صحیح مسلم شماره [۲۸۷۷].

۲- حسن الظن بالله شماره [۳۰].

۳- بنگر به: إرواء الغلیل [۱۵۰/۳].

۴- صحیح مسلم شماره [۲۹۹۹].

۵- صحیح بخاری شماره [۳۶۵۱] و صحیح مسلم شماره [۲۶۸۰].

در مسند امام احمد از ام الفضل رضی الله عنها [همسر عباس عموی پیامبر] روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه و آله به نزد آنان آمد در حالی که عباس عموی پیامبر رضی الله عنه بیمار بود، عباس از بیماری شکوه کرد و آرزوی مرگ نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای عمو! تمنای مرگ نکن، اگر نیکوکار باشی و مرگت به تأخیر بیفتد و بر نیکی های خود بیفزائی برایت بهتر است و اگر بدکار باشی و مرگت به تأخیر بیفتد و با استغفار و انابه طلب آمرزش گناهانت را بکنی برایت بهتر است. پس آرزوی مرگ نکن»^۱. لازم است که او خوف و رجا را در درونش گرد آورد، رجا و امید به رحمت الهی و خوف و ترس از عذاب خداوند به خاطر گناهانی که مرتکب شده است، ترمذی و ابن ماجه از انس رضی الله عنه روایت کرده اند که «پیامبر صلی الله علیه و آله بر جوانی که در حال احتضار بود وارد شد، فرمود: حالت چطور است؟ گفت: به خدا ای رسول الله! به خداوند امیدوارم و از گناهان خود هراس دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این دو خصلت در این گونه مواقع در قلب هر بنده ای وجود داشته باشند بی گمان خداوند امید وی را برآورده می کند و او را از آنچه که از آن می ترسد ایمن می دارد»^۲.

برای او سنت است که وصیتش را بنویسد، و اگر حق و حقوقی بر او بود اگر توانائیش را داشت آن را به صاحبانش باز گرداند و إلا وصیت کند که دیگران آن کار را انجام دهند، وصیت در مورد مالش و حقوقی که بر عهده ای او است واجب است تا این مال و حقوق ضایع نگردند، در صحیحین از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «هیچ مسلمانی که چیزی دارد که بخواهد درباره اش وصیت کند حق ندارد دو شب را بگذراند مگر آن که وصیت نامه اش کنار سرش باشد»^۳.

این که در بخشی از مالش وصیت کند که آن را در راه احسان و نیکی مصرف نمایند تا بعد از مرگش ثواب آن به او برسد کاری مستحب است، شارع به او اجازه داده تا به هنگام مرگ حداقل در یک سوم مالش [با وصیت کردن] تصرف نماید. هم چنین برای او مستحب است که خانواده اش را به رعایت تقوای الهی و پای بندی بر فرامین خداوند و تمسک به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و اجتناب و پرهیز از هوی و هوس و بدعت توصیه کند، سعید بن منصور در کتاب سنن اش و دیگران از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت: «پاران رسول الله صلی الله علیه و آله در صدر و وصیت نامه هایشان می نوشتند: بسم الله الرحمن الرحیم این آن چیزی است که فلانی پسر فلانی بدان وصیت می کند، شهادت می دهم که هیچ معبود

۱- مسند [۳۳۹/۶]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الترغیب» شماره [۳۳۶۸] آن را صحیح دانسته است.

۲- سنن ترمذی شماره [۹۰۵] و سنن ابن ماجه شماره [۴۳۵۱]، و آلبانی در «صحیح الجامع» شماره [۳۳۸۳] آن را صحیح دانسته است.

۳- صحیح بخاری شماره [۲۷۳۸] و صحیح مسلم شماره [۱۶۲۷].

راستینی جز خداوند وجود نداشته و او یکتاست شریکی ندارد، و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی خداوند است، و آن که قیامت آمدنی است، شکی در آن نیست و آن که خداوند آنان را که در گور [خفته] اند برمی انگیزد، و کسانی از افراد خانواده‌ام را که ترک می کنم وصیت می کنم تقوای الهی را پیشه سازند و میان خود صلح و صفا به راه اندازند، و اگر مؤمنند از خدا و رسولش فرمان برند، و آنان را سفارش می نمایم به آنچه ابراهیم و یعقوب فرزندان شان را بدان سفارش می نمودند که:

﴿يَبْنَئِي إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۲].

«ای فرزندان من، خداوند این دین را برایتان برگزیده است پس جز در مسلمانی نمیرید»^۱.

شایسته است به آنان توصیه نماید که او را بر اساس سنت نبوی تجهیز و تدفین کنند، و به آنان نسبت به انجام بدعت هشدار دهد و به خصوص اگر از وقوع چیزی از آن احساس ترس می کند یا بدعت‌هایی در محل سکونت او رواج دارند. ابوموسی رضی الله عنه در آستانه‌ی مرگ وصیت نمود و گفت: «وقتی که جنازه‌ام را به حرکت درآوردید [و به سوی قبرستان بردید] مرا با سرعت ببرید، و بدنالم چراغ و آتشدان نیاورید، و بر روی لحد من چیزی قرار ندهید که میان من و خاک مانع گردد، و بر روی قبرم بنا درست نکنید، و شما را به شهادت می گیرم که من از هر کسی که به هنگام مصیبت موهای سرش را می کند یا پوست بدنش را زخمی می کند یا لباسش را می درد و پاره می کند بیزارم و از گناهی که او مرتکب می شود بری هستم، اطرافیان گفتند؟ آیا در این باره چیزی شنیده‌ای؟ گفت: آری، از رسول الله صلی الله علیه و آله»^۲.

از خداوند می طلبیم که با لطف و کرمش همه‌ی ما را عاقبت به خیر فرموده و ما را در حالی بمیراند

که مؤمن ایم.

۱- سنن سعیدبن منصور [ص: ۱۲۶] چاپ دارالسلفیه.

۲- مسند احمد [۳۹۷/۴]، و آلبنی رحمته الله در «أحكام الجنائز» [ص: ۱۸] آن را حسن دانسته است.

۱۶۰- آنچه در نماز میت گفته می‌شود

در سنت احادیث متعددی در ارتباط با آنچه در نماز میت گفته می‌شود نقل شده است، در ذیل به بیان این موضوع می‌پردازیم:

در صحیح مسلم از عوف بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه‌ای نماز خواند و من به خاطر دارم که در دعای نمازش فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنَّهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالْقَلْحِ وَالْبَرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِّنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِزَّهُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ»: خدایا، او را بیامرزد و بر او رحم کن، او را از بدی دور بدار و از او گذشت کن، و مهمانی‌اش را گرمی بدار و قبرش را فراخ بگردان و او را با آب و برف و تگرگ بشوی و او را از گناهان پاک و پاکیزه بگردان، درست همان‌گونه که لباس سفید را از چرک پاک کردی، به وی خانه‌ای بهتر از خانه‌اش، و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش و همسری بهتر از همسرش عوض بده، او را وارد بهشت کن و از عذاب قبر و عذاب آتش، پناهش بده». راوی می‌گوید: آرزو کردم که کاش من به جای آن مرده بودم»^۱.

این دعا، دعایی عظیم و جامع است، در این دعا به طور خالص برای میت دعای عفو و بخشش، و در امان ماندن و رهایی، و لطف و احسان شده است آن هم در این جایگاه مهم به هنگام نماز خواندن بر آن، این جایگاه، جایگاهی است که مبالغه و زیاده‌روی در ترحم بر مرده و دعا برای او مستحب است چرا که او را به نزد برادران مسلمانش آورده‌اند تا برایش دعا کنند و از خداوند بخواهند که گناهانش را ببخشد و عیوبش را بپوشاند و لغزش‌هایش را بیامرزد، این دعایی است که به اذن خدا برای مرده سودمند است، و از جمله اموری است که گواه بر وجود رحم و شفقت و مهربانی میان اهل ایمان است، سنت است که این دعا بعد از تکبیر سوم خوانده شود، [روال نماز میت به این صورت است که] بعد از تکبیر اول سوره فاتحه خوانده می‌شود، و بعد از تکبیر دوم بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستاده می‌شود، و بعد از تکبیر سوم این دعای دیگر دعاهای مأثور خوانده می‌شود. این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ

وَأَرْحَمُهُ» مغفرت یعنی: پوشیدن گناهان به همراه در گذشتن از آن‌ها، رحمت معنایی عمیق‌تر و گسترده‌تر دارد چرا که در آن دست‌یابی به مطلوب بعد از، از میان رفتن امر ناخوشایند مطرح است.

این که می‌گوید: «وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ» یعنی: او را از عذاب ایمن و سالم بدار و لغزش‌ها و کوتاهی‌هایی را که مرتکب شده ببخش.

این که می‌گوید: «وَأَكْرِمِ نُزْلَهُ» نزل یعنی آنچه برای مهمان آماده شده، یعنی: مهمانی‌اش را گرامی بدار.

این که می‌گوید: «وَوَسَّعْ مُدْخَلَهُ» یعنی: قبرش را فراخ و وسیع بگردان، هم چنین منازلش را در بهشت در نزد خودت فراخ بگردان، چون مدخل در این جا به صورت مفرد مضاف آمده تعمیم داده می‌شود [و شامل و قبر و منازل بهشت می‌گردد]. این که می‌گوید: «وَأَغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالنَّجْعِ وَالْبُرْدِ» این سه مورد با حرارت و گرمای گناهان مقابله می‌کنند و آن را سرد می‌کنند و زبانه و شعله گناه را خاموش می‌کنند.

این که می‌گوید: «وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ» نقه از تنقیه و به معنی تطهیر و پاک کردن است، یعنی: او را گناهان و خطاهایش پاک کن هم چنان که لباس سفید از چرکی که بدان چسبیده پاک می‌شود، به طور خاص از رنگ سفید نام برده چرا که پاک شدن چرک و آلودگی از آن بیشتر از دیگر رنگ‌ها خود را نشان می‌دهد.

این که می‌گوید: «وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِّنْ دَارِهِ» یعنی او را به جای خانه‌ی دنیائیش که از آن کوچ کرده، به خانه‌ی عزت و احترامت، بهشت وارد گردان.

این که می‌گوید: «وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ» یعنی جایگزینی بهتر از آنان به او عطا فرما، این جایگزینی شامل ذات و اوصاف می‌گردد، ذات به این شکل که خداوند در خانه‌ی عزت و کرامتش به جای قبلی‌ها چیز بهتری در اختیارش می‌نهد، و صفات به این شکل که پیر را با جوان، بد اخلاق را با خوش اخلاق و زشت را با زیبا جایگزین می‌کند.

سپس از خداوند بربایش درخواست ورود به بهشت و نجات از آتش، و سلامت از فتنه‌ی قبر را نمود به این شکل از شر و اثر آن محفوظ بماند.

از دیگر دعاهایی که در نماز میت گفته می‌شود دعایی است که احمد و ابن ماجه و دیگران از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه‌ای نماز خواند و در دعای نمازشان فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرْنَا وَأُنْثَانَا، وَشَاهِدِنَا وَعَائِنَا، اللَّهُمَّ مِنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَيَّ الْإِيمَانَ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ»:

خداوندا! زندگان و مردگان، کم سالان و بزرگسالان، مردان و زنان، و حاضران و غائبان ما را بیامرز، خداوندا هر کسی از ما را که زنده باقی گذاشتی، بر دین اسلام زنده بدار و هر کسی از ما را که میراندی با ایمان بمیران و ما را از ثواب و پاداش او محروم مگردان و بعد از او ما را دچار گمراهی مساز»^۱.

این دعایی عظیم است که میتی که بر او نماز خوانده می‌شود را شامل شده و دیگر مسلمانان را نیز شامل می‌شود، زنده‌ها و مرده‌ها، کم سالان و بزرگسالان، مردان و زنان، و حاضران و غائبان همه را در بر می‌گیرد؛ چرا که همگی در نیاز بلکه ضرورت بخشش خداوند و عفو و رحمت او مشترک‌اند، کسی که این دعا را بنماید به ازای هر یک از مردان و زنان مسلمان در گذشته و آینده حسنه‌ای برای او نوشته می‌شود، به خاطر این که در معجم الکبیر اثر طبرانی با اسناد حسن از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که برای مردان و زنان مؤمن طلب بخشش و آمرزش نماید خداوند به ازای هر زن و مرد مؤمنی برای او یک حسنه و نیکی می‌نویسد»^۲.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَيَّ الْإِيمَانَ» برای زندگی، اسلام؛ و برای مرگ، ایمان را نام برد و این به این خاطر است که هرگاه اسلام با ایمان مقایسه شود منظور از آن قوانین عملی ظاهری است، و منظور از ایمان اعتقادات باطنی است، به همین خاطر مناسب است که برای زندگی [کلمه‌ی] اسلام بیان شود چرا که آدمی تا زمانی که زنده است فرصت و مجال عمل و بندگی را دارد اما به هنگام مرگ دیگر چنین فرصتی وجود ندارد بلکه مجال جز مردن بر پایه‌ی اعتقاد صحیح و ایمان سالم آن هم به توفیق الهی وجود ندارد و به همین خاطر فرمود: «و هر کسی از ما را که میراندی با ایمان بمیران».

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ» یعنی: ما را از ثواب و پاداشی که از تجهیز و نماز خواندن و تشییع و دفن او بدست می‌آوریم محروم مفرما و هم چنین ما را از پاداشی که به خاطر صبر بر مصیبتی که بدان مبتلا شده‌ایم محروم مگردان، اما اجر عملی که شخص [در حال حیات] انجام داده از آن خودش است و چیزی از آن، به ما نمی‌رسد.

این که می‌گوید: «وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ» یعنی: ما را از گمراهی مصون دار و ما را از فتنه و لغزش بعد از، از دست دادن او در امان دار.

۱- مسند أحمد [۳۶۸/۲]، و سنن ابن ماجه شماره [۱۴۹۸]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح ابن ماجه» شماره [۱۲۱۷] آن را صحیح دانسته است.

۲- مجمع الزوائد [۲۱۰/۱۰]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۶۰۲۶] آن را حسن دانسته است.

از دیگر دعاهایی که در نماز میت گفته می‌شود دعایی است که طبرانی در معجم الکبیر و حاکم از یزید بن رکنه بن مطلب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله رو سوی جنازه‌ای می‌نهاد تا بر آن نماز بخواند می‌فرمود: «اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ إِحْتِاجٌ إِلَيَّ رَحْمَتِكَ. وَأَنْتَ عَنِّي عَنْ عَدَائِهِ، إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ فِي حَسَنَاتِهِ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ»: خدایا این بنده‌ی تو و پسر کنیز توست، او به رحمت تو نیازمند است و تو از عذاب وی بی‌نیاز هستی، اگر نیکوکار است، بر نیکی‌هایش بیفزای و اگر گناه‌کار است وی را ببخش». این حدیث، حدیثی ثابت و مسلم است.^۱

امام مالک در الموطا از سعید مقبری روایت کرده که از ابوهریره رضی الله عنه پرسید: کیفیت نماز خواندن بر جنازه چگونه است؟ ابوهریره رضی الله عنه گفت: «من به تو می‌گویم؛ به همراه خانواده‌اش روانه می‌شوم و چون او را بر زمین گذاشتند، تکبیر می‌گویم و حمد و سپاس خداوند را به جای می‌آورم و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صلوات می‌فرستم و بعد می‌گویم: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ عَبْدُكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ فِي إِحْسَانِهِ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ»: پروردگارا! او بنده‌ی تو و فرزند بنده و کنیز توست، شهادت می‌داد که جز تو معبودی نیست و این که محمد بنده تو و رسول از جانب توست و حال آن که تو به او آگاه‌تری، پروردگارا! اگر او انسان خوبی بود بر نیکی وی بیفزای و اگر خطا کار بود از گناهان او درگذر؛ پروردگارا! ما را از اجر وی محروم نگردان و بعد از او ما را از فرو افتادن در گرداب فتنه‌ها نگاه دار».^۲

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما، و تمامی مسلمانانی که وفات یافته‌اند را ببخشد و بیمارزد، همانا خداوند بسیار بخشنده و بسیار مهرورز است.

۱- المعجم الکبیر [۲۴۹/۲۲]، و المستدرک [۳۵۹/۱] و بنگر به أحكام الجنائز اثر آلبنی [ص: ۱۵۹].

۲- الموطا شماره [۶۰۹].

۱۶۱- آنچه به هنگام دفن میت و پس از آن، و به هنگام تعزیه و زیارت

قبور گفته می‌شود

پیش‌تر درباره‌ی اذکاری که در نماز میت گفته می‌شود سخن گفتیم و به زودی در این جا به بیان آنچه به هنگام دفن میت و آنچه بعد از دفنش، و آنچه به هنگام مراسم تعزیه به نزدیکان میت و آنچه به هنگام زیارت قبور گفته می‌شود سخن می‌گوییم.

سنت است کسی که میت را در لحدش می‌نهد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ: به نام خداوند و بر سنت پیامبر خدا ﷺ میت را در قبر می‌گذارم». یا بگوید: «وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: و بر دین پیامبر خدا ﷺ میت را در قبر می‌گذارم»؛ ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و دیگران از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر ﷺ هنگامی که مرده را درون قبر می‌گذاشت می‌فرمود: «به نام خدا و به پیروی از سنت رسول خدا ﷺ». و در روایتی دیگر: «و به پیروی از دین رسول خدا ﷺ». و در روایتی دیگر آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که مرده‌هایتان را در قبرها قرار دادید بگوید...» و جملات بالا را بیان کرد^۱.

هم‌چنین مستحب است که بعد از دفن میت برایش دعای مغفرت و بخشش، و ثابت ماندن [بر کلمه‌ی توحید] به هنگام بازخواست، شود؛ ابوداود و دیگران از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر ﷺ وقتی از دفن میت فارغ می‌شد بر سر قبرش می‌ایستاد و می‌فرمود: برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او ثابت ماندن [بر کلمه‌ی توحید] را از خداوند بخواهید؛ زیرا او اکنون مورد بازخواست قرار می‌گیرد»^۲.

در این جا و موقعیت قرائت آیاتی از قرآن، و تلقین دلیل و حجت به میت -هم‌چنان که برخی از مردم چنین می‌کنند- مشروع و مقرر نشده است، چرا که در این باره حدیثی به اثبات نرسیده است بلکه آنچه در این موقعیت مشروع است -هم‌چنان که پیش‌تر بیان شد- طلب بخشش و آمرزش برای میت و درخواست ثابت ماندن او به هنگام بازخواست است.

۱- سنن ابوداود شماره [۳۲۱۳] سنن ترمذی شماره [۱۰۴۶]، سنن ابن ماجه شماره [۱۵۵۰] و آلبنی رضی الله عنه در [الإرواء] [۱۹۷/۳] آن را صحیح دانسته است.

۲- سنن ابوداود شماره [۳۲۱۱]، آلبنی رضی الله عنه در «صحیح الجامع» شماره [۴۷۶۰] آن را صحیح دانسته است.

اما در خصوص آنچه به هنگام تعزیه به نزدیکان میت گفته می‌شود [باید گفت]: آنچه گفتنش برای فرد مسلمان مشروع است این است که هر کلامی که می‌پندارد برادرش را تسلی می‌دهد و غم و غصه را از او می‌زداید و او را به قضا خشنود گردانده و بر مصیبت وارده صبور می‌گرداند گفتنش برای او روا است. از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که در این موقعیت‌های جملاقی که حاوی این مطالب بود می‌فرمودند اما در عین حال [گاه] سخنانی زیبا و کلماتی خوشایند که مقصود را تحقق بخشیده و به ذهنش می‌رسید و مخالف با شرع نبود را بیان می‌داشت. مسلمان به خاطر اعلان تسلیت و همدردی با برادرانش، و ایستادن در کنارشان در هنگامه محنت و سختی مأجور است، در حدیث به نقل از پیامبر ﷺ آمده که فرمودند: «هر مسلمانی که به برادر مصیبت‌زده‌ی خود تسلیت بگوید، خداوند در روز قیامت بر او لباسی از کرامت می‌پوشاند». این حدیث را ابن ماجه و دیگران روایت کرده‌اند.^۱

از دیگر احادیثی که در سنت در خصوص تعزیه بیان شده این حدیث است که: امام بخاری و امام مسلم از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «دختر پیامبر ﷺ کسی را نزد او فرستاد که پسر من در حال جان دادن است و نزد ما بیا. پیامبر ﷺ هم کسی را فرستاد که سلام برساند و بگوید: خداوند هرچه را بگیرد و هرچه را بدهد، مال اوست. هرچیز هم نزد او اجلی دارد. پس شکبیا باش و برای این صبر امید پاداش داشته باش»^۲.

امام نووی رحمته الله علیه می‌فرماید: «عبارت این حدیث یکی از عبارتهایی است که می‌توان با آن تسلیت گفت». از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: [هنگام مرگ] ابوسلمه رضی الله عنه پیامبر خدا ﷺ نزد او آمد. نگاهش خیره مانده بود. پیامبر آن را بست. سپس فرمود: «هنگامی که روح گرفته می‌شود [و فرشته آن را می‌برد] چشم دنبالش می‌کند». شماری از مردمان خانواده‌ی ابوسلمه جیغ و داد کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جز دعای خیر، دعای دیگری برای خودتان نکنید؛ چون هر چه شما بگویید، فرشتگان آمین می‌گویند». آن گاه افزود: «خدایا، ابوسلمه را بیمارز، درجه [و مقامش] را در بین هدایت یافتگان بالا ببر و پس از او، جانشین وی در میان بازماندگان باش. ای پروردگار جهانیان، ما را و او را بیمارز، قبرش را فراخ گردان و آن را روشن [و منور] فرما!»^۳.

اما آنچه به هنگام زیارت قبور گفته می‌شود، بی‌شک سنت مشروعیت زیارت قبور را به خاطر پند پذیری و یادآوری آخرت و هم چنین دعای رحمت و مغفرت برای اهل آن، فراهم کرده است، در ابتدای

۱- سنن ابن ماجه شماره [۱۶۰۱]، و آل‌بانی رحمته الله علیه در «صحيح الترغيب» شماره [۳۵۰۸] آن را حسن دانسته است.

۲- صحيح بخاری شماره [۱۲۸۴]، و صحيح مسلم شماره [۹۲۳].

۳- صحيح مسلم شماره [۹۲۰].

امر [و دعوت اسلام] به خاطر نزدیکی و فاصله‌ی کوتاه مردم با عهد جاهلیت و ترس از این که به هنگام زیارت قبور سخنان اهل جاهلیت را بر زبان آورند مردم از زیارت قبور منع شدند اما وقتی که پایه‌های اسلام مستحکم شد و احکام آن سامان یافت و نشانه‌های آن اشاعه پیدا کرد زیارت قبور برای آنان مجاز گشت و به همراه آن منظور از این کار و هشدار نسبت به بیان سخنان باطل به هنگام زیارتشان توضیح داده شد.

از بریده بن حصیب رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من پیش تر شما را از زیارت قبور منع کرده بودم، ولی اکنون به زیارت آنها بروید». این حدیث را مسلم و احمد و نسائی و دیگران روایت کرده‌اند در روایت امام احمد این بخش اضافه را دارد که: «زیرا این عمل آخرت و قیامت را به یاد شما می‌آورد». و در روایت نسائی این بخش اضافه را دارد که: «کسی که می‌خواهد به زیارت قبور برود این کار را بکند اما سخنان باطل بر زبان نیاورد»^۱. منظور از سخنان باطل، به فریاد خواندن مردگان و طلب یاری نمودن از آنان یا توسل جستن به آنها یا طلب برکت از آنها و دیگر امور نامشروع است. به راستی در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنچه که گفتنش به هنگام زیارت قبور برای فرد مسلمان مشروع است، بیان شده است، از جمله در صحیح مسلم از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا جبرئیل نزد من آمد و گفت: پروردگارت به تو دستور می‌دهد که نزد مردگان بقیع بروی و برایشان آمرزش بخواهی. عائشه رضی الله عنها می‌گوید: من به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، من [هنگامی که به قبرستان می‌روم چه بگویم و] بر ایشان چگونه دعا کنم؟ فرمود صلی الله علیه و آله: این را بگو: «الَسَّلَامُ عَلٰی اَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَيَرْحَمُ اللهُ الْمُسْتَفِدِّ مِئِنَّا وَالْمُسْتَخْرِينَ، وَإِنَّا اِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لِلْآحِقُونَ»: سلام بر مؤمنان و مسلمانان این سرزمین! خدا به پیشینیان و پسینیان ما رحم کند و اگر خدا بخواهد، ما هم به شما خواهیم پیوست»^۲.

هم چنین در صحیح مسلم از بریده رضی الله عنه روایت شده که «پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان می‌آموخت که وقتی به گورستان رفتند بگویند: «الَسَّلَامُ عَلٰیكُمْ اَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا اِنْ شَاءَ اللهُ لِلْآحِقُونَ، أَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»: سلام بر شما باد ای مؤمنای که اهل این منازل هستید، و ما هم اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد، از خداوند برای خودمان و شما عافیت می‌خواهم»^۳.

۱- صحیح مسلم شماره [۹۷۷]، المسند [۳۵۵/۵]، سنن نسائی [۸۹/۴].

۲- صحیح مسلم شماره [۹۷۴].

۳- صحیح مسلم شماره [۹۷۵].

ابن قیم رحمته در کتابش زاد المعاد به هنگام سخن از روش پیامبر صلی الله علیه و آله در زیارت قبور می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که قبر یارانش را زیارت می‌نمود این کار را به خاطر دعا برای آنان، و طلب رحمت الهی، و درخواست بخشش و آمرزش برای ایشان انجام می‌داد و این همان زیارتی است که برای امتش پایه‌گذاری و مقرر کرده است، و به آنان دستور داده هرگاه به زیارت قبور رفتند بگویند: «السلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، وإنا إن شاء الله بکم لاحقون، نسأل الله لنا ولكم العافیة»، روش ایشان به این شکل بود که به هنگام زیارت قبور سخنانی بگویند و کارهایی انجام دهد از جنس همان چیزهایی که به هنگام نماز بر میت می‌گفت، از جمله دعا و طلب رحمت الهی و درخواست بخشش و آمرزش، برخی عکس این روش ایشان صلی الله علیه و آله را انجام می‌دهند. یعنی مرده را به فریاد می‌خوانند، و خدا را قسم می‌دهند که به خاطر او فلان کار را بکند و از او درخواست رفع نیازهایشان را می‌نمایند و از او یاری می‌طلبند و به او روی می‌آورند. روش پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس توحید و احسان و نیکی به میت است و روش اینان انجام اعمال شرک آلود و بدرفتاری نسبت به خود میت است که به سه شکل است: یا این که مرده را به فریاد می‌خوانند یا او را در این بین واسطه قرار می‌دهند یا در کنار او این کار را انجام می‌دهند، اینان می‌پندارند که دعا کردن در کنار قبر فلان مرده ضروری‌تر و شایسته‌تر از دعا در مساجد است، و کسی که در روش رسول الله صلی الله علیه و آله و یارانش بیندیشد تفاوت میان آن دو امر برایش آشکار می‌گردد، و بالله التوفیق»^۱.

بر اساس آنچه ارئه شد روشن می‌شود که وضع و حال مردم در خصوص زیارت قبور از چهار حالت خارج نیست:

- ۱- به زیارت قبور می‌روند که برای مرده‌ها دعا کنند، از خداوند برای آن‌ها طلب بخشش و رحمت می‌نمایند، و این که از حال و روز مرده‌ها و سرانجام‌شان عبرت بگیرند این کار برای آنان پند و یادآوری به دنبال دارد و این همان زیارت شرعی است.
- ۲- به زیارت قبور می‌روند تا برای خود و کسانی که دوستشان دارند در کنار قبرها دعا کنند در حالی که معتقدند دعا در گورستان‌ها یا کنار قبر افراد نیکوکار با فضیلت‌تر و به پذیرش و اجابت سزاوارتر است، این دومی بدعتی ناپسند است.
- ۳- به زیارت قبور می‌روند تا خدا را به فریاد بخوانند در حالی که به جاه و منزلت یا حق آن مرده‌ها متوسل می‌گردند و می‌گویند: پروردگارا به جاه فلانی یا به حق فلانی از تو می‌خواهیم و می‌طلبیم، این بدعتی حرام و اقدامی است که منجر به شرک می‌گردد.

۴- به زیارت قبور می‌روند تا مردگان را به فریاد بخوانند و از آنان طلب کمک و یاری و شفا و چیزهای دیگر نمایند، این شرک اکبر است و موجب خروج از آئین اسلام می‌شود. عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما و شما را [از انجام اعمال غیر شرعی] مصون داشته و ما را در انجام هر خیری موفق گرداند همانا او شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.

۱۶۲- دعای طلب باران

خداوند برای بندگانش مقرر کرده که هرگاه سرزمین‌شان بایر و لم یزرع گشته، و بارندگی کم شد و قحطی روی داد به نماز و دعا و استغفار متوسل شوند، و بیان داشته که دعای آدمی را بی نتیجه نگذاشته و درخواست مؤمن را رد نمی‌کند، کسی که از سر صدق او را به دعا بخواند و با پافشاری [بر سر درخواست] به او روی آورد امیدیش را بر آورده می‌سازد و دعایش را اجابت می‌کند و آنچه را خواسته به او ارزانی می‌دارد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾﴾

[البقرة: ۱۸۶].

«و چون بندگانم درباره‌ی من از تو بپرسند، [بگو:] به راستی که من نزدیکم. دعای دعا کننده را هنگامی که مرا [به دعا] بخواند، روا می‌دارم. پس باید که از من فرمان پذیرند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند».

خداوند بندگانش را راهنمایی کرده که به هنگام توقف ریزش باران بر آنان، از گناهانشان که به سبب آن ریزش باران و قطرات آب متوقف گشته به درگاهش طلب بخشش و آمرزش نمایند.

خداوند از پیامبران و فرستادگانش علیهم‌السلام نقل کرده که آنان امت‌هایشان را به توبه و استغفار تشویق و ترغیب می‌کردند و برایشان روشن می‌کردند که چنین کاری ابزاری از ابزارهای اجابت دعا و نزول باران و افزایش نعمت‌ها و انتشار برکت در اموال و اولاد است، خداوند از نوح علیه‌السلام نام می‌برد که به قومش گفت:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۱﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾﴾

[النوح: ۱۰-۱۲].

«سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید. بی‌گمان او بس آمرزنده است (۱۰) تا [باران] آسمان را پیاپی [و فراوان] بر شما فرو ریزد (۱۱) و تا شما را با [بخشیدن] اموال و فرزندان مدد رساند و به شما باغ‌ها دهد و برایتان رودها پدید آورد».

و از هود علیه‌السلام نام می‌برد که [به قومش] گفت:

﴿وَيَقَوْمٌ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ [هود: ۵۲].

«وای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به سوی او باز گردید تا [ابر] آسمان را فرور ریزان بر شما بباراند و توانی بر توان تان بیفزاید و گناهکارانه روی بر متابید». و یا می فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [الأعراف: ۹۶].

«و اگر اهل [آن] شهرها ایمان می آوردند و پروا می داشتند، قطعاً از آسمان و زمین [در] برکت‌هایی را بر آنان می گشودیم». و یا می فرماید:

﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا﴾ [هود: ۳].

«و آن که از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به درگاه او توبه کنید تا شما را به بهره‌ای نیک بهره‌مند سازد».

این آیات گواهی بر این مطلبند که توبه و استغفار وسیله‌ای برای نزول خیرات و استمرار برکات و اجابت دعاهاست.

مسلمان باید از این که در این موقعیت یأس و ناامیدی بر قلبش چیره شود یا سخنی بر زبان آورد که نشان دهنده برآشفتن و رنجیدنش باشد، پرهیز نماید، بی‌شک مؤمن پیوسته از پروردگارش خواهش و درخواست می‌کند و نسبت به لطف و احسانش طمع داشته و به رحمتش امیدوار است، هم چنین مدام در جلب منفعت و دفع مضرت به هر شکلی نیازمند او است، می‌داند که پروردگاری جز او ندارد به او روی آورده و او را فرا می‌خواند، می‌داند که فرمان روا و فریادرسی جز او ندارد چشم امید و آرزویش را به او معطوف می‌کند او از درگاه مولا و یاورش روی بر نگردانده و دست نمی‌کشد، و قلبش به دیگری دل نبسته و متوجه نمی‌شود.

در سنت نبوی ﷺ و روش والای ایشان دعاهای با برکتی آمده که مقرر شده تا فرد مسلمان با آنها دعا کرده و طلب باران نماید این دعاها در بردارنده خواری و فروتنی در برابر خدا و اقرار به عظمت و کمال او و نیاز بندگان بدو است همانا پروردگار بی‌نیاز و ستوده است.

امام بخاری و امام مسلم از انس بن مالک روایت کرده‌اند که: «مردی در روز جمعه از دری که روبروی منبر بود، وارد شد؛ در حالی که رسول خدا ﷺ ایستاده بود و خطبه می‌خواند. او در مقابل

رسول خدا ﷺ ایستاد و گفت: یا رسول الله ﷺ! حیوانات تلف گردیده و راه‌ها بریده گشت، پس از خداوند بخواه که به فریاد ما برسد [و باران ببارد] انس گفت: رسول خدا ﷺ هر دو دستش را بلند کرد و سپس فرمود: «اللَّهُمَّ اسْقِنَا، اللَّهُمَّ اسْقِنَا، اللَّهُمَّ اسْقِنَا: خداوندا! ما را آب بده، خداوندا! ما را آب بده، خداوندا! ما را آب بده» انس گفت: به خدا قسم! هیچ ابری در آسمان نمی‌دیدم، ونه چیزی دیگر، و در میان ما و کوه سلع هیچ خانه و سرایی حایل نبود. انس گفت: از پشت کوه سلع ابری متراکم مانند سپر ظاهر شد و وقتی به وسط آسمان رسید، همه جا را فرا گرفت و سپس بارید. انس می‌گوید: به خدا قسم! ما مدت یک هفته خورشید را ندیدیم. پس از آن و جمع‌های بعد، مردی از همان در درآمد؛ در حالی که رسول خدا ﷺ ایستاده بود و خطبه می‌خواند. او در مقابل رسول خدا ﷺ ایستاد و گفت: یا رسول الله! حیوانات تلف شد و راه‌ها بسته شد، پس از خدای بخواه که باران بند آید. انس گفت: رسول خدا ﷺ هر دو دستش را بلند کرد و سپس فرمود: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ عَلَى الْاَكَامِ وَالظَّرَابِ وَلَا وُدِّيَّةَ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ: پروردگارا! باران را به اطراف ما بباران و نه بر سر ما، خداوندا! بر تپه‌ها و کوه‌ها و دره‌ها و جای رستن درختان بباران!» انس گفت: باران قطع شد و ما بیرون آمدیم و در هوای آفتابی راه می‌رفتیم.^۱

کوه سلع نام برده شده در این حدیث کوهی معروف در مدینه است.

این که می‌گوید: «ابری متراکم مانند سپر ظاهر شد» یعنی: از لحاظ گردی و ضخامت همچون سپر بود. این که می‌گوید: «اللهم على الاكام والظراب» آكام یعنی تپه‌ها، و الظراب یعنی: کوه‌های کوچک. این که آن شخص گفت: «از خدا بخواه که باران بند آید». و این که پیامبر ﷺ دعا کرد که «باران را به اطراف ما بباران و نه بر سر ما...» تا آخر دعا، نشان دهنده‌ی مشروعیت درخواست پاک شدن آسمان از ابراست، آن هنگام که بارش باران طول کشیده و رو به ازدیاد نهاده و موجب وارد شدن ضرر و زیان گردد.

در سنن ابوداود از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «مردم از کمی باران به پیامبر خدا ﷺ شکایت بردند و پیامبر خدا ﷺ امر فرمود و در محل نماز طلب باران منبری برای او قرار دادند و روزی را به مردم وعده داد که در آن روز برای طلب باران بیرون بروند و در آن روز وقتی خورشید طلوع کرد، پیامبر خدا ﷺ به آن جا رفت و بر روی منبر نشست و تکبیر گفت و خداوند عزوجل را حمد و ستایش نمود و سپس فرمود: «شما از وقوع خشکسالی در سرزمین خود و از به تأخیر افتادن باران از موقع باریدن آن،

۱- صحیح بخاری شماره [۱۰۱۳] و صحیح مسلم شماره [۸۹۷].

شکایت نمودید و خداوند پاک و منزّه به شما دستور داده است که [در این گونه مواقع] به درگاهش دعا کنید [و از او باران طلب نمایید] و به شما وعده داده است که دعای شما را اجابت فرماید و سپس فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَا لِيكَ يَوْمَ الدِّينِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَرِيدُ، اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَنِي وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْغَيْثَ، وَاجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ لَنَا قُوَّةً وَبَلَاغًا إِلَى حِينٍ: همه‌ی حمدها و ستایش‌ها سزاوار خداوند است که پروردگار جهانیان است، دارای مرحمت عامه [در این جهان در حق همگان] و دارای مرحمت خاصه [در آن جهان نسبت به مؤمنان] و مالک روز جزا است، هیچ معبود راستینی جزالله وجود ندارد و او هرچه بخواهد انجام می‌دهد، خداوند تو الله هستی و هیچ معبود راستینی جز تو نیست، تنها تو دارا و بی‌نیاز هستی و ما فقیر و نیازمند به تو هستیم بر ما باران فرو فرست و آنچه را که بر ما فرو می‌فرستی تا مدتی نیرو و توشه‌ای بر ایمان قرار ده».

سپس دستانش را برای دعا بالا برد، آن قدر که سفیدی زیر بغلشان نمایان شد، سپس پشت به مردم کرد و عبا و جامه‌ی خود را در حالی که دستانش رو به بالا بود وارونه کرد و سپس رو به مردم نمود و از منبر پایین آمد و دو رکعت نماز طلب باران خواند، آن‌گاه خداوند عزوجل ابری را پدید آورد و آن ابر رعد و برق زد، سپس به إذن خداوند والا مرتبه شروع به باریدن کرد و هنوز به مسجد خود نرسیده بود که سیل‌ها به راه افتادند و وقتی پیامبر ﷺ شتاب مردم را در رفتن به سوی سر پناه‌ها مشاهده فرمود، خندید، به طوری که دندان‌های پیشین ایشان نمایان شد و فرمود: «أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»: گواهی می‌دهم که خداوند بر هر چیزی توانایی دارد و گواهی می‌دهم که من بنده و فرستاده‌ی خداوند هستم^۱.

در سنن ابوداود از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که گفت: «زنانی نزد پیامبر ﷺ آمدند در حالی که از خشکسالی گریه می‌کردند، و پیامبر ﷺ دست به دعا برداشت و فرمود: «اللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُّغِيثًا مَرِيئًا مَرِيعًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ، عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ»: خداوند بارانی رهایی بخش از سختی، دگوارا و با خیر و برکت و سودمند و بی‌زیان که زود هنگام باشد نه دیر هنگام به ما عطا فرما». جابر گوید: همین که پیامبر ﷺ این دعا را خواند، باران بر آنان بارید»^۲.

بر مسلمان واجب است به هنگام دعا به درگاه خداوند چه در طلب باران یا دیگر در خواست‌ها به او حسن ظن داشته و امیدوارانه دعا نماید و در دعا بر درخواستش پافشاری نماید و از رحمت او مأیوس

۱- سنن ابوداود شماره [۱۱۷۳] و آلبنی رضی الله عنه در «صحیح ابوداود» شماره [۱۰۴۰] آن را صحیح دانسته است.

۲- سنن ابوداود شماره [۱۱۶۹] و آلبنی رضی الله عنه در «صحیح ابوداود» شماره [۱۰۳۶] آن را صحیح دانسته است.

نگردد. چرا که گنجینه‌های او سرشارند، و بخشش او بزرگ و وسیع است، و رحمتش همه چیز را در برگرفته است.

۱۶۳- آنچه به هنگام باریدن باران گفته می‌شود

پیش‌تر دعا‌های مربوط به طلب باران، و آنچه که برای مسلمان مقرر شده که به هنگام بند آمدن باران و تأخیر در ریزش آن و آنچه بر آن مترتب می‌شود از جمله خشک شدن مزارع و از بین رفتن حیوانات و دیگر ضرر و زیان‌ها را بیان داشتیم، این‌ها دعایی با برکت، و یاری خواستن‌هایی سودمند از پروردگار جهانیان و آفریننده‌ی همه آفریده‌هاست، کسی که زمام امور و کلیدهای آسمان‌ها و زمین در دست او است کسی که اگر بخواهد چیزی روی دهد کافی است بدان بگوید: «بشو» و آن چیز بلافاصله روی می‌دهد، دعا بیان‌گر شدت نیازمندی و تحقق بخشیدن به بندگی است، بر آدمی واجب است که در برابر پروردگار آدیان خضوع و خشوع و درهم شکسته شدن را از خود بروز دهد، چه بسیار دعایی که خداوند به واسطه‌ی آن امور ناخوشایند و انواع زیان‌ها را دفع نموده و آدمی به واسطه‌ی آن از نعمات متعدد و برکات متنوع بهره‌مند گشته است.

آدمی در هر زمان و در هرکاری خداوند را به فریاد می‌خواند وقتی که ریزش باران به تأخیر افتد خدا را به فریاد می‌خواند و وقتی که باران می‌بارد خدا را به فریاد می‌خواند و وقتی که صدای رعد و برق را می‌شنود خدا را به یاد می‌آورد و او را ذکر می‌گوید، نیاز آدمی به خداوند نیازی ذاتی است، حتی یک چشم بر هم زدن هم از پروردگار و سرور و مولایش بی‌نیاز نیست، خداوند بی‌نیاز ستوده است.

پیش‌تر درباره‌ی آنچه به هنگام طلب باران و درخواست پاک شدن آسمان از ابر گفته می‌شود، مطالبی ارائه شد اما هنگامی که باران می‌بارد سنت است که فرد مسلمان به هنگام ریزش آن بگوید: «اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا» خداوندا این باران را فراوان و سودمند بگردان. چرا که امام بخاری از عائشه رضی الله عنها روایت کرده که: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله باران را می‌دید، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا».

این که می‌گوید: «صیبا» منصوب به فعل مقدر است، یعنی: اجعله، و «صیب» یعنی: باران. این که می‌گوید: «نافعاً» وصف صیب یا همان باران است [یعنی: این باران را سودمند بگردان] با گفتن این عبارت از باران زیان‌مند دوری جسته می‌شود. خود این عبارت بیان‌گر آن است که گاه ریزش باران به خاطر رحمت و اعطای نعمت است که این باران سودمند است، و گاه ریزش آن به خاطر کیفر و

مجازات است که این باران زیان رسان است. فرد مسلمان به هنگام ریزش باران از خدا می‌طلبد که باران سودمند بوده، و عاری از هر ضرر و زیانی باشد، گفتن این دعا به دنبال [شروع] ریزش باران و به خاطر افزایش خیر و برکت [ناشی از ریزش آن] و دفع آنچه از آن ترسیده می‌شود و پرهیز از ضرر و زیان؛ مستحب است.

آنچه در این موقعیت ارزشمند بر آدمی واجب است، آن است که نعمت خداوند بر خود را شناخته و لطف و احسان را به او نسبت دهد، خداوند سبحان سرپرست و متصدی اعطای نعمت‌ها و مانع و جلوگیری کننده از آن است، بخشیدن و نبخشیدن، کاهش و افزایش بدست اوست، پروردگاری جز او نیست و معبود راستینی جز او وجود ندارد.

در صحیحین از زید بن خالد رضی الله عنه روایت شده که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیبیه بعد از بارانی که در شب باریده بود، نماز صبح را برای ما امامت کرد و وقتی از نماز فارغ شد، رو به مردم نمود و فرمود: آیا می‌دانید که پروردگار شما چه فرمود؟ مردم گفتند: خدا و رسولش از همه داناترند، فرمود: پروردگارتان فرمود: در این بامداد کسانی از بندگان من مؤمن مانده‌اند و کسانی از ایشان کافر شده‌اند و اما آن‌هایی که گفتند: به فضل و رحمت خداوند بر ما باران نازل شد، آنان به من ایمان دارند و به ستارگان کفر ورزیده‌اند، و اما آن‌هایی که گفتند: به وسیله‌ی طلوع و غروب فلان و فلان ستاره بر ما باران نازل شد، آنان به من کافر شده‌اند و به ستارگان ایمان دارند»^۱.

آن که به هنگام نزول باران می‌گوید: «به فضل و رحمت خداوند بر ما باران نازل شد»، او نعمت را به عطا کننده‌اش نسبت داده، و نیکی و احسان را به سرپرستش ملحق ساخته است، و معتقد است که ریزش این احسان و خیر و رحمت فقط محض نعمت خداوند و از آثار رحمت او است.

و اما آن که به هنگام بارندگی می‌گوید: «به وسیله‌ی طلوع و غروب فلان و فلان ستاره بر ما باران نازل شد». از دو حال خارج نیست.

یا این که معتقد است که ستاره فرو فرستنده‌ی باران است، و این کفر آشکار بوده و سبب خروج از آیین اسلام می‌شود و یا این که معتقد است که خداوند فرو فرستنده‌ی باران است و ستاره سبب و ابزار است لذا نعمت را به آنچه که آن را به عنوان ابزاری جهت نزولش می‌بیند نسبت می‌دهد که این هم کفران نعمت است و شرک خفی و پنهان محسوب می‌شود.

وجود ستاره‌ها جزو اسباب و ابزار نزول باران محسوب نمی‌شوند بلکه آنچه سبب نزول باران می‌شود نیاز و احتیاج آدمیان به پروردگارشان و درخواست‌شان از او است هم‌چنین استغفار آنان و

۱- صحیح بخاری شماره [۱۰۳۸] و صحیح مسلم شماره [۷۱].

بازگشت و توبه به سوی خدا، و دعا نمودن به درگاهش با زبان حال و زبان گفتار از اسباب نزول باران است لذا خداوند باران را بنا به حکمت و رحمت خود و در وقت مناسب به خاطر نیاز و ضرورت شان فرو می‌فرستد و زمانی توحید آدمی کامل می‌گردد که به نعمت‌های آشکار و پنهان خداوند نسبت به خود و تمامی مردم اعتراف کند و همه‌ی این نعمت‌ها را به خداوند نسبت دهد و از آنها جهت عبادت و ذکر و شکر خداوند کمک و یاری بگیرد.^۱

سنت است که فرد مسلمان به هنگام وزیدن باد شدید بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ: خداوندا، همانا من خیر این باد، و خیر آنچه را که در آن است و خیر آنچه را که این باد به خاطر آن فرستاده شده است، از تو درخواست می‌نمایم و از شرّ این باد و از شرّ آنچه در آن است و از شرّ آنچه که این باد به خاطر آن فرستاده شده است، به تو پناه می‌آورم»، چرا که در صحیح مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «هرگاه باد شدیدی می‌وزید پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ»^۲.

جایز نیست که فرد مسلمان به باد دشنام دهد، زیرا باد تحت فرمان خداوند است و برایش برنامه‌ریزی شده و مأمور است، امام بخاری در ادب المفرد و ابوداود در سنن از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «باد از روح خداوند است (یا: باد از رحمت خداوند [بر بندگانش] است) و گاهی رحمت، و گاهی عذاب را به همراه می‌آورد، پس وقتی آن را مشاهده کردید، به آن دشنام ندهید و خیر آن را از خداوند درخواست کنید و از شرّ آن به خداوند پناه ببرید»^۳.

این که می‌گویند: «باد از روح خدا است» یعنی از روح‌هایی است که خداوند آن را آفریده است، اضافه در این جا، اضافه‌ی خلق و ایجاد است.^۴

۱- بنگر به: القول السدید اثر ابن سعدی [ص: ۱۰۹-۱۰۸].

۲- صحیح مسلم شماره [۸۹۹].

۳- ادب المفرد شماره [۹۰۶]، و سنن ابوداود شماره [۵۰۹۷]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح ادب» شماره [۶۹۶] آن را صحیح دانسته است.

۴- امام نووی در کتاب اذکار ذیل باب ۱۳۶ و در توضیح حدیث ۴۵۶ که همین حدیث در آن جا هم بیان شده می‌گوید: من می‌گویم: علما درباره‌ی این عبارت پیامبر صلی الله علیه و آله که: «باد از روح خدا است» گفته‌اند: یعنی: یکی از رحمت‌های خداوند به بندگان خود است. م

از دیگر سنت‌های پیامبر ﷺ آن است که وقتی باد تندی می‌ورزید می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَاقِحًا لَّا عَقِيمًا: خداوندا، این باد را بارور کننده و باران‌زا گردان، نه نابارور و بدون باران»، امام بخاری در ادب المفرد از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت کرده که: وقتی باد شدیدی می‌وزید پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَاقِحًا لَّا عَقِيمًا»^۱ لاقحاً یعنی بارور کننده‌ی ابرها، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ﴾^(۲۲)
[الحجر: ۲۲].

«و بادها را بارور کننده‌ی [ابرها] فرستادیم، و به دنبال آن از آسمان آب می‌بارانیم و شما را بدان سیراب می‌گردانیم و شما توانایی اندوختن [و نگهداری] آن را ندارید». یعنی: ما بادها را به عنوان باد رحمت به تسخیر در آوردیم که ابرها را بارور می‌سازد و هم چنان که نر، ماده را بارور می‌سازد. از باروری ابرها - به فرمان خدا - آب نشأت می‌گیرد و خداوند با این کار بندگان و حیوانات و مزارع را سیراب می‌کند، و برای نیاز و ضرورت‌شان در زمین ذخیره می‌گردد، سپاس و ستایش و نعمت همه از آن او است و او شریکی ندارد.

سزاوار فرد مسلمان است که به هنگام شنیدن صدای رعد تسبیح گوید، امام بخاری در ادب المفرد از عامر بن عبدالله بن زبیر روایت کرده که: «عبدالله بن زبیر رضی الله عنه چون صدای رعد را شنید، صحبتش را قطع کرد و گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي يَسْبُحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ»: پاک و منزّه است خداوندی که رعد و فرشتگان از ترسش او را تسبیح و ستایش می‌کنند»^۲.

هم‌چنین امام بخاری از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که چون صدای رعد را شنید گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي سَبَّحَتْ لَهُ: پاک و منزّه است خدایی که برایش تسبیح گفتی»^۳. تسبیح خداوند در این موقعیت تعظیم و بزرگداشت پروردگار سبحان است که رعد اثری از آثار کمال نیرو و قدرت اوست، و این کار هماهنگی و همگامی با رعد است که به تسبیح و ستایش خداوند می‌پردازد اما ما تسبیح رعد را متوجه نمی‌شویم.

۱- ادب المفرد شماره [۷۱۸]، آلبانی رضی الله عنه در «صحیح الأدب» شماره [۵۵۳] آن را صحیح دانسته است.

۲- ادب المفرد شماره [۷۲۳] و الموطا شماره [۱۸۲۲] و آلبانی رضی الله عنه در «صحیح الادب» شماره [۵۵۶] آن را صحیح دانسته است.

۳- ادب المفرد شماره [۷۲۲] و آلبانی رضی الله عنه در «صحیح الادب» شماره [۵۵۵] آن را حسن دانسته است.

۱۶۴- آنچه به هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی گفته می‌شود

سخن در این جا درباره‌ی خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی است، و آنچه که مستحب است فرد مسلمان به هنگام رخ دادن چنین حالت‌هایی بگوید.

بی‌شک خداوند انواعی از آفریده‌ها را به خاطر تکریم و احترام آدمیان رام و مسخرش گردانیده؛ تا آدمی اقدام به طاعت خداوند نموده و توحید الهی را عملی نماید و شاکر نعمت‌های خداوند باشد، بی‌تردید خداوند متعال آسمان‌ها و زمین، شب و روز، و خورشید و ماه را مسخر آدمی کرده است، نعمت‌هایی را که خداوند به آدمی ارزانی داشته در حساب و شمارش نمی‌گنجد.

خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ أَلْفُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ ۖ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ۗ إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾﴾

«خداوند است که دریا را برایتان مسخر ساخت تا کشتی‌ها به فرمان او در آن روان شوند و [نیز] تا از فضل او بجوید و باشد که سپاس گزارید (۱۲) و آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است همگی را برایتان از [لطف و آفرینش خود] مسخر گرداند بی‌گمان در این [امر] برای گروهی که اندیشه می‌کنند، نشانه‌هایی است.»

و یا می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ
يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٩﴾﴾

[لقمان: ۲۹].

«آیا ندیده‌ای که خداوند از شب می‌کاهد و بر روز می‌افزاید و از روز می‌کاهد و بر شب می‌افزاید؟ و خورشید و ماه را رام کرده است. هر یک تا مدتی مقرر روان است و آن که خداوند از آنچه می‌کنید باخبر است.»

و یا می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ﴿۳۲﴾
 وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآبِّينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿۳۳﴾ وَعَاتِكُمْ مِنَ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿۳۴﴾﴾

[ابراهیم: ۳۲-۳۴].

«خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و از آسمان آبی فرو فرستاده است، آن‌گاه با آن برای شما روزی‌ای از [اقسام] میوه‌ها بر آورده و کشتی را برایتان رام ساخته است تا به حکم او در دریا روان باشد و جویباران را برای شما مسخر گرداند (۳۲) و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام کرد و شب و روز را [نیز] برایتان مسخر گرداند (۳۳) و از هر چه از او خواستید به شما داد و اگر بخواهید [نعمت خداوند را بشمارید، نمی‌توانید [همه‌ی] آن را بشمارید. بی‌گمان انسان ستمگر [و] ناسپاس است».

خورشید و ماه در زمره‌ی نعمت‌هایی هستند که خداوند با اعطای آنها به بندگانش بر آنها لطف و مرحمت فرموده است که به فرمان خدا این دو مدام جهت تأمین مصالح آدمی در حرکت بوده و آرام نمی‌گیرند که این مصالح شامل محاسبه زمان و مصلحت کالبد آدمی و حیوانات و کشت و زرع و میوه‌هاست، هم چنین خداوند آن‌ها را بر اساس زمان مشخص و فواصل معین به حرکت در آورده که از آن دستورالعمل تخطی نمی‌کنند، نه بالاتر می‌روند و نه پایین‌تر، و به چپ و راست منحرف نمی‌شوند، و جلو و عقب نمی‌افتند، هم چنان که خداوند سبحان می‌فرماید:

[الرحمن: ۵].

﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿۵۰﴾﴾

«خورشید و ماه به حساب مقرر روانند».

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۸﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿۳۹﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۴۰﴾﴾

[یس: ۳۸-۴۰].

«و آفتاب [در مسیری که] قرارگاهش است سیر می‌کند. این تقدیر [خداوند] پیروزمند داناست (۳۸) و برای ماه منزل‌هایی مقدر کرده‌ایم تا [در سیر خود] چون [هیأت] شاخه‌ی خشکیده‌ی دیرین باز گردد (۳۹) نه آفتاب را می‌رسد که ماه را دریابد و نه شب پیشی‌گیرنده از روز است و هر یک در سپهری سیر می‌کنند».

همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند و آفریده‌هایی از آفریده‌هایش هستند که به فرمان او آشکار شده و پنهان می‌گردند، هرگاه خداوند بخواهد بندگان را از سرانجام معاصی و گناہانی که مرتکب می‌شوند بترساند خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی را پدید می‌آورد، به این ترتیب که نور آنها را از دید پنهان می‌کند، [حال یا] همه‌ی نورشان یا بخشی از آن را؛ این کار را به عنوان هشدار و یادآوری برای بندگان انجام می‌دهد شاید که از گناہان دست کشیده، و به سوی خدا باز گشته و توبه نمایند، آن‌گاه فرامین پروردگارش را عملی نموده و آنچه را بر آنان حرام گردانیده رها کنند هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا﴾

[الإسراء: ۵۹].

«و ما نشانه‌ها را جز برای بیم دادن [مردم] نمی‌فرستیم».

این مطلب گواه بر کمال قدرت خداوند سبحان است به طوری که بر دگرگون کردن اشیاء و تغییر امور و دخل و تصرف در آفریده‌های هر آن گونه که بخواهد قادر و تواناست که از جمله‌ی این‌ها تغییر وضعیت خورشید و ماه از نور و درخشش به سیاهی و تاریکی است، همانا خداوند بر هر کاری تواناست. به همین خاطر مقرر شده که به هنگام خورشید گرفتگی به نماز و دعا و ذکر و استغفار و صدقه پناه برده شود. امام بخاری و امام مسلم از عائشه رضی اللہ عنہا روایت کرده‌اند که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: «همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های [قدرت] خداوند هستند و به خاطر مرگ و زندگی کسی دچار گرفتگی نمی‌شوند. پس هرگاه، چنین حالت‌هایی را دیدید، دعا کنید، تکبیر بگویید، نماز بخوانید و صدقه بدهید»^۱.

در صحیحین از ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت: «خورشید گرفتگی رخ داد و پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم برخاست و از آن ترسید که شاید [مقدمه‌ی] قیامت بوده باشد. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در مسجد با درازترین قیام، رکوع و سجود که من هرگز مانند آن را ندیده بودم، نماز خواند و گفت: این نشانه‌هایی است که خداوند می‌فرستد و به خاطر مرگ و زندگی کسی نیست؛ ولی خداوند بدان وسیله بندگان خویش را می‌ترساند، پس وقتی شما از آن چیزها دیدید، به ذکر خداوند و دعا و استغفار بشتابید»^۲.

یک بار در زمان پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم خورشید گرفتگی رخ داد این واقعه در سال ده هجری و هنگامی بود که فرزند ایشان رضی اللہ عنہ ابراهیم فوت کرد، مردم در زمان جاهلیت چنین می‌پنداشتند که خورشید گرفتگی و ماه

۱- صحیح بخاری شماره [۱۰۴۴] و صحیح مسلم شماره [۹۰۱].

۲- صحیح بخاری شماره [۱۰۵۹] و صحیح مسلم شماره [۹۱۲].

گرفتگی به خاطر مرگ و زندگی شخصیتی بزرگ رخ می‌دهد، پیامبر ﷺ خطا و فساد این گمان را روشن نموده، و هم چنان که در حدیث پیشین عائشه رضی الله عنها آمد فرمودند: «همانا خورشید و ماه دو نشانه‌از نشانه‌های [قدرت] خداوند هستند و به خاطر مرگ و زندگی کسی دچار گرفتگی نمی‌شوند».

به هنگام خورشید گرفتگی پیامبر ﷺ به مسجد پناه برد و به مؤذن دستور داد که ندای نماز جماعت سر داده شود، همه‌ی مردم اعم از زن و مرد در مسجد گرد آمدند پیامبر ﷺ به امامت ایستاده و مردم پشت سر او صف بستند، تکبیر گفت و سوره فاتحه و یک سوره‌ی طولانی دیگر را به صورت جهری تلاوت کرد سپس به رکوع رفت و رکوعش بسیار طولانی شد، سپس از رکوع برخاست و گفت: «سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد»، سپس سوره فاتحه و یک سوره طولانی دیگری را تلاوت کرد اما این سوره از سوره‌ی اولی کوتاه‌تر بود. سپس به رکوع رفت و رکوعش را طولانی کرد اما کوتاه‌تر از رکوع اول بود. سپس از رکوع برخاست و گفت: «سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد» و این قیام را مانند رکوعش طول داد. سپس به سجده رفت و سجده‌اش را نیز همچون رکوعش بسیار طولانی کرد. سپس سر از سجده برداشته و به مدتی طولانی نشست و دوباره سجده‌ای طولانی را به جای آورد. سپس برای رکعت دوم برخاست و آنچه را در رکعت اول انجام داده بود در رکعت دوم نیز انجام داد اما با تلاوت و رکوع و سجود و قیام کوتاه‌تر از رکعت اول سپس تشهد را خوانده و سلام داد در حالی که خورشید روشن شده بود. سپس به ایراد خطبه‌ای مهم و رسا پرداخت و در آن روشن ساخت که خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های [قدرت] خداوند هستند به خاطر مرگ و زندگی کسی دچار گرفتگی نمی‌شوند و آنان را تشویق کرد که به هنگام روی دادن چنین حالتی به نماز و ذکر خدا و دعا و استغفار روی آورند تا خداوند گشایشی حاصل کرده و گرفتگی از بین رفته و روشنی آشکار گردد، از جمله آنچه که در خطبه فرمودند این بود که: «ای امت محمد! به خدا قسم! هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست که بنده‌اش زنا کند یا کنیزش زنا کند. ای امت محمد! اگر آن چه من می‌دانستم، شما می‌دانستید، کم می‌خندیدید و زیاد گریه می‌کردید»^۱. هم چنین در خطبه اش فرمود: «من درهمین جایگاه چیزی نبود که نبینم، مگر آن که دیدم؛ حتی بهشت و جهنم را، و به من وحی شد که شما در قبرها آزمایش می‌شوید مانند آزمایش دجال، به فرد گفته می‌شود: درباره‌ی این مرد [یعنی پیامبر] چه می‌دانی؟! اما مؤمن یا موقن می‌گوید: او محمد رسول الله است که با دلایل روشن و هدایت نزد ما آمده است. پس رسالتش را پذیرفتیم و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم، به او گفته می‌شود: آرام بخواب، دانستیم

که تو مؤمن بودی، و اما منافق یا شک کننده می‌گویی: نمی‌دانم، از مردم شنیده بودم که چیزی می‌گفتند. من هم همان را گفتم»^۱.

صحابه به ایشان رضی الله عنه گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما تو را دیدیم که در جایی که ایستاده بودی، چیزی را گرفتی و بعد دیدیم که عقب آمدی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من بهشت را دیدم و خواستم خوشه انگوری بچینم اگر به آن می‌رسیدم تا دنیا باقی بود از آن می‌خوردید، هم چنین دوزخ به من عرضه گردید و من هرگز چنین منظری دهشتناکی ندیده بودم، و دیدم که بیشتر اهل آن، زنان بودند. صحابه گفتند: چرا یا رسول الله؟ گفت: «به سبب کفر آنها» گفتند: آیا به خدا کفر می‌ورزند؟ گفت: «کفران نعمت شوهران‌شان را کرده، احسان آنان را فراموش می‌کنند، اگر شما تمام عمر به او نیکی کنید، ولی یک بار از شما قصوری ببیند، می‌گوید: هیچ‌گاه از تو خیری ندیده‌ام»^۲.

بی‌شک ترس پیامبر صلی الله علیه و آله از خورشیدگرفتگی و خواندن این نماز و عرضه بهشت و جهنم به ایشان رضی الله عنه در اثنای آن، و این که هر آنچه در دنیا و آخرت بر سر ما می‌آید را دیدند، و امتش را دید که در قبرهایشان مورد آزمایش قرار می‌گیرند، و ایراد این خطبه‌ی بلیغ و مؤثر، و این که به امتش دستور داد تا به هنگام خورشیدگرفتگی به نماز و ذکر و دعا و استغفار و تکبیر و دادن صدقه پناه ببرند همگی این‌ها گواه بر جایگاه والای خورشیدگرفتگی و اهمیت پناه بردن به نماز و دعا و استغفار به هنگام رخ دادن آن است. در حال حاضر بسیاری از مردم در این زمانه نسبت به موضوع خورشیدگرفتگی بی‌توجهی می‌کنند و ارزشی برای این رویداد قائل نیستند و به تکاپو نمی‌افتند و این فقط به خاطر ضعف ایمان آدمیان و ناآگاهی از سنت و تکیه بر سخن کسانی است که خورشیدگرفتگی را به اسباب طبیعی ربط می‌دهند، درعین حال اینان از علل شرعی این مطلب و حکمت بالغه‌ای که خداوند به خاطر آن خورشیدگرفتگی را پدید آورده است غفلت می‌ورزند. خداوند ما را توفیق دهد تا نشانه‌هایش را مورد تکریم قرار داده و ترس آنها را در دل داشته باشیم، و توجه و تأمل در نشانه‌هایش و بهره‌گیری [ایمانی] از آنها را روزی مان گرداند همانا خداوند بخشنده و کریم است.

۱- صحیح بخاری شماره [۱۰۵۳].

۲- صحیح بخاری شماره [۱۰۵۲].

۱۶۵- آنچه به هنگام دیدن هلال ماه گفته می‌شود

در سنت دعایی بیان شده که مستحب است فرد مسلمان به هنگام دیدن هلال هر ماه آن را بگوید^۱: در این دعا از پروردگار خواسته می‌شود که این ماه را که هلال آن آغاز شده و آغازین روزهای آن است ماه برکت و ایمان و سلامت و اسلام قرار دهد. این دعا، دعایی مبارک است و برای مسلمان بهتر است که هرگاه هلال ماه را دید آن را بیان کند.

ترمذی از طلحه رضی الله عنه روایت کرده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه هلال ماه را می‌دید می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ»: خداوند، این ماه را برای ما ماهی همراه با میمنت و ایمان و سلامتی و اسلام قرار ده [ای ماه] پروردگا من و تو الله است^۲.

پیش از وارد شدن در معانی این دعای با برکت، اندکی درنگ کرده و در این نشانه‌ی خیره کننده که گواه بر عظمت پروردگار و کمال قدرت او است می‌اندیشیم، ابن قیم رحمته الله علیه می‌گوید: «به ماه و نشانه‌های شگفت انگیزش بنگر که چگونه خداوند آن را همانند نخ‌نازک می‌آفریند سپس نورش رو به فزونی می‌نهد و شب به شب اندک اندک کامل می‌شود تا به شب چهارده می‌رسد و نور آن کامل شده و به تمامی نور افشانی می‌کند سپس رو به کاستی می‌نهد تا به حالت اولش باز می‌گردد تا با این کار زمان امرار معاش آدمیان و عبادات و مناسک‌شان آشکار و مشخص گردد، و ماه‌ها و سال‌ها از هم باز شناخته شود و حساب هستی با آن بر پاگردد به همراه دیگر حکمت‌ها و آیات و عبرت‌هایی که در این کار نهفته، و جز خدا کسی نمی‌تواند آنها را شمارش نماید^۳.

خداوند این مطلب را در قرآن کریم جزو آیات عظیم و براهین بزرگش بر شمرده است و می‌فرماید:

﴿وَأَيُّ لَّهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿۳۷﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۸﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿۳۹﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۴۰﴾﴾ [یس: ۳۷-۴۰].

۱- ماه را از شب اول تا شب سوم ماه، هلال، و پس از آن قمر نامند.

۲- سنن ترمذی شماره [۳۴۵۱]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۴۷۲۶] آن را حسن دانسته است.

۳- مفتاح دارالسعادة [۲۷/۲].

«و شب [نیز] برایشان نشانه‌ای است. [روشنایی] روز را از آن جدا می‌سازیم. آن گاه آنان به تاریکی در آیند (۳۷) و آفتاب [در مسیری که] قرارگاهش است سیر می‌کند. این تقدیر [خداوند] پیروزمند داناست (۳۸) و برای ماه منزل‌هایی مقدر کرده‌ایم تا [در سیر خود] چون [هیأت] شاخه‌ی خشکیده‌ی دیرین باز گردد (۳۹) نه آفتاب را می‌رسد که ماه را دریابد و نه شب پیشی گیرنده از روز است. و هر یک در سپهری سیر می‌کنند».

این که می‌فرماید:

﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ﴾

[یس: ۳۹].

«برای ماه نیز منزل‌گاه‌هایی تعیین کرده‌ایم».

یعنی: هر شب در یکی از آنها نزول می‌کند تا آن که کاملاً کوچک می‌شود و شبیه پایه‌ی کهنه خوشه خرما می‌شود پایه‌ای که بر درخت مانده و بر اثر قدمت و خشک شدن حجمش کوچک گشته و قوسی شکل می‌شود سپس دوباره در ابتدای ماه نمایان شده و کم کم شروع به افزایش نور می‌کند تا آن که نورش کامل شده و نظم خاصی می‌یابد، چه نشانه‌ی عظیمی و چه گواه آشکاری بر عظمت خالق و اوصاف عظیم اوست. بی‌شک تأمل در این آیه و دیگر آیاتی که خداوند در قرآن بندگان را به تفکر و تأمل در آنها فراخوانده، و آدمی را به علم به وحدانیت پروردگار، و صفات کمال و جلال او، و شمولیت قدرت، و وسعت علم، و کمال حکمت، و تعدد و تنوع لطف و احسانش هدایت و راهنمایی می‌کند، آن‌گاه آدمی خالصانه خدا را پرستش نموده، و فروتنی و خضوع و محبت و انابه و ترس و امیدش را به او اختصاص می‌دهد، این‌ها دلایلی آشکار و براهینی روشن بر مختص بودن ربوبیت و الوهیت و عظمت و کبریایی به خداوند است.

به همین خاطر پیامبر ﷺ هنگامی که هلال ماه را می‌دید تکبیر می‌گفت چرا که این هلال نشانه‌ای بزرگ بر عظمت پروردگار و کبریائی اوست و تکبیر عبارت است از تجلیل و تعظیم خداوند و اعتقاد به این که او از هر چیزی بزرگ‌تر است و این که چیزی بزرگ‌تر از او نیست هم‌چنان که در حدیث عدی رضی الله عنه می‌فرماید «پس آیا چیزی بزرگ‌تر از خدا وجود دارد»^۱. بلکه گفتن الله اکبر به هنگام دیدن هر چیز بزرگ و عظیمی مشروع است تا این که قلب فقط خود را وقف تکبیر و تعظیم خداوند نماید، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: «گفتن الله اکبر در موقعیت‌های چشمگیر و بزرگ مشروع است، حال این بزرگی به خاطر ازدحام جمعیت یا بزرگی کار یا شدت و نیرومندی آن حالت، یا دیگر امور بزرگ

شبهه این‌ها باشد فرقی نمی‌کند، گفتن تکبیر در این حالت‌ها بدین خاطر است که روشن شود که خداوند بزرگ‌تر است، و بزرگی او بر قلب‌ها بر بزرگی این امور بزرگ چیره و مسلط شود و پرستش خالصانه از آن خدا گردد و بندگان او را تکبیر گفته و به بزرگی یاد کنند آن گاه است که دو هدف برای آنان حاصل می‌شود: هدف عبادت: به این شیوه که قلب‌هایشان خدا را به بزرگی یاد می‌کند و هدف استعانت و یاری طلبی: با تسلیم کردن دیگرخواسته‌ها به کبریائی خداوند^۱. در خصوص تکبیر پیامبر ﷺ به هنگام دیدن هلال ماه، در سنن دارمی از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: «پیامبر خدا ﷺ وقتی هلال ماه را می‌دید می‌فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالتَّوْفِيقِ لِمَا نُحِبُّ وَتَرْضَى، رَبِّي وَرَبِّكَ اللَّهُ»: خداوند بزرگ‌ترین است، خداوند، این ماه را برای ما ماهی همراه با امنیت و ایمان و سلامتی و اسلام و همراه با توفیق در آنچه که دوست‌داری و می‌پسندی قرار ده، [ای ماه] پروردگار من و تو الله است»^۲.

در این جا شایسته است که را سخن درباره‌ی معنی این حدیث آغاز کنیم، این که می‌گوید: «وقتی هلال ماه را می‌دید» روشنایی ماه از شب اول تا شب سوم ماه، هلال، و پس از آن قمر نامیده می‌شود. این که می‌گوید: «أَهْلُهُ عَلَيْنَا» یعنی: ما را بر آن آگاه گردان و آن را به ما نشان بده. این که می‌گوید: «بِالْيَمَنِ وَالْإِيمَانِ» «أَمْنِ هَمَانِ اطمینان و آرامش و سکون و سلامت از آفات و شرور است، در حدیث طلحه «بِالْيَمَنِ» آمده که یمن نیز عبارتست از میمنت و خوشبختی، وایمان عبارتست از اقرار و تصدیق به وجود خدا و خضوع در برابر او. این که می‌گوید: «وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ» سلامت عبارتست از مصون ماندن و رهایی از آفات و بلاها، و اسلام عبارتست از تسلیم شدن در برابر خداوند و فرمان برداری از شرع و قانون او. این که می‌گوید: «رَبِّي وَرَبِّكَ اللَّهُ» بیان‌گر اثبات این مطلب است که مردمان و ماه و همه‌ی آفریده‌ها همگی مربوط خداوند و رام فرمان او و مطیع حکم او هستند، بیان این مطلب ردی است بر آنان که ماه را می‌پرستند:

﴿لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَأَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

[فصلت: ۳۷].



۱- مجموع الفتاوی [۲۲۶/۲۴].

۲- سنن دارمی شماره [۱۶۸۷] و هیشمی در مجمع الزوائد [۱۳۹/۱۰] می‌گوید: یکی از روایان این حدیث عثمان بن ابراهیم الحاطبی است که او ضعیف است اما بقیه‌ی رجال این حدیث ثقه‌اند.

«برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آنها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می‌کنید».

این حدیث در بردارنده‌ی درس‌های آموزنده‌ی بسیاری است که به بخشی از آن اشاره می‌کنم. از جمله درس‌های این حدیث آن است که بیان‌گر تفاوت میان ایمان و اسلام است و این که وقتی این دو در یک ذکر با هم بیایند یک چیز نیستند بلکه هر کدام از آنها معنای خاص خود را دارند، منظور از ایمان اعتقادات باطنی است و منظور از اسلام اعمال ظاهری است اما هرگاه یکی از آن دو بیان شود، در مفهوم دیگری هم به کار می‌رود. از دیگر درس‌های این حدیث آن است که امن در ارتباط با ایمان است و سلامت در ارتباط با اسلام است ایمان راه امان و امنیت، و اسلام راه سلامت است، و کسی که امنیت و سلامت را در جز این دو بجوید و خواستار باشد، به بیراهه می‌رود، خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾

[الأنعام: ۸۲].

«کسانی که ایمان آوردند و ایمان‌شان را به شرک نیامیختند، آنانند که امنیت [و آسایش] دارند و آنان راهیافتگانند».

از دیگر درس‌های این حدیث این که اشاره‌ای زیبا به این مطلب دارد که مهم‌ترین چیزی که ماه‌ها با آن پر می‌شود و اوقات با آن به سر برده می‌شود، ایمان به خدا و به هر آن چیزی است که خداوند بندگانش را دستور داده که بدان ایمان داشته باشند، و هم‌چنین مهم‌ترین چیز، تسلیم شدن به خداوند در همه‌ی احکام و دستوراتش است.

اگر ماه‌ها بر آدمی طی گردد و او توجهی به این هدف و غایت ارزشمند ننماید این امر سبب اتلاف و تباهی این ماه‌ها و محروم ماندن از خیر می‌گردد چرا که ماه‌ها برای این آفریده شده و پدید آمده‌اند که ایمان و اعمال نیک را درخود انبار و ذخیره سازند، این موضوع زمانی بر مردم آشکار می‌گردد که درروز قیامت در برابر الله متعال می‌ایستند تا نتایج اعمال و محصول زندگی و ثمره‌ی لحظات‌شان را ببینند.

این قیم ﷻ می‌گوید: «سال همچون درخت، و ماه‌ها همچون فروع آن، و روزها همچون شاخه‌های آن و ساعت‌ها برگ‌های آن و نفس‌ها میوه‌های آن است، کسی که نفس‌هایش در راه طاعت صرف شود محصول درختش شیرین است و کسی که نفس‌هایش در راه معصیت صرف شود میوه‌ی درختش تلخ است و به طور قطع در قیامت میوه‌ها قطعه قطعه و بریده شده و با این کار میوه‌های شیرین از تلخ

مشخص می‌گردند»^۱. عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که همه‌ی اوقات ما را نیکو گرداند و آن را با امنیت و ایمان و سلامت و اسلام و توفیق در آنچه که دوست دارد و می‌پسندد آباد نماید، او پروردگار ماست و جز او پروردگاری نداریم.

۱۶۶- دعای شب قدر

به طور قطع در طول سال روزهایی گرمی و اوقاتی شریف وجود دارد که دعا در آنها از فضیلت بیشتری برخوردار بوده، و پذیرش و قبول آن محتمل تر و مورد انتظارتر است، خداوند دارای حکمت بالغه است:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ [القصص: ۶۸].

«هر آنچه را بخواهد می آفریند و [هرکس را بخواهد] بر می گزیند».

به خاطر کمال حکمت و قدرتش، و علم کامل و احاطه اش بر هر چیز هرآنچه از آفریده هایش را که بخواهد، از میان لحظه ها و اماکن و آدمیان بر می گزیند و فضیلت بیشتر و توجه فراوان تر و برکت فزون تری به آنان اختصاص می دهد، و این از بزرگ ترین نشانه های ربوبیت او، و از عظیم ترین شواهد و حدائیش، و یگانه بودنش در صفات کمال است، بی گمان پیش از این و پس از این، حکم از آن خدا است و هر آن گونه که بخواهد و اراده نماید میان آفریده هایش دستور داده و حکم می کند:

﴿قَلِيلٌ مَّا يَشْكُرُ رَبَّكَ الْكَلِيمَ﴾ [الأنعام: ۳۶-۳۷].

«پس ستایش خدای راست که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار جهانیان است (۳۶) بزرگی در آسمانها و زمین او راست و اوست پیروزمند فرزانه».

به طور قطع از جمله زمان هایی که خداوند فضیلت بیشتر و تکریم فزون تری را بدان اختصاص داده ماه رمضان است تا آن جا که آن را بر دیگر ماهها برتری داده است، و در میان شب هایش ده شب آخرش را بر دیگر شبها برتری داده است و در این میان شب قدر را فضیلت بیشتر داده تا آن جا که به خاطر فضیلت بیشتر و جایگاه و الایش نزد خداوند آن را برتر از هزار ماه قرار داده است، و موقعیت آن را ارج نهاده و جایگاهش را رفعت بخشیده و منزلتش را نزد خودش والا داشته است در این شب وحی مبین و کلام کریم و تنزیل حکیمش را نازل فرموده، وحی ای که برای پرهیزگاران رهنما و برای مؤمنین جدا کننده حق از باطل و مایه ی روشنی و نور و رحمت است.

خداوند می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۳﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۴﴾ أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۵﴾ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۶﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿۷﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸﴾﴾

[الدخان: ۳-۸].

«ما قرآن را در شب پر خیر و برکتی فرو فرستاده ایم ماهواره بیم دهنده بوده ایم (۳) در این شب مبارک، هرگونه کار حکیمانهای بیان و مقرر گشته است (۴) کار و باری که از سوی ما صادر و بدان دستور داده شده است. بی گمان ما فرستنده بوده ایم (۵) [این کار] به خاطر رحمتی از سوی پروردگارت است. خدا شنوا و آگاه است (۶) [پروردگار تو] که پروردگار آسمانها و زمین و همه چیزهایی است که در میان آن دواست. اگر شما طالب یقین و باورید (۷) جز او خدایی نیست، و او است که زنده می گرداند و می میراند، و پروردگار شما و پروردگار پدران و نیاکان پیشین شما است.»

و یا می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾﴾

[سورة القدر].

«ما قرآن را در شب قدر فرو فرستاده ایم (۱) تو چه می دانی شب قدر کدام است؟ (۲) شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است (۳) فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه ی پروردگارشان برای سرانجام دادن هر کاری فرود می آیند (۴) آن شب تا طلوع صبح، شب سلامت و رحمت است.»

بار خدایا چه شب با عظمتی و چه خیر فراوانی و چه برکت افزونی، یک شب بهتر از هزار ماه یعنی افزون بر هشتاد و سه سال عمر یک فردی که عمری طولانی نموده، این عمر، عمری طولانی است که اگر فردی مسلمان هم‌اش را در طاعت الهی به سر برد، شب قدر که یک شب است بهتر از آن است، این برای کسی است که فضیلت آن را دریابد و برکتش را بدست آورد.

مجاهد رضی الله عنه می گوید: «[عمل نیکو در] شب قدر بهتر از [عمل] هزار ماهی است که در آن‌ها شب قدر نباشد». قتاده و شافعی و دیگران نیز همین سخن را گفته‌اند.

در این شب مبارک به خاطر کثرت برکتش فرود آمدن فرشتگان افزونی می یابد؛ چرا که ملائکه به همراه فرود آمدن برکت، فرود می آیند، آن شب تا سپیده دم، سلامت و رحمت است یعنی آن شب

همه‌اش خیر است و تا سپیده دم شری در آن نیست، و در این شب هر امر مهمی فیصله می‌یابد، یعنی: به فرمان خداوند عزیز حکیم هر آنچه در طی آن سال رخ خواهد داد تقدیر می‌شود، مراد از تقدیر در این جا تقدیر سالیانه است، اما تقدیر عمومی در لوح محفوظ پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین رخ داده است، هم‌چنان که حدیث صحیح از پیامبر ﷺ چنین مطلبی را بیان داشته است.

بی‌شک بر فرد مسلمان لازم است که با اشتیاق تمام به جستجوی شبی با این شأن و منزلت پردازد تا به ثوابش دست یابد و خیرش را به غنیمت گرفته، و اجر و برکتش را به چنگ آورد. محروم کسی است که از ثواب عاری و بی‌بهره گردد، و هنگامه‌ی خیر و ایام لطف و برکت بر او بگذرد و او در گناه غوطه‌ور بوده و به خطا و اشتباه ادامه داده و مشغول نافرمانی خداوند باشد. غفلت او را تلف کرده و، روی گردانی [از هنگامه‌ی خیر] او را به هلاکت انداخته و، گناه و خطا مانع او گشته باشد. چه بزرگ است حسرت چنین شخصی، و چه شدید است ندامت و پشیمانی‌اش! و کسی که بر کسب سود و بهره در این شب مبارک حریص و مشتاق نباشد چه وقت مشتاقانه عمل کند؟ و کسی که در این وقت شریف به سوی خدا باز نگشته و توبه نکند، چه وقت توبه کند؟ و کسی که پیوسته در چنین شبی تبلی به خرج داده و از دست‌یابی به خیرات باز ماند در چه زمانی دست به عمل می‌زند؟

بی‌شک تمنای شدید بر طلب این شب، و توجه به طاعت و عبادت در آن، و پشتکار در دعا، از نشانه‌های برگزیدگان، و ویژگی نیکوکاران است. ایشان در آن شب در دعایشان بر این مطلب پافشاری می‌کنند که خداوند عفو و بخشودگی را برایشان رقم زند و بنویسد؛ چرا که آن شبی است که هر آنچه در طول سالش انجام می‌دهد برایش نوشته می‌شود، در نتیجه در این شب دعا می‌کنند و اصرار می‌ورزند، و در طول سالشان جدیت به خرج داده و تلاش و کوشش می‌نمایند، و از خداوند طلب یاری و درخواست توفیق می‌نمایند.

ترمذی و ابن ماجه و دیگران از ام المومنین عائشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: «گفتم: ای پیامبر خدا ﷺ! اگر دانستم که شب قدر کدام است چه دعایی در آن شب بگویم؟ آن حضرت فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي»؛ خداوند، همانا تو بسیار عفو کننده‌ای و عفو کردن را دوست می‌داری پس مرا عفو فرما»^۱. این دعای مبارک دارای مفهومی عظیم و معنایی عمیق، و سود و اثری بزرگ است، این دعا بسیار مناسب این شب است، این شب همان طور که پیش‌تر گفته شد شبی

۱- سنن ترمذی شماره [۳۵۱۳] و ابن ماجه شماره [۳۸۵۰] و آل‌بانی رحمته الله علیه در «صحیح ابن ماجه» شماره [۳۱۰۵] آن را صحیح دانسته است.

است که در آن هر امر مهمی فیصله می‌یابد و کارهای بندگان برای یک سال کامل تا شب قدر بعدی تقدیر می‌شود، لذا کسی که در این شب به او عافیت ارزانی شود و پروردگارش او را عفو کند بی‌شک رستگار و پیروز و سعادتمند شده و بیشترین سود و بهره را کسب کرده است و کسی که در دنیا و آخرت عافیت نصیبش گردد، همه‌ی خیر را به طور کامل بدست آورده است و چیزی همتای عافیت نیست.

امام بخاری در ادب المفرد و ترمذی در سنن از عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به من چیزی بیاموز که آن را از خدا بخواهم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از خداوند عافیت بخواه، چند روزی مکث کردم، سپس رفتم و گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به من چیزی بیاموز که آن را از خدا بخواهم، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: ای عباس، ای عموی رسول خدا، از خداوند عافیت در دنیا و آخرت را بخوا!»^۱

امام بخاری در ادب المفرد و ترمذی در سنن از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله کدام دعا بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا بخواه که در دنیا و آخرت به تو عفو و عافیت ارزانی دارد، سپس آن مرد فردای آن روز به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای نبی خدا، کدام دعا بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا بخواه که در دنیا و آخرت به تو عفو و عافیت ارزانی دارد اگر به تو در دنیا و آخرت عافیت داده شود، همانا رستگار خواهی بود.^۲

امام بخاری در ادب المفرد از اوسط بن اسماعیل روایت کرده که گفت: از ابوبکر صدیق رضی الله عنه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله در سال اول، در همین جای من ایستاد - سپس ابوبکر گریست - و بعد گفت که [آن حضرت فرمود]: بر شما باد راستی، زیرا راستی با نیکویی توأم است و هر دویشان در بهشتند و شما را از دروغ بر حذر می‌دارم. زیرا دروغ با فجور [تبهکاری] توأم است و هر دویشان در دوزخ‌اند، و از خداوند عافیت بخواهید، زیرا بعد از یقین، چیزی بهتر از عافیت داده نمی‌شود، و [صله‌ی رحم را] قطع نکنید، و از یکدیگر دوری نگیرید، و حسد نورزید، و کینه توزی نکنید، و شما بندگان خدا با هم برادر باشید»^۳.

۱- ادب المفرد شماره [۷۲۶]، سنن ترمذی شماره [۳۵۱۴]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الادب» شماره [۵۵۸] آن را صحیح دانسته است.

۲- ادب المفرد شماره [۶۳۷]، و سنن ترمذی شماره [۳۵۱۲]، آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الأدب» شمار [۴۹۵] آن را صحیح دانسته است.

۳- ادب المفرد شماره [۷۲۴]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الأدب» شماره [۵۵۷] آن را صحیح دانسته است.

به همین خاطر برای فرد مسلمان بهتر است که در هر وقت و زمانی بسیار به این دعای مبارک پردازد، به خصوص در شب قدر که هر امر مهمی در آن شب فیصله می‌یابد، و فرد مسلمان باید بداند که خداوند بسیار عفو کننده و بخشنده است و عفو را دوست دارد:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾﴾

[الشوری: ۲۵].

«تنها خداست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد، و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند».

هم‌چنان خداوند به عفوکنندگی بسیار معروف بوده، و به در گذشتن از گناهان و آمرزش آنها موصوف است، همه کس نیازمند عفو او و محتاج بخشش او هستند، هیچ کس از عفو و مغفرت او بی‌نیاز نیست هم‌چنانکه کسی از رحمت و کرم او بی‌نیاز نیست، عاجزانه از خداوند می‌خواهیم که ما را مشمول عفو قرار داده، و در رحمتش وارد نموده، و ما را در راه طاعتش به کار گرفته و به راه راست هدایت فرماید.

۱۶۷- اذکار سوار شدن بر مرکب سفر

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿۱۲﴾ لِيَتَسَوَّأَ عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾﴾

«و اوست که همه‌ی گونه‌ها را آفرید و برایتان از کشتی و چارپایان چیزی پدید آورد که [بر آنها] سوار شوید (۱۲) تا بر پشتش [درست] جای گیرید، آن‌گاه چون بر آن جای گرفتید، نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید: پاک و منزه است خدایی که این را برایمان مسخر گرداند و بر آن توانا نبودیم (۱۳) و ما به سوی پروردگاران باز خواهیم گشت».

خداوند ما را متوجه ساخته که وسایل حمل و نقل از جمله کشتی‌ها و چهارپایان اهلی و هم‌چنین وسایل جدید حمل و نقلی را که در این زمانه برای آدمیان رام و مسخر کرده از جمله وسایلی که بر روی زمین حرکت می‌کنند، و آن‌هایی را که در آسمان به پرواز در می‌آیند و آن‌هایی که در دریاها شناورند و هم‌چنین قرار گرفتن آدمیان بر روی آنها یا درون آنها و جابه‌جایشان از مکانی به مکان دیگر با راحتی و آسایش و اطمینان، همه‌ی این‌ها از الطاف و اکرام و انعام خداوند بوده و اوست که آنها را رام آدمی کرده است، پس چگونه سزاوار است کسی که بر آن سوار می‌شود از یاد و ذکر بخشنده و مرحمت‌کننده‌ی آن، و ثنا و ستایش او آن چنان که شایسته‌ی او است، غفلت کند.

راه و روش پیامبر ﷺ به هنگام سوار شدن بر مرکب و در سفر، کامل‌ترین و تمام‌ترین راه و روش است، چرا این‌گونه نباشد در حالی که ایشان از لحاظ طاعت، کامل‌ترین، و از لحاظ عبادت، نیکوترین، و از لحاظ شیوه‌ی زندگی زیباترین و پاک‌ترین مردم بود؛ در آنچه در ذیل می‌آید گوشه‌هایی از روش ایشان ﷺ در این زمینه است که ارائه می‌شود.

ترمذی و ابوداود و دیگران از علی بن ربیع روایت کرده‌اند که گفت: «من نزد علی بن ابی‌طالب ﷺ بودم که چهارپایی برایش آورده شد که بر آن سوار شود و او وقتی پایش را در رکاب گذاشت، گفت: بسم الله، و وقتی بر پشت آن قرار گرفت، گفت: الحمد لله، و سپس گفت:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾﴾

[الزخرف: ۱۳-۱۴].

«پاک و منزّه‌خدایی است که این وسیله را برای ما رام کرد، در حالی که ما توانایی رام کردن آن را نداشتیم (۱۳) و ما به یقین به سوی خدا باز می‌گردیم».

و سپس سه بار الحمد لله گفت و سه بار الله اکبر، و پس از آن گفت: «سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ: [خدایا!] تو پاک و منزّه هستی، من بر نفس خود ظلم کرده‌ام، پس مرا ببامرز، زیرا که کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد» و سپس خندید، سؤال شد ای امیرالمؤمنین! به چه چیزی خندیدی؟ گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که این اعمال من را انجام دادند و خندید، گفتم: ای رسول خدا! چرا خندیدید؟ فرمودند: پروردگارت از این گفته‌ی بنده‌اش، که می‌گوید: «گناهان مرا ببامرز» در حالی که او می‌داند که جز خداوند کسی دیگر گناهان را نمی‌آمرزد، خشنود می‌شود»^۱.

فرد مسلمان باید در این حدیث و آنچه در آن است از گواهی بر کمال لطف و احسان خداوند، و گستردگی مغفرتش، و نیکی و خیرات او بیندیشد و این در حالی است که خداوند کاملاً بی‌نیاز از توبه و استغفار بندگانش است. از جمله ارشادات پیامبر ﷺ به هنگام سوار شدن بر مرکب به قصد سفر این بود که از خداوند درخواست می‌نمود تا نیکوکاری و تقوی را در سفر برایش رقم زند و انجام کار نیکی را که مورد رضایت او باشد برایش آسان نماید، و سفر را برایش سهل گرداند و از نتایج و پیامد بد در مورد خودش یا مال و خانواده‌اش او را در امان دارد. در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر خدا ﷺ وقتی برای رفتن به سفر بر روی شترش قرار می‌گرفت سه بار می‌فرمود: «الله اکبر»، و بعد از آن می‌فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَىٰ وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَىٰ، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْتَظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ: پاک و منزّه است خداوندی که این مرکب را برایمان رام کرد، و گرنه ما بر [رام کردن] آن توانایی نداشتیم و به یقین ما به سوی پروردگاران باز می‌گردیم، خداوند، در این سفرمان، نیکوکاری و تقوی، و اعمالی را که مورد رضایت و پسند تو باشد از تو طلب می‌نمایم، خداوند، این سفرمان را بر ما آسان گردان و دوری آن را برای ما کوتاه‌ساز، خداوند، تویی همراه ما در

۱- سنن ابوداود شماره [۲۶۰۲] و سنن ترمذی شماره [۳۴۶۶] و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الترمذی» شماره [۲۷۴۲] آن را صحیح دانسته است.

سفر و جانشین ما در میان خانواده و بستگانمان، خداوندا، همانا من از سختی سفر و از منظره‌ی غم‌انگیز، و از دگرگونی بدو ناگوار در مال و خانواده و بستگانم به تو پناه می‌جویم». پیامبر ﷺ وقتی از سفر باز می‌گشت، باز همان کلمات یاد شده را می‌فرمود و بر آن‌ها می‌افزود: «آيُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ»: بازگشته‌ایم و به سوی خداوند توبه‌کاریم و برای پروردگارمان عبادت‌کننده و ستایشگریم.^۱ این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى» منظور از «بِرّ» انجام کارهای نیک، و منظور از «تقوی» ترک معاصی و گناهان است، این معانی مربوط به وقتی است که در یک ذکر هر دوی آنها بیان شده باشند هم‌چنان که در این حدیث چنین آمده، اما هر گاه یکی از این دو به تنهایی ذکر شود معنای دیگری را نیز در بر می‌گیرد.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ» یعنی: این سفر را برای ما آسان گردان و مسافتش را برای ما کوتاه نما.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ» منظور از مصاحبت، همراهی خاص و ویژه است. که مستلزم حفظ و یاری و تأیید است، کسی که خداوند به همراهش باشد از چه کسی می‌ترسد؟

این که می‌گوید: «وَالْخَلِيفَةَ فِي الْأَهْلِ» خلیفه کسی است که جانشین کسی می‌شود که او را جانشین خود در چیزی که بر جای می‌نهد، می‌کند، معنی این بخش از حدیث آن است که خداوندا من در خصوص محافظت از خانواده‌ام تنها به تو تکیه می‌کنم.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ» یعنی: از سختی و مشقت سفر به تو پناه می‌آورم. این که می‌گوید: «وَكَاثِبَةِ الْمُنْظَرِ» یعنی: از بدحال شدن و درهم شکستن به سبب درد و رنج به تو پناه می‌آورم. این که می‌گوید: «وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ» یعنی: از بازگشت از سفر به خاطر آنچه ناراحتش کرده و بد است، حال فرقی نمی‌کند چه در وجود خودش یا مال و خانواده‌اش باشد، به خدا پناه می‌جوید.

این که می‌گوید: «وقتی از سفر باز می‌گشت، باز همان کلمات یاد شده را می‌فرمود و بر آن‌ها می‌افزود: باز گشتگانیم، توبه‌کنندگانیم، عبادت گزارانیم و ستایشگران پروردگارمانیم». سنت آن است که این بخش به هنگام بازگشت از سفر، و هم چنین به هنگامی که به شهرش نزدیک می‌گردد، آن را بگوید. امام بخاری و امام مسلم از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: «وقتی که رسول خدا ﷺ به مدینه

نزدیک شد فرمود: «آبِیُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبَّنَا حَامِدُونَ»: بازگشتگانیم، توبه کنندگانیم، عبادت گزارانیم و ستایشگران پروردگار مانیم». و پیوسته چنین می فرمود تا وارد مدینه شد^۱.

این که می گوید: «آبِیُونَ» یعنی: ما رجعت کننده ایم، منظور این است که به خیر و سلامت برگشته ایم.

این که می گوید: «تَائِبُونَ» یعنی: از گناهان مان و کوتاهی هایمان به درگاه الهی توبه می کنیم.

این که می گوید: «لِرَبَّنَا حَامِدُونَ» یعنی: پروردگارمان را به خاطر نعمات عظیم و عطایای وسیع و این که آنها را به سهولت در اختیارمان نهاده ستایش می کنیم.

سنت است که به هنگام بالا رفتن از تپه ها و بلندی ها و جاهای مرتفع الله اکبر گفته شود و به هنگام فرود آمدن به دره ها و جاهای گود و نشیب سبحان الله گفته شود. در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که گفت: «آن گاه که به بلندی می رسیدیم، «الله اکبر» می گفتیم و وقتی به نشیبی فرود می آمدیم «سبحان الله» می گفتیم»^۲.

این که آدمی در مکان های بلند و به هنگام صعود تکبیر می گوید مشغول کردن قلب و زبان به تعظیم پروردگار و اعلان بزرگی و عظمت او است و در عین حال کبر و عجب و غرور از آدمی دفع و طرد می گردد، و گفتن تسبیح در مکان های پست و نشیب [به خاطر] منزّه دانستن خداوند از نقائص و عیوب، و از هر آنچه که در تضاد با کمال و جلال او است، می باشد.

از دیگر ارشادات پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کردن برای کسی است که می خواهد به سفر برود، دعا برای محفوظ ماندن و پایان نیک و آسان شدن کار به همراه توصیه به رعایت تقوای خداوند.

در کتاب ترمذی از سالم روایت شده که: «عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به کسی که می خواست به سفر برود می گفت: نزدیک بیا تا با تو آن گونه خداحافظی کنم که پیامبر صلی الله علیه و آله آن گونه با ما خداحافظی می نمود، آن گاه می گفت: «أَسْتَوِدُّعُ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِمَ عَمَلِكَ»: دینت و امانتت و عاقبت کارت را به خداوند می سپارم»^۳. یعنی از خداوند می طلبم که آنها را برایت تحت حمایت و مراقبت خود قرار دهد.

هم چنین در کتاب ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که: «شخصی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من می خواهم به سفر بروم، مرا وصیتی کن، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «به پرهیزگاری پای بند باش و بر هر

۱- صحیح بخاری شماره [۳۰۸۵]، و صحیح مسلم شماره [۱۳۴۵].

۲- صحیح بخاری شماره [۲۹۹۳].

۳- سنن ترمذی شماره [۳۴۴۳] و آلبنی رضی الله عنه در «صحیح ترمذی» شماره [۳۷۳۸] آن را صحیح دانسته است.

بلندی و تپه ای تکبیر بگو». و وقتی آن مرد پشت کرد و رفت. پیامبر ﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ اطْوِرْ لَهُ الْبُعْدَ، وَهُوَ عَلَيْهِ السَّفَرُ: خداوندا، راه دور را برایش کوتاه گردان و سفر را بروی آسان نمای!»^۱

هم چنین در جامع ترمذی از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که: «مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ، من می خواهم به سفر بروم برایم دعایی کن که توشه‌ی سفرم باشد، و آن حضرت فرمود: «رَوَدَكَ اللَّهُ التَّقْوَى»: خداوند تقوی و پرهیزگاری را توشه‌ی راحت گرداند. آن مرد گفت: بر توشه‌ام بیفزای، و پیامبر ﷺ فرمود: «وَعَفَّرَ دَنْبِكَ»: و خداوند گناهت را بیامرزد. باز هم گفت: بر توشه‌ام بیفزای، و پیامبر ﷺ فرمود: «وَيَسِّرْ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثُمَا كُنْتَ»: و هر کجا که باشی خیر و نیکی را برایت میسر فرماید»^۲.

پیامبر ﷺ به کسی که می خواهد به سفر برود توصیه می کند که برای کسانی که باقی می مانند دعا کند به این که حفظ و امان خداوند باشند، در کتاب عمل الیوم واللیلة اثر ابن سنی از موسی بن وردان روایت شده که گفت: «به نزد ابوهریره رضی الله عنه آمدم تا به خاطر این که می خواستم به سفر بروم با او خداحافظی کنم، ابوهریره رضی الله عنه گفت: ای برادرزاده چیزی به تو نیاموزم که رسول الله ﷺ آن را به من یاد داده که به هنگام خداحافظی آن را بگویم؟ موسی گفت: گفتم: آری [به من نیز بیاموز]، ابوهریره رضی الله عنه گفت: بگو: «أَسْتُوذِعُكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ»: شما را نزد خداوند به امانت می سپارم که نزد او امانت‌ها ضایع نمی گردند». و ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که گفت: رسول الله ﷺ با من خداحافظی کرد و فرمود ﷺ، و این دعا را ذکر کرد^۳. یعنی: همانا آنچه نزد خدا به امانت گذاشته شود آن را محفوظ می دارد. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا اسْتُوذِعَ اللَّهُ شَيْئًا حَفِظَهُ: هرگاه چیزی نزد خدا به امانت سپرده شود از آن محافظت می نماید»^۴.

عاجزانه از خداوند می طلبیم که از دین مان پاسداری و مراقبت نموده و همه‌ی ما را در راه انجام هر خیری موفق گرداند.

۱- سنن ترمذی شماره [۳۴۴۵]، و ابن ماجه شماره [۲۷۷۱] و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح ترمذی» شماره [۲۷۳۹] آن را صحیح دانسته است.

۲- سنن ترمذی شماره [۳۴۴۴]، آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الترمذی» شماره [۲۷۳۹] آن را صحیح دانسته است.

۳- عمل الیوم واللیلة شماره [۵۰۵] و سنن ابن ماجه شماره [۲۸۲۵]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح ابن ماجه» شماره [۲۲۷۸] آن را صحیح دانسته است.

۴- ابن حبان شماره [۲۳۷۶] آن را روایت کرده و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح موارد الضمان» شماره [۲۰۱۶] آن را صحیح دانسته است.

۱۶۸- آنچه آدمی هنگام توقف در جایی یا دیدن شهر یا روستایی که

می خواهد بدان وارد شود، می گوید:

سخن درباره‌ی اذکاری است که مستحب است فرد مسلمان به هنگام سوار شدن بر مرکب و مسافرت، آنها را بگوید، این‌ها اذکاری مبارک هستند که دارای آثاری نیکو بر سواره و مسافر، در خصوص سر و سامان دادن به کار و بارش و سلامتی و محافظتش از آفات و شرور هستند.

بی تردید برای فرد مسلمان مستحب است که هرگاه در جایی فرود آید بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» به صفات کامل و [عاری از عیب] خداوند از شر هر آنچه که آفریده است، پناه می‌برم». بی شک اگر چنین بگوید، به فرمان خداوند در امان می‌ماند، و تا زمانی که از آن محل کوچ کند، چیزی آسیبی به او نمی‌رساند.

در صحیح مسلم از خولة بنت حکیم رضی الله عنها روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود «کسی که در منزلی فرود آید، و سپس بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» پناه می‌برم به کلمات کامل خداوند از شر آنچه آفریده است»، چیزی به او گزند و آسیب نمی‌رساند، تا وقتی که از آن منزل کوچ کند^۱. این دعایی مهم و عظیم است که بیانگر پناهنده شدن به خداوند و متوسل شدن به او و پناه بردن به کلماتش است بر خلاف شیوه و عادت اهل جاهلیت که به جنیان و سنگ‌ها و دیگر چیزهایی پناه می‌بردند که جز گمراهی و سرکشی و ضعف و ذلت چیزی بدانان نمی‌افزود هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶].

«و کسانی از انسان‌ها به کسانی از پری‌ها پناه می‌آوردند، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی خود انسانها می‌افزوده است».

خداوند آنان را به خاطر این پناه جستن سرزنش کرده، و نتایج ناگوار و فرجام درد آور آن را در دنیا و آخرت روشن ساخته است، و برای بندگان مؤمنش مقرر کرده که فقط به او پناه جویند و فقط به او متوسل گردند، و نه کسی دیگری. چرا که زمام امور و پیشانی [و سرنوشت] بندگان در دست اوست، و

هر که جز او مالک هیچ نفع و ضرری برای خود نیست، چه برسد این که مالک چیزی از این‌ها برای دیگری باشد.

این که می‌گوید: «أعوذ بكلمات الله التامات» یعنی: به کلمات کامل خداوند پناه می‌برم و متوسل می‌شوم، در مورد «کلمات الله» گفته شده: منظور قرآن است، و گفته شده: منظور کلمات گونی و قدری است و معنی «التامات» یعنی: کلماتی که عاری از نقص و عیب‌اند، برخلاف کلام آدمی که دارای عیب و نقص‌اند. این حدیث گواهی است بر مشروعیت پناه بردن به صفات خداوند، و این که بی‌شک پناه‌جستن نوعی [از انواع] عبادت است و نمی‌توان آن را به دیگری اختصاص داد، و همانا کلام خداوند - و از آن جمله قرآن - مخلوق نیست چرا که اگر مخلوق می‌بود بدان پناه برده نمی‌شد؛ زیرا بی‌شک پناه بردن به مخلوق جایز نیست بلکه چنین کاری شریک قائل شدن برای خداوند بلند مرتبه است.

این که می‌گوید: ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾^(۲) یعنی: از هر شری در هر آفریده‌ای که شر از او بر می‌خیزد، حیوان باشد یا غیر آن، آدمی باشد یا جن، حشره باشد یا جانور چارپا، باد باشد یا رعد و برق، هر نوعی از انواع بلا یا که باشد [به کلمات کامل خداوند پناه می‌برم].

این که می‌گوید: «چیزی به او گزند و آسیب نمی‌رساند، تا وقتی که از آن منزل کوچ کند» هر چه که باشد نمی‌تواند به او آسیب برساند چرا که او در حفظ و امان خداوند است اما هم در این دعا و هم در دیگر دعاها چند شرط برای تحقق دعا وجود دارد: شایستگی مکان، نیت راست و درست، اعتماد شایسته و نیکو به خداوند، تلاش برای مداومت بر این دعا در هر مکانی که آدمی در آن فرود می‌آید.

قرطبی می‌گوید: «این حدیثی صحیح و سخنی راست است، راستی و درستی آن را هم با دلیل و هم با تجربه دریافته‌ایم، من خود از زمانی که این حدیث را شنیده‌ام بدان عمل نموده‌ام و چیزی گزند و آسیبی به من نرسانده جز این که یک بار آن را فراموش کردم و پاسی از شب گذشته بود که عقربی مرا گزید، با خود اندیشیدم ناگهان یادم آمد که فراموش کرده بودم به این کلمات پناه جویم [و این دعا را بگویم]». ^۱ برای فرد مسلمان مستحب است که هرگاه قصد ورود به شهر یا روستایی را داشت بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلُنَّ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلُنَّ، وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضْلُنَّ، وَرَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَيْنَ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ، وَخَيْرَ أَهْلِهَا، وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا: خداوندا، ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار

۱- شیخ سلیمان بن عبدالله در تفسیر العزیز الحمید [ص: ۲۱۴] این مطلب را بیان کرده است.

آنچه که آسمان‌ها بر آن سایه انداخته‌اند، و ای پروردگار زمین‌های هفتگانه و پروردگار آنچه که زمین‌ها در خود جای داده‌اند، و ای پروردگار شیاطین و پروردگار کسانی که شیاطین آنان را گمراه نموده‌اند، و ای پروردگار بادها و پروردگار آنچه بادها می‌پاشند و پراکنده می‌کنند، من خیر و خوبی این شهر، و خیر و خوبی مردمان آن، و خیر خوبی آنچه را که در آن است از تو می‌خواهم، و از شر و بدی این شهر، و از شر مردمان آن، و از شر آنچه در آن است به تو پناه می‌آورم». چرا که پیامبر ﷺ هرگاه مکانی را که می‌خواست بدان وارد شود می‌دید این دعا را می‌گفت.

نسائی و دیگران از صهیب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: «پیامبر ﷺ هرگاه شهری را می‌دید که قصد داخل شدن به آن را داشت، هنگام دیدن آن می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْنَ، وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلْنَ، وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَظْلَلْنَ، وَرَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَيْنِ، فَإِنَّا نَسْأُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرَ أَهْلِهَا، وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا»^۱ قریه نام مکانی است که آدمیان در آن خانه‌ها و بناها و املاک کشاورزی را گردهم می‌آورند و گاه این اسم بر شهرها نیز به کار برده می‌شود هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۱۳﴾﴾

[یس: ۱۳].
«برای ایشان سرگذشت ساکنان شهر را مثال بزن، بدان‌گاه که فرستادگان [خدا] به سوی آنان آمدند».

گفته شده منظور از این شهر انطاکیه است، به مکه نیز ام‌القری گفته می‌شود. بر این اساس این دعا به هنگام ورود به روستا یا شهر گفته می‌شود.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْنَ» بیان‌گر توسل به خداوند و ربوبیتش بر آسمان‌های هفت‌گانه و آنچه که بر آن‌ها سایه انداخته است، می‌باشد؛ از جمله ستاره‌ها و خورشید و ماه و زمین و آنچه بر آن است. این که می‌گوید: «وَمَا أَظْلَلْنَ» از کلمه اِظْلَال و به معنی آنچه بر فراز آن قرار گرفته و بر آن سایه انداخته؛ این که می‌گوید: «وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلْنَ» از کلمه اِقْلَال، و منظور هر چیزی است که بر خود جای داده است از آدمیان و جانوران و درختان و دیگر چیزهاست.

این که می‌گوید: «وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَصْلَلْنَ» از کلمه اِصْلَال که همان فریفتن و باز داشتن از راه خدا است، خداوند می‌فرماید:

۱- عمل الیوم و اللیله اثر نسائی شماره [۵۴۷]، و آلبانی رحمته الله علیه در «السلسله الصحیحه» شماره [۲۷۵۹] آن را صحیح دانسته است.

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتَا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿١١٧﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿١١٨﴾ وَلَا أَضِلُّهُمْ وَلَا أُضِلُّهُمْ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ عَاذَانَ الْأَنْعَمِ وَلَا مُرْتَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴿١١٩﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَيِّتُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾﴾

[النساء: ۱۱۷-۱۲۰].

«[مشرکان] به جای او جز [کسانی را که] مادیگان نامیده شده‌اند، [به دعا] نمی‌خوانند و جز شیطان سرکش را فرا نمی‌خوانند (۱۱۷) خداوند او را از رحمت خویش به دور داشت و [شیطان] گفت: از بندگانت سهمی معین برخواهم گرفت (۱۱۸) و البته گمراهشان می‌سازم و آنان را به آرزوی باطل افکنم و به آنان فرمان دهم تا گوش‌های چهار پایان را بشکافند و به آنان فرمان دهم که آفرینش خدا را تغییر دهند. هر کس که به جای خدا شیطان را دوست گیرد، به زیانی آشکار دچار شده است (۱۱۹) به آنان وعده می‌دهد و آنان را به آرزو می‌افکند و شیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد».

هرگاه آدمی بداند که به یقین الله متعال پروردگار و مالک هر چیزی است، و به هر چیزی احاطه دارد و قدرتش همه چیز را در بر گرفته است، و اراده و مشیتش در هر چیزی نافذ است، و هیچ چیزی در زمین و آسمان او را درمانده و ناتوان نمی‌سازد، تنها به او پناه برده و از او درخواست پناهندگی می‌کند و فقط به او متوسل می‌شود، و از کسی جز او نمی‌ترسد. این که می‌گوید: «وَرَبَّ الرِّيحِ وَمَا ذَرِين» گفته می‌شود: «ذرته الرِّيحِ وَأَذْرته و تَذْرُوه»، یعنی: آنچه که بادهای حرکت می‌دهند و پراکنده می‌کنند، از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٢٠٥﴾﴾ [الکھف: ۴۵].

«سرانجام درهم شکسته شد که بادهای آن را پراکنده می‌ساختند و خداوند بر هر کاری توانمند است».

این که می‌گوید: «فإِنَّا نَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرِ أَهْلِهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا» بیان گر درخواست از خداوند برای با برکت گردانیدن این مکان برای او است و این که از خیر آن بدو ارزانی دارد و سکونت گزیدن و اقامت او را در آن به همراه سلامت و عافیت برایش آسان و میسر گرداند، «و خیر أهلها» یعنی: خیر اهالی آن جا از جمله ایمان و راستی و درستی و استقامت و همکاری بر امور خیر و شبیه این‌ها [را نصیب گردان] «و خیر ما فیها» یعنی: خیر و خوبی مردمان و مسکن‌ها و غذاها و دیگر چیزها [را بهره‌ام گردان].

این که می‌گوید: «وَتَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا» بیان گر پناه جستن به خداوند از تمامی شرور و چیزهای آزار دهنده است، فرقی نمی‌کند در خود آن مکان باشد یا از سوی ساکنین آن یا هر آنچه را که در آن است.

این دعایی جامع و فراگیر برای درخواست خیر از خداوند و پناه جستن به او از شر است، آن هم پس از توسل به خداوند و به ربوبیتش بر هر چیزی است.

سپس برای مسافر مستحب است که در سفرش بسیار برای خود و پدر و مادر و همسر و فرزندان و تمامی مسلمانان دعا کند، و دعایی را برگزیند که همه‌ی این‌ها را در بر گیرد، هم‌چنین در خواستش را با پافشاری از خدا بخواهد چرا که دعای مسافر مستجاب است. در سنن کبری اثر بیهقی از انس رضی الله عنه به صورت مرفوع روایت شده که: «سه دعا رد نمی‌شود: دعای پدر و دعای روزه‌دار، و دعای مسافر»^۱.

ترمذی و ابوداود و ابن ماجه از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه دعا بدون شک مستجاب می‌شوند:

۱- دعای ستم‌دیده.

۲- دعای مسافر.

۳- دعای پدر در حق فرزندش»^۲.

از خداوند می‌طلبم که همه‌ی ما را در راه انجام طاعتش موفق گرداند و ما را بر ذکر و شکر و عبادت نیکویش در سفر و اقامت و در همه‌ی امورمان یاری دهد، بی‌شک او شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.

۱- سنن کبری اثر بیهقی [۳/۳۴۵]، و آل‌بانی رحمته الله علیه در «الصحيحه» شماره [۱۷۹۷] آن را صحيح دانسته است.

۲- سنن ابوداود شماره [۱۵۳۶] و سنن ترمذی شماره [۱۹۰۵] و سنن ابن ماجه شماره [۳۸۶۲] و آل‌بانی رحمته الله علیه در «السلسله الصحيحه» شماره [۵۹۶] آن را حسن دانسته است.

۱۶۹- انکار خوردن و آشامیدن

سنت است که فرد مسلمان به هنگام شروع خوردن و نوشیدنش «بسم الله» بگوید تا محفوظ و در امان بماند و به خوراکی و نوشیدنی‌اش برکت داده شود.

امام بخاری و امام مسلم از عمر بن ابی سلمة رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «من پسری نوجوان و تحت تربیت و پناه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و هنگام خوردن غذا دستم در اطراف کاسه دور می‌زد [از هر طرف لقمه برمی‌داشتم]، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: ای پسر! نام خدا را ببر و با دست راست بخور و از جلو دست خود شروع کن؛ از آن به بعد همیشه این رسم غذا خوردن من بوده است»^۱.

گفتن بسم الله به هنگام غذا خوردن فواید بسیاری در بردارد؛ از جمله این که در غذای شخص برکت نهاده می‌شود، در سنن ابوداود و ابن ماجه و دیگران از وحشی بن حرب بن وحشی، از پدرش، از جدش رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: «اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله [به ایشان] گفتند: ای رسول خدا! ما می‌خوریم ولی سیر نمی‌شویم، [چه دلیلی دارد یا راه علاج چیست؟] فرمودند: شاید شما جدا از هم غذا می‌خورید؟! گفتند: بله، فرمودند: پس برای خوردن غذایتان یک جا جمع شوید و [هنگام غذا] بسم الله بگویید، برایتان در غذا برکت انداخته می‌شود»^۲.

از دیگر فایده‌های گفتن بسم الله هنگام غذا، دور کردن شیطان است با این کار او این توانایی را نمی‌یابد که در غذا خوردن آدمی مشارکت جوید، در صحیح مسلم از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: «هنگامی که با پیامبر صلی الله علیه و آله در [خوردن] خوراکی حضور می‌یافتیم، دستان خود را [در غذا] نمی‌گذاشتیم [و غذا خوردن را آغاز نمی‌کردیم] تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله آغا کند و دست‌اش را [در غذا] بگذارد [و بخورد]. یک بار ما با او در [خوردن] خوراکی حضور یافتیم. دخترکی [چنان شتابان] آمد که گویی از پشت او را می‌رانند، وی درصدد برآمد که دست‌اش را در غذا بگذارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست‌اش را گرفت. سپس اعرابی ای [چنان شتابان] آمد که گویی از پشت او را می‌رانند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست او را گرفت و فرمود: «اگر نام خدا بر خوراک برده نشود، شیطان آن را [برای خود] حلال

۱- صحیح بخاری شماره [۵۳۷۶] و صحیح مسلم شماره [۲۰۲۲].

۲- سنن ابوداود شماره [۳۷۶۴] و سنن ابن ماجه شماره [۳۲۸۶].

می‌شمارد. شیطان این دخترک را آورد تا با او غذا را [برای خود] حلال سازد و من دست‌اش را گرفتم. سپس این اعرابی را آورد تا با او [غذا را برای خود] حلال سازد و من دست‌اش را گرفتم. سوگند به کسی که جانم در دست اوست که دست شیطان به همراه دست دخترک در دست من است»^۱. در حدیثی دیگر به اثبات رسیده که وقتی فرد مسلمان به هنگام ورود به منزل‌اش و هنگام غذا خوردنش گفتن بسم الله را ترک می‌کند شیطان [به همراهان‌اش] می‌گوید: جای شب ماندن و غذا خوردن یافتید، این مطلب بیان می‌کند که گفتن بسم الله سبب طرد شدن شیطان، و مانع از ورود او به داخل خانه و مشارکتش در خوردن و نوشیدن می‌شود. کافی است که فرد مسلمان در این موقعیت بگوید: «بسم الله» اما این که «الرحمن الرحیم» را هم به آن بیفزاید حدیثی در این باره از پیامبر ﷺ به اثبات نرسیده است. اگر شخص مسلمان گفتن بسم الله را در ابتدای غذا خوردنش فراموش کرد برایش مقرر شده که در اثنای غذا خوردن وقتی که به یادش آمد بگوید: «بسم الله أَوْلَهُ وَ آخِرَهُ»: «بسم الله، در آغاز آن و در پایانش». ابوداود و ابن ماجه و دیگران از عائشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما خواست غذا بخورد، پس در آغاز آن نام خداوند والا مرتبه را یاد کند و اگر در آغاز آن، نام خداوند را فراموش نمود [وقتی یادش افتاد] بگوید: «بسم الله أَوْلَهُ وَ آخِرَهُ»^۲.

این حدیث به صراحت بیان می‌دارد که محل گفتن بسم الله پیش از شروع به خوردن غذا است و اگر فرد مسلمان گفتن آن را در این موقعیت فراموش کرد در اثنای آن می‌تواند با این صیغه‌ی بیان شده در این حدیث آن را جبران کند.

در حدیثی که در اسناد آن ضعف وجود دارد آمده که وقتی فرد مسلمان بدین شیوه بسم الله می‌گوید شیطان با به استفراغ انداختن خود آنچه را در شکم دارد بیرون می‌ریزد، این مطلب در حدیثی است که ابوداود و نسائی از امیه بن محشی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر خدا ﷺ نشسته بود و مردی مشغول خوردن غذا بود و آن مرد بسم الله نگفت تا وقتی که از غذایش جز یک لقمه باقی نماند و وقتی که لقمه‌ی آخر را به سمت دهانش بالا برد گفت: «بسم الله أَوْلَهُ وَ آخِرَهُ» آن گاه پیامبر ﷺ خندید و سپس فرمود: شیطان پیوسته با این مرد مشغول خوردن غذا بود و وقتی او بسم الله گفت، شیطان آنچه را

۱- صحیح مسلم شماره [۲۰۱۷].

۲- سنن ابوداود شماره [۳۷۶۷]، و سنن ابن ماجه شماره [۳۲۶۴] و آل‌بانی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره [۳۸۰] آن را صحیح دانسته است.

خورده بود با به استفراغ انداختن خود از شکمش بیرون ریخت»^۱. اما این حدیث ضعیف است و حافظ ابن حجر و دیگران ضعف آن را بیان داشته‌اند، اما گفتن بسم الله در اثنای خوردن غذا در حق کسی که فراموش کرده آن هم با عبارت: «بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلُهُ وَآخِرُهُ» صحیح و ثابت است، چنان که در حدیثی که پیش از این آمد بیان شد. سپس بر مسلمان واجب است که هرگاه از خوردن و نوشیدن فراغت یافت سپاس و ستایش خدا را به جای آورد بی شک با این کار خداوند از بنده‌اش راضی و خشنود می‌گردد، در صحیح مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی گمان خداوند از آن بنده خشنود می‌شود که چون لقمه‌ای بخورد بر آن، او را بستاید [حمد بگوید] و یا چون جرعه‌ای آب بنوشد بر آن، او را بستاید [حمد بگوید]»^۲.

در سنت عبارت‌های متعددی در رابطه با نحوه‌ی گفتن حمد بعد از غذا آمده اگر فرد مسلمان توانایی آن را داشته باشد که آنها را حفظ کند و در پایان هر وعده‌ی غذایی یکی از این عبارت‌ها را بگوید بی شک چنین کاری کامل‌ترین شکل ادای حق توسط او و گویاترین شیوه در تبعیتش از رسول و پیامبرش صلی الله علیه و آله است و اگر نتوانست که چنین کاری بکند بدنبال پایان غذا خوردنش حداقل بگوید: الحمد لله. این سخنی عظیم و مبارک و محبوب نزد خداوند متعال است.

از جمله عبارت‌های ثابت شده در بیان حمد، پس از غذا این عبارت است که ابوداود و ترمذی از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس طعامی را بخورد و پس از آن بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا الطَّعَامَ وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ: حمد و ستایش سزاوار خداوندی است که این طعام را به من خوراند و آن را روزی من فرمود بدون این که نیرو و کوششی از طرف من در پدید آوردن آن دخیل بوده باشد». گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود»^۳.

یکی دیگر از این عبارت‌ها، عبارتی است که امام بخاری از ابو امامه رضی الله عنه روایت کرده که: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله سفره‌ی غذایشان را برمی‌داشت، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَعٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا: ستایش سزاوار خداوند است، ستایشی بسیار و پاک و پربرکت، ستایشی

۱- سنن ابوداود شماره [۳۷۶۸] و بنگر به إرواء الغلیل [۲۶/۷].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۷۳۴].

۳- سنن ابوداود شماره [۴۰۲۳] و سنن ترمذی شماره [۳۴۵۸]، و آلبنی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره [۶۰۸۶] آن را حسن دانسته است.

که بی پایان باشد و ترک شده هم نباشد و بی نیازی از این ستایش هم وجود ندارد، پروردگار ما ستایش و دعای ما را بپذیرد»^۱.

این که می گوید: «غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَّعٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ» منظورش حمد و ستایش است، گویی گفته: حَمْدًا كَثِيرًا غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودَّعٍ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْ هَذَا الْحَمْدِ^۲.

یکی دیگر از عبارات‌های نقل شده در این باره عبارتی است که امام احمد و دیگران از عبدالرحمن بن جبیر [تابعی] روایت کرده‌اند که مردی که هشت سال خادم پیامبر ﷺ بوده به او گفت که هرگاه غذایی را جلوی پیامبر ﷺ می گذاشت می شنید که ایشان می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ» و می شنید که آن حضرت وقتی از خوردن غذا فارغ می شود فرمود: «اللَّهُمَّ أَطْعَمْتِ وَأَسْقَيْتِ وَأَعْنَيْتِ وَأَفْنَيْتِ وَهَدَيْتِ وَأُحْيَيْتِ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَعْطَيْتِ: خداوندا، تو به من طعام و آب دادی و مرا بی نیاز نمودی و با دادن نعمت راضی و خشنودم ساختی و به راه راست هدایت کردی و مرا زندگی بخشیدی، پس حمد و ستایش از آن توست در برابر آنچه که عطا فرموده‌ای»^۳.

مستحب است فرد مسلمان هنگامی که غذای افطار روزه داریش را می خورد بگوید: «ذَهَبَ الظَّمَاُ وَأَبْتَلَّتِ العُرُوْقُ وَتَبَّتِ الأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللهُ: تشنگی برطرف شد و رگ هاتر شدند، و ان شاء الله اجر روزه داری قطعی شد». به خاطر این که ابوداود از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که: «پیامبر خدا ﷺ وقتی افطار می نمود، می فرمود: ذَهَبَ الظَّمَاُ وَأَبْتَلَّتِ العُرُوْقُ وَتَبَّتِ الأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللهُ»^۴.

در سنت تعدادی دعا بیان شده که با آنها برای میزبان دعا کرده می شود. برای فرد مسلمان مستحب که آنچه برایش میسر می گردد را حفظ کند و برای کسی که او را مهمان کرده یا غذایی به او تقدیم نموده، بیان دارد. از جمله‌ی این دعاها: در صحیح مسلم از مقداد رضی الله عنه روایت شده که گفت: «من و دو دوستم در حالی که از فرط خستگی نیروی شنوایی و بینایی مان را از دست داده بودیم نزد پیامبر ﷺ رفتیم...» آن گاه حدیث را به شکلی طولانی بیان کرده و در آن آمده است که: «پیامبر ﷺ فرمودند: «اللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ»

۱- صحیح بخاری شماره [۵۴۵۸].

۲- این برداشت در ترجمه گنجانده شده م.

۳- المسند [۶۲/۴]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۴۷۶۸] آن را صحیح دانسته است.

۴- سنن ابوداود شماره [۲۳۵۷]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۴۶۷۸] آن را حسن دانسته است.

أَطْعَمَنِي وَاسْقَى مِنْ سَقَاتِي»: خداوندا، غذا بده به کسی که به من غذا داد و آشامیدنی بده به کسی که به من آشامیدنی داد»^۱.

از جمله‌ی این دعاها: در حدیث دیگری در صحیح مسلم از عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت شده که گفته است: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مهمان پدرم شد و ما طعام و نوعی غذای تهیه شده از خرما و پنیر آمیخته با روغن برای ایشان آوردیم و از آن خورد سپس خرما برای ایشان آورده شد و ایشان از آن می‌خورد و هسته‌های آن را در میان دو انگشتشان قرار می‌داد و انگشت سبابه و میانه‌ی خود را جمع می‌کرد سپس برای ایشان آشامیدنی آورده شد و از آن نوشیدند، سپس آن را به کسی که در دست راست ایشان بود داد و پدرم در حالی که افسار چهارپای ایشان را گرفته بود گفت: برایمان دعا کن و ایشان فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَا رَزَقْتَهُمْ، وَاعْفِرْ لَهُمْ وَأَرْحَمْهُمْ»: خداوندا، در آنچه که روزی ایشان کرده‌ای برایشان برکت قرار داده و آنان را ببامرز و مورد رحمت خود قرار ده»^۲.

از جمله‌ی این دعاها: در حدیثی که ابوداود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده آمده که: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد سعد بن عباده رضی الله عنه آمد و او نان و روغن آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خورد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ، وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ، وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ: روزه داران نزد شما افطار کنند و نیکوکاران غذای شما را بخورند و فرشتگان بر شما درود فرستند»^۳. برای فرد مسلمان چه زیباست که در غذا خوردن آداب و اذکار آن را رعایت کند تا این کار سبب با برکت‌تر شدن غذا، و دلپذیرتر شدن و سودمندتر گشتن آن برایش گردد.

امام احمد رضی الله عنه می‌گوید: «هرگاه چهار ویژگی در غذا جمع شود غذایی کامل است: وقتی که در ابتدای آن بسم الله گفته شود و در پایانش حمد و ستایش خدا به جای آورده شود، و افراد زیادی از آن غذا بخورند و غذایی حلال باشد».

۱- صحیح مسلم شماره [۲۰۵۵].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۰۴۲].

۳- سنن ابوداود شماره [۳۸۵۴]، و آلبنانی رضی الله عنه در «صحیح ابوداود» شماره [۳۲۶۳] آن را صحیح دانسته است.

۱۷۰- آنچه درباره‌ی سلام نقل شده است

از جمله آداب قابل تحسین و ویژگی‌های ممتاز اسلام، انتشار و رواج دادن سلام است، بی‌شک سلام، درود مؤمنان، و شعار موحدان، و فراخواننده به برادری و الفت و محبت میان مسلمانان است، سلام درودی با برکت و پاکیزه است، هم‌چنان که پروردگار جهانیان آن را چنین توصیف نموده آن جا که می‌فرماید:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَرَكَةً طَيِّبَةً﴾

[النور: ۶۱].

«هنگام داخل شدن به خانه‌ها برهمدیگر سلام کنید سلام پر برکت [ودرود] پاکی که به فرمان خدا مقرر است».

سلام، درود بهشتیان است، فرشتگان کرام با گفتن آن به ایشان درود می‌فرستند و آن هنگامی است که بهشتیان گروه گروه به سمت بهشت رهنمود می‌شوند و درهای هشت‌گانه‌ی آن به رویشان گشوده می‌شود و نگاهبانان بهشت با این درود به استقبال آنان می‌آیند:

﴿سَلَّمَ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾

[الزمر: ۷۳].

«سلام بر شما باد. پاک بوده‌اید [و خوش باشید] جاودانه به آن درآیید».

و [در همان حال] سلام درود گفتن میان خود بهشتیان است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾

[ابراهیم: ۲۳].

«درودشان در آنجا «سلام» است».

و درود فرشته‌ها، و درود آدم و فرزندان اوست. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند آدم را به شکلی که داشته آفرید (یعنی حضرت آدم مانند ذریه‌ی خود دوران طفولیت نداشت و خداوند والا مرتبه از همان اول او را به شکل یک انسان کامل و بالغ آفرید) و بلندای قامت او شصت ذراع بود و چون او را آفرید فرمود: برو و بر آن جماعت فرشتگان که نشسته‌اند سلام کن، و به تحیتی که آنان در پاسخ سلامت می‌گویند گوش کن؛ که پاسخ آن، سلام و تحیت تو و فرزندان توست، و آدم رفت و گفت: السلام علیکم، و فرشتگان گفتند: السلام علیک ورحمة الله و در پاسخ او «رحمة الله» را بر سلامی که گفته بود افزودند، پس هرکس به بهشت در

می‌آید، به صورت آدم است و پس از آن از قامت اولاد آدم تا کنون، پیوسته کاسته شده است»^۱. از جمله فضیلت‌های سلام آن است که جزو آداب و ویژگی‌های برتر اسلام است، در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که: «مردی از پیامبر خدا ﷺ پرسید: کدام یک از آداب اسلام بهتر است؟ فرمود: این که [به نیازمندان] طعام بدهی و بر هر کسی، چه او را بشناسی و چه نشناسی سلام کنی»^۲.

سلام دادن حقی از حقوق فرد مسلمان بر برادر مسلمان است، به خاطر این که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «حق مسلمان شش چیز است»، و یکی از آنها را این‌گونه نام برد: «و هرگاه او را دیدی بر او سلام کن»^۳. سلام کردن علت و ابزاری مهم در ایجاد الفت میان مسلمانان و پدید آوردن محبت میان مؤمنین است، هم چنان که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «به بهشت وارد نمی‌شوید مگر این که مؤمن شوید و مؤمن شمرده نمی‌شوید، مگر این که با همدیگر دوستی کنید، آیا شما را راهنمایی نکنم به کاری که هرگاه آن را انجام دهید با هم دوستی می‌کنید؟ سلام کردن را در میان خود رواج دهید»^۴.

محبت پدید آمده در این جا علتش آن است که هر کدام از ملاقات کنندگان برای دیگری طلب سالم ماندن از شرور، و درخواست رحمت می‌نماید که جلب کننده‌ی هر خیری است، به همین خاطر در مسند و کتاب‌های دیگر به اثبات رسیده که رسول الله ﷺ فرمودند: «سلام را انتشار داده و رواج دهید که سالم می‌مانید»^۵. یعنی: از هر آنچه که موجب تفرقه و چند دستگی، و قطع رابطه و گسستن می‌شود سالم می‌مانید، این نتایج سلام کردن است حال هرگاه خوش برخوردی و استقبال گرم و اخلاقی زیبا بدان افزوده شود چه می‌شود؟ بر کسی که سلام شده واجب است که پاسخ آن را به بهتر از آن یا شبیه آن بدهد چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ بِحَسَنٍ مِنْهَا أَوْ رُدُّهَا﴾ [النساء: ۸۶].

«هرگاه شما را درودی دادند [اعم از سلام دادن و دعا نمودن و احترام گذاردن] به گونه‌ای زیباتر و بهتر از آن یا [دست کم] همانند آن، آن را پاسخ گویند».

۱- صحیح بخاری شماره [۶۲۲۷]، و صحیح مسلم شماره [۲۸۴۱].

۲- صحیح بخاری شماره [۲۸]، و صحیح مسلم شماره [۳۹].

۳- صحیح مسلم شماره [۲۱۶۲].

۴- صحیح مسلم شماره [۵۴].

۵- المسند [۲۸۶/۴]، و آلبنی در «صحیح الجامع» شماره [۱۰۸۷] آن را حسن دانسته است.

بهترین دو نفر کسی است که ابتدا به دوستش سلام کند. در سنن ابوداود از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مقدم‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که آغاز کننده‌ی سلام به مردم باشد»^۱.

و هرگاه کسی که از او خواسته شده ابتدا به سلام نماید، سلام ننمود؛ دیگری سلام کند و سنت را ترک نکنند.

سنت آن است که کوچک بر بزرگ، و نفرات کم بر نفرات بیشتر، و سواره بر پیاده، و کسی که راه می‌رود بر کسی که نشسته است سلام کند. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «سواره بر پیاده، و کسی که راه می‌رود بر کسی که نشسته است، وعده‌ی کم بر وعده‌ی بسیار سلام می‌کند». و در روایت بخاری این چنین آمده است: «کوچک بر بزرگ، و کسی که راه می‌رود بر کسی که نشسته است وعده‌ی کم بر وعده‌ی بسیار سلام می‌کند»^۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله بر کودکان سلام می‌نمودند، و ایشان در سلام کردن بر آنان پیشقدم می‌شدند و این نشانه‌ی کمال تواضع و فروتنی ایشان است، این کار عادت و خوی گذشتگان نیکوکار رحمهم الله بوده است، در صحیح مسلم از یسار روایت است که گفت: «با ثابت بنانی راه می‌رفتم. بر کودکانی گذشت و بر آن سلام گفت. سپس ثابت حدیثی نقل کرد که: وی به همراه انس راه می‌رفت که [وی] بر کودکانی گذشت و بر آنان سلام گفت. باز انس حدیث نقل کرد که: وی به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راه می‌رفت که [حضرت] بر کودکانی گذشت و بر آنان سلام گفت»^۳.

ابتدا کردن به سلام سنت مؤکد است؛ اگر مسلمانان جماعتی بودند سلام یک نفر از آنان کفایت می‌کند و اگر هم همگی سلام کنند این کار بهتر و پسندیده‌تر است، بلند کردن صدا برای ابتدا به سلام سنت است تا کسانی که بر آنان سلام می‌شود آن را بشنوند و با این کار این حدیث محقق شود که می‌فرماید: «سلام را میان خود آشکار و منتشر کنید».

اگر بر کسانی سلام کرد که عده‌ای بیدار بودند و عده‌ای خواب، صدایش را کوتاه کند به گونه‌ای که افراد بیدار آن را شنیده و خفته‌گان بیدار نشوند، این نحوه‌ی سلام کردن یکی از آداب رفیع و ارجمند اسلامی است، در صحیح مسلم در ضمن حدیثی طولانی روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه می‌آمد و به

۱- سنن ابوداود شماره [۵۱۹۷]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الترغیب» شماره [۲۷۰۳] آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح بخاری شماره [۶۲۳۲] و [۶۲۳۴]، و صحیح مسلم شماره [۲۱۶۰].

۳- صحیح مسلم شماره [۲۱۶۸].

گونه‌ای سلام می‌داد که خوابیده‌ای را بیدار نمی‌کرد و سلامشان را به گوش بیدار می‌رساند.^۱ سنت است که پیش از سخن ابتدا سلام نمود؛ زیرا در حدیث آمده که: «کسی که پیش از سلام شروع به سخن گفتن نماید جوابش را ندهید».^۲

هر چه فرد مسلمان بر متن سلام ماثور بیفزاید بر پاداشش افزوده می‌شود؛ به ازای هر مورد ده حسنه افزوده می‌شود، ابوداود و ترمذی از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: «مردی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: السلام علیکم و آن حضرت جواب سلام او را داد و سپس او نشست، و آن حضرت فرمود: «ده تا». (یعنی: گوینده‌ی این سلام ده‌نیکی دارد)، سپس شخص دیگری آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و آن حضرت جواب سلام او را داد و او نشست و آن حضرت فرمود: «بیست تا». (یعنی: گوینده‌ی این سلام بیست نیکی دارد)، سپس شخص دیگری آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ» و آن حضرت جواب سلام او را داد و او نشست و آن حضرت فرمود: «سی تا». (یعنی: گوینده‌ی این سلام سی نیکی دارد).^۳

کسی که سلام می‌کند از این بیشتر چیزی نیفزاید مانند این که بگوید: «و مغفرتة و مرضاتة»؛ چرا که سلام بیان شده در سنت به «و برکاته» خاتمه می‌یابد، و اگر در افزودن بر آن خیری می‌بود رسول الله صلی الله علیه و آله ما را بدان راهنمایی می‌فرمود، امام مالک در موطأ از محمد بن عمرو بن عطا روایت کرده که گفت: «با عبدالله بن عباس رضی الله عنه نشسته بودم که مردی از یمن بر ما داخل شد و گفت: السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ» و به همراه آن چیزی دیگر هم اضافه کرد. ابن عباس که آن وقت کور شده بود، گفت: این کیست؟ گفتند: این فردی یمنی است که این جا آمده است، او را معرفی کردند و وی گفت: سلام به «برکاته» ختم می‌شود».^۴

از جمله احکام سلام آن است که در گفتن آن بر افراد شناخته شده اکتفا نشود، بلکه فرد مسلمان بر کسی که می‌شناسد و کسی که نمی‌شناسد سلام می‌کند، پیش‌تر حدیث عبدالله بن عمرو رضی الله عنه در این باره را بیان داشتیم، در سنت آمده که از جمله نشانه‌های نزدیک شدن قیامت آن است که فرد بر افراد شناخته شده سلام می‌کند، در مسند با سند جید از اسودبن یزید روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- صحیح مسلم شماره [۲۰۵۵].

۲- عمل الیوم واللیلہ اثر ابن سنی شماره [۲۱۰]، و آلبانی در «الصحیح» شماره [۸۱۶] آن را حسن دانسته است.

۳- سنن ابوداود شماره [۵۱۹۵]، و سنن ترمذی شماره [۲۶۸۹]، و آلبانی رضی الله عنه در «صحیح الترغیب» شماره [۲۷۱۰] آن را صحیح دانسته است.

۴- موطأ امام مالک شماره [۲۷۵۸].

«همانا از نشانه‌های رستاخیز این است که مسلمان تنها بر کسانی که می‌شناسد سلام می‌کند»^۱. و در روایتی دیگر آمده: «شخصی بر شخصی دیگر سلام می‌کند اما فقط به این خاطر که او را می‌شناسد». از دیگر احکام سلام آن است که فرد مسلمان آغازگر سلام به یهود و نصاری نیست، چرا که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «بر یهود و نصاری آغاز به سلام نکنید»^۲. و هرگاه که آنان آغازگر سلام بودند در جواب آنان همین قدر کافی است که گفته شود: «وعلیکم». زیرا در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه اهل کتاب بر شما سلام دادند بی‌گمان می‌گویند: السام علیکم (یعنی: مرگ بر شما باد)، پس شما هم در جواب آنان بگویید: وعلیکم (یعنی: آنچه می‌گویید بر خودتان باد)»^۳.

در خصوص حکم سلام بر اهل بدعت وهوی و هوس نیاز به تفصیل است و این حکم با مطالعه‌ی ادله و شناخت شیوه و روش گذشتگان این امت رضی الله عنهم دانسته می‌شود، اگر شخص بدعت‌گذار به واسطه‌ی بدعتش کافر محسوب شود و افراد محقق از اهل علم، حکم به خروج او از شریعت اسلام دهند جواب آن است که بر او سلام داده نمی‌شود، چرا که حکم سلام بر چنین شخصی هم چون حکم سلام بر کفار یکسان است.

اما هرگاه به واسطه‌ی بدعتش به حد کفر نرسید سلام بر او جایز است چه به عنوان آغاز کننده و چه پاسخ دهنده، مادام که اسلام در او وجود دارد -که این امر موجب استحقاق او به سلام می‌شود-؛ حالت و شرایط مسلمانان گناهکار نیز این چنین است. در برخی احوال ترک سلام بر آنان مقرر شده آن هم وقتی که در ترک آن کسب مصلحتی محتمل یا دفع مفسده‌ای مسلم وجود داشته باشد. مانند این که ترک سلام کردن بر آنان به خاطر تأدیب آنان یا بازدارندگی برای دیگران، یا مصون ماندن خود شخص از تأثیرپذیری از آنان یا دیگر مقاصد شرعی مورد نظر باشد.

اما از هم بریدن و تیرگی روابط آدمیان و ترک سلام بدون سببی شرعی، امری است که خداوند روی دادن‌شان از سوی بندگان را دوست ندارد، از خداوند می‌طلبیم که مسلمانان را بر حق و هدایت گرد آورده و میان قلب‌هایشان بر پایه‌ی نیکوکاری و تقوی الفت ایجاد نماید و همه‌ی ما را به راه راست هدایت کند.

۱- المسند [۳۸۷/۱]، و آلبانی رضی الله عنه در «الصحیح» شماره [۶۴۸] آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح مسلم شماره [۲۱۶۷].

۳- صحیح بخاری شماره [۶۲۵۷]، و صحیح مسلم شماره [۲۱۶۴].

۱۷۱- آنچه به هنگام عطسه گفته می‌شود و آنچه به هنگام خمیازه

انجام می‌شود

سخن در این جا درباره‌ی آن چیزی است که به هنگام عطسه گفته می‌شود و آنچه به هنگام خمیازه کشیدن انجام می‌شود. در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند عطسه را دوست دارد و از خمیازه بدش می‌آید؛ پس کسی که عطسه می‌کند و الحمد لله می‌گوید؛ بر هر مسلمانی که آن را می‌شنود حق است که به او یرحمک الله گوید. اما خمیازه این از [تصرف] شیطان است، تا آن‌جا که در توان دارد از آن خود داری کند؛ پس اگر کسی [که خمیازه می‌کشد] «ها» بگوید، شیطان بر او می‌خندد»^۱.

حکمت در گفتن الحمد لله به هنگام عطسه زدن آن است که عطسه کننده -هم‌چنان که ابن قیم رحمته الله می‌گوید:- با این عطسه زدن راحتی و آسودگی و منفعتی به واسطه‌ی خروج بخارهای حبس شده در مغزش بدست می‌آورد که اگر در آن باقی می‌ماند بیماری‌های سختی در او پدید می‌آورد و به همین خاطر برایش مقرر شده که به خاطر این راحتی و منفعت خدا را ستایش نماید [چرا که به علاوه‌ی این راحتی] اعضای بدنش نیز بعد از این حرکت و لرزش شدید که برای بدن رخ داده انسجام و وضعیت خود را حفظ کرده است پس سپاس و ستایش مختص خداوند است، ستایشی آن‌چنان که شایسته‌ی ذات بزرگوار و شکوه عزتمندش باشد^۲.

پیش‌تر در حدیث بالا آمد که خداوند عطسه را دوست دارد و این به خاطر نفع و خیری است که برای آدمی در بر دارد و هم‌چنین به خاطر حمد و ستایش و دعای است که از آن نشأت گرفته و حاصل می‌آید.

در مقابل خداوند از خمیازه بدش می‌آید چرا که از جانب شیطان است و اغلب به همراه سنگینی بدن و انباشتگی و سستی و تمایل به تبلی و کسالت انجام می‌شود، فرد مسلمان مأمور است تا آن‌جا که می‌تواند از آن جلوگیری کند، در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- صحیح بخاری شماره [۶۲۲۳].

۲- بنگر به: زادالمعاد [۴۳۹/۲ - ۴۳۸].

«خمیازه از تصرفات شیطان است. اگر کسی از شما خمیازه می‌کشد، باید تا حد امکان آن را دور کند؛ وقتی یکی از شما [در حالت خمیازه] بگوید: ها؛ شیطان می‌خندد». و در روایتی از امام مسلم آمده که: «هرگاه کسی از شما می‌خواست خمیازه بکشد، باید تا حدی که می‌تواند از آن جلوگیری کند»^۱. این که می‌فرماید: «باید تا حدی که می‌تواند از آن جلوگیری کند»، این به مثابه‌ی تلاش برای جلوگیری از پدیدآمدن خمیازه است، اگر توان چنین کاری را نداشت به هنگام رخ دادن خمیازه بکوشد دهانش را ببندد و اگر نتوانست چنین کند دستش را یا گوشه‌ی لباسش را بر روی دهانش بگذارد.

شایسته‌ی فرد مسلمان نیست که خمیازه بکشد در حالی که دهانش باز است و دست یا گوشه‌ی لباسش را بر روی دهانش قرار نداده است، این حالت شکل و فرم زشتی از شخص به تصویر کشیده و به علاوه راه و وسیله‌ای برای داخل شدن شیطان [بر او] است. در صحیح مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، باید دستش را بر دهانش بگذارد؛ زیرا شیطان [از این راه بر او] داخل می‌شود»^۲. دلیلی برای پناه بردن به خداوند از [شر] شیطان به هنگام خمیازه کشیدن به اثبات نرسیده است، اما اگر فرد مسلمان به هنگام خمیازه کشیدن به یاد آورد که این از تصرفات شیطان است و از آن به خدا پناه جوید اشکالی در این کار وجود ندارد به شرط آن که آن را به عنوان روشی [دائمی] قرار ندهد.

اما در خصوص مطالبی که مربوط به عطسه است، در سنت تعدادی آداب و احکام مهم آمده که مراعات و پای بندی و توجه بدانها برای فرد مسلمان شایسته و نیکو است. این آداب جزو زیبایی‌ها و کمالات این آیین و شریعت، و بیان‌گر تأمین همه‌ی امور آدمی و تمامی احوال اوست.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه کرد باید بگوید: الحمد لله، و باید برادر یا رفیقش به او بگوید: یرحمک الله [خداوند بر تو رحم کند] و هرگاه برادر یا رفیقش به او یرحمک الله گفت، عطسه کننده باید در جوابش بگوید: «یهدیکم الله ویصلح بالکم» (خداوند شما را هدایت کند و احوالتان را اصلاح فرماید)^۳. برادر و خواهر مسلمانم -خداوند تو را محفوظ دارد- به این زیبایی و کمالی که شریعت به هنگام عطسه زدن بدان فرا می‌خواند بنگر؛ به این حمد و ستایش و مهربانی و دلسوزی مؤمنین نسبت به هم و دعا بنگر، عطسه کننده شکر و سپاس خدای را به جای می‌آورد، و کسی که این را شنیده برای او طلب رحمت می‌نمایند سپس عطسه

۱- صحیح بخاری شماره [۳۲۸۹]، و صحیح مسلم [۲۹۹۴].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۹۹۵].

۳- صحیح بخاری شماره [۶۲۲۴].

کننده دعای او را با دعا معاوضه و مبادله می‌کند و برای آن که برایش طلب رحمت نموده، دعای هدایت و اصلاح حال می‌نماید. چه خویشاوندی و نزدیکی مستحکمی، و چه ارتباط و اتصال زیبایی.

اسلام دعای خیر کردن برای عطسه کننده [ای که الحمد لله گفته] را حتی از حقوق متقابل میان مسلمانان قرار داده است، در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَأَنْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ وَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ».

«حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است:

- ۱- هرگاه ملاقاتش کردی بر او سلام کن.
- ۲- هرگاه تو را دعوت کرد، دعوتش را بپذیرد.
- ۳- هرگاه از تو طلب نصیحت کرد، به نیکی نصیحتش کن.
- ۴- هرگاه عطسه زد و حمد خداوند را به جای آورد، برایش دعای خیر کن.
- ۵- هرگاه بیمار شد، از او عیادت کن.
- ۶- هرگاه از دنیا رفت به تشییع جنازه‌اش برو!»^۱

تشمیت عبارت است از دعای خیر کردن و از واژه‌ی شوامت گرفته شده به معنای قوائم است، تو گویی وقتی کسی عطسه می‌کند تو برایش دعای ثبات و مداومت در انجام طاعت را می‌گویی، و برخی گفته‌اند: این جمله یعنی: خداوند تو را از شماتت و سرزنش دیگران دور گرداند.

این دعای خیر شایان و سزاوار کسی است به هنگام عطسه‌زدن حمد و سپاس خدای را به جای آورد. اما کسی که عطسه‌زده و الحمد لله نگوید برایش دعای خیر نمی‌کنند، در صحیحین از انس رضی الله عنه روایت شده که: «دو نفر در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله عطسه کردند و حضرت برای یکی از آن دو دعای خیر کرد و برای دیگری چنین نکرد و مردی که پیامبر صلی الله علیه و آله برایش دعا نکرد گفت: فلانی عطسه کرد و شما برایش دعای خیر کردید و من هم عطسه کردم ولی برایم دعا نفرمودی؟! آن حضرت فرمود: او حمد خداوند را به جای آورد [والحمد لله گفت] ولی تو حمد خداوند را به جای نیاوردی»^۲.

در صحیح مسلم از ابوبرده روایت شده که گفت: به نزد ابوموسی اشعری رضی الله عنه رفتم در حالی که او در خانه‌ی دختر فضل بن عباس بود، من عطسه زدم اما ابوموسی به من «یرحمک الله» نگفت، و آن

۱- صحیح مسلم شماره [۲۱۶۲].

۲- صحیح بخاری شماره [۶۲۵۵]، و صحیح مسلم شماره [۲۹۹۱].

زن عطسه زد و به او یرحمک الله گفت، به نزد مادرم بازگشتم و موضوع را به او گفتم، وقتی ابوموسی به نزد مادرم آمد، مادرم گفت: پسر من نزد تو عطسه زد و تو به او یرحمک الله نگفتی امام آن زن عطسه زد و تو به او یرحمک الله گفتی، ابوموسی رضی الله عنه گفت: پسر من عطسه زد اما الحمد لله نگفتم من هم به او یرحمک الله نگفتم اما آن زن عطسه زد و الحمد لله گفت. من نیز به او یرحمک الله گفتم، شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما عطسه زد و الحمد لله گفت به او یرحمک الله بگویند. اما اگر الحمد لله نگفت به او یرحمک الله نگویند»^۱.

گفتن یرحمک الله تا سه مرتبه است، بیشتر از سه عطسه [نشانه‌ی] سرماخوردگی است و برای شخص دعای بهبودی و عافیت می‌شود، در صحیح مسلم از سلمه بن اکوع روایت شده که گفت: او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که به مردی که در حضور ایشان عطسه زد فرمود: «یرحمک الله»، سپس آن مرد بار دیگر عطسه زد، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «این مرد دچار زکام (سرماخوردگی) شده است»^۲. ترمذی این حدیث را روایت کرده و در روایت خود آورده است که: سلمه گفت: آن مرد برای بار دوم و سوم نیز عطسه زد، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این مرد دچار زکام است»^۳.

در سنن ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه به صورت مرفوع و موقوف روایت شده که: «تا سه بار عطسه زدن برادرت به او یرحمک الله بگو، اما بیش از آن او دچار زکام است»^۴.

ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «این که در این حدیث می‌فرماید: «این مرد دچار زکام است» توصیه و تذکر به آن است که برایش دعای بهبودی و عافیت نمایند، چرا که زکام بیماری است، این سخن بیان‌گر عذر آوردن برای ترک یرحمک‌الله گفتن بعد از سه بار است، و هشدار است نسبت به این بیماری تا شخص در پی درمان آن باشد و آن را به حال خود رها نکند که کار بر او سخت گردد، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله همه‌اش حکمت و رحمت و علم و هدایت است»^۵.

سنت است که به هنگام عطسه، صدای آن را پایین آورد تا مردم ناراحت نشوند، ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه عطسه می‌کرد، دست یا لباسش را جلوی دهانش

۱- صحیح مسلم شماره [۲۹۹۲].

۲- صحیح مسلم شماره [۲۹۹۳].

۳- سنن ترمذی شماره [۲۷۴۳].

۴- سنن ابوداود شماره [۵۰۳۴] و آلبانی رحمته الله در «السلسه الصحیحه» شماره [۱۳۳۰] آن را صحیح دانسته است.

۵- زادالمعاد [۴۴۱/۲].

می گرفت و بدین وسیله صدای عطسه اش را پنهان می کرد یا پایین می آورد^۱. عطسه کننده و کسی که یرحمک الله می گوید باید در گفته هایشان به آنچه در سنت آمده پای بند و ملزم باشند. سنت است که شخص عطسه زننده بگوید: الحمد لله، می تواند بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ: ستایش در همه حال سزاوار خداوند است». چرا که گفتن این اضافه در سنن ابوداود به اثبات رسیده است، و کسی که دعای خیر می کند بگوید: «يُرْحَمُكَ اللَّهُ: خداوند بر تو رحم کند» و بعد از این دعای خیر عطسه کننده در مقابل به او بگوید: «يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَ يَصْلِحُ بِأَلْسِنَتِكُمْ: خداوند شما را هدایت کند و احوالتان را اصلاح فرماید». پیش تر حدیث ابوهریره رضی الله عنه در این باره بیان شد.

عطسه کننده به جای این می تواند بگوید: «يُرْحَمْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ وَيَغْفِرُ لَنَا وَلَكُمْ: خداوند به ما و شما رحم کند و ما و شما را بیامرزد»؛ زیرا مالک در موطأ از نافع روایت کرده که: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما هرگاه عطسه می کرد، به او می گفتند: «يُرْحَمُكَ اللَّهُ» و او در جواب می گفت: «يُرْحَمْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ، وَيَغْفِرُ لَنَا وَلَكُمْ»^۲ گذشتگان [این امت] - رضی الله عنهم - کسی که بر این مطلب نقل شده و ماثور می افزود را مورد نقد و اعتراض قرار داده و کارش را ناپسند می شمردند. در سنن ترمذی روایت شده که مردی در کنار ابن عمر رضی الله عنهما عطسه زد و [پس از عطسه اش] گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ»، و ابن عمر گفت: من [نیز] می گویم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ»، اما نه در هنگام عطسه [در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما نیاموخته است که این چنین بگوییم، بلکه به ما آموخته است که [پس از عطسه] بگوییم: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ»^۳.

این مطلب نشان دهنده اشتیاق و تمایل شدید گذشتگان - رضی الله عنهم - بر پای بندی به سنت و دنباله روی از راه و رسم بهترین این امت است، خداوند ما را بدانان ملحق نموده و در تبعیت از آنان موفق بدارد.

۱- سنن ابوداود [۵۰۲۹] و آلبانی رضی الله عنه در «صحیح الجامع» شماره [۴۷۵۵] آن را صحیح دانسته است.

۲- الموطأ شماره [۲۷۷۰].

۳- سنن ترمذی شماره [۲۷۳۸] و آلبانی رضی الله عنه در «صحیح ترمذی» شماره [۲۲۰۰] آن را حسن دانسته است.

۱۷۲- انکار نکاح و مسائل مربوط به آن

پیوند زناشویی لطف و منتی بزرگ از سوی خداوند بر بندگانش است، با این پیوند منافع و مصالح و فواید بسیاری تحقق می‌یابد که در شمارش نمی‌گنجد این امر جزو سنت‌های پیامبران و فرستادگان است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمُ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ [الرعد: ۳۸].

«و ما پیش از تو پیغمبرانی را روانه کرده‌ایم و زنان و فرزندان بدیشان داده‌ایم». خداوند در ارتباط با این لطف و منتی که بر آدمیان نهاده در آیات متعددی از قرآن از آن نام برده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ [النحل: ۷۲].

«و خداوند از خودتان برای شما همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگان آفرید و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد». و یا می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الروم: ۲۱].

«و از نشانه‌هایش آن است که برایتان از [جنس] خودتان همسرانی آفرید تا به آنها آرام گیرید و بین شما دوستی و مهربانی مقرر داشت. بی‌گمان در این [کار] برای گروهی که می‌اندیشند مایه‌های عبرتی است».

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در آنها:

۱- دستور به ازدواج.

۲- تشویق و ترغیب در خصوص آن.

۳- بیان آثار و ثمرات آن.

و توضیح حقوق متعلق بدان مانند معاشرت نیکو، و همراهی سودمند، و پرهیز از اذیت و آزار یکدیگر، و دیگر حقوق و قوانینی که زندگی خوب و معاشرت نیکو در زندگی زوجین را محقق می‌سازد، مطرح شده است.

در سنت نبوی اذکار سودمندی در ارتباط با عقد ازدواج، و تبریک گفتن به زوجین، و شب زفاف، و هنگام آمیزش بیان شده است. مداومت بر این اذکار و توجه بدان‌ها فواید بسیار، و آثار مبارکی برای زوجین در زندگی مشترکشان در پی دارد، آثاری همچون خیر و منفعت و برکت در زندگی زناشویی.

ذکر هنگام عقد ازدواج، ابوداود و ترمذی و دیگران از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطبه‌ی نیاز را [که به هنگام انجام کار و بر آوردن نیازی خوانده می‌شود] این چنین به ما آموخت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾﴾

[النساء: ۱].

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٣١﴾﴾

[آل عمران: ۱۰۲].

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾

[الأحزاب: ۷۰-۷۱].

شنا و ستایش سزاوار خداوند است، او را می‌ستاییم، و از او یاری می‌جوئیم، و از او آمرزش می‌خواهیم و از شرارت‌های نفس‌هایمان و زشتی‌های اعمال خود به او پناه می‌بریم، کسی را که خداوند هدایت و راهنمایی کند، هیچ گمراه کننده‌ای برای او نیست، و کسی را که گمراه کند، هیچ هدایت و راهنمایی کننده‌ای برای او نیست، و گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خدا نیست، یگانه است و شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی او است.

ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفسی واحد و جفتش را نیز از آن آفریده، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید، و زنهار که از خویشاوندان مبرید، بی‌شک خداوند همواره بر شما نگهبان است.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید، و جز مسلمان
نمیرید.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید، تا کردارهایتان را به صلاح
آورد و گناهانتان را بر شما بیامرزد، و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد، قطعاً به رستگاری بزرگی
نایل آمده است.^۱

این، خطبه‌ای مهم و ذکری با برکت است که گفتن آن به هنگام عقد نکاح مستحب است، این
خطبه در بردارنده‌ی مفاهیم والا و معانی ارجمندی است، در این خطبه سپاس و ستایش خداوند، و
یاری جستن از او، و درخواست آمرزش او، و پناه جستن به او از شرارت‌های نفس و کردارهای بد، و
ایمان به قضا و قدرش، و گواهی دادن به وحدانیت او، و گواهی دادن به رسالت پیامبرش، به همراه توصیه
به رعایت تقوای الهی، و یادآوری لطف و احسان و نعمت و لزوم اطاعت از او بیان شده است، این
خطبه جزو کلماتی هستند که در لفظ، اندک و در معنی، ژرف و پرمغزند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «این خطبه آیین نامه‌ی اسلام و ایمان را منعقد کرده
است»^۲.

یعنی: با این که این خطبه مختصر است اما آن چه موضوع اسلام و ایمان را به رشته می‌کشد از جمله
اعتقادات صحیح و راست، و اعمال نیک و درست را گرد آورده است.

آنچه در این موقعیت باید توجه‌ها را بدان جلب کرد این است که دلیلی بر مشروعیت قرائت سوره
فاتحه به هنگام عقد ازدواج وارد نشده است، برخلاف شیوه‌ی بسیاری از مسلمانان عوام که چنین کاری
را انجام می‌دهند.

در خصوص تبریک گفتن به زوجین به خاطر عقد ازدواجشان، در سنت آمده که برای آن دو دعای
برکت شود و این که خداوند پیوندشان را مبارک گرداند.

در صحیحین از انس بن مالک رضی روایت شده که: «نبی اکرم صلی عبدالرحمن بن عوف را دید که
آثار زعفران و خوش بویی بر لباسش بود، فرمود: این چیست؟ عبدالرحمن گفت: ای رسول خدا! من با

۱- سنن ابوداود شماره [۲۱۱۸] و سنن ترمذی شماره [۱۱۰۵] و آلبنی رضی در کتابش: «خطبة الحاجة» آن را صحیح
دانسته است.

۲- مجموع الفتاوی [۲۲۳/۱۴].

زنی ازدواج نمودم و پنج درهم طلا به او مهریه دادم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند برایت مبارک گرداند؛ غذای عروسی بده اگر چه یک گوسفند باشد»^۱.

ترمذی و ابوداود و دیگران از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: «هرگاه کسی ازدواج می‌نمود، پیامبر ﷺ به او می‌فرمود: «بَارَكَ اللهُ لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ: خداوند برای تو مبارک گرداند، و بر تو مبارک گرداند، و میان شما به خوبی و بهترین شیوه جمع گرداند».

مردم در جاهلیت به داماد می‌گفتند: «بِالرِّفَاءِ وَالْبَيْنِ» [ازدواج شما] به همراه سازگاری و توافق و خوشبختی و دارای پسران باشد». پیامبر ﷺ از گفتن این جمله نهی کرد، این که می‌گفتند: «بِالْبَيْنِ: دارای پسران باشد: پسر دار شوید» مطابق عادت و سنت [جاهلی] آنان بود که از دختران متنفرد و بیزار بودند و علاقه‌ای به تولد دختر نداشتند، و این که مردم این جمله را می‌گفتند تاکید بر آن تنفر و بیزاری‌شان بود، اما پیامبر ﷺ از گفتن این جمله نهی فرمود، و آنان را به این دعای مبارک که در بردارنده‌ی دعای برکت برای هر دو است و از خداوند می‌طلبد که میان آنان به خوبی و بهترین شیوه جمع گرداند، رهنمون فرمود.

در خصوص آنچه شوهر در شب زفاف به هنگام داخل شدن بر همسرش می‌گوید، ابوداود و ابن ماجه از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که آن حضرت فرموده است: «هرگاه یکی از شما با زنی ازدواج نمود یا خدمتگزاری خرید، پس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ: خدایا من خیر او، و خیر آنچه را که او را بر آن آفریدی از تو می‌خواهم، و از شر او و شر آنچه که او را بر آن آفریدی به تو پناه می‌آورم». و هرگاه شتری خرید، پس نوک کوهان آن را بگیرد و بمانند آن دعا را [که گفته شد] بگوید»^۲.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا» یعنی: خیر این زن [را می‌طلبم] مانند معاشرت نیکو و حفظ هم بستری و رعایت امانت در مال و رعایت حق شوهر و چیزهایی شبیه این‌ها. و این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ» یعنی: خیر آنچه را که او را بر آن آفریدی از جمله اخلاق نیک و خوی پسندیده و سرشت بزرگوارانه.

۱- صحیح بخاری شماره [۵۱۵۵] و صحیح مسلم شماره [۱۴۲۷].

۲- سنن ابوداود شماره [۲۱۶۰]، و سنن ابن ماجه شماره [۱۹۱۸] و آلبنانی رضی الله عنه در «صحیح ابن ماجه» شماره [۱۵۵۷] آن را حسن دانسته است.

این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلَتْهَا عَلَيْهِ» بیان‌گر پناه بردن به خداوند و متوسل شدن به او است، به این که او را از شر اخلاق [بد] و نحوه‌ی برخورد و معاشرت و سرشت [زشت] همسرش مصون و محفوظ دارد. این حدیث گواه بر آن است که تطابق موقعیت زوجین و هماهنگی اجتماعشان فقط با پناه بردن به خداوند و تکیه بر او و درخواست یاری و توفیق و شایستگی از او، متحقق می‌گردد.

در خصوص آنچه شخص به هنگام مقاربت با همسرش می‌گوید، در صحیح بخاری و مسلم از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی از آنان در صدد برآمد که با همسرش آمیزش کند و گفت: «بِسْمِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا: به نام خدا، خدایا شیطان را از ما دور بدار، و نیز شیطان را از فرزندی که به ما ارزانی داشتی دور بدار». چنانچه از این آمیزش فرزندی برای آنان مقدر شده باشد، شیطان هرگز به وی آسیب نخواهد رساند»^۱. حکمت در این دعا این است که شیطان در اموال و اولاد آدمیان مشارکت دارد، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾

[الإسراء: ۶۴].

«و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده ده و شیطان به آنان جز فریب وعده نمی‌دهد».

وقتی که مسلمان این دعا را بر زبان می‌آورد از این مشارکت در امان مانده و از شر شیطان محفوظ می‌گردد.

هم چنین در سنت دعا برای فرزندان جهت محفوظ ماندن از شیطان وارد شده است، در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که: «پیامبر صلی الله علیه و آله برای حفظ حسن و حسین رضی الله عنهما دعا می‌کرد و می‌فرمود: به تحقیق پدر [بزرگ] شما با این کلمات برای حفظ و سلامت اسماعیل و اسحاق دعا می‌کرد و گفت: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التّٰمَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَّامَةٍ»: پناه می‌برم به سخنان کامل خداوند از هر شیطان و جانور موذی و از هر چشم آسیب رسان»^۲. از جمله سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در ارتباط با فرزندان، دعای برکت برای آنان بود، در صحیح بخاری و مسلم از اسماء رضی الله عنها

۱- صحیح بخاری شماره [۵۱۶۵] و صحیح مسلم شماره [۱۴۳۴].

۲- صحیح بخاری شماره [۳۳۷۱].

روایت شده که: «با پرسش عبدالله بن زبیر رضی الله عنه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و او را در آغوشش گذاشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله خرمایی خواست، آن را جوید و در دهانش، آب دهان انداخت. پس اولین چیزی که وارد شکم‌اش شد، آب دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. آن‌گاه او را با خرمایی دیگر، تحنیک نمود (خرما را جوید و به کام‌اش مالید) سپس، برایش دعا و طلب برکت نمود و او اولین کودک مسلمانی بود که به دنیا آمد»^۱.
یعنی اولین نوزاد از مهاجرین که در مدینه متولد شد.

۱- صحیح بخاری شماره [۳۹۰۹] و صحیح مسلم شماره [۲۱۴۶].

۱۷۳- آنچه به هنگام خشم و عصبانیت گفته می‌شود

عصبانیت جزو خصلت‌های ناپسند و عادات زشتی است که اسلام از آن نهی نموده و آدمی را به شدت از آن بر حذر داشته است، عصبانیت فوران خون قلب و افزایش تپش آن است آن هم به خاطر دفع چیزی مضر و زیان‌آور به هنگام ترس از وقوع آن یا به خاطر انتقام از کسی که موجب پدیدآمدن این ضرر و زیان شده است.

وقوع کارهای ممنوع بسیاری از عصبانیت نشأت می‌گیرد مانند قتل، و ضرب و شتم، و انواع ظلم و ستم و سخنان ممنوع بسیاری از آن پدید می‌آید مانند تهمت زدن و دشنام دادن و ناسزاگویی و بی‌نزاکتی و بد دهنی و بیان سوگندهایی که از لحاظ شرعی پای بندی به آن جایز و روا نیست، و یا طلاق دادن همسر و دیگر امور شبیه این‌ها که جز پشیمانی چیزی به دنبال ندارد. این‌ها کارها و سخنانی هستند که به وضوح نشان می‌دهند که عصبانیت گرد آورنده‌ی شر و کلید درهای آن است.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که: «مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: به من سفارشی بکن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عصبانی مشو»، آن مرد خواسته‌اش را چند بار تکرار کرد و باز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عصبانی مشو»^۱.

این شخص از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست نمود که یک سفارش کوتاه و مختصر به او بنماید که خصلت‌های نیک و خیر را خود جمع کرده باشد تا آن را حفظ کرده و بدان عمل نماید، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز او را سفارش نمود که عصبانی نشود، او خواسته‌اش را چند بار تکرار و هر بار پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه پاسخش را می‌داد: «عصبانی مشو». این پاسخ نشان دهنده آن است که عصبانیت، همه‌ی شر و کلید آن است؛ و بی‌شک پرهیز و دوری از آن، همه‌ی خیر و جمع‌کننده‌ی آن است.

در مسند امام احمد از زهری، از حمید بن عبدالرحمن، از مردی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که: گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مرا سفارشی بکن. فرمود صلی الله علیه و آله: «عصبانی مشو»، آن شخص گوید: «هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله آن سخن را گفتم در آن اندیشیدم، دریافتم که عصبانیت همه‌ی شر را در خود

جمع می‌کند^۱. از گذشتگان -رحمهم الله- نقل قول های بسیاری در خصوص هشدار نسبت به عصبانیت و بیان پیامدها و عواقب خطرناک آن، نقل شده است، جعفر بن محمد رحمته می‌گوید: «عصبانیت کلید هر شری است». به عبدالله بن مبارک رحمته گفته شد که حسن خلق را در یک کلمه برای ما جمع و بیان کن، گفت: «ترک عصبانیت». عمر بن عبدالعزیز رحمته می‌گوید: «رستگار شد کسی که از هوی و عصبانیت و طمع محفوظ ماند».

گفته شده: «ابتدای عصبانیت دیوانگی و آخر آن پشیمانی است». و نیز گفته شده: «عصبانیت دشمن عقل است». و نیز گفته شده: «هر هلاکت و آسیبی در عصبانیت است».

وقتی که عصبانیت این اندازه خطرناک است بر هر مسلمانی فرض و واجب است که از آن پرهیز کرده و بر دوری از آن با خود تلاش و مجاهده نماید تا از عواقب و پیامدهای [ناگوار] آن در امان بماند. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث پیشین که فرمود: «عصبانی مشو» دو امر و فرمان مهم را برای سالم ماندن از عصبانیت و پیامدهای آن در بر می‌گیرد:

۱- فرمان به، به کارگیری ابزارها و تمرین دادن خود بر خوش خلقی و بردباری و صبر و تحمل اذیت و آزار گفتاری و کرداری مردم، که هرگاه آدمی در این کار موفق شود اگر عامل عصبانیت نیز بدو روی آورد آن را با خوش خلقی تحمل کرده و با صبر و بردباری با آن رویا رو می‌گردد.

از جمله قواعد قطعی و مسلم آن است که دستور به چیزی، دستور به انجام آن و دستور به هر آن چیزی که است زمینه‌ساز و مقدمه‌ی پدید آمدن آن است، و نهی از چیزی دستور به انجام ضد آن چیز است، لذا این که پیامبر صلی الله علیه و آله از عصبانیت نهی می‌نماید در بردارنده‌ی دستور به صبر و بردباری و خوش خلقی است.

۲- بی‌شک دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به عدم عصبانی شدن بیان‌گر دستور به عدم تنفیذ و اجرا نمودن [فرامین] عصبانیت است، چرا که اغلب آدمی توانایی آن را ندارد که عصبانیت را دفع و رد نماید، اما می‌تواند آن را عملی ننماید، لذا بر او واجب است که خود را از انجام سخنان و کردار حرام و ممنوع که عصبانیت آدمی را به سمت آنها سوق می‌دهد، بر حذر دارد، و وقتی مشخص خود را از آثار عصبانیت مضر بر حذر دارد گویی در حقیقت عصبانی نشده است. خداوند می‌فرماید:

۱- المسند [۳۷۳/۵] و آلبانی رحمته در «صحیح الترغیب» شماره [۲۷۴۶] آن را صحیح دانسته است.

﴿وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ (۳۷)

[الشوری: ۳۷].

«و چون خشمگین شوند، گذشت می کنند».

و در حدیث آمده که: «قهرمان، کسی نیست که هنگام کشتی گرفتن، افراد زیادی را به زمین بزند. بلکه قهرمان، کسی است که هنگام خشم، خودش را کنترل نماید»^۱.

به همین خاطر پیامبر ﷺ شخص عصبانی را ارشاد کرده، و به او دستور می دهد که کارهایی انجام دهد که عصبانیت را از بین برده و او را آرام می کند، و دستور می دهد که شخص از شیطان که عصبانیت را در قلبها به حرکت در می آورد و فتنهها بر می انگیزد و به شر و فساد فرا می خواند، به خداوند پناه ببرد.

امام بخاری و امام مسلم از سلیمان بن سرد ﷺ روایت کرده اند که گفت: «دو نفر نزد پیامبر ﷺ به یکدیگر دشنام دادند و ما نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم. یکی از آنها که دیگری را دشنام می داد چهره اش سرخ شده بود. پیامبر ﷺ فرمود: من کلمه ای می دانم که اگر آن را می گفت، حالت [خشمی] که به آن دچار شده بود، از میان می رفت، اگر او می گفت: **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** [حالت خشمش از بین می رفت] به آن مرد گفتند: آیا نمی شنوی که پیامبر ﷺ چه می فرماید؟ او گفت: من دیوانه نیستم»^۲.

این حدیث گویای آن است که عصبانیت جزو وسوسهها و تحریکات شیطان است و کسی که عصبانی شود شایسته است از آن به خدا پناه برد هم چنان که سخن خداوند گواه بر این مطلب است که می فرماید:

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأعراف: ۲۰۰].

«و اگر [سوی] شیطان و وسوسه ای به تو رسد، به خداوند پناه جوی، بی گمان او شنوای داناست».

بی شک شیطان - از او به خدا پناه می بریم - در حال عصبانیت آدمی، بر او چیره شده، و او را به ارتکاب گناهان و جرائم و می دارد و او را جهت دشنام گویی و توهین و بزهکاری به جوش و خروش می اندازد و هنگامی که مسلمان به خداوند پناه می جوید از او و شرش مصون و محفوظ می ماند.

از جمله آنچه که پیامبر ﷺ فرد عصبانی را به انجامش راهنمایی می کند، عبارتست از: دوری گرفتن از هر آن چیزی که عصبانیتش را بر می انگیزد و او را به سمت انتقام گیری پیش می برد، فرقی نمی کند با سخن باشد یا رفتار.

۱- صحیح بخاری شماره [۶۱۱۴]، و صحیح مسلم شماره [۲۶۰۹].

۲- صحیح بخاری شماره [۶۱۱۵] و صحیح مسلم شماره [۲۶۱۰].

در خصوص سخن گفتن: امام احمد از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما خشمگین شد، پس ساکت شود». و این جمله را سه بار تکرار فرمود^۱.

این بدین خاطر است که شخص عصبانی اگر در حال عصبانیت سخن بگوید اغلب در سخن گفتن دچار زیاده روی و بی حرمتی و زشت‌گویی می‌گردد، پس برای او بهتر است که در حال عصبانیت از سخن گفتن باز ایستد تا آرام می‌شود، وقتی که آرام شد کلامش آراسته شده و سخنش زیبا می‌گردد در این حالت سخنش در حال عصبانیت نزدیک یا مساوی سخنش در حال رضایت و خشنودی است بدور از هر ظلم و بی حرمتی و زشت‌گویی. از جمله دعا‌های مبارک نبوی، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در این دعایش است که می‌فرماید: «خدایا از تو بیان گفتار حق در حال خشم و خشنودی را خواهانم»^۲. و این کاری بس نادر و کمیاب است که آدمی در حال خشنودی یا عصبانیت جز حق نگوید.

در خصوص رفتار: امام احمد و ابوداود و دیگران از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه کسی از شما عصبانی شد و ایستاده بود، باید بنشیند، اگر خشم او فرو نشست [که خوب]، وگرنه باید دراز بکشد»^۳.

این بدین خاطر است که اگر فرد عصبانی در حالت ایستاده باقی بماند به زودی به کسی که او را عصبانی کرده نزدیک شده و آماده انتقام‌گیری از او می‌شود و چه بسا او را زده یا لطمه‌ای به او وارد کرده یا تعرضی به او بکند وقتی که بنشیند از او دور می‌شود و وقتی که دراز بکشد بسیار از او دور می‌گردد. این حدیث گویای آن است که شایسته‌ی فرد عصبانی است که در حال عصبانیت بر کنترل سخن و کردارش حریص باشد و به طور مستقیم اقدام به هیچ کدام از آنها ننماید تا این که آرام و ساکت می‌شود. تا آن‌گاه سخن‌اش حق و کردارش عادلانه باشد و هیچ خطا و لغزش و انحرافی در آن‌ها رخ ندهد.

عاجزانه از خداوند یکتا می‌طلبم که ما و شما را در بیان سخن حق و کار نیک موفق گردانیده و همه‌ی ما را به راه راست هدایت فرماید.

۱- المسند [۲۳۹/۱].

۲- بخشی از حدیث عمار بن یاسر رضی الله عنه، سنن نسائی شماره [۱۳۰۵] و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۱۳۰۱] آن را صحیح دانسته است.

۳- سنن ابوداود شماره [۴۷۸۲]، و المسند [۱۵۲/۵]، و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۶۹۴] آن را صحیح دانسته است.

۱۷۴- دعاهای ماثور در زمینه‌های گوناگون

در آنچه در پی می‌آید به انواعی از دعاهای ماثور در زمینه‌های گوناگون خواهیم پرداخت، به همراه اشاره‌ی اندکی به معانی و مفاهیم آنها، این‌ها نشان دهنده‌ی کمال روش و سنت پیامبر ﷺ و جایگاه والای دعاهای ایشان هستند و هم چنین گویای این هستند که این دعاها تمامی عرصه‌ها و حیطه‌های خیر در تمامی امور زندگی را در بر گرفته‌اند.

از جمله‌ی سنت آن است که شخصی که لباس جدید می‌پوشد بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ، وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ؛ خُداوندا، حمد و سپاس سزاوار توست؛ چون تو آن را به من پوشانیدی، و خیر این لباس و خیر آنچه را که این لباس برای آن ساخته شده است از تو طلب می‌نمایم و از شرّ این لباس و از شرّ آنچه که این لباس برای آن ساخته شده است، به تو پناه می‌جویم». چرا که ابوداود و ترمذی و دیگران از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: پیامبر ﷺ هرگاه لباس تازه‌ای می‌پوشید، نام آن لباس را که عمامه یا پیراهن یارداء بود، بر زبان می‌آورد، سپس می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ، وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ»!

این که می‌گوید: «أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ» بزرگ‌ترین خیر آن این است که عورت و شرمگاه آدمی را می‌پوشاند و ظاهرش را زیبا گردانیده، و نما و هیئت‌اش را نیکو می‌گرداند. این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ» بزرگ‌ترین شرّ آن این است که به خاطر نخوت و تکبر و برتری طبی و تفاخر بر مردم پوشیده شود، کسی که باطنش را نیاراید زینت و زیبایی ظاهریش او را بی‌نیاز نمی‌سازد.

﴿يَبْقَىٰ عَادَمٌ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَمُ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيثًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ عَآيَةِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٣٦﴾﴾

[الأعراف: ۲۶]. «ای فرزندان آدم، به راستی لباسی را که شرمگاه‌هایتان را بپوشاند و [مایه] زینت شما باشد

۱- سنن ابوداود شماره [۴۰۳۰] و سنن ترمذی شماره [۱۷۶۷]، و آلبنی رضی الله عنه در «صحیح الجامع» شماره [۴۶۶۴] آن را صحیح دانسته است.

نازل کردیم، و لباس پرهیزگاری [از همه] بهتر است. این از نشانه‌های خداست، باشد که آنان پند پذیرند».

هرگاه مسلمان لباسی تازه بر تن دوستش دید مستحب است بگوید: «تُبَلِّي وَيُخْلِيفُ اللَّهُ تَعَالَى: خدا کند این لباس را تا مدتی بپوشید و کهنه نمایید خداوند متعال به جای آن لباس دیگری به شما بدهد». ابوداود از ابو نضرة روایت کرده که گفت: «هرگاه یکی از یاران پیامبر ﷺ لباسی جدید می‌پوشید به او گفته می‌شد: تُبَلِّي وَيُخْلِيفُ اللَّهُ تَعَالَى»^۱.

شبهه این حدیث به صورت مرفوع از أم خالد دختر خالدبن سعید بن عاص رضی الله عنه روایت شده که امام بخاری در صحیح‌اش آن را روایت کرده است^۲. این که می‌گوید: «تُبَلِّي وَيُخْلِيفُ اللَّهُ» بیان‌گر دعا برای آن شخص است به این ترتیب که خداوند او را زنده نگه دارد تا لباس را کهنه کند و خداوند در عوض آن لباس بهتری به او بدهد [یعنی خداوند شما را از عمر طولانی برخوردار نماید].

از جمله‌ی سنت آن است که فرد مسلمان در حق کسی که به او نیکی نموده بگوید: «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» این گفته دعایی عظیم و تشکری کامل است، ترمذی از أسامه بن زید رضی الله عنه روایت کرده که: رسول الله ﷺ فرمودند: «در حق کسی که نیکی شود، و او به انجام دهنده‌ی آن نیکی بگوید: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» خداوند بهترین و برترین پاداش را به تو بدهد». همانا سپاس و تشکر را به طور کامل به جای آورده است»^۳.

از جمله سنت‌های پیامبر ﷺ آن است که به هنگام دیدن میوه‌ی نوبرانه دعای برکت می‌نمودند، در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: «مردمان [در زمان پیامبر] هنگامی که میوه نوبرانه را [بر درخت] می‌دیدند، آن را می‌چیدند و نزد پیامبر خدا ﷺ می‌آوردند، هرگاه پیامبر خدا ﷺ آن را می‌گرفت، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي ثَمَرِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مُدَّنَا اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدُكَ وَخَلِيلُكَ وَنَبِيَّكَ، وَإِنِّي عَبْدُكَ وَنَبِيَّكَ وَإِنَّهُ دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَإِنِّي أَدْعُوكَ لِلْمَدِينَةِ بِمِثْلِ مَا دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ: خدایا در ثمر ما برکت بینداز، و در مدینه‌ی ما برکت بینداز، و در صاع و مد ما برکت بینداز، خدایا! ابراهیم بنده و خلیل و پیامبر تو بود، و من هم بنده و پیامبر تو هستم. او نزد تو برای مکه دعا کرد و من برای مدینه همان گونه دعا می‌کنم که او برای مکه دعا کرد». سپس کوچک‌ترین فرزندش را فرا می‌خواند، و آن میوه را به او می‌داد»^۴.

۱- سنن ابوداود شماره [۴۰۲۰] و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح ابوداود» شماره [۳۳۹۳] آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح بخاری شماره [۵۸۲۴].

۳- سنن ترمذی شماره [۲۰۳۶] و آلبانی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۶۳۶۸] آن را صحیح دانسته است.

۴- صحیح مسلم شماره [۱۳۷۳].

از جمله‌ی سنت آن است که هرگاه چیزی نزد آدمی بود و از اثر چشم زخم بر آن می‌ترسید، خدا را یاد کرده و دعا نماید و به خدا پناه جوید.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾
 «و چون داخل باغت شدی، چرا نگفتی: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

[الکھف: ۳۹].

از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت شده که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما چیزی را دید که در جان و مالش او را به شگفتی وا دارد، پس برای او دعای برکت و خجستگی بخواند، زیرا چشم زخم حق است»^۱.

از ابو سعید خدری روایت شده که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از شر جن و جشم زخم انسان به خدا پناه می‌برد، تا آن که دو سوره معوذتین (فلق و ناس) فرود آمدند، بعد از آن، آنها را می‌خواند، و چیزهایی دیگر را رها نمود»^۲. این حدیث بیان گر جایگاه عظیم این دو سوره و منفعت فراوان آنها و شدت نیاز بلکه ضرورت توجه بدان‌ها است، بی‌شک کسی از [خواندن] این دو سوره بی‌نیاز نیست. این دو سوره تأثیر شگرفی در دفع جن و سحر و چشم زخم و دیگر شرور دارند، این دو سوره با چکیده‌ترین و کامل‌ترین و دقیق‌ترین و نزدیک‌ترین جملات به مراد و مقصود تمام شرور را بیان داشته‌اند لذا کامل‌ترین انواع استعاضه‌ها هستند به گونه‌ای که تمام شریایی را که باید از آن پناه گرفت در این دو آمده‌اند.

از جمله‌ی سنت آن است که هرگاه فرد مسلمان کسی را دید که به مصیبتی گرفتار آمده بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا: ثنا و ستایش سزاوار خداوند است که مرا از آنچه که تو را به آن گرفتار نموده [و آزموده است] عافیت داده و در امان داشته است، و مرا بر بیشتر آفریده‌ها برتری داده است». این دعایی عظیم و سودمند است، کسی که به هنگام دیدن بلا و گرفتاری [دیگری] این دعا را بخواند -به اذن و فرمان خدا- آن بلا و گرفتاری دامنگیر او نمی‌شود.

در کتاب ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که فرد گرفتاری [به بیماری و مشکلی دیگر] را ببیند و [آهسته] بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ

۱- المسند [۴۴۷/۳]، و آلبانی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره [۵۵۶] آن را صحیح دانسته است.

۲- سنن ترمذی شماره [۲۰۵۸] و سنن ابن ماجه شماره [۳۵۱۱] و آلبانی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره [۴۹۰۲] آن را صحیح دانسته است.

وَفَضَّلَانِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلاً» آن بلا و گرفتاری دامنگیر او نمی‌شود^۱. مسلمان باید از شاد شدن از بد احوالی کسی، و از ذوق کردن از بدبختی دیگری، بپرهیزد چرا که او از این ایمن نیست که خداوند او را نیز به حال و روز دیگران مبتلا کند، ابراهیم نخعی رحمته الله می‌گوید: «همانا من چیزی را می‌بینم که از آن بدم می‌آید، اما آنچه مرا از سخن گفتن درباره‌ی آن باز می‌دارد ترس از مبتلا شدنم به همان چیز است».

از جمله‌ی سنت آن است که مسلمان برای برادرش دعا کند آن‌گاه به او می‌گوید: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، مسلمان در دعایش بگوید: خداوند تو را دوست داشته باشد که مرا به خاطر او دوست داری، در سنن ابوداود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و مردی [دیگر] از آن جا عبور کرد، [آن مردی که نشسته بود] گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! همانا من این مرد را دوست می‌دارم، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا به او اعلام نموده و خبر داده‌ای [که دوستش داری]؟ گفت: نه، فرمود: به او خبر بده [که دوستش داری].

او به دنبال آن مرد رفت و به او رسید و گفت: من تو را به خاطر خدا دوست دارم. آن مرد [که این خبر را شنید] گفت: آن کسی که مرا به خاطر او دوست داری، تو را دوست داشته باشد^۲.

از جمله‌ی سنت آن است که مسلمان به هنگام شنیدن صدای خروس از پروردگارش فضل او را درخواست نماید و به هنگام شنیدن عوعوسگ‌ها و عرعرخرها، از شیطان به خدا پناه ببرد. امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه صدای خروس را شنیدید، از خداوند فضل او را بجویید؛ زیرا آن [خروس] فرشته‌ای را دیده است و هرگاه صدای عرعر الاغ را شنیدید، از شیطان به خدا پناه ببرید؛ زیرا آن [الاغ] شیطان را دیده است»^۳.

امام احمد و ابوداود از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه صدای عوعوسگ‌ها و صدای عرعر الاغها را در شب شنیدید، به خدا پناه ببرید؛ زیرا آنها چیزی را می‌بینند که شما نمی‌بینید»^۴. از جمله‌ی سنت آن است که هرگاه مسلمان وارد بازار شد بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيَمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ يَبْدَأُ الْخَيْرَ

۱- سنن ترمذی شماره [۳۴۳۲] و آلبانی رحمته الله در «صحيح الجامع» شماره [۶۲۴۸] آن را حسن دانسته است.

۲- سنن ابوداود شماره [۵۱۲۵]، و آلبانی رحمته الله در «الصحيحه» [۷۷۹/۲/۱] آن را صحيح دانسته است.

۳- صحيح بخاری شماره [۳۳۰۳] و صحيح مسلم شماره [۲۷۲۹].

۴- سنن ابوداود شماره [۵۱۰۳]، و مسند احمد [۳۰۶/۳]، و آلبانی رحمته الله در «صحيح الجامع» شماره [۶۲۰] آن را صحيح دانسته است.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: هیچ معبود راستینی جز خدائست، یگانه است و انبازی برای او نیست، فرمانروایی از آن اوست و ثنا و ستایش سزاوار اوست، زنده می‌گرداند و می‌میراند، و او خود زنده و پایدار است و [هرگز] نمی‌میرد، همه خیر و نیکی در دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.

ترمذی و ابن ماجه از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که داخل بازار شود و بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». خداوند برای او هزاران هزار [یک میلیون] نیکی می‌نویسد، و از او هزاران هزار [یک میلیون] بدی می‌زداید و از بین می‌برد و برای او هزاران هزار [یک میلیون] مرتبه بالا می‌برد»^۱.

از خداوند می‌خواهیم که همه‌ی ما را بر انجام هر خیری یاری داده و به راه راست هدایت فرماید.

۱- سنن ترمذی شماره [۳۴۲۸] و سنن ابن ماجه شماره [۲۲۳۵] و آلبنی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره [۶۲۳۱] آن را حسن دانسته است.

۱۷۵- کفاره‌ی مجلس

همانا بر هر مسلمانی واجب است که نشست‌هایش را از تباه شدن با هیاهو و یاوه‌گویی و آنچه در آخرت به آدمی ضرر می‌رساند، حفظ کند، و در مقابل بر پرکردن آنها با سخنان دینی و دنیوی که مفید و سودمندند حریص باشد، فرد مسلمان باید بداند که واژه‌ها و کلماتش به حسابش گذارده می‌شود و در دفتر اعمالش نوشته شده و جزو اعمالش مرقوم می‌گردند و به زودی هنگامی که خدا را ملاقات می‌کند به خاطر آنها مورد بازخواست و پرس و جو قرار می‌گیرد، اگر این سخنان خیر باشند برایش خیر است و اگر شر باشند برایش شر به پا می‌کنند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (ق: ۱۸).

«هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر آن که نزدش نگهبانی آماده [حضور] دارد».

از جمله امور خیر برای مسلمان آن است که نشست‌هایش را مورد توجه قرار دهد و در آباد کردن آنها با یاد و ذکر خدا و چیزی شبیه آنها که موجب خشنودیش در دیدار با خداوند می‌شود، بکوشد، بی‌شک هر کس در جلسه‌ای نشسته و در آن خدا را یاد نکرده و آن را تباه نماید به شدت پشیمان خواهد شد.

در سنن ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ گروهی نیست که از مجلس و انجمنی برخیزند و خداوند والا مرتبه را در آن یاد نمی‌کنند، جز آن که مانند این است که از کنار لاشه‌ی الاغی برمی‌خیزند و [آن مجلس در روز رستاخیز] برای آنان حسرتی خواهد بود»^۱. بی‌شک کسانی که از مجلسی برمی‌خیزند که در آن لاشه‌ی الاغی افتاده است در این مجلس چیزی جز بوهای متعفن، و منظره‌هایی کریه و ناپسند عایدشان نمی‌گردد و جز با حالتی از حسرت و پشیمانی بر نمی‌خیزند هم‌چنین کسانی که از مجلسی برمی‌خیزند که در آن یاد و ذکر خدا نمی‌شود چیزی جز غوطه‌ور شدن در گناهان و گشت و گذار در سخنان پوچ و باطل و دیگر اموری که موجب ضرر و زیان در آخرت می‌گردد، و حسرت و پشیمانی را به ارمغان می‌آورد، عایدشان نمی‌گردد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله راهنمایی می‌کند که مجلس با یاد و ذکر خداوند و طلب بخشش او پایان یابد تا این ذکر و طلب بخشش کفاره‌ای برای آن چیزی باشد که در آن مجلس از آدمی روی داده است، ترمذی و

۱- سنن ابوداود شماره [۴۸۵۵]، و آلبنی رحمته الله علیه در «صحیح الجامع» شماره [۵۷۵۰] آن را صحیح دانسته است.

ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در مجلسی بنشیند و سخنان بی‌معنی و سر و صدای بی‌مورد و شوخی کردن و خنده‌ی او در آن مجلس زیاد باشد و پیش از برخاستن از آن مجلس این دعا را بخواند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ: خداوندا پاک و منزّه هستی تو و به ثنا و ستایش تو مشغولم، گواهی می‌دهم که معبود راستینی جز تو نیست و از تو آموزش می‌طلبم و به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌نمایم». تمام اشتباهاتی که در آن مجلس از او صادر شده است، بخشیده می‌شود»^۱. ابوداود از ابوهرزه اسلمی رضی الله عنه روایت کرده که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پایان مجلس، هرگاه که می‌خواست از مجلس بر خیزد می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»^۲.

نسائی از عائشه رضی الله عنها روایت کرده که: رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه از مجلسی برمی‌خاست یا وضو می‌گرفت کلماتی را بر زبان می‌آورد، عائشه درباره‌ی این کلمات از ایشان رضی الله عنه سؤال پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر سخنان نیک گفته است این کلمات برای آن مهر می‌گردند تا روز قیامت و اگر گناهی کرده است کفاره‌ای برای او می‌گردند، این کلمات این‌ها هستند: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»^۳ به رغم اهمیت این دعا و فضیلت عظیم آن بسیاری از مردم نشست‌های شان را در یاهوگویی و هیاهو و لهو و هر آنچه فایده‌ای در بر ندارد ضایع می‌گردانند و در همان حال خودشان را از گفتن این دعای عظیم محروم می‌نمایند. برخی از اهل علم بر این باورند که این ذکر تعبیری است از این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾^(۴۸)

[الطور: ۴۸].

«و هنگامی که بر می‌خیزی با ستایش پروردگارت تسبیح گوی.»

ابن عبدالبر رحمته الله می‌گوید: «از جماعتی از اهل علم در خصوص این سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾^(۴۸) روایت شده که قائل عمل به [این آیه‌ی] قرآن بوده‌اند از جمله مجاهد و ابواحوص و یحیی بن جعد، [یعنی] اینان گفته‌اند: هرگاه از مجلسی بر می‌خیزی بگو: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» گفته‌اند: کسی که این را بگوید گناهان او در

۱- سنن ابوداود شماره [۴۸۵۸] و سنن ترمذی شماره [۳۴۳۳] و آلبنی رحمته الله در «صحیح الترغیب» شماره [۱۵۱۶] آن را صحیح دانسته است.

۲- سنن ابوداود شماره [۴۸۵۹] و آلبنی رحمته الله در «صحیح الترغیب» شماره [۱۵۱۷] آن را صحیح دانسته است.

۳- سنن النسائی [۷۱/۳] و آلبنی رحمته الله در «صحیح الترغیب» شماره [۱۵۱۸] آن را صحیح دانسته است.

این مجلس آمرزیده می‌شود [و بدین شکل به این آیه‌ی قرآن عمل نموده است]. [عطاء گفته: اگر [در این مجلس] کار نیک انجام داده‌ای با گفتن این دعا بر نیکی‌هایت می‌افزایی و اگر مرتکب گناه شده‌ای کفاره‌ی گناهت می‌گردد].^۱

از جمله دعاهای عظیمی که رسول الله ﷺ بسیاری از مجالسش را با گفتن آن به پایان می‌رساند این دعاست که ترمذی و دیگران از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که: «بسیار کم پیش می‌آمد که پیامبر خدا ﷺ از مجلس بر خیزد، مگر آن که این دعاها را برای خود و یارانش می‌خواند [سپس بر می‌خواست] «اللَّهُمَّ اقسِم لَنَا مِنْ خَشِيَّتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تَبْلُغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَمِنْ اليَقِينِ مَا تَهْوُونَ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا، وَمَتَّعْنَا بِاسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَيَّ مَنْ ظَلَمْنَا، وَانصُرْنَا عَلَيَّ مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمًّا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا»: خداوند! آن اندازه از ترس نصیب ما گردان که میان ما و نافرمانی از تو مانع شود، و آن اندازه از طاعت و فرمانبرداری نصیب ما گردان که به وسیله آن ما را به بهشت برسانی، و آن مقدار از یقین را نصیب ما گردان که به وسیله آن مصیبت‌های دنیا را بر ما آسان گردانی، خداوند! ما را با گوش‌هایمان و بینایی‌هایمان و نیروهایمان، تا زمانی که ما را زنده می‌داری، سود برسان و بهره‌مندگردان و از ما وارث قرار بده، و از کسی که بر ما ستم روا داشته، انتقام بگیر، و ما را بر دشمنانمان یاری ده، و مصیبت ما را در دینمان مگردان، و دنیا را بیشترین دل مشغولی و هم و غم ما و نهایت علم ما قرار مده، و کسی را که بر ما رحم نمی‌کند، بر ما چیره مگردان».^۲

این دعایی است که عرصه‌های خیر و خوشبختی در دنیا و آخرت را [در خود] گرد آورده است. این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ اقسِم لَنَا مِنْ خَشِيَّتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيكَ» یعنی: بهره و نصیبی از خشیت - که همان ترس همراه با تعظیم و شناخت خدا است - را برای ما قرار بده که حایل و مانع ما از در افتادن در گناهان و معاصی و خطاها گردد، این مطلب گویای آن است ترس از خدا بزرگ‌ترین مانع و باز دارنده‌ی آدمی از در افتادن در گناهان است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸].

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند».

۱- بهجة المجالس [۵۳/۱].

۲- سنن ترمذی شماره [۳۵۰۲] و علامه آل‌بانی رحمته الله در «صحیح الجامع» شماره [۱۲۶۸] آن را حسن دانسته است.

هر چه شناخت آدمی نسبت به خدا افزایش یابد خشیت او نسبت به خدا بیشتر شده و بیشتر به طاعتش روی آورده و از معصیتش دوری می‌گیرد.

این که می‌گوید: «وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ» یعنی: آن اندازه از طاعت و فرمانبرداریت را برای من آسان و مهیا گردان که سبب دست یابی به خشنودیت و نیل به بهشت گردد، بهشتی که برای بندگان پرهیزگارت آماده کرده‌ای.

این که می‌گوید: «وَمِنَ الْيَقِينِ مَا تَهْوُونَ بِهِ عَلَيْنَا مَصَابِبَ الدُّنْيَا» یقین همان علم تمام و کمال به این مطلب است که پیش از این و پس از این، حکم و فرمان از آن خداست و این اوست که امور آفریده‌ها را همان گونه که بخواهد تدبیر می‌کند و هر آن گونه که اراده کند میان‌شان حکم می‌نماید، یعنی: آن مقدار از یقین را نصیب ما گردان که سبب آسان گرداندن مصیبت‌ها و حوادث ناگواری گردد که گاه در این دنیا بر سر آدمی می‌آید، هر چه یقین در آدمی قوی‌تر گردد سبب می‌شود با انگیزه‌ی بیشتری بر بلا صبر پیشه کند زیرا شخص دارای یقین بدین مطلب علم دارد که هرآنچه را بدان مبتلا می‌شود بی‌شک از ناحیه‌ی خداوند است در نتیجه بدن راضی و تسلیم می‌گردد.

این که می‌گوید: «وَمَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا» بیان گر درخواست از خداوند است که قدرت شنوایی و بینایی و سایر قوایش را برایش باقی بگذارد تا در طول زندگی از آنها بهره‌مند گردد. این که می‌گوید: «وَأَجْعَلُهُ الْوَارِثَ مِنَّا» یعنی: این بهره‌گیری از حواس و قوا را باقی و مستمر بدار بدین شکل که تا زمان مرگ صحیح و سالم بماند.

این که می‌گوید: «وَأَجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَيَّ مَنْ ظَلَمْنَا» یعنی: ما را بر انتقام‌گیری از کسانی که بر ما ظلم کرده‌اند موفق گردان، بی‌آن که دچار تجاوز و تعدی گردیم و از غیر ستمگر انتقام بگیریم.

این که می‌گوید: «وَأَنْصُرْنَا عَلَيَّ مِنْ عَادَانَا» یعنی: برای ما یاری و پیروزی بر دشمنان مقرر بفرما. این که می‌گوید: «وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا» یعنی: ما را به چیزی دچار مکن که دین ما را ناقص کرده و یا آن را از بین ببرد مصیبتی همچون [پدید آمدن] اعتقادی فاسد یا کوتاهی در فرمانبرداری یا انجام کار حرام، و این بدین خاطر است که گرفتار شدن به مصیبت در دین بزرگ‌ترین مصیبت‌هاست و عوض و جانشینی برای آن وجود ندارد، بر خلاف مصیبت [دیدگی] در دنیا.

این که می‌گوید: «وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا» یعنی: بیشترین هدف و اندوهمان را متوجه دنیا مگردان زیرا کسی که دنیا بزرگ‌ترین هدفش باشد از آخرت دور افتاده است، این مطلب نشان دهنده‌ی آن است که هم و غم اندک در امر معاش که گریزی از آن نیست، در آن رخصت داده شده است.

این که می‌گوید: «وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا» یعنی: ما را به گونه‌ای مگردان که جز به احوال دنیا نیندیشیم. این که می‌گوید: «وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا» یعنی: افرادی از کفار و گناه پیشه‌گان و ظالمان را بر ما مسلط نکن.

با این توضیح سخن درباره‌ی این دعای عظیم به پایان می‌رسد، این دعا جزو کلماتی است که در لفظ، اندک، و در معنا ژرف و پرمغزند و به عنوان حسن ختام آمده است، **وصلی الله وسلم علی نبینا وعلی آله وصحبه أجمعین.**

شکر خدا این بخش از کتاب نیز پایان یافت و بدنبال آن - ان شاء الله - بخش چهارم می‌آید که در خصوص شرح تعدادی از دعا‌های جامع نقل شده از رسول اکرم ﷺ است.

پایان ترجمه: دوشنبه ۱۳۹۲/۶/۱۸ هـ ش

گروه علمی فرهنگی موحدین

www.mowahedin.com